



قَالَ رَجُلٌ مِّنْهُمْ لِيُذَكِّرَ اللَّهُ لِيَوْمَ هُمْ  
وَاحِدُونَ عَقِيدَةً فَمَنْ لِيَوْمَ يَفْقَهُوا قَوْلِي

## اندیشه علوی

دوفصلنامه علمی اطلاع رسانی مدرسه علمیه علوی

سال دوازدهم، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱



صاحب امتیاز: مدرسه علمیه علوی

مدیر مسئول: حجت الاسلام و المسلمین مهدی اقبالی

سردبیر: حسین عابدینی

هیئت تحریریه:

مهدی اقبالی، مهدی کریمی، حسین عابدینی، علی باقری کاجی،

علی اصغر افشار، محمد موسی زاده، محمد جواد رضا زاده،

حسین هاشمی نشلجی، محمد علی نوروزی

با تشکر از اساتید محترم، حجج اسلام، آقایان:

عبد الحمید مردانی، محمد مهدی ابراهیمی، مظاهر صابری فر،

علی اکبر محمدی، سید هادی سیادت

ویراستار: ابوالفضل تشت زر

طراح: امیری

آدرس: قم، خیابان شهید دل آذر، کوچه ۲۰، مدرسه علمیه علوی.

تلفن: ۳۷۲۲۹۸۹۸

کد پستی: ۳۷۱۵۹۳۵۶۳۵

<https://alaviqom.ir>


مجوز نشریه :


بر اساس مصوبه جلسه چهارم مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۹ کمیته نظارت بر مجلات علمی مدارس معاونت پژوهش حوزه های علمیه، با انتشار دائم مجله علمی «اندیشه علوی» مدرسه علمیه علوی شهرستان قم استان قم با رتبه ۳ موافقت نمود.

# مطالعات


## سخن سردبیر


### مقالات پژوهشی


۱۲۵  مقایسه انتقادی نگاه سلبی و ایجابی در مواجهه با فضای مجازی با رویکرد فقهی  
محمدجواد رضازاده

۱۵۱  نقدی بر سخنان سید ضیاء مرتضوی در محرم ۱۴۰۱ در کانون توحید تهران  
علی احمدی مهر

۱۶۳  نقد و بررسی مشروعیت تقلید در اصول دین  
عمادالدین ماهر و :

۱۱  مبانی فقهی و حقوقی نشر اکاذیب در جامعه اسلامی  
« محمد حسین خلیلیان شلمزاری »


۲۹  بررسی ادله نقلی مخالفین تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت  
« علی اصغر افشاری بینا »

۵۹  ملاک تقلید در صوت و لحن قرآن کریم  
« محمد بهشتی نژاد »

۱۱۳  عوامل گرایش به جاهلیت پس از شهادت رسول اکرم (ص)  
« محمد صالح تقی پور »

### مصاحبه و گزارش‌ها

۱۹۷  سید جمال الدین اسدآبادی  
علی عسگری


۲۰۳  گزارش مراسم بزرگداشت علامه شهید سیدمصطفی خمینی  
گردآورنده: برادر محمدعلی نوروزی

۱۸۵  مصاحبه با آیت الله رضایی گیلانی (زید عزه)  
استاد درس خارج حوزه علمیه قم، دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت(ع)، نماینده مجلس خبرگان رهبری

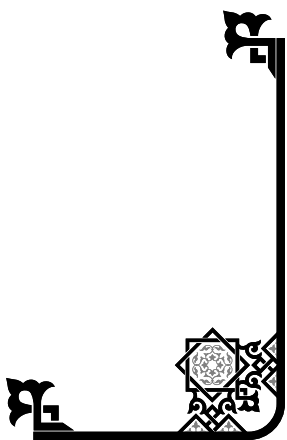
۱۹۵  دور الاعتقاد بالمهدویة و الظهور فی صنع المستقبل اللامع  
(نقش اعتقاد به مهدویت و ظهور در ایجاد آینده ای روشن)

### اطلاع رسانی

۲۱۲  کتاب تبیین با نور قرآن  
گردآورنده: برادر محمدعلی نوروزی

۲۱۰  معرفی نرم افزار «کلام اسلامی» تولید شده موسسه نور  
« گردآورنده: برادر مهدی رضایی مغانلو »





## سخن سردبیر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جهاد تبیین فریضه فوری و قطعی است اولین جهادگران عرصه تبیین انبیای الهی بوده اند که معارف الهی را به همراه بینه و کتاب و از طریق وحی از خداوند دریافت و به مردم رسانده و برای آنان تبیین نموده اند، اساساً این سنت الهی است که برای رفع نیازهای علمی و عملی انسان ها، ابزار و لوازم و راه های مناسب و متناسب با آن را آفریده است. بنابر همین سنت الهی، خداوند همواره در بین انسان ها، افرادی را برای تبیین حقایق و پاسخگویی به سؤالات و نیازهای مردم و ... مبعوث و مردم را به متابعت از آنان سفارش نموده است.

• ۵ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل/۴۳) و نفرستادیم پیش از تو مگر مردانی را که به آنان وحی می کردیم. اگر [حقیقت را] نمی دانید از اهل دانش و اطلاع بپرسید.

و پیامبرگرامی اسلام را نیز با همین مأموریت مبعوث کرد تا با تبیین و تبلیغ و تعلیم معارف و حقایق، جامعه بشری را از لبه پرتگاه جهالت و گمراهی به ساحل امن خدا باوری و خرد ورزی رهنمون باشد.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾

و قرآن را [هم] به سوی تو نازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که برای [هدایتشان] به سویشان نازل شده بیان کنی و برای اینکه [در پیامبری تو و آنچه را به حق نازل شده] بیندیشند.

و ادامه این رسالت الهی بعد از نبی مکرم اسلام بر اساس آیه ابلاغ؛ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (مائده/۶۷) و ادله فراوان دیگر بر عهده جانشینان خاص آن حضرت، یعنی اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت. بعد از حضرات معصومین علیهم السلام

جهاد تبیین اگر به موقع و درست انجام پذیرد مانع نفوذ فکری و فرهنگی دشمنان و مانع تأثیر گذاری شبهات و القایات آنان خواهد شد.

و در طول رسالت انبیا و ائمه علیم السلام استمرار نهضت تبیین و پاسخگویی بر عهده عالمان دین و آگاهان جامعه قرار داده شده است. و بر این رسالت سنگین و الهی عالمان دینی و آگاهان جامعه، علاوه بر آیه ۴۳ سوره نحل؛ «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، از توقیع شریف؛ «... وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم وأنا حجة الله.» (الاحتجاج - الشيخ الطبرسي - ج ۲ - الصفحة ۲۸۳) و... به خوبی دلالت می کند.

### ■ جهاد کبیر

قرآن کریم از نهضت تبیین به «جهاد کبیر» یاد کرده است. «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان/۵۲)

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله‌ی قرآن با آنان به جهادی بزرگ بپرداز. جهاد تبیین اگر به موقع و درست انجام پذیرد مانع نفوذ فکری و فرهنگی دشمنان و مانع تأثیر گذاری شبهات و القائات آنان خواهد شد.

دشمنان اسلام هر روز با ترفندهای جدید و با ابزارهای نو و متنوع، افکار پوسیده و اوهام شیطانی خود را در جوامع بشری بویژه در جامعه اسلامی عرضه و القامی کند. برای مقابله با چنین هجمه گسترده، جهادی به گستردگی جهاد تبیین و به تعبیر قرآن کریم، جهاد کبیر لازم است.

امروز دشمنان اسلام با همه توان و با استفاده از همه ظرفیت‌ها و ابزارها به مقابله با نظام اسلامی برخاسته است. جنگ هیبریدی یا همان جنگ ترکیبی؛ تحریم اقتصادی، تهدید نظامی، تهاجم فرهنگی و جنگ ادراکی و شناختی و ...

در این بین، جنگ شناختی از همه دشوارتر و مهم‌تر است. در جنگ شناختی جای حق و باطل، دوست و دشمن، خائن و خادم و در یک کلمه جای جلا و شهید عوض می‌شود. کسانی در جنگ شناختی درک درست از واقعیت نداشته باشند، مبتلای به شبهه و ترید و انکار واقعیت خواهند شد. و در فتنه‌ها با فتنه‌گران همراه خواهند شد و یا با سکوت جبهه باطل را تقویت خواهند کرد.

مقام معظم رهبری بارها بر این فریضه و وظیفه مهم تأکید کرده اند:

امروز نیز مقابله با تهاجم دشمن برای تحریف واقعیت‌ها، دستاوردها، پیشرفت‌ها و اقدامات حماسه‌آمیز نظام اسلامی نیازمند یک حرکت دفاعی و تهاجم ترکیبی با محوریت فریضه فوری و قطعی جهاد تبیین است. (۱۴۰۰/۱۱/۱۹ در دیدار با فرماندهان نیروی هوایی ارتش)

یکی از جلوه‌های ماندگار جهاد تبیین، جهاد علمی و ثبت آثار ماندگار است. تا به این وسیله حقایق دیروز و امروز، بدون تحریف به دست آیندگان برسد.

اندیشه علوی تلاش می‌کند با استفاده از ظرفیت طلاب، دانش‌آموختگان علوی و اساتید معزز به سهم خود در این جهاد و دفاع مقدس گام بردارد.

در همین راستا از پیشنهادها، انتقاداتها، طرح‌ها و همکاری‌های دوستان دغدغه‌مند با افتخار استقبال می‌کنیم.

از ویژگی‌های این شماره مصاحبه اختصاصی با آیت‌الله رضوانی گیلانی (مدظله‌العالی) دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، با محوریت جهاد تبیین است.

مقالات اندیشه‌علوی ۱۹ معارفی، قرآنی و تبیینی است.

در پایان از استاد ارجمند حضرت آیت‌الله رضوانی گیلانی که با مشغله‌های فراوان و ضیق وقت بر ما منت نهادند دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتند بی‌نهایت سپاسگذاریم و از همکاری صمیمانه مدیر محترم مدرسه، هیئت تحریریه، شورای پژوهشی طلاب و اساتید معظم و بویژه استاد کریمی و استاد مردانی که همواره با راهنمایی‌ها و همکاری‌های علمی، مشوق دوستان بوده‌اند، کمال تشکر را داریم.

**والسلام علیکم ورحمه‌الله**

**حسین عابدینی**

**معاون پژوهش مدرسه علمیه علوی**





# مقالات پژوهشی





## مبانی فقهی و حقوقی نشر اکاذیب در جامعه اسلامی



دانش پژوه: محمّد حسین خلیلیان شلمزاری<sup>۱</sup>  
استاد راهنما: حجت الاسلام و المسلمین موسی نژاد (زید عزه)<sup>۲</sup>

### ■ چکیده

از آنجایی که لازم است هر یک از افعال مسلمانان به صورتی انجام گیرد که موجب رضایت حق تعالی واقع شود و منطبق با خواسته های او باشد، فلذا ضروری است که اعمال فردی و اجتماعی هر یک از افراد جامعه اسلامی مطابق دستورات و باید‌ها و نبایدهای فقهی صورت پذیرد به این امید که با جلب توجه شارع و اطاعت فرامین او، گامی در جهت رشد و تعالی برداشته شود.

از جمله این افعال می توان به فرایند انتشار اخبار متعدد با عناوین و موضوعات متفاوت در جامعه اسلامی اشاره کرد. از کلام فوق کاملاً واضح می شود که این افعال باید در ذیل یک اصل کلی، به نام اصل انطباق با اوامر الهی قرار گیرد. امروزه

۱. طلبه پایه ششم مدرسه علمیه علوی قم، مهرماه ۱۴۰۱

۲. استاد فقه و ادبیات مدرسه علمیه علوی

با توجه به اینکه گسترش مطبوعات و رسانه ها روز به روز در حال افزایش است و همچنین میزان تأثیر گذاری این عناصر خبری بر افشار مختلف جامعه، بر کسی پوشیده نیست، فلذا بررسی احکام انتشار اخبار صادق و یا کاذب، در عصر کنونی که بسیاری از ارتباطات در معرض کذب قرار می گیرند، و همچنین لزوم پاسخگویی فقهی و حقوقی به این مسائل در جامعه اسلامی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. در مقاله حاضر تلاشمان بر این بوده که به یکی از این عناوین فقهی با عنوان "نشر اکاذیب" که یکی از مسائل بسیار مهم و کاربردی در جامعه اسلامی است، پرداخته شود. و به این سوال اساسی و مهم که ممکن است ذهن هر مخاطبی را به خود درگیر کند، جواب داده شود که آیا نشر اکاذیب بر اساس آموزه های فقهی، چه آثار حقوقی در پی خواهد داشت و آیا انتشار اخبار کذب محکوم به حرمت می شود یا خیر؟

کلید واژه: نشر اکاذیب، فقه، قانون، جامعه اسلامی، جرم، رسانه، خبر.

## ■ مقدمه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ، اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَيَّ وَحْيِكَ، وَنَجِيْبِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَصَفِيْكَ مِنْ عِبَادِكَ، إِمَامِ الرَّحْمَةِ، وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ وَ عَلَيَّ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ.

به نام خداوند بی نیاز، همو که انسان را از «علق» آفرید. به نام او که اکرم است؛ خدایی که با قلم تعلیم داد و آنچه را انسان نمی دانست به او آموخت؛ و با درود و صلوات بر حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ و خاندان پاک و مطهر ایشان. فطرت آدمی همواره تمایل به ایجاد ارتباط با دیگران داشته و همواره به دنبال تکامل زندگی اجتماعی خود بوده است؛ بنابراین در طول حیات بشر شاهد این هستیم که جوامع گوناگون به منظور ایجاد ارتباط بین یکدیگر و برآورده کردن نیازهایشان از انتقال داده های لفظی بهره می برده اند. لازم به ذکر است که این ارتباط لفظی

همواره جزء جدایی ناپذیر زندگی بشر بوده است.

با توجه به تغییر و تحول نیاز بشر به اطلاعات لفظی، شاهد پیشرفته شدن وسایل ارتباط جمعی و توسعه شبکه های ارتباطی بوده ایم تا حدی که می توان گفت این تحولات اساسی منجر به شکل گیری یک «انقلاب ارتباطی» گسترده شده است. فلذا از همین جهت است که این دگرگونی ها و گسترش وسایل ارتباطی بر زندگی ما سایه افکننده و نادیده گرفتن آنها امری غیر ممکن است.

به همین منظور بررسی آثار و تبعات این تغییر و تحول، خطرات این گسترش بدون حد و مرز، و مبانی پیدایش این تحولات مختلف و همچنین تلاش برای استفاده مطلوب از آن ضرورت دارد. لازم به ذکر است که عدم تطبیق این سیر تکاملی با مبانی فقهی و حقوقی نظام اسلامی و عدم بررسی دقیق پیامدهای ارتباط لفظی، خطرات غیر قابل جبرانی را در پی خواهد داشت. با توجه به جایگاه و اهمیت موضوع انتشار اخبار و اطلاعات، مقاله حاضر در صدد بررسی همین مبانی فقهی و حقوقی «نشر اکاذیب در جامعه اسلامی» می باشد.

از آنجایی که در یک حکومت اسلامی رشد و تعالی تک تک افراد جامعه و جهانی شدن پیشرفت های جامعه اسلامی و برنامه ریزی در سطحی جهانی یک آرمان مقدس است، فلذا شایسته است که گفته شود، علم فقه مسئول تحقق سلامت معنوی و مادی جامعه اسلامی و هدایت افراد جامعه و گسترش عدالت در سطح اجتماع است. با توجه به بیان فوق کاملاً واضح است که این علم نمی تواند در قبال انتشار اخبار که حامل و ناقل بخش مهمی از آگاهی های اجتماعی هستند، برخوردی خنثی، منفعلانه و یا غیر ناظر به ماهیت و کارکرد آنها داشته باشد. این در حالی است که برخی از تفکرات پوسیده غربی علم فقه را منحصر در صلاه و زکات و روزه و خمس می داند و جامعیت فقه پویای شیعه را منکر می شوند.

**محقق حسین خلیلیان شلمزاری**  
**مهرماه ۱۴۰۱**

## ■ مفهوم شناسی

### الف) خبر

#### اول: مفهوم لغوی خبر

برخی در تعریف خبر اینگونه آورده اند که: «خبر، گزارش است؛ که به اخبار جمع بسته می‌شود.» همچنین جناب زبیدی به این صورت نوشته است: «عالم لغت و اصطلاح گفته‌اند خبر در لغت و اصطلاح، چیزی است که از دیگران نقل می‌شود و ادیبان بر آن افزوده‌اند که خبر، آن است که ذاتاً احتمال صدق و کذب دارد.» (مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۶، ص: ۳۲۵)

دکتر معتمد نژاد در کتاب روزنامه نگاری و در نتیجه گیری از تعابیر مختلفی که از واژه خبر ذکر شده است اینچنین بیان کرده اند که به طور کلی می‌توان تعریف جامع اخباری که منتشر می‌شوند را به طریق زیر ذکر کرد: خبر، اعلام و بیان وقایع جالب زندگی اجتماعی و نقل عقاید و افکار عمومی است، البته مشخص می‌باشد که اعلام خبر به طرق گوناگون می‌تواند صورت بگیرد و فرق ندارد اعم از کتبی، شفاهی، تصویری و... باشد. (معتمد نژاد، روزنامه نگاری، ص: ۱۸)

#### دوم: مفهوم اصطلاحی خبر

خبر در اصطلاح را می‌توان به این صورت بیان کرد که هر سخنی را که بتوان احتمال صادق بودن و یا کاذب بودن را در آن راه داد شامل معنای خبر است؛ در واقع صدق یا کذب در جملات خبریه به صورت ذاتی نهفته است؛ و از همین منظر است که خبر در مقابل انشا قرار دارد که به معنای پدیدآوردن است.

به طور جامع می‌توان تعریف خبر را به این صورت بیان کرد که «خبر» آن گزاره لفظی است که حکایتی را از واقعه‌ای خارجی بیان می‌نماید که آن واقعه خارجی ممکن است مطابق با مفهوم موجود در خبر باشد و یا ممکن است مخالف مفهوم موجود در خبر باشد؛ که به نوع اول خبر صادق و به نوع دوم خبر کاذب گفته می‌شود.

## ب) کذب

### اول: معنای لغوی کذب

در کتاب های لغت اشاره شده است که کذب به معنای خلاف صدق معنا شده است. (ابی حسین، معجم مقاییس اللغه، ص: ۱۶۷)؛ لازم به ذکر است که در دیگر کتب لغت هم کذب را نقطه مقابل صدق قرار داده اند و همچنین «خلاف واقع» و «خلاف حق» از دیگر معانی است که برای کذب ذکر کرده اند. (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ص: ۳۳). راغب اصفهانی کذب را خلاف اعتقاد شخص می داند ( راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص: ۷۰۴).

### دوم: معنای فقهی کذب

با مطالعه و بررسی کتب فقهی شیعه به این نتیجه می رسیم که کذب و دروغ را کلامی می دانند در نقطه مقابل واقع قرار دارد و کلام صادق را اینگونه تفسیر کرده اند که مطابق واقع می باشد. لازم به ذکر است که فقها واقع را آن چیزی نامیده اند که نسبت کلام اخباری با آن سنجیده می شود.

البته توجه به این نکته لازم و ضروری است که برخی در مقابل این تفسیر مشهور، تعابیر دیگری نیز بیان کرده اند؛ به عنوان نمونه جناب فخار طوسی صدق و کذب خبر را براساس مطابقت و عدم مطابقت آن با اعتقاد مخبر می شناسد، اگر چه اعتقاد وی خطا و اشتباه باشد. (فخار طوسی، پژوهشی فقهی در خبر و خبرگزاری، ص: ۲۱۸)

البته شیخ انصاری رحمته الله علیه ملاک در صدق و کذب گفتار را آن معنایی می دانند که توسط گوینده قصد شده و فهم مخاطب را در صادق و یا کاذب بودن خبر معتبر نمی دانند. (انصاری، المکاسب، ج ۲، ص: ۳۵)

اما آنچه که از جمع بندی فرمایشات شیخ مرتضی انصاری و سایر فقها برداشت می شود می توان به این نتیجه رسید که آن خبری از مصادیق خبر کذب است که در دیدگاه مخاطب و متکلم و همچنین در دیدگاه سایرین مطابق واقع نباشد و اطلاق

مفهوم کذب بر این دسته از اخبار اشکالی ندارد.

### ج) مبالغه

از آنجایی که ممکن است برای برخی در مطابقت بعضی از اخبار با مفهوم کذب شک و تردید به وجود بیاید، فلذا به همین مناسبت شایسته است به بررسی و تطبیق برخی از این عناوین با مفهوم کذب پرداخته شود؛ چراکه استفاده از این قسم از اخبار در میان جوامع رایج می باشد.

از مصادیق مبالغه و بزرگنمایی می توان به آنجایی اشاره کرد که یک داستان برای جذاب تر شدن و جلوه گری بیشتر با مبالغه همراه شده تا بتواند توجه مخاطب را کاملاً به خود جذب کند و با همین بزرگنمایی تاثیر عمیق تری را در فرد بگذارد.

امروزه استفاده از مبالغه و بزرگنمایی در انتقال مفاهیم خبری به دیگران به عنوان یکی از شایع ترین ابزارها در فعالیت های خبری دیده می شود. به عنوان مثال می توان به انتشار اخباری اشاره کرد که عناوین اصلی آنها آنچنان دارای بزرگنمایی و غلو می باشد که به سختی می توان تناسب بین خبر و عنوان را تشخیص داد. به عنوان نمونه ای دیگر از مصادیق مبالغه و بزرگنمایی می توان به آنجایی اشاره کرد که یک داستان برای جذاب تر شدن و جلوه گری بیشتر با مبالغه همراه شده تا بتواند توجه مخاطب را کاملاً به خود جذب کند و با همین بزرگنمایی تاثیر عمیق تری را در فرد بگذارد.

نکته قابل توجه این است که بزرگنمایی و مبالغه در منابع معتبر شیعی حرام به شمار نیامده و حتی برخی از بزرگان دین از این ابزار متناسب با فهم مخاطب و به حد مطلوب استفاده کرده اند. به عنوان مویذ این سخن می توان به کلام شیخ



مرتضی انصاری اشاره کرد که می‌فرمایند: «مبالغه در ادعا به هر مرتبه‌ای که برسد، دروغ نیست و شایسته اشکال نمی‌باشد.» (انصاری، المکاسب، ج: ۲، ص: ۵۰) آنچه که باعث شده که مبالغه را تحت عنوان کذب قرار ندهند و آن را از موضوع کذب خارج گردانند این است که در مبالغه و بزرگنمایی توجه متکلم به این نکته است که واقع را همراه با یک بزرگنمایی بیان کند و در واقع خبر رسانی از واقع در کلام متکلم بوده است؛ این در حالی است که در کذب هدف رساندن خلاف واقع به مخاطب می‌باشد.



آنچه که باعث شده که مبالغه را تحت عنوان کذب قرار ندهند و آن را از موضوع کذب خارج گردانند این است که در مبالغه و بزرگنمایی توجه متکلم به این نکته است که واقع را همراه با یک بزرگنمایی بیان کند و در واقع خبر رسانی از واقع در کلام متکلم بوده است...

در ادامه مطلب سابق بیان این نکته خالی از لطف نیست که برخی از فقهای شیعه قائل بر این شده‌اند که اگر مبالغه تا حدی باشد که بین واقع و خبر هیچ‌گونه تناسبی وجود نداشته باشد، از مصادیق کذب بوده و حرمت کذب شامل این مورد نیز می‌شود؛ به عنوان نمونه در آنجایی که یک فرد ترسو، به شیر درنده و بی‌باک تمثیل گردد. (انصاری، المکاسب، ج: ۲، ص: ۵۰) امام خمینی رحمته‌الله علیه علت ملحق شدن این قسم از مبالغه به کذب را این دانسته‌اند که در این مورد، متکلم دچار خلاف‌گویی شده و بر حقیقت افزوده است یا از آن کاسته و همین کافی است که مفهوم کذب این مورد را در بر گیرد.

#### د) تحریف

تحریف از ماده «حرف» در زبان عربی گرفته شده است، و معنای آن این است

که یک چیز از آن مسیر اصلی و وضع اصلی که داشته است یا باید داشته باشد متمایل به سوی دیگری شود. به بیان دیگر، تحریف رانوعی تغییر و تبدیل دانسته اند. در واقع اگر شخصی کاری بکند که مقصود اصلی یک گزاره فهمیده نشود، در واقع آن را تحریف کرده است. بنابراین می توان گفت همان اصلی که موجب حرمت کذب می شود در تحریف نیز وجود دارد؛ فلذا اگر حرمت کذب را مفروض بگیریم هر سخنی که مشتمل بر القاء غیر واقع بر مخاطب باشد و سخن دیگری را مورد تحریف قرار داده باشد نیز ادله حرمت را دارد، فلذا حرام است.

حال برای تطبیق دقیق مفهوم تحریف به بیانی ساده می پردازیم: اگر شخص «الف» یک مطلبی را به «ب» بگوید، سپس «ب» سخن «الف» را در جای دیگری نقل می کند، بعد «ج» به «الف» می گوید که فلانی از قول تو چنین چیزی نقل کرد، «الف» می بیند آنچه که گفته با آنچه که «ب» نقل کرده خیلی متفاوت است، در واقع «ب» در سخنهای «الف» کم و زیاد کرده است، قسمتی از گفته ها را که مفید مقصود «الف» بوده حذف کرده است و یک قسمتهایی از خودش بر آنها افزوده است.

امام خمینی رحمته الله علیه به عنوان یک عالم و فقیه شیعه در یکی از فرمایشات خود اهل رسانه را از تقلب و دروغ و تحریف در امر خبر نهی کرده اند و فرموده اند: «باید توجه کنید که روزنامه ای تیتزش چیزی باشد که محتوایش آنطور نباشد؛ نه به آن تندی که در تیتراست و نه به آن عظمت، این غش است. درست مثل کاسبی که روی متاعش چیز خوب می ریزد و آخرش فاسد است و این حرام است و اگر تیترا با محتوا نخواند، غش است که شما با قلمهایتان می کنید». (امام خمینی، صحیفه نور، ص: ۴۴۴)

### ۵) اخبار مشکوک

نظر برخی از فقهای شیعه در این مورد آن است که اخبار مشکوکی که صحت آنها به اثبات نرسیده ممنوع است و تنها اخباری قابلیت انتشار دارند که به مطابقت آنها با واقع علم داشته باشیم. (امام خمینی، المکاسب المحرمه، ص: ۷۸)

اما نکته قابل توجه این است که بسیاری از رسانه ها به دلیل هیجانی که درون اخبار مشکوک نهفته است، اقدام به انتشار این اخبار می کنند تا بتوانند از این طریق راهی برای جذب مخاطب در پیش گیرند.

## ▪ مبانی فقهی حرمت کذب و نشر آن

### الف) قرآن

آیاتی در قرآن کریم موجود است که به نحو اطلاق دلالت بر حرمت کذب دارند. البته برخی از فقها مانند شیخ انصاری بر این باورند که این آیات در راستا ذکر دروغ بستن به خدا، پیامبر ﷺ و اولیای دین و یا تکذیب ایشان توسط کفار و نا آگاهان می باشد. به عنوان نمونه آیه ۲۱ سوره مبارکه انعام که می فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» چه کسی ستمکار تر است از آن کس که بر خدا دروغ بسته (همتایی برای او قائل شده) و یا آیات او را تکذیب کرده است؟ مسلماً ظالمان، رستگار نخواهند شد. و یا در آیه ۱۰۵ سوره مبارکه نحل که می فرماید: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ» دروغ را آن کسانی به خدا می بندند که ایمان به آیات خدا ندارند و این کافران البته خود مردمی دروغگویند.

### ب) روایات

روایات متعددی در باب کذب و حرمت آن وجود دارد که بعضی از این روایات از لحاظ دلالتی به کبیره بودن دلالت می کنند که البته همین مسئله کبیره بودن کذب هم از مسائل اختلافی بین علمای شیعه می باشد. آنچه اجمالاً می توان به آن تمسک کرد مطلق حرمت کذب است که مورد اتفاق همه ادیان و آیات و روایات می باشد.

در برخی از روایات به این نکته اشاره شده است که اگر نشر اخبار کذب موجب

به وجود آمدن خطرات و ضررهای سنگینی به مسلمین شود و یا موجب ایجاد اختلاف بین آنها گردد، و یا اینکه موجب دروغ بستن به خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ گردد، در زمره گناهان کبیره بوده و مستحق عقاب مخصوص به گناهان کبیره است. این در حالی است که اگر از مصادیق مذکور نباشد کبیره نمی باشد؛ این دسته به روایاتی همچون روایتی که از امام صادق ﷺ نقل شده است متوسل می شوند که می فرماید: «دروغ بستن بر خدا و پیامبر ﷺ از گناهان کبیره است. (حر عاملی، وسائل الشیعه، ص: ۵۷۵)

همچنین از پیامبر ﷺ نقل شده است که خطاب به امام علی ﷺ فرمودند: "ای علی ﷺ هر کس عمدا بر من دروغ ببندد جایگاهش در جهنم خواهد بود." (حر عاملی، وسائل الشیعه، ص: ۵۷۶)

در روایتی دیگر از امام باقر (علیه السلام) در بیان زشتی دروغ، ضمن مقایسه آن با دیگر پلیدیها نقل شده است: "خداوند عزوجل برای بدی ها قفل هایی قرار داد، که کلید بازگشایی این قفل ها همانا شراب است، و دروغ از شراب بدتر است." (کلینی، الکافی، ج: ۳، ص: ۳۳۸)

آنچه از بررسی و مطالعه در روایات اهل بیت ﷺ به دست می آید این است که کذب با هر صورتی که باشد، از گناهان کبیره به شمار می آید و دلالت روایات مذکور هم تنها در صورتی دلالت بر انحصار کبیره بودن کذب در موارد یاد شده دارد که مفهوم لقب را حجت بدانیم و به آن احتجاج کنیم؛ که این مورد توسط بسیاری از محققین و اصولیین مردود اعلام شده است.

### ج) عقل

آنچه از کلام برخی از بزرگان شیعه بدست می آید این است که کذب تحت هر شرایطی که باشد حرام است و این حرمت را عقل درک می کند به این صورت که کذب را از مصادیق ظلم دانسته اند و به همین منظور است که حرمت کذب اثبات می شود. در کلام برخی دیگر از فقها حرمت کذب دارای اجمال است؛ به

این صورت که عقل درک می کند که در برخی موارد دروغ حرام نمی باشد چرا که مفسده ای که حکم حرمت را برای کذب ثابت می کرد از بین رفته است و عقل با درک این موضوع حکم به عدم حرمت کذب می دهد؛ و به همین جهت است که عقل کذب هایی را که پیامد منفی به دنبال نداشته باشد، هرگز مورد مذمت و نهی قرار نمی دهد. (خویی، مصباح الفقاهه، ص: ۳۸۵)

### ▪ نشر اکاذیب در قوانین موضوعه نظام اسلامی

#### الف) ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی در تفسیر نشر اکاذیب

نشر اکاذیب در قوانین موضوعه نظام اسلامی به معنای انتشار اخبار دروغ و وقایع خلاف واقع به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی است. هر کس به قصد ضرر زدن به دیگران یا تشویش اذهان عمومی اقدام به بیان اکاذیب کند، مجرم محسوب می شود و متناسب با حدودی که طبق شرع در قانون ذکر شده است با او برخورد می شود. بیان این نکته هم خالی از لطف نیست که نشر اکاذیب از جرایم مطلق است و تحقق آن موکول به وقوع نتیجه ضرر نیست.

به موجب ماده ۶۹۸ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی، «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا اکاذیبی اظهار کند یا با همان مقاصد اعمالی را بر خلاف حقیقت راساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد، اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا خیر، علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود.»

## ب) اطلاق جرم به نشر اکاذیب

اظهار اکاذیب مطلقاً جرم می باشد و تحقق آن موکول به وقوع نتیجه ضرر یا تشویش نیست. قانونگذار در متن ماده ۶۹۸ به این نکته تصریح کرده است که «... اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه...» به همین جهت سوء نیت خاص در این جرم منقضی است. البته در کنار آن اظهار اکاذیب مقید به وسیله است و قانونگذار تصریح می کند که «...به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار کند...»

بیان این نکته لازم است که هر چند در ماده ۶۹۸ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی، «اعاده حیثیت» در ردیف مجازات‌های مرتکب قرار دارد اما در واقع منظور قانونگذار از اعاده حیثیت، اعاده حیثیت از بزه دیده است نه مجرم.

در ادامه ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی بیان شده است که: «...علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان باید به حبس از ۲ ماه تا ۲ سال یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود» این بدان معناست که واکنش‌های قانونگذار درباره این جرم به این صورت است که «حبس ۲ ماه تا ۲ سال یا شلاق تا ۷۴ ضربه» را بیان کرده تا قاضی در انتخاب حبس یا شلاق مخیر باشد. البته لازم به ذکر است که استفاده مقنن از «قصد» در صدر ماده ۶۹۸ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی، موید عمدی بودن مصادیق نشر اکاذیب است.

## ج) مجازات نشر اکاذیب

بیان این نکته لازم است که هر چند در ماده ۶۹۸ بخش تعزیرات قانون مجازات

اسلامی، «اعاده حیثیت» در ردیف مجازات‌های مرتکب قرار دارد اما در واقع منظور قانونگذار از اعاده حیثیت، اعاده حیثیت از بزه‌دیده است نه مجرم. بنابراین دادگاه در صورت امکان، ملزم است چنانچه جرم انتشار کذب، منتهی به کسر حیثیت و اعتبار دیگری شده باشد، اقداماتی را به منظور بازگرداندن حیثیت از دست رفته انجام دهد که از جمله این اقدامات می‌توان به درج حکم در روزنامه با هزینه محکوم علیه اشاره کرد.

### ▪ موارد جواز نشر اکاذیب در مبانی فقهی



از آنجایی که تمامی احکام شرعی در صورتی و جوب پیدا می‌کنند که ملکف در حال اضطرار نباشد، فلذا در صورتی که اضطرار در میان باشد حکم تکلیفی ساقط می‌شود و این مسئله اطلاق دارد و شامل حرمت کذب نیز می‌شود

#### الف) جواز نشر اکاذیب در اضطرار

از آنجایی که تمامی احکام شرعی در صورتی و جوب پیدا می‌کنند که ملکف در حال اضطرار نباشد، فلذا در صورتی که اضطرار در میان باشد حکم تکلیفی ساقط می‌شود و این مسئله اطلاق دارد و شامل حرمت کذب نیز می‌شود به این صورت که اگر فرد مضطر در شرایطی قرار بگیرد که خطر مهمی متوجه او یا اموال او و یا نفس محترم دیگری باشد، حرمت دپکذب از میان برداشته می‌شود. یکی از دلایلی که بر جواز اظهار کفر «به دروغ» در صورت اضطرار دلالت می‌کند، آیه ۱۰۷ از سوره مبارکه نحل است که می‌فرماید: شریفه است: «ذَلِك بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» این غضب و عذاب بر آنها بدین سبب است که حیات (فانی) دنیا را بر (حیات ابدی) آخرت برگزیدند و این که خدا هرگز کافران را هدایت نخواهد کرد.

مرحوم شیخ مرتضیٰ انصاری رحمۃ اللہ علیہ در کتاب شریف مکاسب می فرماید: «جواز دروغ در مقام ضرورت، امری است اجماعی.» (انصاری، مکاسب، ج: ۲، ص: ۲۱) همچنین اخبار و روایاتی که دلالت بر جواز کذب در مقام اضطرار می کند، بسیار متعدد می باشند، فلذا به ذکر همین مثال بنده می کنیم که در روایات آمده است که قسم دروغ برای دفع ضرر بدنی یا مالی از متکلم یا از برادر دینی وی، به حسب روایات، امری جایز تلقی شده و روایاتی وجود دارد که بر این مطلب دلالت دارند تا آنجایی که به سر حد استفاضه یا تواتر رسیده است. (انصاری، مکاسب، ج: ۲، ص: ۲۱)

#### ب) جواز نشر اکاذیب در تزاحم

هرگاه در باب تزاحم دچار حیرت شدیم، عالم اصولی قاعده «اقوی الملائکین» را بیان کرده و تقدم اهم بر مهم را در دستور کار قرار داده است؛ بر اساس این قاعده اصولی درجه اهمیت و ارزش مصلحتی که در اهم وجود دارد باعث می شود تمایل اجرای عمل به سمت آن رفته و مقدم بر کار دیگر گردد. بر همین اساس، اگر نجات جان انسانی بسته به ورود در ملک دیگران و تصرف در اموال آنان باشد، حفظ جان انسان به دلیل اهمیت بیشتری که دارد، مقدم می گردد. لازم به ذکر است که این ترجیح را نه تنها شرع جایز دانسته بلکه عقل نیز به وجوب تبعیت از آن حکم کرده است. توجه به این امر باعث شده است، به عنوان نمونه به ذکر برخی موارد می پردازیم که حرمت بیان خبر کذب به سبب ترجیحی که در آن نهفته است، برداشته می شود.

#### ۱) استفاده از کذب برای ایجاد همدلی و مسالمت:

در بسیاری از منابع شیعی به منظور ایجاد همدلی و اصلاح بین زوجین حکم به جواز کذب داده شده. تا آنجا که برخی از فقها به دلیل وجود این مصلحت، آن را واجب دانسته اند (انصاری، مکاسب، ج: ۲، ص: ۳۱).



## ۲) استفاده از کذب جهت تامین مصالح مسلمین:

به عنوان مقدمه لازم است ذکر کنیم که برخی از فقها عدم حرمت کذب به دلیل وجود مصلحت را ممنوع دانسته اند و به این صورت استدلال کرده اند که در صورت جواز این دسته از اکاذیب، محدوده وسیعی از کذب ها مجاز تلقی می شوند. (امام خمینی، المکاسب المحرمه، ص: ۱۴۰) اما به طور کلی، در مورد برخی از کذب ها که مصلحت موجود در آنها مهم تر از مفسده آن است، حرمت کذب از بین رفته اما همانطور که بیان شد، بررسی و تعیین این موارد نیازمند دقت و تلاش مجدانه می باشد که بر عهده متخصصان این علم است.

## ۳) استفاده از کذب به منظور فریب دشمن

از لحاظ عقلی می توان دریافت که در مواردی جامعه اسلامی راهی ندارد جز اینکه به منظور فریب دشمنانی که قصد تجاوز به حقوق مسلمین را دارند و چشم تمع به امنیت جامعه اسلامی دوخته اند، دست به انتشار اکاذیب و اخبار غلط بزنند تا به وسیله این اخبار خلاف واقع، دشمن را دچار سرگردانی کند. همچنین روایاتی در این خصوص وجود دارد که نشر اکاذیب به انگیزه فریب دشمن را جایز می داند که به مواردی از این روایات اشاره می شود.

در روایت وصیت نبی مکرم اسلام ﷺ به امیر مومنان ع آمده است: «در سه جا دروغ نیکوست: نخست در مقام فریب دشمن (در حال جنگ) (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۳۴) و همچنین در روایت عیسی بن حسان از امام صادق ع که قبلا هم نقل شد، مشخص گردید که هر کذبی مورد عقاب قرار خواهد گرفت، جز در سه مورد و یکی از آن سه، موردی است که در جنگ برای فریب دشمن به نشر اکاذیب متوسل می شود. (کلینی، الکافی، ص: ۴۶۷)

## ▪ جمع بندی و نتیجه گیری

می دانیم که صدق و صداقت از جمله اهداف قطعی و غیر قابل انکاری است

که جامعه اسلامی به دنبال محقق کردن آن است، به همین منظور استفاده از داده های لفظی صادق و قابل اطمینانی که کاملاً مطابق با واقع بوده و از هرگونه کذب به دور باشند دارای اهمیت زیادی می باشد. لازم به ذکر است که رشد و تعالی فردی و اجتماعی نظام اسلامی در گرو توجه ویژه به همین گزاره های صادق و کاذب است؛ به این صورت که برنامه ریزی بر مبنای اصول قطعی بدون توجه به وثوق و صداقتشان فاقد اعتبار می باشد. به این صورت که اگر مسئولی در جامعه اسلامی اطلاعات و اخبار کذبی را در اختیار جامعه قرار دهد، نه تنها جایگاه و وثاقت خود را در جامعه اسلامی از دست می دهد، بلکه به تک تک افراد جامعه نیز خیانت کرده است.

با این که این روایت دارای سند معتبری است، لکن دلالتی بر حرمت انتفاع آلات موسیقی ندارد و تنها دلالت مذمومیت انتفاع دارد نه حرمت.

بیان این نکته لازم و ضروری است که در جوامع امروزی نشر اکاذیب شکلی بسیار پیچیده به خود گرفته تا آنجا که کمتر مخاطبی به کذب بودن اخبار منتشر شده پی می برد. به عنوان مثال با تحول هویتی رسانه ها، برخی سردمداران کفر به منظور دست یابی به اهداف شوم خود دست به سوء استفاده از ابزار رسانه کردند و با انتشار اخبار جعلی و نادرست در قالب های زیبا و شکل ذهن مخاطب را به خود درگیر کردند به این صورت که در قالب های متنوع، تحلیل هایی خلاف واقع و اخباری کاملاً کذب و غلط را با شگرد های هنری و جذاب به مخاطب القا می کردند. نمونه ای از این شایعه پراکنی ها و دروغ پردازی ها در ناامنی های مهرماه ۱۴۰۱ بروز پیدا کرد که متأسفانه شاهد عواقب تلخ آن بودیم. فلذا بر همگان لازم است در

اولین مواجهه با اخباری که منتشر می شود، به بررسی و صحت آن بپردازیم تا بتوانیم خودمان را از آفت ها و آسیب هایی که ممکن است به واسطه نشر اکاذیب دامن گیرمان شوند، محفوظ بداریم.

به عنوان آخرین نکته ای که لازم است بدانیم و با نگاهی سطحی از کنار آن عبور نکنیم این است که با توجه به مطالب مذکور در این مقاله، تمامی منابع فقهی که شامل قرآن، روایات، عقل و فرمایشات فقهای امامیه و... می باشد، در مورد نشر اکاذیب در جامعه اسلامی بر این مسئله اتفاق نظر دارند که، نشر اکاذیب چه از سوی اشخاص حقیقی و چه از سوی اشخاص حقوقی صورت بگیرد، از منظر فقه گرانهای شیعی، از مصادیق کذب بوده و قطعاً حرام می باشد؛ و از آنجایی که احکام تکلیفی هم برنامه ریزی جزئی تک تک اعضا جامعه اسلامی را در بر می



به فرض این که نفاق یک فعل نفسانی حرام باشد، دلیلی بر حرمت اموری که موجب بی غیرت شدن انسان شود وجود ندارد - هرچند این امور کار مذمومی می باشند

گیرد و هم شامل برنامه ریزی رشد و تعالی مجموعه منسجم دینی می شود، فلذا بر همگان واجب است تا با نگرش و بصیرتی واقع گرایانه به مسئله نشر اخبار صادق و کاذب در جامعه اسلامی اهتمام داشته باشند.

## ■ منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه/ محمد بن علی (۱۴۰۳ق)/ الخصال/ قم/ موسسه النشر الاسلامی.
۳. ابن بابویه/ محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۹۵ ق)/ من لایحضره الفقیه/ تهران/ دار الکتب الاسلامیة.
۴. ابی حسین/ احمد بن فارس بن ذکریا (۱۴۰۴ق)/ معجم مقاییس اللغة/ جلد ۵/ بیروت/ عالم الکتب.
۵. انصاری/ مرتضی (۱۴۱۵ ق)/ المکاسب لجنة تحقیق تراثنا الشیخ الاعظم/ جلد ۱ و ۲/ بیروت/ مجمع الفکر الاسلامی.
۶. حرعاملی/ محمد بن حسن (۱۴۰۳ ق)/ وسائل الشیعه/ جلد ۸/ بیروت/ دار احیاء التراث العربی.
۷. مرتضی زبیدی/ محمد بن محمد (۱۳۸۵ق)/ تاج العروس من جواهر القاموس/ جلد ۶/ بیروت/ دار الهدایه.
۸. خمینی/ روح الله (۱۴۱۰ق)/ المکاسب المحرمه/ جلد ۲/ قم/ موسسه اسماعیلیان.
۹. خمینی/ روح الله (۱۳۶۱ش)/ صحیفه نور/ بی جا/ جلد ۸ چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. خویی/ ابو القاسم (۱۴۰۳ ق)/ مصباح الفقاهه/ جلد ۸/ قم/ اسماعیلیان.
۱۱. راغب اصفهانی/ حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)/ المفردات فی غریب القرآن/ جلد ۸/ قم/ دفتر نشر کتاب.
۱۲. فخار طوسی/ جواد (۱۳۸۵ ش)/ پژوهشی فقهی در خبر و خبرگزاری/ قم/ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. قانون مجازات اسلامی/ مصوب ۱۳۹۲.
۱۴. کلینی/ محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ ق)/ الکافی/ جلد ۱ و ۲/ تهران/ دار الکتب الاسلامیة.
۱۵. گلپایگانی/ سید محمد رضا موسوی (۱۴۱۲ق)/ الدر المنضود فی احکام الحدود/ قم/ دار القرآن الکریم.
۱۶. مجلسی/ محمد باقر (۱۴۰۳ق)/ بحار الانوار/ جلد ۲/ بیروت/ موسسه الوفاء.
۱۷. مجلسی/ محمد باقر (۱۴۰۴ق)/ مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول/ تهران/ دار الکتب الاسلامیة.
۱۸. مصطفوی/ حسن (۱۳۷۲ش)/ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم/ جلد ۸۰/ تهران/ انتشارات مصطفوی.
۱۹. مظفر/ محمد رضا (۱۳۸۲ش)/ اصول مظفر/ تصحیح علی شیروانی/ قم/ موسسه انتشارات دار العلم.
۲۰. معتمد نژاد/ کاظم (۱۳۶۸ ش)/ روزنامه نگاری/ تهران/ سپهر.



## بررسی ادله نقلی مخالفین تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت



علی اصغر افشاری بینا

استاد راهنما: حجت الاسلام والمسلمین صابری (حفظه الله تعالی)<sup>۲</sup>

### چکیده

در این مقاله به بررسی روایات نافی تشکیل حکومت در عصر غیبت پرداخته شده است. ابتدا روایات مذکور به ۶ طبقه موضوعی تقسیم شده است؛ و در هر یک از آن‌ها جهت اختصار به یک یا دو روایت بسنده شده و از جهت سندی و دلالتی مورد بحث قرار گرفته است. بیان شده است که این روایات نوعاً از حیث سندی یا دلالت و یا هر دو دارای اشکال بوده و قابل استناد نیستند در ادامه به مقابله این روایات با آیات و روایات متعارض پرداخته شد و روشن شد که آیات و روایات بسیاری در مقابل آن روایات وجود دارد. من جمله آیات و روایاتی که دلالت بر عدم اتکال مسلمانان

۱. طلبه پایه چهارم مدرسه علمیه علوی قم، سال تحصیلی ۹۹-۴۰۰

۲. استاد سطوح عالی و استاد کلام و فقه و اصول مدرسه علمیه علوی قم

به حضرت رسول در فرض شهادت ایشان، جانشینی انبیا توسط فقها و رجوع بر فقها در مشکلات اجتماعی عصر غیبت می‌کند و در آخر به این نتیجه رسیده شده است که ادله نقلی نافیان حکومت صحیح نیست و بلکه یکی از نشانه‌های دین‌داری قیام در راستای تحقق احکام اسلام است چه امام معصوم حضور داشته باشد و چه نداشته باشد.

کلیدواژه: حکومت اسلامی، عصر غیبت، ولایت فقیه، مخالفین حکومت اسلامی

### ■ مقدمه

طبق ادله، زمین از حجت خداوند تبارک و تعالی خالی نمی‌ماند، این حجت در برهه‌ای از زمان، نبی و یا رسول ایشان می‌باشد و در صورت نبود ایشان، حمل بار سنگین هدایت که به تعبیر قرآن نزدیک می‌بود پشت پیامبر خدا را در هم شکند، به عهده اولاد خلف و صالح ایشان، ائمه معصوم علیهم‌السلام اجمعین می‌باشد. حال با توجه به اقتضائات زمان و عدم آمادگی مردم جهت قبول و پیروی از ایشان، مصلحت الهی بر آن تعلق گرفته که زمین از ظهور حجت محروم بماند، پیروان و مریدان ایشان به دودسته تقسیم می‌شوند، دسته‌ای که جهاد، زمینه‌سازی ظهور، امر به معروف و تشکیل حکومت در راستای احکام اسلام را وظیفه خود می‌دانند و دسته‌ای مخالف آن و دین‌داری را محدود در عمل به احکام انفرادی و بعضاً جمعی. این اختلاف سابقه‌ای هزارساله دارد و هر دو فرقه نیز برای نظر خود دلائل عقلی و نقلی گسترده‌ای را بیان نموده‌اند که بررسی همه آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد؛ اما سؤال بسیار مهمی که در این مبحث مطرح می‌شود این است که ادله نقلی مخالفین تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت چیست؟ این مقاله در سه فصل به بررسی موضوع مذکور خواهد پرداخت. در فصل اول ۶ دسته از روایاتی که مخالفین تشکیل حکومت به آنان متمسک می‌شوند آورده خواهد شد که عبارت‌اند از: روایاتی که نفی مطلق قیام می‌کنند، روایاتی که اخبار از شکست هرگونه قیام می‌دهند، روایاتی که انتظار فرج را در عصر غیبت وظیفه می‌دانند، روایاتی که دلالت بر صبر بر مصیبت‌ها و دول

باطله، تقیه و یا عدم استعجال می‌کنند. در این پژوهش ابتدا هر یک از روایات از جهت سند و دلالت بررسی و در فصل دوم بررسی کلی آن روایات با توجه به آیات و روایات متعارض انجام و در آخر نتیجه‌گیری مبنی بر صحیح بودن دلایل آنان و یا غلط بودن آن خواهد شد.

در این پژوهش که حقیقتاً با توجه به عدم دسترسی به منابع کتابخانه‌ای و اکتفا به منابع مجازی رو به بودیم از روش کتابخانه‌ای تحت نظر حضرت استاد صابری دامت برکات بهره‌جسته‌ایم و از زحمات ایشان نیز سپاسگزاریم.

### ▪ طبقه‌بندی روایات مخالف تشکیل حکومت

#### نفی مطلق قیام

##### متن روایات

روایاتی که تحت این موضوع وارد شده، متعدد است که برای اختصار به یکی از آنها اشاره می‌شود:

ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحب آن، طاغوت است که غیر خداوند عز و جل را پرستش می‌کند.» (حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۴۰ هـ، ج ۱۱، ص ۳۷)

##### بررسی سندی

این روایت صحیح است و اشکالی در سند آن وجود ندارد. (منتظری، حسینعلی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۲۳۷)

##### بررسی دلالتی

در بحث معنای روایت این سؤال پیش می‌آید که داعی به نفس طاغوت است یا داعی به حق؟

دعوت بر دو گونه است:

- ۱- دعوت به نفس که باطل و غیر شرعی و محکوم است.
- ۲- دعوت برای در هم شکستن باطل و اقامه حق و واگذارن آن به اهلش که حق و مورد تأیید ائمه معصومین علیهم السلام است.

در این روایت، پرچم‌هایی که به خاطر دعوت به نفس برافراشته شده، محکوم شده، نه پرچم‌هایی که برای دعوت به حق برافراشته شده‌اند؛ به عبارت دیگر، پرچمی که در مقابل قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع گردد طاغوت است. نه پرچمی که در مسیر و طریق و جهت او باشد، به همین جهت در روایت از آن به طاغوت تعبیر شده و گفته شده که صاحب آن در مقابل خدا مورد پرستش واقع شده است.

هیچ‌کس مردم را تا زمان خروج دجال فرانمی‌خواند. مگر اینکه افرادی یافت می‌شوند که با او بیعت می‌نمایند و هر کس «پرچم ضلالتی» برافراشت صاحب آن طاغوت است.

مؤید این مطلب، گفتار امام باقر علیه السلام در روایتی است که در روضه کافی آمده است؛ و می‌فرماید: هیچ‌کس مردم را تا زمان خروج دجال فرانمی‌خواند. مگر اینکه افرادی یافت می‌شوند که با او بیعت می‌نمایند و هر کس «پرچم ضلالتی» برافراشت صاحب آن طاغوت است.

محتمل است که قضیه خارجییه باشد، به این معنی که روایت، اشاره باشد به قضایایی که در همان زمان و شرایط به وقوع می‌پیوسته و مراد پرچم‌های به خصوصی است که با ویژگی‌های به خصوصی در آن زمان برافراشته می‌شده و ماهیت آن‌ها در بین مردم مورد سؤال و بحث بوده و امام علیه السلام در پاسخ آن سؤالات، این روایت را بیان فرموده است، زیرا بسیار بعید به نظر می‌رسد امام این کلام را ابتداء بیان فرموده باشد. ولی باید توجه داشت که به لحاظ اصل مناسبت حکم و موضوع که



در فهم معانی روایات به عنوان یک قرینه مورد استفاده و استناد قرار گرفته، قیام‌کننده و پرچم‌داری محکوم طاغوت بودن و پرستنده غیر خداست که مردم را به سوی خویش و فرمان برداری از خود و راه غیر از راه خدا و رسول و اهل بیت علیهم‌السلام فراخوان و دعوت او تناسبی با دعوت طواغیت و پرستنده‌های غیر خدا و رهروان راه عناد با رسول خدا و اهل بیتش داشته باشد؛ اما اگر چنین قیام و یا پرچمی برای مبارزه با طاغوت آن‌طور که قرآن و سنت بیان نموده و استقرار حاکمیت خدا و پرستش حق و اطاعت از رسول خدا و اهل بیتش باشد بدون تردید مشمول این احادیث نخواهد بود.

و نیز بادقت در مضمون این احادیث معلوم می‌گردد که منظور امام علیه‌السلام از قیام‌ها



ملاک در طاغوت بودن صرف بلند کردن علم قیام نیست، یعنی هر قیامی که شکل گرفت حکم به طاغوتی بودن آن کنیم. بلکه ملاک این است که آیا آن علم در راستای حق است یا خیر.

و پرچم‌هایی که محکوم به طاغوتی بودن هستند آن قیام‌ها و پرچم‌هایی است که تحت عنوان مهدی موعود و با ادعای مهدویت باشد. (منتظری، حسینعلی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۸-۲۳۷؛ عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۱۸۹)

جمع‌بندی: ملاک در طاغوت بودن صرف بلند کردن علم قیام نیست، یعنی هر قیامی که شکل گرفت حکم به طاغوتی بودن آن کنیم. بلکه ملاک این است که آیا آن علم در راستای حق است یا خیر.

## اخبار از شکست هرگونه قیام

### متن روایات

ائمه معصوم علیهم السلام اجمعین به مناسبت های مختلف خبر از شکست قیام های زمان خودشان داده اند که نافیان قیام قبل از ظهور به این روایات متمسک می شوند. یکی از این روایات این گونه است:

حماد بن عیسی از ربعی به صورت مرفوع (با حذف راوی روایت) از علی بن حسین امام سجاد علیه السلام روایت نموده که فرمود: «به خدا سوگند، هیچ یک از ما [اهل بیت] پیش از قیام قائم خروج نمی کند مگر اینکه مثل او مانند جوجه ای است که قبل از محکم شدن بال هایش از آشیانه پرواز نموده است، در نتیجه، کودکان او را گرفته و با او به بازی می پردازند» (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۸ هـ، ج ۸، ص ۲۶۴)

### بررسی سندی

این روایت مرفوعه است و از جهت سند دارای اعتبار نیست، مگر اینکه گفته شود سلسله سند تا حماد بن عیسی صحیح است و حماد از اصحاب اجماع است [که روایت های مرسل او حکم مسند را دارد و بدین وسیله، ضعف سند آن، جبران می شود]. (منتظری، حسینعلی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۲۲۲)

### بررسی دلالی

این معنی به ذهن متبادر است که این گونه روایت ها، ساخته و پرداخته دست نشانندگان بنیامیه و بنی عباس باشد تا سادات علوی را از فکر قیام در مقابل جنایات خود بازدارند. علاوه بر اینکه ظاهر، این است که این روایت در مقام بیان حکم شرعی و اینکه قیام در مقابل باطل جایز است یا نه نیست، بلکه این یک خبر غیبی است از آن حضرت و مفاد آن این است که از ما اهل بیت کسی که قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الیک خروج کند، در نهایت پیروز نخواهد شد، اگرچه آثار مهمی بر قیام وی مترتب گردد و اگر غرض آن حضرت تخطئه هرگونه قیام قبل از خروج قائم باشد به گونه ای قیام پدرش امام حسین علیه السلام نیز مورد تخطئه قرار خواهد گرفت.

علاوه بر این، بفرض که مراد از این روایت، اعلان یک خبر غیبی باشد نه بیان حکم شرعی برای این‌گونه قیام‌ها، لذا کلیت آن به واسطه خروج برخی از سادات علوی در یمن یا برخی بلاد ایران یا خروج فاطمیین در آفریقا و پیروزی و تشکیل حکومت آنان نقض نمی‌گردد، چراکه اولاً قیام و حکومت آنان محدود و منطقه‌ای بود و شامل همه بلاد و کشورهای اسلامی نمی‌شد و ثانیاً در نسب خلفای فاطمیین چه بسا، شک وجود دارد که از علویین باشند.

احتمال دیگری که بفرض صدور این روایت از امام علیه السلام وجود دارد، این است که مراد از کلمه: «منا- از ما» که در روایت آمده تنها ائمه دوازده‌گانه باشد نه همه سادات علوی، چراکه شیعیان ائمه معصومین علیهم السلام از آنان توقع و انتظار خروج و قیام داشتند و بر این معنی اصرار می‌ورزیدند، پس امام خواسته است باین یک امر غیبی آنان را قانع سازد که هر کس از ما پیش از قائم خروج کند به خاطر نبودن عده و عده و اسباب و امکانات لازم، موفق نشده و پیروزی نمی‌یابد.

در هر صورت، این روایت بفرض صدور آن به خروج ائمه یا خروج اهل بیت و اینکه آنان پیروزی تمام عیار و همه‌جانبه نمی‌یابند مربوط است. پس نمی‌توان به آن برای سکوت ما و عدم دفاع از اسلام و مسلمانان در مقابل هجوم کفار و دست‌نشانداگانشان در صورتی که شرایط فراهم باشد و امید پیروزی برود استناد نمود و قوی‌ترین دلیل بر امکان هر چیز وقوع آن است و اکنون ما مشاهده می‌کنیم که بحمد الله و مته انقلاب اسلامی ایران به رهبری یکی از سلاله‌های اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که به علم و فقاہت اسلامی آراسته شده به پیروزی رسیده است. روایاتی که مفاد آن خبر از شکست و قیام‌هایی است که قبل از ظهور حضرت حجت به وقوع می‌پیوندد با این روایات اگر به طور غیرمستقیم قیام‌هایی را که به منظور استقرار عدالت و حکومت حق برپا می‌شود محکوم نماییم بی‌شک در مورد قیام امام حسین دچار تناقض‌گویی خواهیم شد و از سوی دیگر بسیاری از قیام‌های شکست خورده مانند قیام زید و یحیی مورد تجلیل ائمه قرار گرفته و از آنان به عنوان شهدای راه حق نامبرده شده است و اصولاً روایاتی که از پیامبر در مورد آینده امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام آمده هیچ‌گاه به عنوان دلیل بر مخالفت با قیام این امامان

مورد استفاده قرار نگرفته است. بسیاری از محققین اسلامی این احادیث را حمل بر ارشاد نموده و رهنمودی دانستند که ائمه برای جلوگیری از مشارکت یارانیشان در فتنه‌ها و درگیری‌های بی‌ثمر و احياناً مضر و حرکت واقعی ائمه و افتادن در معرکه‌های نافرجام بیان می‌نمودند. (منتظری، حسینعلی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۲۲۳؛ عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۱۹۰)

**جمع‌بندی:** این دسته از روایات که همگی در راستای ایجاد یاس و ناامیدی می‌باشند یا در مسئله شخصی و غیرقابل‌تعمیم هستند و یا از مجعولات، لذا در هر دو صورت قابل استناد نیستند.

## انتظار فرج

### متن روایات

یکی از دیگر از سلسله روایاتی که قائلین به عدم تشکیل حکومت به آن استناد می‌کنند، روایاتی است که دال بر انتظار برای ظهور حضرت مهدی موعود ارواحنا لتراب مقدمه الفداء می‌کنند، آنان با این دلیل آن دسته از روایات رانافی تشکیل حکومت می‌دانند که وظیفه منتظران فقط انتظار کشیدن برای ظهور آن حضرت است و از هر کار اجتماعی باید خودداری کنند. یکی از آن روایات در اینجا بررسی می‌شود:

جابر از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «روزگاری بر مردم خواهد آمد که امامشان از پیش ایشان پنهان خواهد شد. پس خوشا به حال ثابتین در امر و دستورات ما... پس بهترین کاری که مؤمن آن زمان انجام می‌دهد این است که زبانش را حفظ کند و در خانه‌اش بماند.» (ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ هـ، ج ۱، ص ۳۳۰)

### بررسی سندی

سند روایت صحیحه است جز اینکه مغیره مهمل است. (نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۲۷ هـ)،

## بررسی دلالی

این احادیث، در بستر خاصی از زمان صادر شده است؛ زیرا از سویی پیروان امامان، همواره، در انتظار قیام و نهضت مهدی موعود و قائم آل محمد بودند؛ چه این که روایات فراوانی از پیامبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم و امامان معصوم، عَلَيْهِمُ السَّلَام، شنیده بودند و از سوی دیگر، در همین زمان و چنین اوضاعی، برخی از سادات علوی، از موقعیت استفاده کردند و به عنوان «مهدی موعود» و به هدف سرنگون کردن حکومت های طاغوت، دست به قیام می زدند، اما پس از چندی با شکست مواجه شدند. احادیث مذکور، در چنین اوضاع و شرایطی صادر گشته است. امام می خواهند بفهمانند، شخصی که اکنون قیام کرده است، مهدی موعود مذکور در روایات نیست؛ بنابراین، احادیث می خواهد به گونه ای جلوی سوء استفاده برخی از سادات علوی را بگیرد در نتیجه، این احادیث، هرگز در صدد جلوگیری از انجام دادن وظایفی مانند جهاد، دفاع از اسلام و مسلمانان، امر به معروف و نهی از منکر و... نیست. در این روایات علائم ظهور حضرت مهدی بیان شده و کمک به هر نوع قیامی حتی اگر از طرف اهل بیت هم باشد قبل از وقوع این علائم محکوم شده است این روایت صریح هر قیامی را مطرح می کند که مربوط به قیام حضرت مهدی است و شیعیان را از عجله کردند و هر قیامی را به عنوان قیام تلقی کردن بازمی دارد و اما قیام هایی که از طرف فقها به منظور آماده سازی برای قیام حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام صورت می گیرد در این احادیث مورد نظر نبوده است. (عمید زنجانی، عباس علی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۱۹۲؛ امینی، ابراهیم، ۱۴۳۱ هـ، ص ۲۸۷)

جمع بندی: روایاتی که دلالت بر انتظار فرج می کنند بدین معنا نیستند که باید نشست و کاری نکرد. بلکه مراد از آن ها تعیین منجی حقیقی است تا خط بطلانی باشد بر مدعیان دروغین.

### متن روایات

یکی از دیگر از موضوعات وارده در روایاتی که نافیان تشکیل حکومت قبل از ظهور حضرت به آن متمسک می‌شوند روایاتی است که ائمه معصوم سلام الله اجمعین مردم را به صبر و تحمل سختی‌ها و مصائب دعوت می‌کنند که به دو روایت از آن‌ها می‌پردازیم:

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در خطبه ۲۳۲ نهج البلاغه می‌فرماید: «بر زمین می‌خکوب شده و بر بلاها صبر نمایند و شمشیر و دست‌هایتان را در

یکی از دیگر از موضوعات وارده در روایاتی که نافیان تشکیل حکومت قبل از ظهور حضرت به آن متمسک می‌شوند روایاتی است که ائمه معصوم سلام الله اجمعین مردم را به صبر و تحمل سختی‌ها و مصائب دعوت می‌کنند

جهت خواسته‌ای زبانتان به حرکت درنیاورید و نسبت به آنچه خداوند برای شما در آن عجله قرار نداده عجله نکنید. پس همانا اگر کسی از شما در رختخواب بمیرد اما نسبت به خدا و رسول و اهل بیتش معرفت و شناخت داشته باشد شهید مرده و اجرا او با خداست و آنچه را از اعمال نیک، نیت داشته پاداشش را خواهد برد و همان نیت خیر او در ردیف برافراشتن شمشیر است و بدانید که برای هر چیز مدت و سرآمدی است.»

### بررسی سندی

از لحاظ سندی نهج البلاغه اشکالی ندارد. (رشاء، علی اکبر، ۱۴۲۲ هـ، ج ۱۲، ص ۲۵)

### بررسی دلالی

در توضیح کلام فوق باید توجه داشت که این کلام از کسی است که آن‌همه

خطابه‌های آتشین در تشویق به جهاد و مبارزه با ستمگران و ظالمین ایراد نموده و کافی است در اثبات این معنی، خطبه ۲۷ نهج البلاغه ملاحظه شود که چگونه ساکتین و قاعدین زمانه خود (مردم کوفه) را که به بهانه‌های واهی شانه از زیر بار جهاد خالی می‌کردند مورد تحقیر قرار داده و می‌فرماید: «زشت باد رویتان که هدف تیرهای دشمن قرار گرفته‌اید. به شما هجوم می‌آورند، به آن‌ها هجوم نمی‌برید، با شما می‌جنگند، با آن‌ها نمی‌جنگید، معصیت خدا می‌شود و شما به آن رضایت می‌دهید!»

از سوی دیگر، کلام آن حضرت، بی‌تردید در ارتباط با مورد خاص و شرایط ویژه‌ای است؛ زیرا پیش از این گذشت که جهاد همانند دیگر امور، متوقف بر تهیه مقدمات و مهمات و نیرو و برنامه‌ریزی صحیح است و شتاب‌زدگی در آن و تحت تأثیر احساسات آنی قرار گرفتن، بسیار مضر است و امام علیه السلام در این کلام، می‌خواهند همین معنی را بیان بفرمایند.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خویش در تفسیر این کلام حضرت می‌نویسد: امام علیه السلام با این کلام درصدد آن نیست که مردم کوفه را از رفتن به جنگ اهل شام بازدارد، زیرا امام همواره آنان را از سستی و کوتاه آمدن در جنگ با شامیان سرزنش کرده است، بلکه چون تعدادی از یاران امام درصدد بودند نفاق و فساد و تعدادی از افراد فاسد و فاسق کوفه را شناسایی و بر ملاء نمایند و آنان را به قتل برسانند برای جلوگیری از پراکندگی، تشتت و ایجاد اختلاف داخلی بین ارتش خود، آنان را از این کار در آن شرایط بازداشته و فرموده است: بنشینید و بر بلاها صبر کنید. (منتظری، حسینعلی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۱-۲۵۰؛ معتزلی، ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ، ج ۱۳، ص ۱۱۳)

در روایت دیگر آمده:

صدوق به سند خود از حماد بن عمرو از انس بن محمد از پدرش از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ضمن وصیتی به علی علیه السلام فرمود: «ای علی، همانا از جای کردن کوه‌های محکم و برافراشته شده

آسان تر است از برکنار کردن سلطانی که هنوز روزگار او پایان نیافته است.» (حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۴۰ هـ، ج ۱۱، ص ۳۸)

### بررسی سندی

حدیث مذکور از جهت سند خوب نیست؛ زیرا حماد بن عمر و مجهول است؛ و انس بن محمد مهمل می باشد و پدرش محمد نیز به عنوان مهمل توصیف شده است. (نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۲۷ هـ)،

### بررسی دلالی

این روایت یک قسمت از روایتی طولانی است که مرحوم صدوق در اواخر کتاب الفقیه آورده و بیشتر فقرات و قسمت های آن متضمن بیان احکام شرعی یا آداب اخلاقی است و در قسمتی از آن به ذکر مطالبی که گمان می رود اخبار غیبی است پرداخته است. در این روایت، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی خواهد بفرماید قیام در مقابل پادشاهان بی فایده و ناموفق است، باینکه ما ملاحظه می کنیم بسیاری از انقلاب ها در مقابل نظام های شاهنشاهی در اروپا و آسیا و آفریقا به پیروزی رسیده است و در همین اواخر، ملاحظه فرمودید که انقلاب اسلامی در مقابل نظام شاهنشاهی ایران به پیروزی رسید و روشن ترین دلیل بر امکان هر چیز وقوع آن است. از سوی دیگر، این روایت در صدد تحریم قیام در مقابل پادشاهان نیست و گرنه قیام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در مقابل معاویه ای که پایه های حکومت خود را در شام محکم کرده بود صحیح نبود، باینکه آن حضرت با وی به جنگ برخاست و مردم را برای جنگ با او ترغیب و تشویق می نمود و چنانچه در نهج البلاغه آمده است می فرمود: «من با تمام توان تلاش می کنم تا زمین را از این شخص واژگونه و جسم پلید پاک کنم تا سنگ و کلوخ ها، از دانه های درو شده گندم جدا گردد»؛ و اگر آنچه در مقدمه صحیفه سجادیه آمده است صحیح باشد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صورت یک راز، حکومت بنی امیه و مدت خلافت آنان را برای آن حضرت و اهل بیتش بیان فرموده بود، پس به ناچار باید گفت غرض از قتال آن حضرت، جدا کردن صف حق از صف باطل و اتمام حجت بوده است، چنانچه ظاهر عبارت آن حضرت نیز مشعر به همین



معناست؛ و همین اشکال که در مورد قیام حضرت امیر علیه السلام در مقابل معاویه گفته شد عیناً در مورد قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام در برابر حکومت یزید نیز جریان دارد.

خلاصه کلام اینکه غرض پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بیان این فراز، عدم موفقیت یا حرمت قیام در مقابل پادشاهان نیست بلکه بیان این معنی است که پادشاهی و حکومت، مانند سایر امور، بی تردید تابع قضا و قدر الهی است. پس اگر شکستی از ناحیه پادشاهان به افراد برسد نباید موجب ناامیدی و یأس از قیام به حق گردد، زیرا ممکن است خداوند پیروزی و ظفر را زمانی پس از آن قرار داده باشد. اگر برفرض، پیروزی نیز به دست نیامد باز به وظیفه عمل شده است. باینکه آن حضرت بخواهد بفرماید: سرنگون کردن حکومت پادشاهان کار مشکلی است همانند از جا کردن کوه سرسخت و پابرجا که نیاز به تهیه مقدمات بسیار و گذشت زمان و ارشاد و رشد سیاسی مردم دارد، همان گونه که از جای کردن کوه نیاز به زمان کافی و به کارگیری امکانات بسیار دارد.

در هر صورت، وظیفه مردم نسبت به دفاع از اسلام و مسلمین به حال خود باقی است و باید و لو با تحمل مشکلات، مقدمات و زمینه های آن را فراهم نمود. (منتظری، حسینعلی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۶-۲۴۵)

جمع بندی: این دسته از روایات دلالت بر عدم آمادگی جهت قیام در برابر مشکلات می کند نه اینکه اگر تمام امکانات فراهم بود و موفقیت نیز قریب بود، دست به هیچ عملی نزد.

## تقیه

### متن روایات

از دیگر موارد متمسک توسط نافیان تشکیل حکومت در عصر غیبت، روایات داله بر تقیه در عصر غیبت است. آن ها با استفاده از این روایات قائل هستند که تقیه در عصر غیبت واجب است و هر کاری که موجب آشکار شدن اعتقادات حقیقی

می‌شود، پرهیز کرد. یکی از آن روایات به شرح زیر است:

امام رضا علیه السلام فرمودند: «کسی که از گناهان پرهیز ندارد، دین ندارد. همچنین کسی که از تقیه استفاده نمی‌کند، ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، داناترین شما به تقیه است.» گفته شد: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! تقیه تا چه زمانی لازم است؟ فرمودند: «تا قیام قائم. هر آن‌که پیش از خروج قائم ما، تقیه را ترک کند، از ما نیست.» (خزار قمی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ هـ، ص ۲۷۴)

### بررسی سندی

این صحیحه است و از لحاظ سند اشکالی ندارد. (نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۲۷ هـ)،

### بررسی روایی

قبل از بررسی و نقد این دسته از روایات، توجه به این نکته ضروری است که تقیه به «زمانی» و «موردی» تقسیم می‌شود. در تقیه زمانی، عصر و زمان، زمان تقیه است و در طول چنین مدتی، تقیه، لازم و ضروری است. نتیجه پذیرش آن، تعطیل حکومت در عصر غیبت است، ولی اگر دلیل کافی برای اثبات این‌گونه تقیه‌ای نباشد، به قدر یقینی آن، یعنی تقیه موردی بسنده می‌کنیم. (ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ هـ، ص ۱۰۸)

و همچنین بسیاری از عالمان شیعی، تقیه را تنها در فروع جائز می‌دانند، بلکه همان‌گونه که در بعضی از موارد، تقیه واجب است، در برخی موارد دیگر، تقیه حرام است. حضرت امام قدس سره، در این باره می‌فرمایند: و گاهی تقیه حرام است. آن وقتی که انسان دید که دین خدا در خطر است، نمی‌تواند تقیه کند. آن وقت هر چه پیش آید، باید برود. تقیه، در فروع است و در اصول نیست؛ زیرا تقیه برای حفظ دین است. جایی که دین در خطر است، جای تقیه نیست و جایی برای سکوت نیست. (موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۴۳۲ هـ، ج ۸، ص ۱۱)

حتی اخبار مربوط به تقیه نیز در صدد منع از اصل جهاد و مبارزه نیست، بلکه

درصد تأکید بر حفظ جان برای پرداختن به وظیفه دفاعی و مبارزاتی است و به همین جهت در روایت آمده: «تقیه، سپر مؤمن است». چراکه سپر در میدان جهاد و مبارزه با دشمن کاربرد دارد، نه به هنگام آرامش در منزل و عقل نیز بر این معنی حکم می‌کند که حتی الامکان حفظ جان و لو در حال دفاع، واجب است. (منتظری، حسینعلی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۲۳۴)

در نهایت با توجه به عمل و گفتار امامان معصوم سلام علیهم اجمعین و مفهوم تقیه، باید گفت، تقیه، به طور مطلق، مورد امضای معصومان، نیست، بلکه وابسته به شرایط و موارد مختلف، حکمی متفاوت دارد و در مواردی که حفظ اصل و اصول اسلام، وابسته به قیام و شکستن حصار تقیه است، بلکه در مواردی که امکان پیروزی و زمینه‌های برقراری عدالت وجود دارد، جایی برای تقیه باقی نخواهد ماند. تبلور چنین برداشتی در قیام‌های صدر اسلام تاکنون نیز یافت می‌شود. (محمدعلی قاسمی، ۱۴۲۴ هـ)،

**جمع‌بندی:** تقیه در جایی است که بیضه الاسلام در خطر نباشد، اما اگر جایی دیده شد که وجود اسلام در خطر است و در اثر عدم اقدام چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند باید تقیه را کنار گذاشت به صف اسلام‌ستیزان هجوم برد. حال می‌بینیم اگر گاهی قیام نباشد چیزی از اسلام باقی نخواهد ماند؛ مانند قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام. پس این روایات نیز دال بر تقیه در مسائل و شرایطی خاص می‌کند.

## عدم استعجال

### متن روایات

ابی‌المرفف از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «گردوغبار به ضرر کسی است که آن را برانگیخته است، اسب‌های چموش مغرور، هلاک می‌شوند. عرض کردم، فدایت شوم، اسب‌های چموش مغرور چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که عجله می‌کنند. آنان (مأمورین حکومت)، کسانی را زیر نظر گرفته و دستگیر می‌کنند که در معرض دید آن‌ها باشند یا با آنان برخورد داشته باشند. آنگاه فرمود: ای ابی

المرفف، آنان به شما گزندى نخواهند رساند مگر اينکه خداوند براى آنان گرفتارى و سرگر مى هاى را پديد خواهد آورد، سپس آن حضرت در حال انديشه، چشم به زمين دوخت و فرمود: اى ابى المرفف، عرض کردم. بلى. فرمود: آيا ديده اى جمعيتى که جان خود را وقف راه خدا کرده باشند، خداوند براى آنان، فرجى قرار نداده باشد؟ بلى به خدا سوگند، خداوند براى آنان راه فرج و گشايشى قرار خواهد داد.» (کلينى، محمد بن يعقوب، ۱۴۲۹ هـ، ج ۸، ص ۲۷۳)

### بررسی سندی

ابى المرفف (راوى روايت) را مرحوم شيخ طوسى در کتاب رجال خویش از اصحاب امام باقر عليه السلام به شمار آورده است. اما در کتاب تنقيح المقال، فصل کنيه ها آمده است که: من به نام و شرح حال او در کتب رجال حديث دست نيافتم. (طوسى، محمد بن حسن، ۱۴۱۵ هـ، ص ۱۴۲؛ مامقانى، عبدالله، ۱۴۳۱ هـ، ج ۳، ص ۳۴)

### بررسی دلالی

از اين روايت آشکار مى شود که برخى از افراد عليه و حکومت خروج نموده و حکومت بنى اميه، آنان را مورد تعقيب قرار داده بوده و ابى المرفف از آن بيم داشته که تعقيب حکومت به وى نيز سرايت کند، امام گویا در اين روايت خواسته اند وى را خاطر جمع نموده و ترسش را از بين ببرند، بدین صورت بفرمایند که ضرر غبار براى کسی است که آن را برانگیخته و به ابى المرفف آسیبی نخواهد رساند. آنگاه امام از هلاک فرد شتاب زده، يعنى کسی که تحت احساسات آنى قرار گرفته و پيش از تهيه مقدمات و امکانات اقدام به خروج و قيام کند خبر مى دهد. بنای ائمه عليهم السلام در هيچ زمان بر اين نبوده که مسلمانان را از جهاد و دفاع بازدارند، بلکه همواره آنان را از عجله و حرکت هاى متهورانه و افراطى که به آنان و به ائمه لطمه وارد مى آورده، بر حذر مى داشته اند؛ و ظاهراً ضمير «هم - آنان» در دو مورد متن به مأمورين حکومت بازگشت مى کند، نه به کسانی که دست به قيام زودرس مى زنند و باز شايد مراد از کسانی که جان خود را وقف راه خدا نموده اند اهل بيت پيغمبر عليهم السلام اجمعين باشند و فرجى که در نهايت براى آنان حاصل مى شود فرج اهل بيت پيغمبر به وسيله قيام

حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام الشریف باشد. در هر صورت این روایت در مقام منع از دفاع در مقابل هجوم دشمنان یا منع از اقامه حکومت اسلامی در صورت توان و امکان ایجاد شرایط و مقدمات آن، نیست و این نکته‌ای است شایان توجه. (منتظری، حسینعلی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۴-۲۳۳)

جمع‌بندی: این روایات هم مانند روایاتی که دلالت بر صبر می‌کند در زمانی است که شرایط پیروزی مهیا نیست، نه در مطلق شرایط.

### ▪ بررسی کلی روایات با توجه به آیات و روایات متعارض

در این مسئله آیات و روایات متعارض بسیار زیادی را می‌توان یافت که برای اختصار فقط به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:



بنای ائمه در هیچ زمان بر این نبوده که مسلمانان را از جهاد و دفاع بازدارند، بلکه همواره آنان را از عجله و حرکت‌های متهورانه و افراطی که به آنان و به ائمه لطمه وارد می‌آورده، بر حذر می‌داشته‌اند

### آیات متعارض

در تعارض آیات قرآن کریم با ادله نافیان تشکیل حکومت می‌توان به آیاتی همچون ۲۵۱ سوره بقره، ۴۰ و ۴۱ سوره حج، ۲۵ سوره حدید، ۲۴ و ۶۰ سوره نساء، ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره شعراء، ۴۴ سوره مائده و ۱۴۴ سوره آل عمران اشاره کرد.

خداوند در آیه ۱۴۴ سوره آل عمران می‌فرماید: «محمد فقط فرستاده خدا است که پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به گذشته باز می‌گردید؟ هر کس به عقب برگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند؛ و خداوند به زودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد.»

مفسرین ذیل این آیه فرموده‌اند:

در جنگ احد در همان حال که آتش جنگ میان مسلمانان و بت پرستان به شدت شعله ور بود ناگهان صدایی بلند شد و کسی گفت: محمد را کشتم! محمد را کشتم! این درست همان دم بود که مردی با نام «عمرو بن قمیئه حارثی» سنگی به سوی پیامبر پرتاب کرد و پیشانی و دندان آن حضرت شکست و لب پایین وی شکافت و خون صورت مبارکش را پوشانید. در این هنگام دشمن می خواست پیامبر را به قتل برساند که مصعب بن عمیر، یکی از پرچم داران ارتش اسلام جلوی حملات آن ها را گرفت؛ ولی خودش در این میان کشته شد. از آنجایی که او شباهت زیادی به پیامبر داشت، دشمن چنین پنداشت که پیغمبر کشته شده است و از این رو این خبر را با صدای بلند به همه ی لشکرگاه رسانید. انتشار این خبر به همان اندازه که در روحیه ی بت پرستان اثر مثبت داشت، در میان مسلمانان تزلزل عجیبی ایجاد کرد؛ جمعی که اکثریت را تشکیل می دادند به دست و پا افتاده، از میدان جنگ به سرعت خارج شدند. حتی بعضی در این فکر بودند که با کشته شدن پیامبر از آیین اسلام برگردند و از سران بت پرستان امان بخواهند؛ اما در مقابل آن ها اقلیتی فداکار و پایدار همچون علی علیه السلام و ابودجانة و طلحة و بعضی دیگر بودند که بقیه را به استقامت دعوت می کردند. انس بن نضر در میان لشکر فریاد می زد: «ای مردم اگر محمد کشته شد، خدای محمد کشته نشده! بروید و پیکار کنید و در راه همان هدفی که پیامبر کشته شد، جهاد کنید!» پس از ایراد این سخنان به دشمن حمله نمود تا شهید شد. به زودی روشن گردید که پیامبر زنده است و این خبر نادرست بوده است. این آیه در این مورد نازل شد و دسته اول را سخت نکوهش کرد. (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۸ هـ، ج ۳، ص ۱۱۵)

این آیه شریف درباره ی شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جنگ احد و مسلمانان آن عصر است، اما پیام آن عام است. آیه می فرماید: بعد از نازل شدن اصل دین و استقرار نسبی آن، تکلیف دین داری و لزوم حفظ دین منوط به حضور معصوم نیست. اگر به هر دلیلی دسترسی به معصوم، محدود یا ممنوع شد، چیزی از وظایف دینی مسلمانان کم نمی شود و آنان حق ندارند به بهانه دسترسی نداشتن به ولی معصوم خدا، به بی دینی بازگردند.

می‌دانیم که عمده‌ی احکام شریعت مطلق است و به زمان حضور معصوم اختصاص ندارد. نیز می‌دانیم که بخش مهمی از احکام شرعی فراتر از امور فردی است و چنان است که جز با وجود دولت و ولی امر، قابل اجرا نیست. برای نمونه حفظ مرزهای کشور اسلامی از تهاجم دشمنان اسلام از واجبات مسلم شرعی است. این امر جز با آماده‌سازی اسلحه و نیروهای مسلح امکان‌پذیر نیست. در نزد عاقلان بسیار روشن است که تهیه‌ی عده و عُدّه‌ی جنگی تنها از دست اولیای امور مردم برمی‌آید. نمونه دیگر، اجرای «قصاص» و «حدود» و «تعزیرات» و «گرفتن دیه» و احقاق سایر حقوق مالی است. چنین اموری ضرورتاً باید زیر نظر ولی امری عادل انجام بگیرند که مراقب است کارها درست انجام شوند و به کسی ظلم نشود. در اینجا اگر ولایتی مقتدر وجود نداشته باشد، نیرومندا طغیان می‌کنند و ستم‌های فراوانی بر ضعفا تحمیل می‌شود. همچنین فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر اگر متولی حکومتی نداشته باشد، از مرحله زبانی فراتر نخواهد رفت و بسیاری از فواید مورد نظر آن به ثمر نخواهد نشست. نیز درباره امور سیاسی و فرهنگی در ارتباط با ملل دیگر اگر نظام حکومتی مقتدری وجود نداشته باشد، ممکن است دول خارجی درصدد سرقت اموال مسلمانان و منابع طبیعی آنان و منابع فکری و علمی آنان باشند و بخواهند با تهاجم فکری و فرهنگی، باورها و فرهنگ آنان را فاسد کند. نتیجه این که تحقق کامل دین، بدون برپا بودن حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست؛ و از آنجایی که حفظ دین مهم‌ترین وظیفه دین‌داران است، پس برپایی حکومت اسلامی همیشه و همه جا تکلیفی عمومی است و غیبت معصوم و عدم دسترسی به او نمی‌تواند عذری برای شانه خالی کردن از زیر بار این تکلیف باشد. (شاد، حامد، ۱۴۴۰ هـ، -)

### روایات متعارض

در باب روایت متعارض با روایاتی که مخالفین تشکیل حکومت به آن‌ها متمسک می‌شوند، روایات زیادی وجود دارد که جهت اختصار که سه مورد از آن‌ها بررسی می‌شود: (مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ج ۲، ص ۲۴۳؛ همان، ج ۹۰، ص ۴۱؛

ابو داود، سلیمان بن اشعث، ۱۴۲۰ هـ، ج ۲، ص ۱۳۶۶؛ ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۱، ص ۲۰۶

### فقهاء جانشینان پیامبر

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدایا، جانشینان مرا رحمت کن.» و این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا، جانشینان چه کسانی هستند. فرمود: «کسانی که بعد از من می آیند، حدیث و سنت مرا نقل می کنند و آن را پس از من به مردم می آموزند.» (ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۳۲ هـ، ج ۱، ص ۴۰)

شیخ صدوق، علیه الرحمة، این روایت را در کتاب های معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا و مجالس، از پنج طریق. که تقریباً چهار طریق می شود، چون دو طریق از بعضی جهات مشترک است. نقل کرده است. در مواردی که «مُسْنَد» ذکر شده است، در یک مورد فیعلمونها و در بقیه موارد فیعلمونها الناس می باشد؛ و آنجا که «مُرسل»، ذکر شده است، فقط صدر روایت است و جمله فیعلمونها الناس من بعدی را ندارد. [پس از لحاظ سند و کثرت طرق مسلم است.] (موسوی خمینی، روح الله، ۱۴۳۸ هـ، ص ۶۱؛ همان، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲، ص ۶۲۷)

ما درباره این روایت روی دو فرض صحبت می کنیم:

فرض کنیم روایت «واحد» باشد و جمله فیعلمونها... در ذیل حدیث زیاده شده؛ و یا اینکه جمله مزبور بوده و افتاده است؛ و سقوط جمله به واقع نزدیک تر است؛ زیرا اگر اضافه شده باشد، نمی توان گفت از روی خطا یا اشتباه بوده است؛ چون همان طور که عرض شد، روایت از چند طریق رسیده و راویان حدیث هم دور از هم زندگی می کرده اند: یکی در بلخ و دیگری در نیشابور و سومی در جای دیگر. با این وصف نمی شود عمداً این جمله زیاد شده باشد؛ و بعید به نظر می رسد که چند نفر دور از هم به ذهنشان بیاید که چنین جمله ای را به حدیث اضافه کنند؛ بنابراین، اگر روایت «واحد» باشد، ما قاطعیم که جمله فیعلمونها... از طریقی که صدوق رحمت الله علیه نقل کرده اند ساقط شده و از قلم نساخ افتاده. یا اینکه



صدوق رحمت الله علیه جمله را ذکر نکرده است.

فرض دیگر اینکه دو حدیث باشد: یکی بدون جمله **فیعلمونها**... و دیگری با این جمله وارد شده باشد. بنابراین که جمله مزبور در حدیث باشد، قطعاً کسانی را که شغل آنان نقل حدیث باشد و از خود رأی و فتوایی ندارند شامل نمی‌شود؛ و نمی‌توان گفت بعضی از محدثین که اصلاً حدیث را نمی‌فهمند و مصداق **رُبَّ حاملِ فقهٍ لیس بفقیه** هستند و مانند دستگاه ضبط اخبار و روایات را می‌گیرند و می‌نویسند و در دسترس مردم قرار می‌دهند خلیفه‌اند و علوم اسلامی را تعلیم می‌دهند. البته زحمات آنان برای اسلام و مسلمین ارزنده است و بسیاری از آنان هم فقیه و صاحب رأی بوده‌اند؛ مانند کلینی، شیخ صدوق و پدر شیخ صدوق رحمت الله علیهم که از فقها بوده و احکام و علوم اسلام را به مردم تعلیم می‌داده‌اند. ما که می‌گوییم شیخ صدوق با شیخ مفید رحمت الله علیهما فرق دارد، مراد این نیست که شیخ صدوق رحمت الله علیه فقاهت نداشته؛ یا اینکه فقاهت او از مفید رحمت الله علیه کمتر بوده است؛ شیخ صدوق رحمت الله علیه همان کسی است که در یک مجلس تمام اصول و فروع مذهب را شرح داده است؛ لکن فرق ایشان با مفید رحمت الله علیه این است که مفید رحمت الله علیه و امثال ایشان از مجتهدینی هستند که نظر خودشان را در روایات و اخبار به کار می‌برده‌اند؛ و صدوق رحمت الله علیه از فقهای است که نظر خود را به کار نمی‌برده، یا کمتر به کار می‌برده‌اند.

حدیث آن‌هایی را شامل می‌شود که علوم اسلام را گسترش می‌دهند و احکام اسلام را بیان می‌کنند و مردم را برای اسلام تربیت و آماده می‌سازند تا به دیگران تعلیم بدهند. همان‌طور که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه عجل الله فرجهم اجمعین احکام اسلام را نشر و بسط می‌دادند؛ حوزه درس داشتند؛ و چندین هزار نفر در مکتب آنان استفادۀ علمی می‌کردند؛ و وظیفه داشتند به مردم یاد بدهند. معنای **یعلّمونها الناس** همین است که علوم اسلام را بین مردم بسط و نشر بدهند و احکام اسلام را به مردم برسانند. اگر گفتیم که اسلام برای همه مردم دنیا است، این امر جزء واضحات عقول است که مسلمانان، مخصوصاً علمای اسلام، موظف‌اند اسلام و احکام آن را

گسترش بدهند و به مردم دنیا معرفی نمایند.

در صورتی که قائل شویم جمله **یَعْلَمُونَهَا النَّاسُ** در ذیل حدیث نبوده است، باید دید فرموده پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم: **اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي... الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي** یرون حدیثی و سُنتی، چه معنایی دارد. در این صورت، روایت باز راویان حدیثی را که «فقیه» نباشند شامل نمی‌شود؛ زیرا سنن الهی که عبارت از تمام احکام است، از باب اینکه به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم وارد شده سنن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم نامیده می‌شود. پس کسی که می‌خواهد سنن رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم را نشر دهد باید تمام احکام الهی را بداند، صحیح را از سقیم تشخیص دهد، اطلاق و تقیید، عام و خاص و جمع‌های عقلایی را ملتفت باشد، روایاتی را که در هنگام «تقیه» وارد شده از غیر آن تمیز بدهد و موازینی را که برای آن تعیین کرده‌اند بداند. محدثینی که به مرتبه اجتهاد نرسیده‌اند و فقط نقل حدیث می‌کنند این امور را نمی‌دانند و سنت واقعی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم را نمی‌توانند تشخیص دهند؛ و این از نظر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم بی‌ارزش است. مسلم است که آن حضرت نمی‌خواستند فقط «قال رسول الله» و «عن رسول الله». گرچه دروغ باشد و از آن حضرت نباشد. در بین مردم رواج پیدا کند. بلکه منظورشان این بوده که سنت واقعی نشر شود و احکام حقیقی اسلام بین مردم گسترش یابد. روایت **مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا، حَشَرَهُ اللَّهُ فُقَيْهًا** و دیگر روایاتی که در تمجید از نشر احادیث وارد شده، مربوط به محدثینی نیست که اصلاً نمی‌فهمند حدیث یعنی چه، این‌ها راجع به اشخاصی است که بتوانند حدیث رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم را مطابق حکم واقعی اسلام تشخیص دهند؛ و این ممکن نیست مگر مجتهد و فقیه باشند که تمام جوانب و قضایای احکام را بسنجند و روی موازینی که در دست دارند و نیز موازینی که اسلام و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اجمعین معین کرده‌اند، احکام واقعی اسلام را به دست آورند. اینان خلیفه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم هستند که احکام الهی را گسترش می‌دهند و علوم اسلامی را به مردم تعلیم می‌کنند و حضرت در حق آنان دعا کرده است: **اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي.**

بنابراین، جای تردید نیست که روایت **اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي** شامل راویان حدیثی که حکم کاتب را دارند نمی‌شود؛ و یک کاتب و نویسنده نمی‌تواند خلیفه رسول

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد. منظور از «خلفا» فقهای اسلام اند. نشر و بسط احکام و تعلیم و تربیت مردم با فقهای است که عادل اند؛ زیرا اگر عادل نباشند، مثل قضاتی هستند که روایت بر ضد اسلام جعل کردند؛ مانند سمرة بن جندب که بر ضد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سلم روایت جعل کرد؛ و اگر فقیه نباشند، نمی توانند بفهمند که فقه چیست و حکم اسلام کدام؛ و ممکن است هزاران روایت را نشر بدهند که از عمال ظلمه و آخوندهای درباری در تعریف سلاطین جعل شده است. به طوری که ملاحظه می کنید، با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته اند و آن را در مقابل قرآن قرار داده اند. قرآنی که جدیت دارد بر ضد سلاطین قیام کنید و موسی را به قیام علیه سلاطین وا می دارد. علاوه بر قرآن مجید، روایات بسیاری در مبارزه با ستمگران و کسانی که در دین تصرف می کنند وارد شده است. تنبل ها این ها را کنار گذاشته، آن دو روایت ضعیف را که شاید «وعاظ السلاطین» جعل کرده اند، در دست گرفته و مستند قرار داده اند که باید با سلاطین ساخت و درباری شد! اگر این ها اهل روایت و دین شناس بودند، به روایات بسیاری که بر ضد ظلمه است عمل می کردند؛ و اگر اهل روایت هم هستند، باز عدالت ندارند. چون عادل و از معاصی به دور نیستند، از قرآن و آن همه روایت چشم می پوشند و به دو روایت ضعیف می چسبند! شکم آن هاست که آن ها را متوسل به این دو روایت ضعیف کرده، نه علم! این شکم و حب جاه است که انسان را درباری می کند، نه روایت. در هر صورت، گسترش دادن علوم اسلام و نشر احکام با فقهای عادل است تا احکام واقعی را از غیر واقعی و روایاتی که ائمه علیهم السلام اجمعین از روی «تقیه» صادر کرده اند، تمیز بدهند. چون می دانیم که ائمه ما گاهی در شرایطی بودند که نمی توانستند حکم واقع را بگویند؛ و گرفتار حکام ستمگر و جائر بودند و در حال شدت تقیه و خوف به سر می بردند (البته خوف از برای مذهب داشتند نه برای خودشان). که اگر در بعضی موارد تقیه نمی شد، حکام ستمگر ریشه مذهب را قطع می کردند.

و اما دلالت حدیث شریف بر «ولایت فقیه» نباید جای تردید باشد، زیرا «خلافت» همان جانشینی در تمام شئون نبوت است؛ و جمله اللهم ارحم خلفائی دست کم

از جمله **علیّ خلیفتی** ندارد؛ و معنی «خلافت» در آن غیر معنی خلافت در دوم نیست؛ و جمله **الذین یاتون من بعدی و یرون حدیثی** معرفی خلفاست، نه معنی خلافت؛ زیرا معنی خلافت در صدر اسلام امر مجهولی نبود که محتاج بیان باشد و سائل نیز معنی خلافت را نپرسید، بلکه اشخاص را خواست معرفی فرماید؛ و ایشان با این وصف معرفی فرمودند. جای تعجب است که هیچ کس از جمله **علیّ خلیفتی یا الائمة خلفائی**؛ «مسئله گویی» نفهمیده و استدلال برای خلافت و حکومت ائمه به آن شده است، لکن در جمله خلفایی که رسیده اند توقف نموده اند؛ و این نیست مگر به واسطه آنکه گمان کرده اند خلافت رسول الله محدود به حد خاصی است، یا مخصوص به اشخاص خاصی و چون ائمه، **علیّ**، هر یک خلیفه هستند، نمی شود پس از ائمه علما فرمانروا و حاکم و خلیفه باشند؛ و باید اسلام بی سرپرست و احکام اسلام تعطیل باشد! و حدود و ثغور اسلام دستخوش اعدای دین باشد! و آن همه کج روی رایج شود که اسلام از آن بری است. (موسوی خمینی، روح الله، ۱۴۳۸ هـ، ص ۶۱-۶۲؛ همان، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲، ص ۷۰-۶۶)

#### فقها امانت داران پیامبران

رسول اکرم **صلی الله علیه و آله** و سلم می فرماید: «فقها امین و مورد اعتماد پیامبرانند تا هنگامی که وارد مطامع و لذایذ و ثروت های ناروای) دنیا نشده باشند. گفته شد: ای پیغمبر خدا، وارد شدنشان به دنیا چیست. می فرماید: پیروی کردن قدرت حاکمه؛ بنابراین اگر چنان کردند، بایستی از آن ها بر دینتان بترسید و پرهیز کنید.» (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱، ص ۵۸)

بررسی تمام این روایت محتاج به بحث طولانی است، ما فقط درباره **جملة الفقهاء أمناء الرسل** که مورد نظر و مربوط به «ولایت فقیه» می باشد، صحبت می کنیم. ابتدا باید دید پیغمبران چه وظایف و اختیارات و شغلی دارند تا معلوم شود فقها که مورد اعتماد و امانت دار ایشان هستند، چه وظایفی بر عهده دارند. بنابراین، **الفقهاء أمناء الرسل** یعنی کلیه اموری که به عهده پیغمبران است، فقهای عادل موظف و مأمور انجام آن اند. گرچه «عدالت» اعم از «امانت» است و ممکن

است کسی در امور مالی امین باشد اما در عین حال عادل نباشد، لکن مراد از امناء الرسل کسانی هستند که از هیچ حکمی تخلف نکنند و پاک و منزه باشند، چنانکه در ذیل حدیث می‌فرماید: **مالم یدخلوا فی الدنیا؛** یعنی تا هنگامی که به منجلاب دنیا طلبی در نیامده‌اند. پس اگر فقیهی در فکر جمع‌آوری مال دنیا باشد، عادل نیست و نمی‌تواند امین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مجری احکام اسلام باشد. فقط فقهای عادل‌اند که احکام اسلام را اجرا کرده نظامات آن را مستقر می‌گردانند، حدود و قصاص را جاری می‌نمایند، حدود و تمامیت ارضی وطن مسلمانان را پاسداری می‌کنند. خلاصه، اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت به عهده فقهاست؛ از گرفتن خمس و زکات و صدقات و جزیه و خراج و صرف آن در مصالح مسلمین تا اجرای حدود و قصاص که باید تحت نظر مستقیم حاکم باشد. و ولی مقتول هم بدون نظارت او نمی‌تواند عمل کند حفظ مرزها و نظم شهرها. همه و همه. همان‌طور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده است، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند. (موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۴۳۸ هـ، ص ۷۲-۶۹؛ همان، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲، ص ۴-۶۷۳)

### علماء محل رجوع در پیش آمده‌های اجتماعی

اسحاق بن یعقوب نامه‌ای برای حضرت ولی عصر می‌نویسد و از مشکلاتی که برایش رخ داده سؤال می‌کند؛ و محمد بن عثمان عمری، نماینده آن حضرت، نامه را می‌رساند. جواب نامه به خط مبارک صادر می‌شود که «... در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم...» (ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ هـ، ج ۱، ص ۴۸۴)

منظور از «حوادث واقعه» که در این روایت آمده مسائل و احکام شرعیه نیست. نویسنده نمی‌خواهد بپرسد درباره مسائل تازه‌ای که برای ما رخ می‌دهد چه کنیم. چون این موضوع جزء واضحات مذهب شیعه بوده است و روایات متواتره دارد

که درمسائل باید به فقها رجوع کنند. در زمان ائمه علیهم السلام اجماعین هم به فقها رجوع می کردند و از آنان می پرسیدند. کسی که در زمان حضرت صاحب علیه السلام، باشد و با نواب اربعه روابط داشته باشد و به حضرت نامه بنویسد و جواب دریافت کند، به این موضوع توجه دارد که در فراگرفتن مسائل به چه اشخاص باید رجوع کرد. [بلکه] منظور از «حوادث واقعه» پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می داده است؛ و به طور کلی و سرپسته سؤال کرده اکنون که دست ما به شما نمی رسد، در پیشامدهای اجتماعی باید چه کنیم، وظیفه چیست؟ یا حوادثی را ذکر کرده و پرسیده در این حوادث به چه کسی رجوع کنیم؟ آنچه به نظر می آید این است که به طور کلی سؤال کرده و حضرت طبق سؤال او جواب فرموده اند که در حوادث و مشکلات به روایت احادیث ما، یعنی فقها، مراجعه کنید. آن ها حجت من بر شما می باشند و من حجت خدا بر شمایم.

«حجت خدا» یعنی چه؟ شما از کلمه «حجة الله» چه می فهمید؟ یعنی خبر «واحد» حجت است؟ و اگر زراه روایتی را نقل کرد حجت می باشد؟ حضرت امام زمان نظیر زراه است که اگر خبری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد، باید بپذیریم و عمل کنیم؟ اینکه می گویند «ولی امر» حجت خداست، آیا در مسائل شرعیه حجت است که برای ما مسئله بگوید؟ اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بود که من می روم و امیرالمؤمنین علیه السلام حجت من بر شماست. شما از این می فهمیدید که حضرت رفتند، کارها همه تعطیل شد فقط مسئله گویی مانده که آن هم به حضرت امیر علیه السلام واگذار شده است؟ یا اینکه «حجة الله» که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حجت است و مرجع تمام مردم، خدا او را تعیین کرده تا در همه کارها به او رجوع کنند، فقها هم مسئول امور و مرجع عام توده های مردم هستند؟ «حجة الله» کسی است که خداوند او را برای انجام اموری قرار داده است و تمام کارها، افعال و اقوال او حجت بر مسلمین است. اگر کسی تخلف کرد، بر او احتجاج [و اقامه برهان و دعوی] خواهد شد. اگر امر کرد که کاری انجام دهید، حدود را این طور جاری کنید، غنائم، زکات و صدقات را به چنین مصارفی برسانید و شما تخلف کردید، خداوند در روز قیامت بر شما احتجاج می کند. اگر باوجود حجت برای حل و فصل امور به دستگاه ظلم رجوع کردید، خداوند در روز قیامت بر شما احتجاج خواهد کرد که من برای شما

حجت قرار دادم، چرا به ظلمه و دستگاه قضایی ستمگران مراجعه کردید. خدا به وجود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر متخلفین و آن‌ها که کج‌روی داشتند احتجاج می‌کند، بر متصدیان خلافت، بر معاویه و خلفای بنی امیه و بنی عباس و بر کسانی که طبق خواسته‌های آنان عمل می‌کنند، احتجاج می‌شود که چرا زمام مسلمین را غاصبانه به دست گرفتید. شما که لیاقت نداشتید چرا مقام خلافت و حکومت را غصب کردید. خداوند حکام جور و هر حکومتی را که برخلاف موازین اسلامی رفتار کند بازخواست می‌کند که چرا ظلم کردید؟ چرا با اموال مسلمین هوس بازی کردید؟ چرا جشن چند هزارساله برپا داشتی؟ چرا مال مردم را صرف «تاج‌گذاری» و آن جشن‌گذاری کردی؟ اگر بگویند با اوضاع روز نمی‌توانستم عدالت کنم، یا اینکه ه [نمی‌توانستم] قبه و بارگاه، کاخ و عمارت‌های کذایی نداشته باشم، تاج‌گذاری کردم که دولت اینجا را و ترقی خودمان را معرفی کنم، می‌گویند این [اشاره به حضرت امیر علیه السلام] هم حاکم بود؛ حاکم بر مسلمین و سرزمین پهناور اسلامی بود، تو شرف اسلام و مسلمین و بلاد اسلامی را بیشتر می‌خواستی، یا این مرد؟ مملکت تو بیشتر بود یا او؟ قلمرو حکومت تو جزئی از قلمرو حکومتش بود؛ عراق و مصر و حجاز و ایران همه در قلمرو حکومتش بود؛ درعین حال دارالعماره او مسجد بود و دکه القضاء در گوشه مسجد قرار داشت؛ و سپاه در مسجد آماده می‌شد و از مسجد حرکت می‌کرد؛ مردم نمازگزار و معتقد به جنگ می‌رفتند؛ و دیدید که چگونه پیشرفت می‌کردند و چه کارها انجام دادند.

امروز فقهای اسلام «حجت» بر مردم هستند؛ همان‌طور که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و سلم حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود و هرکس تخلف می‌کرد بر او احتجاج می‌شد. فقها از طرف امام علیه السلام حجت بر مردم هستند. همه امور و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است. در امر حکومت، تمشیت امور مسلمین، اخذ و مصرف عواید عمومی، هرکس تخلف کند، خداوند بر او احتجاج خواهد کرد. در دلالت روایتی که آوردیم هیچ اشکالی نیست؛ منتها سندش قدری محل تأمل است؛ و اگر دلیل نباشد، مؤید مطالبی است که گفته شد. (موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۴۳۸ هـ، ص ۸۳-۷۹؛ همان، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲، ص ۶-۶۷۴)

## ■ نتیجه

این طور که ظاهر است این روایات موهم این معناست که پیش از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشريف الشریف اگرچه هزاران سال هم طول بکشد در مقابل فساد و ظلم و تهاجم دشمنان، قیام جایز نیست و باید سکوت و سکون اختیار کرد؛ که خلاصه پاسخ آن‌ها و بیان مراد واقعی از این‌گونه روایات، پس از چشم‌پوشی از ضعف سندشان از این قرار است: برخی از این روایات در مقام بیان اخبار غیبی نظیر بیان مدت خلافت بنی امیه و بنی عباس و دیگر فتنه‌ها و مصیبت‌هایی که در آن زمان اتفاق افتاده می‌باشد، نه درصدد امر به سکوت و عدم قیام، وگرنه امیرالمؤمنین علیه السلام اولین کسی بود که برخلاف آن‌ها عمل نمود و نیز سیدالشهداء امام حسین علیه السلام.

و برخی دال بر نهی از خروج همراه با کسی که مردم را به ناروا و به باطل به اطاعت خویش فرامی‌خواند در مقابل کسی که مردم را به اقامه حق و بازگرداندن حکومت به اهلش دعوت می‌کند.

برخی دیگر دلالت بر تقیه و نهی از شتاب‌زدگی و عجله در مبارزه که قهراً هنگامی که زمینه و مقدماتش فراهم نبوده و زمانش فرانسیده باشد بسیار مضر و شکننده است. احتمالاً بیان این نکته که تنها قیام و انقلابی که صد در صد به اهدافش می‌رسد قیام قائم به حق در آخرالزمان است و سایر انقلاب‌ها به این سطح از پیروزی دست نخواهند یافت، اگرچه پیروزی‌های نسبی به دست آورده و نتایجی همچون اتمام حجت یا فواید دیگری بر آن مترتب باشد و به همین جهت ما قائل به وجوب آن شدیم و شما به خوبی می‌دانید که قیام و انقلابی که صد در صد به پیروزی رسیده باشد و در سطح همه مردم جهان فراگیر باشد تاکنون حتی به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تحقق نیافته است.

برخی دیگر از روایات بیان یک قضیه شخصی و جزئی که به حادثه یا شخص خاصی مربوط می‌شده نه به آن صورت که بتوان از آن القای خصوصیت نموده و به عنوان یک حکم کلی به آن استناد نمود.

در هر صورت این‌گونه روایات‌ها قدرت مقابله با ادله جهاد و امر به معروف و نهی از منکر با تمام گستردگی آن را ندارد و نمی‌توان در برابر ضرورت اقامه دولت عدل و



وجوب اجرای قوانین اسلام و محدود نبودن شریعت اسلام به وقت و زمان خاص به آن‌ها تمسک نمود.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، اسلامیه، تهران- ایران، چ ۲، ۱۳۹۵ هـ.
۴. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، دارالفکر، قم- ایران، چ ۲، ۱۴۱۵ هـ.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالحدیث، قم- ایران، چ ۱، ۱۴۲۹ هـ.
۶. عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران- ایران، چ ۴، ۱۴۱۹ هـ.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه و مستدرکها، موسسه النشر الاسلامی، قم- ایران، چ ۴، ۱۴۴۰ هـ.
۸. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی علیه السلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران- ایران، چ ۱، ۱۴۲۲ هـ.
۹. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی رضوان الله تعالی علیه، قم- ایران، چ ۳، ۱۴۰۴ هـ.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی، الاعتقادات، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم- ایران، چ ۱، ۱۴۱۳ هـ.
۱۱. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران- ایران، چ ۵، ۱۴۳۲ هـ.
۱۲. محمدعلی قاسمی، ۱۳۸۲، نقد و بررسی روایات نافی حکومت و قیام در عصر غیبت و انتظار، شماره ۷
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، موسسه نشر اسلامی، قم- ایران، چ ۲، ۱۴۱۵ هـ.
۱۴. شاد، حامد، ۱۴۴۰ هـ، بررسی ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت.
۱۵. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، مسجد مقدس جمکران، قم- ایران، چ ۱، ۱۴۳۲ هـ.
۱۶. موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران- ایران، چ ۳۲، ۱۴۳۸ هـ.
۱۷. موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران- ایران، چ ۱، ۱۴۲۱ هـ.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران- ایران، -، ۱۴۲۱ هـ.

۱۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، النشر الاسلامی، قم- ایران، چ ۲، ۱۴۲۷ هـ.
۲۰. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، شفق، قم- ایران، چ ۷، ۱۴۳۱ هـ.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران- ایران، ۱۴۲۸ هـ.
۲۲. خزار قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، نشر بیدار، قم- ایران، چ ۱، ۱۴۰۱ هـ.
۲۳. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، مؤسسه آل البيت لاحیا التراث، قم- ایران، چ ۱، ۱۴۳۱ هـ.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، دار احیا التراث العربی، بیروت- لبنان، چ ۱، -.
۲۵. ابو داود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، دارالحديث، قاهره- مصر، چ ۱، ۱۴۲۰ هـ.
۲۶. ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، کتابچی، تهران- ایران، چ ۸، ۱۴۱۹ هـ.



## ملاک تقلید در صوت و لحن قرآن کریم



دانش پژوه: محمد بهشتی نژاد<sup>۱</sup>

استاد رهنما: حجت الاسلام محمدی (زید عزه)<sup>۲</sup>

### ■ چکیده

تلاوت قرآن در مهر و موم‌های اخیر چه در ایران و چه در سایر کشورهای اسلامی رواج بسیار زیادی پیدا کرده است و مخاطبان بی‌شماری دارد. تلاوت قرآن افزون بر جنبه عبادی آن، می‌بایست از زیبایی و شاخصه‌های مطلوب برخوردار باشد تا باعث جذب و نفوذ در قلب‌ها و موجب هدایت جوامع بشری شود. در تلاوت قرآن، صوت و لحن از جمله آن ویژگی‌ها است که تقلید آن، سبب زیبایی و جلوه دادن به آن شده است در این تحقیق به بررسی صوت و لحن و ملاک تقلید از سبک‌های تلاوت قرآن در جهان اسلام پرداخته شد هدف از این بررسی‌ها، ارائه‌ی راه‌کار تلاوت

۱. طلبه پایه ششم مدرسه علمیه علوی سال تحصیلی ۹۹-۴۰۰

۲. استاد علوم قرآنی و دانش‌آموخته مدرسه علمیه علوی

مطلوب به قاریان قرآن در سنین مختلف بود. نتایج به دست آمده نشان داد که ، برای رسیدن به تلاوت مطلوب مؤلفه‌های از جمله صوت لحن ، تجوید ، وقف و ابتدا را باید فراگرفت و این سبب شد که ملاک تقلید که از ملزومات تلاوت قرآن است در حوزه صوت و لحن مشخص شود .

**واژگان کلیدی:** تلاوت قرآن ، قاری قرآن ، صوت ، لحن ، تقلید ، نغمات ، سبک‌های تلاوت

### ■ مقدمه

در آیین اسلام به درستی که تلاوت قرآن کریم از جذاب‌ترین و پرفرودارترین بخش‌های آن است. در حوزه‌های مختلف مرتبط با قرآن از جمله تفسیر حفظ ترجمه و... قرائت مخاطبین بیشتر را به خود جذب کرده است. جذابیت آهنگین کردن آیات قرآن و تنوع دادن به این آهنگ‌ها سبب زیبایی و جمال برای قرآن است و همچنین تأکیدات زیاد معصومین نشان دهنده این است از جمله آن‌ها سوره مزمل آیه چهارم است که تأکید می‌کند که قرآن را با ترتیل بخوان و همچنین روایات است که قرآن را با صدای خوش خود زینت دهید این از نمونه‌های ارزشمندی است که در منابع اسلامی وجود دارد ناگفته نماند که در بین قرائت قرآن فهم و یا عمل به قرآن قرائت از جمله مواردی است که اقبال عمومی به آن بیشتر است چنین سخنی به این معنا نیست که تنها باید به قرائت پردازیم بلکه هدف بیان گرایش‌ها مسلمانان به قرائت قرآن هست

در حوزه‌های مختلف مرتبط با قرآن از جمله تفسیر ترجمه ، معارف قرآنی حفظ قرائت بحث ما در حوزه قرائت قرآن است و برای قرائت قرآن مؤلفه‌هایی است که از ملزومات تلاوت قرآن است از جمله تجوید وقف و ابتدا صوت و لحن که ما به حوزه صوت و لحن تلاوت قرآن خواهیم پرداخت

بحث صوت و لحن از موارد بسیار مهم در تلاوت قرآن است که مورد توجه قاریان قرار می‌گیرد اما باید متذکر شد که یادگیری صوت و لحن و همچنین اجرای آن در قرآن

کریم لازمه‌ای دارد و آن هم تقلید از سبک‌هایی است که مقامات و موارد صورتی را در قالب صوت و لحن یاد گرفته و در تلاوتشان پیاده کرده‌اند در بحث تقلید استاد عالمانه سبکی را به مقلد خود معرفی می‌کند یا اینکه قاری از روی علاقه سبکی را انتخاب می‌کند و شروع به تقلید می‌کند که گاهی به مقصد می‌رسند و گاهی خیر. پس ملاک‌هایی هست که سبب رشد و رسیدن به هدف در حوزه تقلید صوت و لحن از سبک‌های تلاوت است که این سؤال پیش می‌آید ملاک تقلید در حوزه صوت و لحن قرآن چیست؟

## ■ معنائشناسی

### صوت

در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم صداها با نمونه‌هایی از تنوع و گوناگونی هستند و انسان نیز بر اساس تمایلات فطری و درونی خود نسبت به این گوناگونی‌ها واکنش داده و درک متفاوتی از آن‌ها را نیز دارا است توجه انسان به جلوه‌های شنیداری محیط پیرامون خود یعنی اصوات زیاد است. از ابتدای خلقت بشر تاکنون همواره اصوات برای انسان مفاهیم متفاوتی داشته است به طور مثال صدای غرش حیوانات، رعد و برق، باد و... برخی صداها سبب بیان درک و حالات درونی انسان است، مانند صدای گریه و یا خنده. برخی از صداها اطراف نیز موجب آرامش خیال، تحریک احساسات درونی می‌شود مانند صدای پرندگان خوش لحن و در پایان باید گفت که برخی صداها وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم و مراد انسان است.

در میان اصوات بسیار زیادی که قابل استماع برای انسان است اصوات موسیقی توجهات را بیشتر به خود جلب کرده است چراکه این اصوات علاوه بر ویژگی‌های عمومی صدا، ویژگی‌های دیگری نیز دارد در ابتدا باید تعریفی از صوت را بدانیم صوت و یا صدا که هر دو دارای معنای یکسانی هستند هرچند صدا معنای عام‌تری نسبت به صوت دارد درباره ماهیت صوت تعاریف زیادی شده است اما همه دارای

یک منظور هستند. اما این طور تعریف می شود که: "صدا همواره در اثر ارتعاش یک جسم ایجاد شده و در محیط مناسب برای انتشار جریان یافته و در محدوده فرکانسی معینی برای گوش انسان قابل دریافت است" (شاه میوه، غلامرضا، ۱۳۹۲ ص ۲۷)

تعاریف دیگری نیز از صوت شده است که به آن ها می پردازیم:

۱) صوت، ارتعاشی است که در فضای مادی منتشر می شود و گوش انسان را متأثر

پس از بیان تعریف از صوت باید بیان کنیم که صوت ویژگی‌هایی دارد. از جمله ویژگی‌های اصوات موسیقایی ارتفاع، بلندی و طنین، مدت، تحریر هست...

می سازد (شهیری، امین، ۱۳۴۹، ص ۱۱)

۲) صدا پدیده‌ای است که انسان آن را به یاری دستگاه شنوایی خویش درک می کند و در نتیجه ارتعاش اجسام تولید می شود و در محیط مادی مانند هوا یا آب به صورت موج انتشار می یابد و به گوش می رسد و ما در دستگاه شنوایی مان آن را با فعل و انفعالی فیزیولوژیک درک مسکنیم (منصوری، پرویز، ۱۳۷۰، ص ۲۱)

۳) صدا همان چیزی است که در نتیجه لرزش اجسام طنین انداز یا ارتعاش اجسام جامد یا مایع یا گاز به صورت امواج توسط اثر، مایعات یا اجسام جامد به ویژه فلزات به گوش منتقل می شود، جایی که شنوایی آن را به مغز منتقل می کند که بین آن ها تمایز ایجاد می کند (یوسف عید ۲۰۱۹ میلادی، جلد ۱ ص ۹)

پس از بیان تعریف از صوت باید بیان کنیم که صوت ویژگی‌هایی دارد. از جمله ویژگی‌های اصوات موسیقایی ارتفاع، بلندی و طنین، مدت، تحریر هست برای شناخت بهتر این ویژگی‌ها به تعریف آن ها می پردازیم:

ارتفاع: محدوده‌ای که بالاترین و پایین ترین درجه صوت در آن مشخص باشد به این

محدوده ارتفاع میگویند

بلندی: میزان قوت و ضعف صدا را گویند که دو پارامتر شدت و فشار دو مفهوم در فیزیک صوت هستند که نتیجه آن بلندی است

طنین: کیفیتی است در صوت که موجب تفاوت و تمایز اصوات هم شدت و هم ارتفاع از یکدیگر می شود (هنر تلاوت ۱۳۸۶ ص ۳۹)

مدت: زمانی را گویند که صوت روی یک درجه یا نت ادامه یا انتشار دارد



صوت‌ها از نظر منبع تولید در چهار گروه مختلف قرار می‌گیرند از جمله اصوات طبیعی، اصوات حیوانی، اصوات انسانی، اصوات الی.

تحریر: یکی از ویژگی‌های اصوات نغمه پذیر که نقش مهمی در زیبا نمودن لحن دارد تحریر است در تعریف باید گفت تحریر صوتی آهنگین است که از عبور هوا و ارتعاش تارهای صوتی به وجود می‌آید و می‌تواند شکل‌های مختلف به خود بگیرد. در تحریر هوای داخل ریه هنگام عبور، همواره باید به وسیله ماهیچه صوتی قطع و وصل شود (وجدانی بهروز ۱۳۸۶ ج ۲ ص ۳۴)

اصوات موجود را به انواع مختلف می‌توان تقسیم‌بندی کنیم به طور کلی این تقسیم‌بندی‌ها یا به اعتبار منبع تولیدکننده صوت است و یا به اعتبار ویژگی‌های آن است

صوت‌ها از نظر منبع تولید در چهار گروه مختلف قرار می‌گیرند از جمله اصوات طبیعی، اصوات حیوانی، اصوات انسانی، اصوات الی.

و همچنین اصوات از نظر صفات و ویژگی‌ها از نظر ارتفاع و گستره صوتی به شش گروه باس، تنور، باریتون، التو، سپرانو و متزوسپرانو تقسیم می‌شوند و همچنین از نظر شدت و رسایی صوت به سه گروه اصوات قوی و متوسط و ضعیف قابل تقسیم

است. از نظر طنین صوت چون در افراد مختلف طنین‌های مختلفی وجود دارد نمی‌شود تقسیم‌بندی دقیقی انجام داد اما در کتاب الموسیقی النظریه تالیف سلیم الحلو در بیش از سی گروه را بیان کرده است ( غلام‌رضا شاه‌میوه ۱۳۸۶ ص ۳۴ )

## لحن

قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم: اقرءوا القرآن بالحن العرب واصواتها وایاکم و لحن اهل الفسق و اهل الکبائر....

پیامبر خدا حضرت محمد (صلى الله عليه واله وسلم) فرمودند: قرآن را با لحن و صوت عرب بخوانید و از لحن‌های اهل گناه و لهو و لعب دوری بجوید ...

از این روایت دو بحث مهم که "صوت" و "لحن" هست برداشت می‌شود که برخی این دو واژه را عامل اصلی بیان صحیح و رعایت مخارج و صفات حروف بر پایه لهجه عربی فصیح دانسته‌اند و عده‌ای دیگر این دو کلمه را به معنای مفهوم موسیقایی در نظر می‌گیرند

از آنجاکه از مفهوم روایت برداشت می‌شود به نظر مبحث دوم مدنظر است چراکه صوت و لحن در کنار هم بر مفهوم موسیقایی دلالت می‌کند و به خوبی می‌توان فهمید که از جمله عناصر اصلی موسیقی این دو مورد هستند و می‌تواند تأثیر آن‌ها را بر زیبایی تلاوت و مؤثر واقع شدن قرآن دریافت کرد

به نظر می‌آید سؤال و دغدغه اصلی مردم عصر پیامبر این بوده که چگونه و بر چه اساسی و چه ملاک‌هایی باید قرآن را خواند؟ لذا آنچه پیامبر پاسخ داده‌اند آن است که روش خواندن عرب مبنای تلاوت صحیح و قبول است

از آنجاکه پیامبر خبر و اطلاع از گسترش اسلام و قرآن در بین قبایل غیر عرب داشتند لذا در بین اعراب تأکید بر خواندن قرآن به روش خواندن عرب می‌کردند چرا ایشان خوف از این داشته که مسلمانان در غیر بلاد عرب بدون توجه به روش صحیح تلاوت قرآن را بخوانند و این تأکید پیامبر سبب بر این هم می‌شد که قرآن از تحریف دور بماند و همچنین ملاک جامع و کلی نه تنها برای عصر خود پیامبر بلکه برای



تمام عصرها به دست بشیر دادند لذا امروزه شاهد این هستیم که تمام قاریان و حافظان قرآن در تمام بلاد با توجه به معیارهای فرموده پیامبر قرآن را تلاوت می‌کند.

از آنجاکه در بین مردم عرب زبان عصر پیامبر گویش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی و قومی وجود داشت و این‌ها با گویش‌های خود قرآن را تلاوت می‌کردند لذا دشوار است که بهترین لحن و صوت عرب را برای بیان انتخاب کنیم لذا ناچار به انتخاب سلیقه‌ای و پذیرش عمومی مردم توجه کنیم

برای لحن معانی متعددی در زبان عرب وجود دارد اما از مهم‌ترین کاربرد واژه لحن می‌توان بیان کرد که آهنگ و نوای خوشی است که همراه با کلام منظوم یا منثور به کار رود. "امروزه در اصطلاحات موسیقی عربی کاربرد صحیح واژه لحن درجایی است که آهنگ و نغمه در استخدام کلام و متن درید" (دکتر حسین علی محفوظ ۱۹۶۱ م، ص ۲۲۲) و اگر چنین نباشد - کلام در استخدام نغمه و ملودی درید عرب به آن‌ها غنا می‌گوید.

از دیگر معانی لحن:

به معنای میل و قصدی که در سخن نسبت به شخص ایجاد می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۲۹)

✓ زیرکی و فطانت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۳۸-۷۳۹).

✓ آواز و ایجاد طرب و شوق در آن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۷۹).

✓ اصل این کلمه را یک چیز و آن هم خروج از میزان متعارف و معمول می‌دانند و از مصادیق آن خروج کالم از ضوابط و قواعد صحیح و خروج صوت از میزان عرفی در حالت ترنم و آواز است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۰، ص ۱۷۸)

✓ واژه لحن در قرآن کریم تنها در یک آیه آمده است. "وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ" (محمد) دربارهی واژه‌ی لحن و معنایی که از این لغت در آیه‌ی شریفه برداشت می‌شود، فحوا و معنی و مقصود کلام است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲۳، ص ۸۵)

✓ اما لحن در اصطلاح اهل قرائت به معنای تغییر حالت یا کیفیت صدای قاری در

زمانه‌ای متفاوت است.

ویژگی‌های لحنی قرائت قرآن مانند طرح ملودی، سنت‌های نغمه‌سرایایی و انتقال، استفاده از قفله‌های آهنگین، چهارچوب مقام، و زیباسازی به‌استثنای چند مورد، با توجه به زیباشناختی سبک بالبداهه‌ی موسیقی عربی، تعیین می‌شود. بنابراین، حرکت آهنگ در سبک مجوّد، به‌طورکلی، به‌صورت گام‌به‌گام و موزون اتفاق می‌افتد، اما جهش‌های چهارتایی یا بیشتر، نادر نیستند و حوزه‌ی میزان این ارتفاعات صوتی ممکن است حتی به بیش از یک اکتاو هم برسد. به همین ترتیب، محدوده‌ی ارتفاع صوت از طریق فن جایگزینی یک ارتفاع صوت با اکتاو گسترش یابد. مسئولیت قاری در قبال معنا تعیین‌کننده‌ی سلیقه و انتخاب حقیقی الگوی موسیقایی مقامات است.

قاری حرفه‌ای به‌رغم استفاده از نغمه به‌عنوان عاملی موسیقایی، به معنا واکنش بیشتری نشان می‌دهد: پس قاری باید موسیقی نیز بیاموزد. همچنین اجرای قاری برای شنوندگانی که در موسیقی سررشته‌دارند هیجان‌انگیزتر است، زیرا ایشان انتظار نغمه‌پردازی متنوّع و ظریف را از قاری دارند.

ویژگی دیگر لحن، آراستگی است. لغزش، پیچش، تحریر بسیار وسیع در ارتفاع صوت، همگی جزء خزانه‌ی فنی قاری و برگرفته از قوانین آوازند. باین حال، قاری ممکن است از اجرای انواع خاصی از آراستگی صوتی مربوط به سبک خوانندگی، مانند فرود و لغزش ناگهانی در ارتفاع صوت، خودداری کند، زیرا «شبهات فراوانی به آواز» دارند. قرائت باید آهنگین و درعین حال از موسیقی متمایز باشد. همچنین، آراستگی صوتی موردانتقاد قرار می‌گیرد، زیرا به متن افزوده شده است و به آن نیازی نیست (نلسون، ۱۳۹۰ ص: ۱۵۰-۱۵۸)

پس از تعریف لحن لازم است کمی به هنرهای تنغیمی پردازیم: برای هر فردی که مقداری آشنا با الحان و نغمات موسیقایی است در موسیقی مقامی عرب بدون استثنا اکثر قاریان چه آگاهانه و چه بدون اطلاع از نغمه‌ها و نغمات از آن‌ها استفاده می‌کنند و آن‌ها را اجرا می‌کنند بنابراین برای بهتر شدن موسیقی در تلاوت خود در

مرحله اول باید شناختی از نغمات و مقامات موسیقی عربی پیدا کنیم  
مقام یک آهنگ کامل موسیقی است، که مجموعه‌ای از چند آواز است و شامل  
مدل‌های ممتاز و مطبوع هست. معمولاً موسیقی ایرانی را هفت دستگاه می‌دانند  
(دهخدا (۱۰۸۶۷-۱۰۸۶۹: ص ۱۳۷۷)

تعداد مقامات عربی تا ۱۰ مقام ذکر شده است (مسگری ۱۳۸۶، ص ۳۰)

۱. راست
۲. بیات
۳. سه‌گاه
۴. صبا
۵. صبا ززمزم
۶. حجاز
۷. عجم
۸. نه‌اوند
۹. کرد
۱۰. نگریز (نواثر)

صحبت از مقام‌ها و نغمات که می‌شود لازم است ابتدا هدف از یادگیری آن‌ها را  
بدانیم تا بتوانیم بیشتر از آن‌ها استفاده کنیم.

هدف از یادگیری الحان و مقامات، رسیدن به اصل تحزین در قرائت قرآن و القای  
صحیح معانی است، زیرا مقامات به عنوان ابزاری مطرح هستند که ما می‌توانیم  
به وسیله آن‌ها مفهوم و محتوای آیات را با حس و شناختی که نسبت به آن‌ها پیدا  
می‌کنیم، به خوبی انتقال دهیم. مراد از تحزین عبارت است از خواندن قرآن باوقار  
و طمانینه و به تصویر کشیدن مفهوم و محتوای آیات در حین تلاوت و برآیند و  
نتیجه آن حس و شناختی است که ما نسبت به آیات پیدا می‌کنیم و آن حس و  
شناخت ما را به سوی معبود و محبوب سوق می‌دهد

اگر قاری قرآن به معنای آیات تسلط کافی داشته باشد، می‌تواند با هماهنگی

ساختن صوت خود با معانی آیات، به تلاوت زیبا، لطیف و بانفوذ که مورد نظر خود و مستمعین است، دست یابد. آیاتی که مشتمل بر امر، تهدید، صفات جلالیه خداوند، دستور ملائکه به مجرمین در روز قیامت، سخنان انبیای الهی در برابر امت‌های خویش و... هستند بهتر است در پرده‌های صوتی بالا تلاوت شوند. آیاتی که مشتمل بر دعا، تضرع به درگاه خداوند، سخنان کفر امیر مشرکان و شیطان و سخنانی که با صدای بلند گفتن آن‌ها مناسب نیست مانند: «... إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان ۳۱) بهتر آن است در پرده‌های صوتی پایین یا متوسط قرائت شود. انطباق صوت با معانی آیات علاوه بر لذتی معنوی که به قاری می‌دهد، بر معنویت قرائتش نیز می‌افزاید و مفهوم آیه را بانفوذ بیشتری بر مستمع تلقین می‌کند. آیات قرآن نیز باید به‌گونه‌ای تلاوت شوند که صوت، منطبق بر معنا باشد حال که هدف را فهمیدیم به بیان الحان و نغمات در موسیقی عربی می‌پردازیم

بعضی از الحان هستند که مناسب کلام الهی نیستند. ما در تلاوت قرآن کریم مقامات و الحانی را مورد استفاده قرار می‌دهیم که همراه با صلابت، وقار، متانت و معنویت باشند. بنابراین عمده دستگاه‌هایی که در حال حاضر قاریان در سطح جهان به‌ویژه در ایران و مصر از آن‌ها استفاده می‌کنند، مقام‌هایی است با نام‌های «صبا»، «نهایند»، «عجم»، «بیات»، «سه‌گاه»، «حجاز»، «رست»، «چهارگاه»، «گرد» و «نواثر» «این‌ها مقام‌های اصلی هستند که هر یک از قاریان برحسب سبک و سلیقه و ذوق خود از برخی از این‌ها استفاده می‌کنند و البته ترکیباتی متنوع از این نغمه‌ها در ارائه‌ی تلاوت پدید می‌آورند (کامیاب، ۱۳۸۱)

باید بیان کرد که مقام عجم و چهارگاه را برخی از اساتید یکی می‌دانند. با این وصف آنچه تا حدودی به برتری تلاوت قاریان عرب زبان نسبت به ایرانی‌ها منجر شده، استفاده‌ی قاریان عرب زبان و آشنا به موسیقی از مقام‌هایی است که با معانی آیات همخوانی و ارتباط داشته باشد. در قرائت قرآن هر دسته از الحان به خواندن آیات خاصی اختصاص دارد (حسینی، ۱۳۸۵)

در توضیح مقام‌ها باید بیان شود که مقام‌ها دارای ویژگی‌ها و صفاتی هستند که

هرکدام متناسب با آن ویژگی برای آیات متفاوت استفاده می‌شود. که حال به بیان این مقامات می‌پردازیم:

مقام بیات یکی از مقام‌های بسیار زیبا، حزن‌انگیز و لطیف است. این لحن معمولاً درآیاتی که از لحاظ مضمون و معنای عرفانی با حزن و صفای این نغمه مطابقت داشته باشند، اجرا می‌شود. کاربرد این مقام در تلاوت قرآن کریم بسیار زیاد است و از جمله ویژگی‌های خاص این مقام این است که معمولاً شروع و خاتمه‌ی تلاوت‌های قاریان مصری به وسیله این مقام صورت می‌گیرد و به "أمّ النغمات" یا "أمّ المقامات" نیز معروف است. بیات معمولاً در ادای جملات خبری و آیات احکام و قصص در مفاهیمی چون دعا، پند و اندرز و حکایت گونه کاربرد داشته و از مقام‌های مهم برای اجرای اذان نیز به شمار می‌رود (حسینی، ۱۳۸۵). این مقام یکی از مقام‌های بسیار زیبا، حزن‌انگیز و دارای لطافتی خاص است. اگر این مقام با مفهوم آیه تناسب و تطابق داشته باشد، موجب ایجاد آرامش و شادی همراه با غمی ملایم می‌گردد. اگر گفته شود زیباترین مقام قرآنی، بیات است اغراق نشده است، چه از حیث لطافت و حزن معنوی و چه از نظر وسعت گوشه و گستردگی آن‌ها، به این خاطر است که به آن امّ المقامات گویند. بعضی از گوشه‌های آن حالت حبّ و بغض و رقت دارد.

نغمه راست یا رست از دستگاه‌های اصیل موسیقی است که به "ملک المقامات" معروف است. کاربرد این مقام در تلاوت قرآن بیش از سایر مقام‌هاست و مهم‌ترین معرّف نوای عربی است که به "آبوالنغم" معروف است. این مقام غالباً در جملات حاوی قسم و گفتار محکم و قاطع و ندا و اوصاف بهشت به کار می‌رود این مقام، از مقام‌های مهم برای اجرای اذان نیز به شمار می‌رود گاهی به مقام رست، مقام راست نیز گفته می‌شود. این نغمه گوشه‌هایی دارد که قاری به تناسب از آن استفاده می‌نماید. احساس این نغمه وقار، صلابت، متانت، بیانگری و... است و درآیاتی استفاده می‌شود که موضوعش بیان و ابلاغ اسماء و صفات الهی، نشانه‌های الهی، بیان و ابلاغ نبوت و امامت، بیان اعتقادات، احکام، بیان احکام الهی و... است و اجرای این مقام را موجب برانگیخته شدن حسّ مردانگی، جسارت و حرکت

به سوی کشف حقیقت در شنونده می‌دانند. این مقام در هر یک از گوشه‌های خود کیفیت لحنی مخصوص به خود را دارد. از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مقام‌های موسیقی ملل شرق هست. در کتاب "الموسیقی فی السوریه" از قول کامل الخلعی، موسیقیدان عرب می‌نویسد: ایرانیان (مردم فارس) مقام یک‌گاه را راست نامیدند که معنای آن مستقیم هست و... و شاید یکی از دلایلی که به مقام یک‌گاه در موسیقی ایرانی رست (راست) گفته می‌شود، دلیل دینی آن است که در زمان ساسانیان با توجه به اینکه دین رسمی کشور زرتشتی بوده است، و اصل اول در دین زرتشت راستی است به این خاطر یک‌گاه را راست نامیدند. مقامی است بسیار زیبا که حالت وقار، صلابت، متانت و بیانگری دارد. بدان ملک المقامات گویند و برخی از گوشه‌های آن حزن‌ی همانند گوشه‌های مقام بیات دارد.

مقام سه‌گاه در موسیقی ایرانی با دست‌گاه به نام خودش (سه‌گاه) برابر است. کاربرد مقام سه‌گاه و فروع آن در تلاوت قرآن کریم نسبتاً زیاد است و از جمله ویژگی‌های این مقام نسبتاً شاد بودن آن است. این مقام معمولاً در آیات بشارت، بیان اوصاف بهشت و بهشتیان، آیات احکام، صبر و شکیبایی کاربرد دارد و در مفاهیم دیگری هم به کار رفته است. مقام سه‌گاه نیز از مقام‌های بسیار قدیمی ایران هست که در موسیقی مقامی عرب وجود دارد. مقام‌های دوگاه، سه‌گاه، چهارگاه و... که در موسیقی عربی به تناوب به این نام برمی‌خوریم، اصالتاً ایرانی می‌باشند. در موسیقی مقامی ایران درجه سوم نت‌های موسیقی، درجه "سه‌گاه" نام داشته است. فاصله‌ی "سه‌گاه" امروزی نیز تقریباً معادل "سه‌گاه" قدیم است. طبق آرای موسیقی‌دانان عرب، به دلیل زیباتر بودن فاصله

"سه‌گاه" ایران، آنان نیز تالنیته‌ی (در یک قطعه موسیقی ترکیب اصوات در اثر تلفیق نت‌ها به وجود می‌آید در زیربنای یک قطعه، صوتی ارجح، برابر تمام قطعه وجود دارد که مایه اصلی آهنگ است و تنالیته نام دارد (ستایشگر ۱۳۸۱: ۲۸۰)) درجه‌ی عراق را که شروع بسیاری از مقام‌های فرعی سه‌گاه هست، کمی کاهش دادند که در نتیجه درجه‌ی عراق بر "سه‌گاه" ایران منطبق شد. علیرغم اینکه می‌گویند مقام سه‌گاه حالت غیر معمولی به انسان می‌دهد و هیجان نفسانی ایجاد می‌نماید، برخی

از گوشه‌های سه‌گانه حالت امید، رجا و شادمانی معنوی در قاری ایجاد می‌کند و برخی از گوشه‌های آن، حزنی معنوی در نفس به وجود می‌آورد.

مقام چهارگاه و عجم در موسیقی فارسی تا حدودی زیادی به دستگاه ماهر شباهت دارد. این مقام اغلب در مفاهیمی چون حماسه، سربلندی، جدیت و قاطعیت، مجد و افتخار، ندا و بیان امور مهم، کاربرد دارد و شاید به همین جهت است که اغلب سرودهای ملی را با این مقام آهنگسازی می‌کنند. در تلاوت قرآن و تواشیح نیز کاربرد زیادی دارد و اغلب قاریان مشهور قرآن از این مقام استفاده نموده‌اند. مقام عجم از مقاماتی است که نشان‌دهنده‌ی تأثیرپذیری موسیقی عرب از بیگانگان است. در زمان رسول اکرم و (در زمان حاضر نیز به ایرانیان عجمی) می‌گفتند.

تلاوت در این مقام در شنونده شادی و شور و هیجان ایجاد می‌کند. از این مقام می‌توان در تلاوت آیاتی با مضامین خدا، بهشت، توبه، معجزات پیامبران، دعا، درخواست و نیز حرکت و مبارزه بهره جست. مقام عجم از مقاماتی است که نشان‌دهنده‌ی تأثیرپذیری موسیقی عرب از ایرانیان است. این مقام در موسیقی مقامی قدیم ایران، از مقام‌های بسیار مهم و مشهور بوده و فاصله‌ی مذکور عشاق نام داشته است. این فاصله جنس اول چهارگاه ماهر بوده که هم‌اکنون این مقام در کشور ما به نام ماهر و در موسیقی مقامی، به نام چهارگاه مشهور است. مقامی است که همراه با جذابیت و سادگی‌اش، حالت یادآوری و خاطره‌انگیزی دارد و برخی از گوشه‌هایش انسان را متأثر از حزن معنوی می‌گرداند.

مقام صبا در تلاوت اصیل و قدیم قرآن کریم استفاده می‌شود و از جمله ویژگی‌های این مقام حزین بودن آن است. این مقام معمولاً در بیان آیات انداز، حزن و طلب توبه و اوصاف دوزخ و علیه دوزخیان و نیز بیان مظلومیت و شکوه در تأمل و تفکر کاربرد دارد. همان‌طور که امام صادق فرمودند: «انَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرَأُوهُ بِالْحُزْنِ» (شیخ حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۷۴) این معنا کاملاً با این لحن منطبق هست. بنابراین آیاتی که در توصیف جهنم، فرجام کار مجرمان در روز قیامت و ... هست، معمولاً در این مقام تلاوت می‌گردد (مسگری، ۱۳۸۴: ص ۱۶۰). مقامی است که حزن زائد الوصفی در انسان ایجاد می‌نماید و همچنین حالت هشدار و بیدارباش دارد.

بعضی از گوشه‌های آن تعسّر و تأثر شدیدی در قاری به وجود می‌آورد و همچنین حالت خوف و اندوه ایجاد می‌کند.

مقام حجاز از مقام‌های بسیار زیبا، حزین و از قدیمی‌ترین مقام‌های عربی هست. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که این مقام شباهت بسیار زیادی به همایون در موسیقی ایرانی دارد و شباهت در فاصله بین نت‌های اصلی حجاز به همایون این احتمال را که این مقام از مشتقات همایون ایران باشد، تقویت می‌کند. گذشته از شباهت در فواصل، نغمات و ملودی‌های مقام حجاز شباهت بسیار زیادی با گوشه‌های همایون دارد. از جمله مقام‌های اصلی، مهم، بسیار کاربردی و تأثیرگذار، مقام حجاز است که با ضمّ "حاء" به صورت "حُجّاز" نیز خوانده شده است. این مقام از جمله مقام‌های شرقی است و نغمه‌ی دوّم آن رست است. مقام حجاز در

مقام حجاز از مقام‌های بسیار زیبا، حزین و از قدیمی‌ترین مقام‌های عربی هست. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که این مقام شباهت بسیار زیادی به همایون در موسیقی ایرانی دارد...

موسیقی تونس (اصبعین)، در الجزایر (زیدان)، در مغرب (حجاز کبیر) و در عراق (حویزای یا مثنوی) نام دارد. این مقام اغلب در مفاهیمی چون اظهار حسرت و جملات دعایی کاربرد داشته و از مقام‌های بسیار مهم برای اجرای اذان نیز به شمار می‌رود. این مقام از جمله مقامات گسترده و جذاب است. برخی گوشه‌هایش از نظر احساس در قاری و شنوندگان عشق به خداوند و محبّت الهی را زنده می‌کند و بشارت‌دهنده است. این نغمه در آیاتی استفاده می‌شود که صفات مؤمنان و بشارت به آن‌ها، مقربان و بشارت به آن‌ها و... به کار می‌رود. علاوه بر این، در آیات توحید و ظهور قدرت پروردگار و نعمت‌ها و مسائل اخلاقی کاربرد دارد. دعوت به یکپارچگی، اتحاد و آرزوی سعادت بشر از جمله مضامینی است که می‌توان در مقام حجاز اجرا نمود. حجاز نغمه‌ی جذاب و گسترده‌ای است. برخی از گوشه‌هایش سرور معنوی



به ارمغان می‌آورد و برخی از آن‌ها، حالتی بشارت‌دهنده دارد و عشق و محبت الهی را در انسان زنده می‌نماید.

مقام نهاوند در موسیقی فارسی تا حدود زیادی به آواز بیات اصفهان شباهت دارد. ایجاد حالت تفکر و دقت و نگرستن در عمق مطلب و محاوره از موارد کاربردی این مقام است. مقام نهاوند در بین قاریان مشهور جهان متداول است که گاهی آن را نهوند نیز می‌نامند. مقام نهاوند مقامی است که بیشتر درآیاتی با مفهوم امید، توصیف اهل بهشت و سعادت مؤمنان، پیروزی و نصرت و ... استفاده می‌شود. این مقام از مقام‌های بسیار قدیمی ایران هست. امروزه نیز یک از مقام‌های اساسی موسیقی مقامی، نهاوند هست. مقامی است که بعضی از گوشه‌های آن، همچون گلی رنگارنگ و خوشبو است که برگ‌هایش شب‌نم نشسته باشد و از حیث لطافت،



**مقام کرد یک مقام مستقل هست که دارای مقام‌های فرعی متعددی است و در تلاوت قرآن استفاده می‌شود...**

نسیم سحرگهان را می‌ماند که صورت شب‌زنده‌داران را نوازش می‌کند و حالت محبت، سرور و بهجت را در نفس ایجاد می‌کند (میرزا مهدی تهرانی، ۱۳۷۶، ص: ۷۹-۸۱)

۷۳

درباره مقام کرد باید گفت که شباهت زیاد بین این مقام و مقام بیات باعث شده که آن را مشتقی از مقام بیات بدانند. در صورتی که این استنباط از لحاظ علمی ارزشی ندارد. مقام کرد یک مقام مستقل هست که دارای مقام‌های فرعی متعددی است و در تلاوت قرآن استفاده می‌شود (مسگری، ۱۳۹۰)

مقام کرد از الحان بسیار حزین هست که در موسیقی مقامی عرب نیز از این مقام زیاد استفاده می‌شود (مسگری ۱۳۸۴) ما تعداد کمی از قاریان مصری را می‌بینیم که از این نغمه استفاده کرده‌اند که از جمله‌ی آن‌ها

می‌توان به استاد محمود محمد رمضان، استاد محمد احمد عمران، استاد ابوالعینین شعیشع و استاد محمد رفعت اشاره کرد.

شناخت این نغمات آثار و فواید بسیاری در تلاوت دارد که به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

✓ افزایش توان لحنی قاری قرآن در انتقال صحیح مقامات و فرعیات آن‌ها

✓ افزایش قدرت ابتکار و خلاقیت در قاری به منظور ادخال انغام و ردیف‌های جدید

در تلاوت

✓ مصون ماندن از خطا (فالش) در گرفتن پرده‌های صحیح در تلاوت

✓ شناخت گستره نغمات مورد استفاده در موسیقی تلاوت از پایین‌ترین تا بالاترین درجه

صوتی

✓ ایجاد تنوع لازم در نغمه و پرده در طول تلاوت

✓ برقراری ارتباط و پیوستگی مناسب و منطقی میان اجزای کوچک تر مقام یا نغمه در

طول تلاوت

✓ معرفت نسبت به خواص نغمات در ایجاد حالات روحی و عاطفی مختلف از جمله

شادی، حزن، هیجان، آرامش و شوق (شاه‌میوه غلامرضا ۱۳۸۶ ص ۴۵)

در اجرای نغمات لازم است که با چند اصطلاح آشنا شویم تا در اجرای بهتر نغمات

دچار مشکل نشویم:

درجه، دیوان، مسافت صوتی، بعد و سُلم از جمله اصطلاحات رایج در فهم و

یادگیری نغمات است.

همان‌طور که میدانید برای بیان جملات و عبارات موسیقی الفبایی به نام "نت" که

در موسیقی عرب گاهی "درجه" و گاهی "علامت" خوانده می‌شود وجود دارد که با

ترتیبی معین روی خطوطی به نام "خطوط حامل" قرار می‌گیرد

اسمی نت ها روی خطوط حامل

اسمی نت ها روی خطوط اضافه

در موسیقی مقامی عرب به فاصله بین درجات یا نت‌ها "مسافه صوتیه" و به پرده که مشخص کننده مقدار فاصله است "بُعد" گفته می‌شود  
 اگر نت‌ها به اندازه‌ای ادامه یابد که نت اول تکرار شود تعداد نت‌ها به هشت خواهد رسید در علم موسیقی فاصله بین نت اول تا نت بعدی هم اسم خودش "اکتاو" می‌گویند

درجه صوتی

Re Mi Fa Sol La Si Do Re Mi

(Octave) اکتاو (دی-وان)

(دی-وان) اکتاو (Octave)

مسافت (فاصله بین نت اول و دوم)

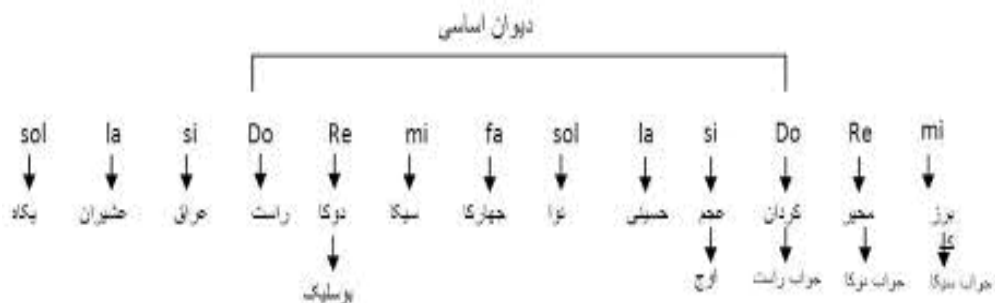
بُعد (یک پرده)

تصاف بُعد (تیم پرده)

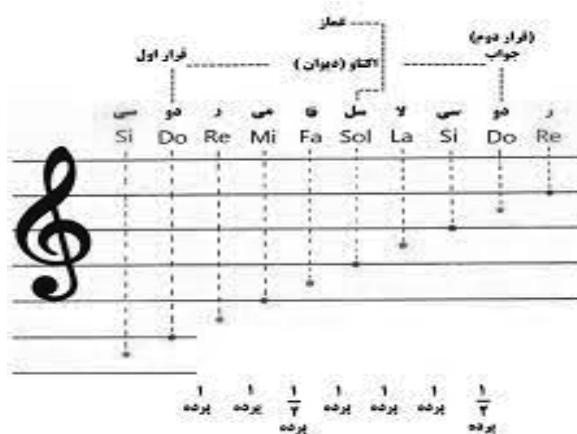
مسافت (فاصله بین نت پنجم تا هشتم)

پس از شناخت مفهوم دیوان یا اکتاو باید بیان کنیم که دیوان اساسی در واقع تعیین کننده گستره اصلی مقامات و انغام عربی بر محدوده اصوات موسیقی عرب هست و سایر نغمات نسبت به آن سنجیده می‌شوند (هنر تلاوت)

حال شمایی از دو اکتاو درجارت موسیقی مقامی عرب را نمایش می دهیم



هنگامی که میان دو درجه صوتی هم نام به اندازه یک اکتاو فاصلخ وجود داشته باشد به درجه اول "قرار" و به درجه هشتم "جواب" اطلاق می شود.



باید متذکر شویم آنچه به عنوان جواب در برخی مقامات مورد استفاده است چیزی جز درجه چهارم یا پنجم آن مقام نیست که اصطلاحاً آن را غماز میگویند.

از جمله مفاهیم مورد نیاز مقام است. مقام در اصطلاح موسیقی به مجموع اصواتی که بین یک نت و تکرار آن (جواب) با ترتیب معین قرار دارد مقام گفته می شود.

از جمله مفاهیم دیگر "سلم" است در واقع همان نردبان موسیقی است که به وسیله

آن درجات یک مقام یا گام نمایش داده می شود. (شاه میوه غلامرضا ۱۳۸۶ ص ۶۷)

### تقلید

تقلید از مفاهیمی است که نمی شود آن را نه امری پسندیده دانست و نه امری مذموم تلقی کرد بلکه تقلید را باید از آن دسته مواردی دانست که در برخی زمینه های فرهنگی، هنری و اجتماعی موضوعی قابل قبول و مورد پذیرش عقلا و در پاره ای دیگر امری کاملاً ناصواب و نامطلوب به حساب می آید. هنر تلاوت قرآن با سبک و سیاق امروزی آن در اصل هنری مصری است که در قرن گذشته توانست به سرعت جای خود را در میان ملل دیگر مسلمان جهان باز کند. آری هنری است مصری! زیرا بسیاری از کشورهای دیگر عربی همچون عراق عربستان تونس و مراکش شیوه تلاوت سنتی قرآن با شیوه مصریان کاملاً متفاوت است و هر کشور شیوه مخصوص به خود دارد. هرچند در دهه اخیر بسیاری از قاریان جوان کشورهای یاد شده هم از شیوه سنتی خود دست برداشته اند و به تقلید از قاریان مصری روی آورده اند (شاه میوه غلامرضا ۱۳۸۶ ص ۵۵)

بنابراین تقلید اصولی و صحیح از قاریان مشهور و طراز اول مصری تنها راه موفقیت یک قاری ایرانی در مسیر قرائت قرآن است و بسیار بعید است که فردی بتواند بدون تقلید از یک قاری که صاحب سبک است تلاوتی چارچوب دار و درست انجام دهد. ضرورت مسئله تقلید به قدری واضح است که اکثر اساتید در آغاز کار خود برای شاگردانشان این را بیان می کنند و آن ها را تشویق به تقلید می کنند.

حال آنچه مورد توجه است باید دید که به چیزهای پیش نیاز و لازمه تقلید است از جمله مهم ترین پیش نیاز یادگیری بحث تجوید و اداء الحروف است و این ها از طریق ترتیل حاصل می شود لذا با توجه به تجربه تاکنون کسی که تازه در عرصه تلاوت قرآن پا گذاشته ابتدا به مدت شش ماه تا یک سال وقت خود را برای ترتیل خوانی بگذارد ثمره بهتری می گیرد

حال باید اصول صحیح تقلید را خوب یاد گرفته تا در رسیدن به هدف دچار مشکل

نشویم. یک تقلید اصولی بر پایه پنج رکن اساسی است که شامل: استماع دقیق، بازخوانی، مقایسه، تکرار و تمرین و در نهایت ارائه به استاد

۱. استماع دقیق: تلاوت قرآن کریم هنری شنیداری یا سمعی است که با نغمه و صوت ارتباط زیادی دارد به همین خاطر است که استماع آن نقش بسیار زیادی در یادگیری آن دارد. پس اساسی‌ترین شرط برخورداری از گوش موسیقایی است. باید متذکر شویم که تیزگوشی افراد نسبت به هم بسیار متفاوت است به طوری که برخی تنها با ۲ یا ۳ بار شنیدن نغمه یا ملودی آن را فرامی‌گیرد در حالی که امکان دارد برخی همین ملودی را با ۱۵ تا ۲۰ بار گوش دادن فرا بگیرند پس تفاوت در افراد بسیار است "به هر حال اصل نخست در تقلید استماع دقیق ردیف‌های لحنی قاری الگو است" هنر تلاوت (پس مقلد باید با دقت تمام فرازها و فرودهای یک تلاوت را کامل بفهمد و آن‌ها را به خوبی بر ذهن بسپارد. از جمله مسائل مهم این است که در استماع دقیق تعداد دفعات شنیدن مهم است اما معمولاً بین ۷ تا ۱۵ بار شنیدن یک نغمه یا ردیف لحنی بستگی به مقدار پیچیدگی آن یا سهولت آن برای درک و دریافت کافی باشد

قابل ذکر است برای نحوه شنیدن باید به چند نکته توجه کافی را داشت: اول اینکه در هر بار شنیدن نباید تمامی تلاوت را با هم شنید بلکه باید آن را به ۸ تا ۱۰ مقطع تقسیم کرد و پس اطمینان خاطر از یادگیری این مقطع یا فراز به مقطع دیگر برود. نکته بعد این است که بهتر است قبل از استماع هر مقطع آیات آن را حفظ کرده تا کمک بهتر و بیشتری در مرحله بازخوانی به ما بکند و در آخر اینکه باید در هنگام استماع تلاوت تمرکز کافی و وافی وجود داشته باشد و از استماع در هنگام مطالعه و یا نوشتن و یا صحبت کردن باید پرهیز شود.

۲. بازخوانی: پس از شنیدن هر فراز به تعداد نیاز مقلد شروع می‌کند آنچه را یاد گرفته می‌خواند و صدای خود را ضبط می‌کند.

۳. مقایسه: در این مرحله آنچه بازخوانی کرده و ضبط کرده را با قطعه و فراز الگو تطبیق داده و عیب تلاوت خود را مشخص می‌کند و درصدد برطرف کردن آن‌ها می‌شود

۴. تکرار و تمرین: تا این مرحله قطعاً مقلد به درصدی از تقلید رسیده که شاید برای خودش راضی‌کننده باشد اما باید تکرار و تمرین خود را بیشتر کند تا این فراز و قطعه

برایش تثبیت شود. قطعاً کسی که می‌خواهد نغمه و ردیف‌هایی که یاد گرفته را در تلاوت‌های دیگر به کار ببندد تکرار و تمرین عملی بسیار ضروری است و حتی سال‌ها پس از شنیدن فرازاها و تقلیدها لازم است قاری دوباره آن‌ها را مرور کند.

۵. ارائه به استاد: آخرین مرحله از مراحل روش صحیح تقلید این است که مقلد این آیات را که بسیار تمرین و تکرار کرده در محضر استاد ارائه می‌دهد تا احیاناً اگر مشکلات ریزی در تلاوت هست که خود مقلد پی به آن نبرده استاد آن‌ها را برطرف کند و نکته پایانی و مهم این است که هرچه تعداد زیادی تلاوت را هر قاری تقلید کند این سبب می‌شود که قاری خلاق و در تلاوت‌های غیر تقلیدی فرازاها و مقطع‌های بسیار زیبایی را اجرا کند

### قاریان جهان اسلام

پیشینه‌ی تلاوت مطلوب با صوت عربی دل‌نشین به زمان نزول قرآن بازمی‌گردد. پیامبر و صحابه‌ی ایشان برای قرائت قرآن شیوه‌های مؤثر اتخاذ می‌کردند و بر صوت خوش تأکید می‌فرمودند. روایات نقل شده از صحابه‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام نیز حاکی از تلاوت قرآن با صدای دل‌نشین توسط ایشان است.

هنر خوش‌خوانی قرآن کریم از ابتدای نزول قرآن آغاز شد؛ زمانی که پیامبر آیات را برای مردم تلاوت می‌فرمود و با صدای زیبا و تأثیرگذار خود چنان قرآن می‌خواند که هر شنونده‌ای را مجذوب می‌کرد. همچنین آن حضرت صحابه را به زیبا خواندن قرآن امر می‌فرمود و شاهد زیر مؤید این مطلب است:

حدیثی درباره تلاوت زیبای امام سجاد نقل شده است و آن این است که ابوالحسن علی بن محمد نوفلی می‌گوید نزد امام هادی از آواز خواندن یاد کردم فرمود: همانا علی بن الحسین قرآن می‌خواند و چه بسا کسانی بر آن حضرت می‌گذشتند و از آواز خوش او مدهوش می‌شدند و اگر راستی امام چیزی از آواز خوشش آشکار کند مردم تاب شنیدن آن را ندارند. عرض کردم مگر نبود که رسول خدا با مردم نماز جماعت می‌خواند امام فرمود: رسول خدا با توجه به تحمل مردم و طاقت آنان که پشت سرش بودند آوازش را بلند می‌کرد (کلینی، صفحه ۴۲۸، جلد ۴، ۱۳۶۹)

امام صادق (علیه‌السلام) درباره‌ی صوت زیبای امام سجاد و امام باقر فرمودند:

كَانَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ وَكَانَ السَّقَاءُ وَنَ يَمُرُونَ فَيَقْفُونَ بِيَابَهُ  
يَسْمَعُونَ قِرَاءَتَهُ وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا.

امام سجاد خوش صداترین مردم در تلاوت قرآن بود و سقاها در حال عبور، پشت در خانه ایشان توقف می کردند و به قرائت ایشان گوش می دادند و همچنین امام باقر نیز خوش صداترین مردم بودند (کلینی، ۱۴۰۷، جلد ۲ صفحه ۶۱۶)

و باید متذکر شویم که بعد از بیان از ائمه تعدادی از قاریان مشهوری هستند که بین سال های ۵۰ تا ۱۹۰ هجری میان مردم بودند و قرآن را آموزش و نظارت می کردند. این افراد که آن ها را ابن مجاهد برای اولین بار تعیین نمود عبارت اند از: نافع، ابن کثیر، ابو عمرو، عاصم، حمزه، کسائی، ابن عامر. این ها معروف به قراء سبعة هستند اکنون به معرفی آن ها می پردازیم:

## نافع

ابو عبدالله نافع بن ابی نعیم مدنی، مکنی به «ابو رویم» هست. نافع اصلاً از اصفهان بوده و در مدینه می زیست و در هم آنجا (به سال ۱۷۶ یا ۱۶۹) درگذشت. ابن جزری گفته است او قرائت قرآن را از عده ای که شمارشان به هفتاد نفر می رسد فراگرفته است (القراءات و اللهاجات صفحه ۶۱۲) ص راویان وی عبارت اند از ورش و قالون. قراء و قرائات هفتگانه قرآن، حسن نجفی، سایت راسخون) قرائت او امروزه در برخی کشورهای مغرب عربی رایج است. (معرفت، محمد هادی، ۱۳۹۴، ص ۲۰)

## ابن کثیر

عبدالله بن کثیر مکی؛ وی از ایرانیانی بود که کسرای ایران او را با کشتی هایی که به یمن فرستاده بود برای فتح حبشه گسیل داشت. ابن کثیر مردی فصیح و بلیغ... بود و از جمع صحابه، عبدالله زبیر و انس بن مالک رادرک کرده. روایان وی عبارت اند از بزى و قنبل. (قراء سبعة، گلستان قرآن، اسفند ۱۳۷۹، شماره ۵۳)



## عاصم بن ابی النجود کوفی

عاصم از مردم کوفه و شیعی است و قرآن را بر ابی عبدالرحمن سلمی شیعی که از یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود قرائت کرد. بنابراین عاصم با یک واسطه راوی قرائت امیرالمؤمنین علیه السلام است. به همین جهت قرائت او معتبرترین قرائات به حساب می‌آید. (قرائت حفص از عاصم)

خوانساری در کتاب روضات الجنات در شرح احوال عاصم می‌نویسد: وی پارساترین و پرهیزگارترین قراء و رای او درست‌ترین اراء در قرائت به شمار می‌رود. قاطبه دانشمندان شیعی، قرائت عاصم را فصیح‌ترین قرائات دانسته‌اند. راویان وی عبارت‌اند از: حفص و ابوبکر عیاش. (قراء سبعة، سایت حوزه) امروزه در اکثر کشورهای اسلامی، قرآن مطابق با قرائت او به روایت حفص خوانده می‌شود.

## حمزه بن حبیب زیات کوفی

اصلاً ایرانی است و زمان صحابه را درک کرده است. حمزه نیز مانند عاصم شیعی است و قرآن را بر امام صادق علیه السلام خوانده است. شیخ طوسی نیز حمزه را از اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی کرده. از جمع راویان حمزه خلف و خلاد معروف هست. (قراء و قرائات هفتگانه قرآن، حسن نجفی، سایت راسخون)

## ابوالحسن کسائی کوفی

کسائی (م ۱۷۹ یا ۱۸۹ ق) ایرانی است و در «طوس» یا «ری» وفات یافت. ریاست قرا و مقام استادی قرائت در کوفه پس از حمزه به او رسید. وی قرائت را چهار بار از حمزه اخذ کرد. راویان وی عبارت‌اند از: حفص دوری و ابوالحارث. (فرهنگ‌نامه علوم قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۳۷۱۶)

## ابو عمر بن علاء بصری

ابوعمر و زبان بن العلاء بن عمار بن عبدالله البصری المازنی (۷۰-۱۵۴ ق) ایرانی است، و میان قرای سبعة از لحاظ کثرت استادان و شیوخ قرائت، کسی به پایه

او نمی‌رسد. وی قرآن را در مناطق مختلفی مانند مکه و مدینه و بصره و کوفه بر استادان زیادی قرائت کرد. سید حسن صدر، ابی عمرو را شیعی می‌داند. راویان قرائت وی عبارت‌اند از: دوری و سوسی. (فرهنگ‌نامه علوم قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۷۳)

### ابن عامر دمشقی

وی در زمان عمر بن عبدالعزیز و قبل و بعد از آن، امام مسجد دمشق (جامع اموی) و قاضی و پیشوای آن دیار بوده و از معمرترین قراء سبعه به شمار می‌رود. (فرهنگ‌نامه علوم قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۶۹) ابن عامر در سال ۱۱۸ هجری قمری از دنیا رفت و از آنجا که خودش ولادت را در سال ۸ قمری گفته است (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، مدخل ابن عامر از احمد پاکتچی) به هنگام وفات ۱۱۰ سال داشته است. از بین راویان قرائت ابن عامر، هشام و ابن ذکوان شهرت دارند که هر دو قرائت ابن عامر را بایک واسطه از یحیی فرا گرفته‌اند (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، مدخل ابن عامر از احمد پاکتچی)

### قاریان مصری

کشور مصر دارای قاری‌های رسمی و غیررسمی بوده است ولی با این وجود تمام قاریان مصری از شروع قرن بیستم میلادی تا زمان حاضر در شش گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: نسل قاریان پیش از رادیو است که این‌ها شامل قاریانی که در انتهای قرن نوزده میلادی و تا پایان دهه ۱۹۱۰ در فن تلاوت مصر به شهرت رسیده بودند شامل:

۱- شیخ یوسف خفاجی المنیلاوی (۱۸۵۰-۱۹۱۱)

۲- شیخ احمد ندا عبدالسلام (۱۸۵۲-۱۹۳۳) - موسس فن تلاوت

۳- شیخ محمد القهاوی (اطلاعاتی از ایشان در دست نیست)

توضیح: این دسته از قاریان مشهور، از ثبت تلاوت خودروی استوانه یا صفحات

ممانعت می‌کردند، به همین علت تلاوتی از آنان دسترس نیست ولی از شیخ یوسف المنیلاوی آثاری در حوزه موسیقی عربی در دسترس است. گروه دوم قاریان: شامل قاریانی که در دهه‌های ۱۹۲۰-۱۹۳۰-۱۹۴۰ میلادی در اوج حرفه خود و اوج معروفیت قرار داشتند شامل:

- ۱- شیخ علی محمود (۱۸۷۸-۱۹۴۳)
- ۲- شیخ محمد رفعت (۱۸۸۲-۱۹۵۰)
- ۳- شیخ منصور بدار (۱۸۸۴-۱۹۶۷)
- ۴- شیخ حسن مناخلی (اطلاعاتی از ایشان در دست نیست)
- ۵- شیخ محمد عکاشه (۱۸۸۲-۱۹۸۲)
- ۶- شیخ محمد الصیفی (۱۸۸۵-۱۹۵۵)
- ۷- شیخ عبدالفتاح شعشاعی (۱۸۹۰-۱۹۶۲)
- ۸- شیخ صدیق سید منشاوی (۱۸۹۸-۱۹۸۴)
- ۹- شیخ محمد سلامه (۱۸۹۹-۱۹۸۲)
- ۱۰- شیخ محمد سعودی (اطلاعاتی از ایشان در دست نیست)

توضیح: با وجود اینکه بیشتر این قراء با ثبت و ضبط و انتشار تلاوت خود مخالفت می‌کردند، ولی از همه آن‌ها آثاری موجود است.

گروه سوم قاریان: نسل دوم پس از رادیو (نسل طلایی مصر) نسلی که جهان، هنر تلاوت مصر را با آن‌ها، بیشتر شناخت. ایشان در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در اوج حرفه خود قرار داشتند. شامل:

- ۱- شیخ مصطفی اسماعیل (۱۹۰۵-۱۹۷۸)
- ۲- شیخ ابوالعینین شعیشع (۱۹۲۲-۲۰۱۱)
- ۳- شیخ محمود خلیل الحصری (۱۹۱۷-۱۹۸۰)
- ۴- شیخ محمد صدیق منشاوی (۱۹۲۰-۱۹۶۹)
- ۵- شیخ کامل یوسف البهتیمی (۱۹۲۲-۱۹۶۹)
- ۶- شیخ عبدالباسط محمد عبدالصمد (۱۹۲۷-۱۹۸۸)

۷- شیخ محمود علی البناء (۱۹۲۶-۱۹۸۵)

۸- شیخ سید النقشبندی (۱۹۲۰-۱۹۷۶)

۹- شیخ عبده عبدالراضی (۱۹۲۲-۱۹۷۸)

۱۰- محمود عبدالحکم (۱۹۱۵-۱۹۸۲)

۱۱- هاشم هیبه (۱۹۱۷-۱۹۸۵)

گروه چهارم قاریان: نسل سوم پس از رادیوشامل قاریانی که در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی در اوج خود بودند شامل:

۱- محمود محمد رمضان (۱۹۲۷-۱۹۸۱)

۲- عبدالعزیز علی فرج (۱۹۲۷-۱۹۸۱)

۳- احمد محمد عامر (۱۹۲۷- در قید حیات)

۴- محمد عبدالعزیز حسان (۱۹۲۸-۲۰۰۳)

۵- حمدی محمود الزامل (۱۹۲۲-۱۹۸۹)

۶- ابراهیم شعشاعی (۱۹۳۰-۱۹۹۲)

۷- محمود بجرمی (۱۹۳۳-۱۹۹۲)

۸- سعید عبدالصمد الزناتی (۱۹۳۴-۱۹۹۰)

۹- محمد احمد شیب (۱۹۳۴-۲۰۱۲)

۱۰- محمود حسین منصور (۱۹۳۴-۲۰۰۲)

۱۱- عنتر سعید مسلم (۱۹۳۶-۲۰۰۲)

۱۲- محمد بدر حسین (۱۹۳۷-۲۰۰۳)

۱۳- احمد الرزیقی (۱۹۳۸-۲۰۰۵)

۱۴- راغب مصطفی غلوش (۱۹۳۸- در قید حیات)

۱۵- عبدالمنعم طوخی

۱۶- شعبان عبدالعزیز صیاد (۱۹۴۰-۱۹۹۴)

۱۷- محمد احمد عمران (۱۹۴۴-۱۹۹۴)

گروه پنجم قاریان: نسل چهارم پس از رادیو، قاریانی هستند که در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و

اوایل قرن بیست و یکم در اوج حرفه خود بودند شامل:

- ۱- شحات محمد انور (۱۹۵۰-۲۰۰۷)
- ۲- محمد محمد الیثی (۱۹۵۲-۲۰۰۶)
- ۳- احمد احمد نعینع (۱۹۵۴- در قید حیات)
- ۴- سید متولی عبدالعال (۱۹۴۷-۲۰۱۵)
- ۵- عبدالوهاب طنطاوی (۱۹۴۷- در قید حیات)
- ۶- محمد احمد بسیونی (۱۹۵۱- در قید حیات)

گروه ششم قاریان: نسل پنجم پس از رادیو نسلی است که در زمان فعلی به فن تلاوت اشتغال دارد شامل:

- ۱- عبدالفتاح علی الطاروطی
- ۲- انور شحات انور
- ۳- محمود شحات انور
- ۴- یاسر شرفاوی
- ۵- حجاج هنداوی

بین قاریان نسل اول و نسل طلایی قاریانی بودند که در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در اوج بودند ولی چون این نسل بین دو نسل برتر قاریان مصری (نسل اول و نسل طلایی) قرار گرفته بودند شهرت آنها تحت تأثیر این دو نسل قرار گرفت. قاریانی مانند:

- ۱- طه الفشنی (۱۹۰۰-۱۹۷۱) - موفق در فن انشاد دینی
- ۲- علی حزین (۱۹۰۲-۱۹۷۰)
- ۳- عبدالرحمن دروی (۱۹۰۳-۱۹۹۲)
- ۴- عبدالعظیم زاهر (۱۹۰۴-۱۹۶۹)
- ۵- منصور شامی دمنهوری (۱۹۰۶-۱۹۵۹)
- ۶- احمد سلیمان سعدنی (۱۹۰۷-۱۹۷۶)
- ۷- محمد فرید سندینی (۱۹۱۲-۱۹۵۵)

(کانال قرآنی نغمه‌های برتر [https://telegram.me/naghmeh\\_bartar](https://telegram.me/naghmeh_bartar))

### قاریان ایرانی

رشته قرائت قرآن با وجود قدمتی نه چندان طولانی در ایران نسبت به کشورهایمانند مصر، اساتید بزرگ و خوش خوانی را به خود دیده به گونه‌ای که در بسیاری از مواقع، تلاوت آن‌ها تحسین قاریان برجسته مصری را برانگیخته است از جمله این اساتید

۱. استاد احمد ابوالقاسمی
۲. استاد حسن ربیعان
۳. استاد حسن رضائیان
۴. استاد حسین سبزعلی
۵. استاد حسین فردی
۶. استاد عبدالوحدید جعفرزاده
۷. استاد رحیم خاکی
۸. استاد قاسم رضیعی
۹. استاد علی سیاح
۱۰. استاد علی اکبر ملک شاهی
۱۱. استاد مهدی عادل‌لی
۱۲. استاد مسعود سیاح
۱۳. استاد منصور قصری زاده
۱۴. استاد محمد حسین سعیدیان
۱۵. استاد محمد رضا پور زنگری
۱۶. استاد محمد عباسی
۱۷. استاد محمود رنگرز
۱۸. استاد شهریار پرهیزگار
۱۹. استاد سید محمد جواد حسینی

۲۰. استاد عباس هاشمی  
 ۲۱. استاد امنا  
 ۲۲. استاد مجید سعید افخم الشعرا  
 ۲۳. استاد نیکدستی  
 ۲۴. استاد سعید طوسی  
 ۲۵. استاد حامد شاکر نژاد  
 ۲۶. استاد عباس سلیمی  
 ۲۷. استاد امیر محمود کاشفی  
 ۲۸. استاد حاج حسین رستمی  
 ۲۹. استاد محمد کاظم حسن زاده  
 ۳۰. استاد امین پویا  
 ۳۱. استاد حمید رضا احمدی وفا  
 ۳۲. استاد حمید شاکر نژاد  
 ۳۳. استاد احمد دباغ  
 ۳۴. استاد رحیم خاکی  
 ۳۵. استاد سید مرتضی سادات فاطمی  
 ۳۶. استاد کریم منصوری  
 ۳۷. استاد سید قاسم موسوی قهار  
 ۳۸. استاد عباس امام جمعه  
 ۳۹. استاد عباس سلیمی  
 ۴۰. استاد ابوالفضل سجاوندی

این‌ها برخی از اساتید و قاریان ایران هستند که اکنون به برخی مشخصات از تعدادی از آن‌ها می‌پردازیم :

استاد «سید محسن خدام حسینی»

«سید محسن خدام حسینی» اولین قاری بین‌المللی ایران پس از انقلاب اسلامی

و نفر اول مسابقات بین‌المللی ایران در سال ۱۳۶۰ است؛ بسیاری از چهره‌های بین‌المللی قرائت در ایران از شاگردان او هستند و همواره با افتخار از این موضوع یاد می‌کنند؛ این استاد اکنون همت خود را بر «تربیت قرآنی شاگردانش گماشته و در سازمان دارالقرآن‌الکریم این مهم را راهبری می‌کند؛ او سال‌هاست که رغبتی برای ارتباط با رسانه‌ها از خود نشان نمی‌دهد.

استاد «هاشم روغنی»

«هاشم روغنی» قاری مشهدی کشورمان که در سال ۱۳۶۳ توانست رتبه نخست مسابقات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران را کسب کند.

استاد «محمد حسین سعیدیان»

«محمد حسین سعیدیان» استاد دانشگاه و قاری ممتاز ایرانی که توانست در سال ۱۳۶۶ مقام نخست مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن جمهوری اسلامی ایران را به خود اختصاص دهد.

استاد «حسن رضائیان»

«حسن رضائیان» قاری و مؤذن توانمند جمهوری اسلامی ایران توانست تا در سال ۱۳۶۷ رتبه نخست مسابقات بین‌المللی ایران را کسب کند؛ در کنار او «امیر آقایی» حافظ کل قرآن، «محمد عباسی» و «غلامرضا شاه‌میوه اصفهانی» از اساتید برجسته رشته قرائت مشاهده می‌شوند.

استاد «محمد جواد پناهی»

«محمد جواد پناهی» دیگر قاری ممتاز مشهدالرضا علیه‌السلام که موفق به کسب مقام نخست مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ شد.

استاد «عباس سلیمی»

«عباس سلیمی» اولین قاری ایرانی که توانست مقام نخست مسابقات بین‌المللی کشور مالزی را در سال ۱۳۵۸ کسب کند؛ او در این تصویر در کنار استاد مرحوم «ابوالعینین شعیش» از قاریان دوران طلایی کشور مصر نشسته و در حال گفت‌وگو با اوست.



استاد «مهدی قره‌شیخلو» و استاد «عباس امام‌جمعه»

«مهدی قره‌شیخلو» مقام نخست مسابقات بین‌المللی قرائت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۱ و «عباس امام‌جمعه» نفر سمت چپ، قاری ممتاز کشورمان که موفق به کسب رتبه نخست مسابقات بین‌المللی کشور مالزی در سال ۱۳۶۸ شد.

استاد «محمد عباسی»

«محمد عباسی» قاری ممتاز ایرانی که توانست در مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن ایران در سال ۱۳۷۲ مقام نخست را از آن خود کند.

استاد «محمد رضا پورزرگری»

«محمد رضا پورزرگری» قاری برجسته ایرانی که مقام نخست مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن در ایران را در سال ۱۳۷۳ از آن خود کرد.

استاد «کریم منصوری»

«کریم منصوری» قاری محبوب ایرانی که تلاوت او همگان، حتی مصری‌ها را به یاد تلاوت استاد مرحوم «عبدالباسط» می‌اندازد؛ وی توانست در سال ۱۳۷۶ مقام نخست مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن ایران را با خود همراه کند؛ با حضور او شاید بتوان گفت که عبدالباسط هنوز زنده است و تلاوت می‌کند.

استاد «حسین کرمی»

«حسین کرمی» قاری برجسته از شهر آذری زبان اردبیل که با کسب مقام نخست مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن سال ۱۳۷۸ در ایران، سرآمد افتخارات خود را کسب کرد؛ او پزشک فوق تخصص کلیه است.

استاد «رحیم خاکی»

«رحیم خاکی» قاری ممتاز ایرانی که در مسابقات بین‌المللی سال ۱۳۷۹ قرائت قرآن در ایران مقام دوم را کسب کرد؛ او فعال رسانه‌ای و عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی و اصالتاً اهل شهر مراغه است؛ استاد «ابوالعینین شعیشع» از قاریان عصر طلایی مصر، چندی قبل از درگذشت خود به وی اجازه‌نامه قرائت قرآن داد.

استاد «حسن ربیعان»

«حسن ربیعان» قاری ممتاز ایرانی که در سال ۱۳۸۰ توانست رتبه اول مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن در ایران را کسب کند.

استاد «قاسم رضیعی»

«قاسم رضیعی» قاری و پزشک ایرانی که رتبه نخست مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن کریم ایران را در سال ۱۳۸۱ کسب کرد.

استاد «حمیدرضا الاجگردی»

«حمیدرضا الاجگردی» مقام نخست مسابقات بین‌المللی سال ۱۳۸۲ در رشته قرائت قرآن کریم را از آن خود کرد.

استاد «مهدی عادل»

«مهدی عادل» قاری ممتاز و جوان ایرانی که طی مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۳ مقام نخست را از آن خود کرد.

استاد «حمید شاکرنژاد»

«حمید شاکرنژاد» قاری جوان و ممتاز مشهدی که در سال ۱۳۸۴ توانست رتبه نخست مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن در ایران را کسب کند؛ وی دارای خانواده‌ای قرآنی است و برادر او «حامد شاکرنژاد» نیز از قاریان خوش‌خوان و بنام ایرانی است.

استاد «حسین فردی»

«حسین فردی» قاری ممتاز ایرانی که مقام نخست مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن در ایران را در سال ۱۳۸۶ کسب کرد؛ «جعفر فردی» برادر اوست و مقام دوم مسابقات بین‌المللی مالزی را در رشته قرائت دارد.

استاد «صالح اطهری فرد»

«صالح اطهری فرد» قاری ممتاز و متین ایرانی که در مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن سال ۱۳۸۷ در ایران، مقام نخست را کسب کرد؛ او دبیر آموزش و پرورش است و در مدارس کرج به تدریس زبان انگلیسی می‌پردازد.

استاد «سید محمد جواد حسینی»

«سید محمد جواد حسینی» قاری برجسته ایرانی که در سال ۱۳۸۸ مقام نخست رشته قرائت در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم ایران را کسب کرد.

استاد «عباس هاشمی»

«عباس هاشمی» اولین قاری بوشهری که توانست با عبور از مراحل مختلف مسابقات قرآن ایران، خود را به مرحله بین‌المللی رسانده و مقام نخست این مسابقات را در سال ۱۳۹۰ به خود اختصاص دهد.

استاد «حسین رستمی»

«حسین رستمی» قاری برجسته ایرانی که در سال ۱۳۸۵ مقام نخست مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن کریم کشور مالزی را کسب کرد.

استاد «منصور قصری زاده»

«منصور قصری زاده» قاری ممتاز ایرانی و دارنده مقام نخست مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن کریم سال ۱۳۷۰ کشور مالزی است

قاریان بین‌المللی دیگری نیز در جمع قاریان ایرانی حضور دارند؛ از آن جمله می‌توان به اساتید محترم «سید مرتضی سادات فاطمی»، «محمد کاظم محمدزاده»، «سید حمید هروی»، «محمود لطفی نیا»، «مهدی صیاف زاده»، «محمد جواد کاشفی» و «مسعود نیکدستی» اشاره کرد. (سایت قاریان معروف در ایران)

## ملاک تقلید در تلاوت

### قاریان مصری گزینه‌ای مناسب جهت تقلید

پایه‌گذاران تلاوت مصری‌ها بودند و فنون تلاوت را به دنیا معرفی کردند. در آن زمان تلاوت‌های زیبایی از اساتیدی از جمله مصطفی اسماعیل، عبدالباسط، شحات انور، اللیثی، منشاوی و... می‌درخشیدند. و چون این‌ها صاحب سبک در حوزه تلاوت قرآن بودند و همچنین اکثر اساتید و قاریان ایران هم از این اساتید مصری

صاحب سبک تقلید کرده‌اند لذا برای شروع کار قراء مصری گزینه‌ای مناسب برای تقلید هستند. باید متذکر شویم که تقلید در فن تلاوت امری است که شاید بسیاری از قاریان معروف و بزرگ مصری نیز آن را انجام داده‌اند از جمله شیخ ابوالعینین شعیب که دو دوران جوانی از شیخ محمد رفعت تقلید می‌کردند و همچنین شیخ راغب غلوش از مصطفی اسماعیل تقلید کرده‌اند.

برخی بر این عقیده هستند که دوران طلایی در مصر پایان پذیرفته است اما باید گفت که هنوز ظرفیت‌های زیادی وجود دارد که قابل استفاده است همان طور که در سال‌های اخیر افرادی از جمله شحات محمد انور با تلاوت‌های زیبا و کارهای جدید در تلاوتشان نشان دهنده‌ی این امر شدند. پس قاریان مصری صاحب سبک گزینه‌ای مناسب جهت تقلید هستند.

### ملای انتخاب تلاوت الگو

بعد از اینکه در بحث تلاوت قرآن قاری الگو انتخاب شود از جمله لوازم و ضروریات این است که تلاوتی از آن قاری انتخاب شود و این انتخاب تلاوت الگو امری مهم است

بنابراین در این امر باید چند نکته را متذکر شویم:

- در انتخاب تلاوت الگو حتماً از اساتید صاحب نظر باید استفاده کرد و از آن‌ها مشورت گرفت تا بتوان بهترین نتیجه را کسب کرد
- در ایام تقلید باید توجه داشت که هنگام شنیدن تلاوت قرآن نباید هم‌زمان تعدادی از تلاوت‌های قاری الگو را استماع کرد
- تلاوتی که برای الگو انتخاب می‌کنیم نباید از تلاوت‌های خاص و استثنايي آن قاری الگو باشد همانند: تلاوت سوره‌های نجم، قمر، رحمن، نازعات، و شمس، مصطفی اسماعیل.
- تلاوت انتخاب شده نباید از سوره‌هایی باشد که الگوی انتهایی آیات آن در قرآن کریم کمتر تکرار شده است مثلاً سوره محمد، قیامت و یا سوره‌هایی که آخر آیات آن به الف

ختم می شود مانند کهف اسراء مریم، این ها برای تقلید در نخستین انتخاب مناسب نیستند.

• تلاوتی که برای الگو انتخاب می شود نباید از تلاوت های استودیویی ساده یا آموزشی که لحن مناسبی ندارند باشد

• تلاوت الگو برای شروع از تلاوت های باشد که قاری الگو آن را در دوره اوج خودش خوانده و یا در سنین میان سالی تلاوت کرده است. تلاوت در سنی که هنوز صدا ناپخته و هنوز به بلوغ لحنی درست نرسیده است صحیح نیست

• تلاوت الگو باید از تلاوت هایی باشد که از تنوع زیادی از نغمات در آن تلاوت برخوردار باشد مثلاً برخی از تلاوت های استاد مصطفی اسماعیل از تمامی اجناس و مقامات استفاده گردیده است اما بخشی دیگر تنها از ۴ الی ۵ مقام بهره گرفته است ( شاه میوه غلامرضا ۱۳۸۶ ص ۴۹ )

#### از کدام قاری تقلید کنیم؟ چرا؟

درباره انتخاب قاری برای تقلید اختلاف نظرات زیادی است و اینکه این ملاک یکسانی برای همه وجود دارد که همه یک الگوی جامع و اساسی را به عنوان الگوی تقلید به همه معرفی کنند؟ و یا باید توجه به ویژگی های افراد مختلف کرد و الگویی مناسب را معرفی کرد؟ باید بیان کنیم که « صداها به دو گروه تقسیم می شوند یک گروه اصوات عام و یک گروه اصوات خاص هستند » ( شاه میوه غلامرضا ۱۳۸۶ ص ۵۷ )

” اصوات عام اصواتی هستند که در تمامی ویژگی های صوتی پنج گانه ( شدت ، طنین ، مساحت ، تحریر و انعطاف ) از یک حد قابل قبولی برخوردار باشد و اصوات خاص صداهایی هستند که در یک یا دو ویژگی دارای ضعف و یا ایراداتی هستند « ( شاه میوه غلامرضا ۱۳۸۶ ص ۵۹ )

باید گفت که صداهای عام با هر گرایشی اعم از بم ، زیر یا متوسط می تواند از یک الگوی ثابت تقلید کند مثلاً سبک استاد مصطفی اسماعیل سبکی است که جزء گروه اصوات عام است البته برخی اساتید برای شروع استاد مصطفی را توصیه

می‌کنند و برخی از اساتید استاد مصطفی را از جمله استادی می‌دانند که جای صداساز بودن صدا سوز هستند یعنی برای آغاز اصلاً توصیه نمی‌کنند اما توصیه برخی اساتید از جمله استاد شاه‌میوه سبک استاد مصطفی را توصیه می‌کنند چراکه قائل هستند این سبک یک سیر لحنی مشخص و قابل فهم دارد و این سبک از نظر فنی سبکی میانه و معتدل است نه سخت و دشوار است مانند سبک مرحوم محمد عبدالعزیز حصان و نه ساده است همانند سبک مرحوم عبدالباسط. و همچنین تلاوت‌های مصطفی اسماعیل از تنوع و گستردگی ردیف در تمامی طبقات صوتی برخوردار است پس اولین سبک مصطفی اسماعیل برای تقلید است

اما همان‌طور که بیان شد گسترده نغمات قرآنی نیازی به صدایی با مساحت دو اکتاو که معادل ۱۵ درجه صوتی و یا به تعبیر دیگر ۱۲ پرده است پس افرادی صدای آن‌ها از چنین مساحتی برخوردار باشند می‌توانند از سبک مرحوم مصطفی اسماعیل یا سحات محمد انور تقلید کنند

اما اگر مساحت صداهایی کمتر از ۲ اکتاو یعنی در حدود ۱/۵ اکتاو است می‌توانند از سبک‌هایی از جمله مرحوم محمد صدیق منشاوی یا مرحوم محمد عبدالباسط عبدالصمد استفاده کنند چراکه این سبک‌ها برای اوج‌گیری چون به روش اکتاوی نیستند می‌توان از آن‌ها تقلید کرد

بدیهی است افرادی که در انعطاف صدا دچار ضعف هستند تقلید از سبک‌های پرانعطاف و سریع مطلوب نیست از جمله سبک‌هایی که دارای انعطاف بالایی هستند همانند قاریانی از جمله محمد عبدالعزیز حصان یا محمد عمران این‌ها برای تقلید مناسب نیستند اما به ترتیب افزایش انعطاف صدا می‌توان از قاریانی از جمله عبدالباسط محمد علی البنا محمد صدیق منشاوی یا مصطفی اسماعیل تقلید کرد

از آنجا که تحریر نیز از ویژگی‌های مهم در هنر تلاوت است قاری در اجرای تحریر در انتخاب قاری نیز تأثیرگذار است چون تحریرها از سه گروه تحریرهای ریز، میانه، و درشت طبقه‌بندی می‌شوند. اساتیدی که تحریرهای درشتی در تلاوتشان برخوردار

هستند و ما شاهد آن هستیم مرحوم محمود علی البنا، محمود خلیل الحصری و قاریانی که از تحریرهای بسیار ریزی برخوردار هستند از جمله راغب مصطفی غلوش محمد صدیق منشاوی محمد عبدالعزیز حصان می باشند پس مسئله گوناگونی تحریرها در انتخاب تلاوت و قاری الگو برای تقلید بسیار تأثیرگذار است

قاریانی از جمله هاشم هیبه یا محمد محمود البطلای از یک نوع تحریر در تلاوتشان برخوردار هستند در حالی که مرحوم مصطفی اسماعیل، کامل یوسف البهتیمی، محمد صدیق منشاوی، محمد عبدالعزیز حصان یا شحات محمد انور بیش از ۵ یا ۶ نوع تحریر مختلف را اجراء می کنند

پس به طور کلی در موضوع تحریر مقلد باید توانمندی خود را نسبت به مساحت انعطاف تحریر و... با قاری صاحب سبک تطبیق داده و شروع به تقلید کند ( شاه میوه غلامرضا ۱۳۸۶ ص ۴۴)

حال برای شروع تقلید تلاوت هایی مدنظر هست که آن ها را معرفی مسکنیم:

تلاوت هایی که برای افراد مبتدی در سبک استاد منشاوی توصیه می شوند عبارت اند از: تلاوت سوره مومنون از اول سوره، تلاوت سوره یونس، تلاوت سوره قصص، تلاوت سوره شعراء و تلاوتی کوتاه سوره آل عمران ۱۶۰-۱۵۹

تلاوت هایی که برای افراد مبتدی در سبک استاد عبدالباسط توصیه می شوند عبارت اند از: تلاوت سوره حجر، تلاوت سوره شمس، تلاوت سوره تکویر، تلاوت سوره فجر

۹۵

تلاوت هایی که برای افراد مبتدی در سبک استاد مصطفی اسماعیل توصیه می شوند عبارت اند از: تلاوت سوره آل عمران ۱۱۵-۹۵، تلاوت سوره های بقره آیه ۲۳۸ الی ۲۵۲- طارق و انشراح، تلاوت سوره نازعات، تلاوت سوره حجرات -ق، الرحمن و بروج

تلاوت هایی که برای افراد مبتدی در سبک استاد شحات محمد انور توصیه می شوند عبارت اند از: تلاوت سوره نساء آیه ۵۹-۵۸، تلاوت سوره كهف - الشمس، تلاوت سوره حمد

تلاوت هایی که برای افراد مبتدی در سبک استاد سعید مسلم توصیه می شوند

عبارت اند از: تلاوت سوره حشر، تلاوت سوره تکویر، تلاوت سوره بلد  
 تلاوت هایی که برای افراد مبتدی در سبک استاد کامل یوسف البهتیمی توصیه  
 می شوند عبارت اند از: تلاوت سوره مریم، تلاوت سوره زمر، تلاوت سوره های رحمن  
 و علق، تلاوت سوره شمس  
 تلاوت هایی که برای افراد مبتدی در سبک استاد شعبان عبدالعزیز صیاد توصیه  
 می شوند عبارت اند از: تلاوت سوره های نجم و قمر، تلاوت سوره های توبه و علق،  
 تلاوت سوره انبیاء  
 تلاوت هایی که برای افراد مبتدی در سبک استاد محمد عبدالعزیز حصان توصیه  
 می شوند عبارت اند از: تلاوت سوره یوسف، تلاوت سوره روم، تلاوت سوره یس،  
 تلاوت سوره بلد

#### علت انحصاری اکثر اساتید در تقلید از ۴ قاری مطرح

مرحوم محمد صدیق منشاوی، مصطفی اسماعیل، عبدالباسط محمد عبدالصمد  
 ، شحات محمد انور از ۴ سبک مادر هست که اکثر اساتید قرآن برای تقلید به  
 مقلدین خود معرفی می کند حال باید به این پرداخت که چرا منحصر در این ۴  
 قاری شده است .

محمد صدیق منشاوی از جمله قاریانی هستند که تأثیرات بسیار زیادی در عرصه  
 تلاوت قرآن داشتند و چون سبک ایشان یک سبک موروثی در خانواده شان بوده  
 اما در زمان ایشان به شکوفایی رسیده و این سبک بروز پیدا کرده است در تحلیل  
 تلاوت ایشان باید گفت که زیبایی و گیرایی طنین او از مهم ترین مواردی است که  
 در تلاوتشان وجود دارد ایشان صدای حزن آور بم و زیر مناسب و صدایی شفاف  
 ، تحریر پذیر و بسیار منعطف دارد که دارای ارتفاعی در حدود ۱۴ درجه صوتی است  
 و چون از یک خط سیر لحنی مشخص و کم نوسان در تلاوتشان برخوردار هستند از  
 تمامی مقامات اصلی عربی و برخی از مقامات فرعی در تلاوت اجرا می کنند  
 ایشان پرده های اوج یا جواب الجواب اصطلاحی استفاده نمی کنند و صعودها و



نزول هایشان در ردیف‌های لحنی مجزا انجام می‌شود لذا ایشان را به عنوان سبکی از سبک‌های مادر می‌دانند و اکثر اساتید به قاریان و مقلدان معرفی می‌کنند

عبدالباسط محمد عبدالصمد از قاریان بسیار محبوب و مشهور بین مسلمانان است. از ویژگی‌های مطرح ایشان بحث تلاوت قرآن با نفس طولانی و آهنگ‌های طولانی و ساده سبب جذب بسیاری از شنونده‌ها شده است ایشان را از حیث تأثیرگذاری هم‌راستای مصطفی اسماعیل می‌دانند چون‌که تأثیر لحن ایشان از صوتشان برخلاف مصطفی اسماعیل کمتر است یعنی در عبدالباسط صوت ایشان از لحنشان تأثیرگذارتر است "پس برخی از مقلدین ایشان چون از ویژگی‌های صوتی مشابه او برخوردار نیستند تأثیرگذاری چندانی ندارند" (شاه‌میوه غلامرضا ۱۳۸۶ ص ۴۶)

صدای ایشان در محدوده اصوات متوسط (باریتون) با ارتفاع کمتر از دو اکتاو (در حدود ۱۲) درجه می‌باشد که قوت و تحریر و انعطاف‌پذیری متوسط برخوردار است اما بارزترین ویژگی صوتی او طنین خاص، ملکوتی و کم‌نظیری است که موجب جذب افراد می‌شود از دیگر ویژگی‌ها هماهنگی صوت و نفس و لحن در تلاوتشان است و ویژگی لحنی ایشان این است که خط سیر لحنی ساده و کم‌نوسان در اجرا مقامات دارد که در برخی از نغمات سبب نقص نغمه شده است. ایشان از همه نغمات در تلاوت استفاده نکرده‌اند و در تلاوت از جوابات در همه مقامات پرهیز کرده و صعودها و نزول‌های یک نغمه را در یک ردیف به کار نبرده به همین خاطر چون تلاوت‌های ایشان جذب‌کننده و همچنین ساده است برای تقلید اکثر اساتید به مقلدین معرفی می‌کنند

مصطفی اسماعیل از اساتیدی است که در عصر خودش نقش لحن باروری جدیدی در تلاوت نوین در مصر داشت و این استعداد ایشان سبب شد نقص ذاتی که در قرار صدایش داشت سبب بروز آن نشود. ایشان برای تلاوتشان آن قدر پایین آغاز می‌کنند که گاهی به گوش مستمع نمی‌رسد و لذا برخی این را سبب می‌دانند که مصطفی اسماعیل توانسته از ظرفیت‌های لحنش استفاده کند و درجات مختلف یک مقام را اجرا کند.

صدای ایشان صدای بسیار انعطاف پذیر و تحریر پذیر است اما قوت و طنین آن در حد متوسط است مساحت صدای وی در حد دو اکتاواست و این به اندازه‌ای است که الحان و ردیف‌ها را تکمیل کند

ایشان تخصص ویژه‌ای در بیان معانی و تصویرسازی آیات داشتند. تلاوتشان یک سیر لحنی مشخص داشته و علاوه بر توجه به معانی جنبه‌های موسیقایی را نیز در نظر دارد ایشان در لحنشان از تمامی مقامات اصلی در طبقات صوتی اجرا می‌کند و ترکیبات زیبا و جدیدی از نغمات را ابداع و اجرا کردند (شاه‌میوه غلامرضا ۱۳۸۶ ص ۳۶)

لذا ایشان نیز از قاریانی است که اساتید به عنوان تقلید معرفی می‌کنند

استاد شحات محمد انور دارای صوت دل‌نشین و صدای بسیار زیبایی بود و با دو سال تحصیلی که آن را هم در «معهد الموسیقی» گذراند با دستگاه‌های موسیقی و حتی نواختن آن‌ها آشنایی زیادی پیدا کرد و بعد از یادگیری خوب الحان و آهنگ‌ها، موفق به ارائه صوت و لحن کم‌نظیری شد که همگان را مجذوب خود ساخت و همین صوت و لحن عالی، نقطه قوت قرائت شحات به شمار می‌رود. البته خود او معتقد است تلاوت قرآن، چیز دیگری است و ربطی به موسیقی ندارد و به تمامی قاریان توصیه می‌کند که بر اساس تقوای الهی تلاوت کنند. این بسیار جالب و اثرگذار است که فردی پس از طی عالی‌ترین سطوح و مدارج علمی و عملی در زمینه نغمات، الحان، دستگاه‌های موسیقی، اساس قرائت قرآن را امری فنی نمی‌داند؛ بلکه تقوای الهی و پرهیزگاری را به عنوان عامل اساسی در قرائت و تلاوت قرآن معرفی می‌کند. شحات از معدود قاریانی است که علاوه بر بهره‌برداری از شیوه قرائت قراء نسل گذشته، با ذوق و سلیقه عالی و به مدد حنجره کم‌نظیر و صوت زیبایی که خداوند به او عنایت فرموده است، موفق به ساختن سبکی جدید و دلپذیری شده است.

سبک شحات از آن جهت که از قرائت شیوخ و اساتیدش استفاده کرده است، «تالیفی و ترکیبی» است و از آن جهت که ذوق و ابتکار وی نقش بسزایی در ساختن

آن داشته است، «بدیع و آبت کاری» است.

قرائت‌های شحات معمولاً از ارتفاع زیادی برخوردار است و همین امر، زیبایی قرائت وی را به نحو چشمگیری افزایش داده است و حتی می‌توان گفت اوج‌های زیبای شحات که تشویق فراوان حضار و مستمعین را موجب می‌شود از مشخصه‌های بارز قرائت وی به شمار می‌آید.

این اوج‌های کم‌نظیر با این‌که در بالاترین سطح خود با آزاد کردن کامل صدا همراه است، اما با تسلط خوبی که این قاری بزرگ در کنترل و جهت‌دهی به صوت و لحن خود دارد، عموماً به خارج صوتی و ایجاد یک صدای ناخوشایند و یا خارج لحنی، منجر نمی‌شود. از جمله ویژگی‌های سبک شحات این است که وی برخلاف اساتیدی همچون عبدالباسط و منشاوی و برخی دیگر از قاریانی که قرائت‌های محزونی دارند، از نغمات و الحان شاد استفاده بیشتری کرده و بدین سبب قرائت‌های زیبا و شادی را ارائه کرده است.

اساساً یکی از تفاوت‌های سبک نسل جدید قاریان مصری - که شحات نیز جزو آنان است - نسبت به سبک قاریان قدیمی، این است که قرائت قاریان جدید، شادتر بوده و قاری دست خود را برای به کارگیری دستگاه‌ها و گوشه‌های شاد و گوش‌نواز، بازتر می‌بیند. بنابراین به عکس قرائت پیشینیان که تا حدودی خشک و تحت ضابطه به نظر می‌رسد این قرائت‌ها آزاد هستند.

شحات برای آنکه بتواند قرائتی با دو خصوصیت پیش‌گفته «مرتفع و شاد» داشته باشد از «بیاتی» که در آغاز تلاوت‌هایش می‌خواند مسیر قرائت خویش را تعیین می‌کند و به همین خاطر می‌بینیم نوع «بیاتی» که برای شروع قرائت از آن استفاده می‌کند با بیاتی که مثلاً مصطفی اسماعیل یا عبدالباسط برای ابتدای قرائت انتخاب می‌کنند، بسیار متفاوت است؛ زیرا «بیات» شحات کاملاً با قرائت بلند و شاد خویش هماهنگ و متناسب است و وی را به راحتی به دستگاه زیبای «رست» منتقل می‌کند. (<https://iqna.ir/fa/new>)

پس استاد شحات هم از جمله قاریانی است که اکثر اساتید البته برای افرادی معرفی می‌کنند

پس چون این چهار قاری در یک سیر لحنی ساده و داشتن تلاوتی چارچوب دار و همچنین برخورداری از ویژگی‌های زیادی سبب تأکید اکثر اساتید شده است اما باید بیان کرد اساتیدی از جمله محمد رفعت، عبدالفتاح شعشاعی، ابوالعینین شعیشع و محمد عبدالعزیز حصان از جمله اساتیدی هستند که در سبک‌های خودشان جزء سبک‌های قابل استفاده برای تقلید هست که در این مجال توضیح بیشتر نمی‌گنجد

## ▪ ویژگی صدادر سنین مختلف برای تقلید

### صدادر سنین کودکی

بدون تردید همه ما انسان‌ها به موسیقی علاقه داریم و توانایی یادگیری نغمات و ملودی‌های موسیقایی در زمینه صوت و لحن را کم و بیش دارا هستیم. بخصوص هنگام نوجوانی این علاقه فطری برای یادگیری بیشتر در درون ما جلوه می‌کند. بسیاری از پدران و مادران که در دوران کودکی و نوجوانی توفیق یادگرفتن تلاوت قرآن را نداشته‌اند، اما هم اکنون با علاقه به صوت قرآن گوش می‌دهند و در عوض سعی می‌کنند تا فرزندان خود را از فراگیری این هنر روح‌نواز محروم نکنند.

اولین سؤال برای قرآن آموز یا والدین او این است که کدام تلاوت را آموزش ببیند و یا اینکه به کدام رشته تلاوت قرآن قدم بگذارد؟ کارشناسان آموزش قرآن معتقد هستند که :

”نوع تلاوت به هیچ وجه مهم نیست، نباید انتظار داشته باشید که فرزند شما همانند فلان قاری مهارت تلاوت پیدا کرده و مهم آن است که فرزند شما بتواند با تلاوت انتخابی ارتباط برقرار کند و بتواند نوآوری‌های جدیدی در تلاوت داشته باشد، موفقیت یعنی همین.“

امروزه اغلب کودکان با تلاوت‌های مختلف از جمله سبک استاد مصطفی اسماعیل ، عبدالباسط و منشاوی فعالیت خود را آغاز می‌کنند. اما نکته مهم آن است که بتوان در مدت فراگیری، تشخیص داد که این کودک با تلاوت خود ارتباط لازم را برقرار کرده یا خیر؟ اگر کودک شما بی‌صبرانه منتظر فرارسیدن زمان کلاس خود می‌شود و یا اغلب با تلاوت قرآن انس دارد شک نکنید که انتخاب درستی انجام داده‌اید.

مشخص کردن علاقه فرزند برای پیدا کردن اینکه فرزند شما به چه تلاوتی علاقه دارد و یا از چه سبکی بیشتر لذت می‌برد، بکار بردن پیشنهادهای زیر می‌تواند مفید واقع شود:

۱- امکان گوش دادن و مشاهده تلاوت انواع قاریان ممکن را بدون آنکه او متوجه شود شما هدف خاصی را دنبال می‌کنید برای او فراهم نمایید.

۲- هنگامی که با هم تلاوت گوش می‌دهید و یا محافل تلاوت قرآن رفته‌اید راجع به سبک‌های تلاوت با او صحبت کنید. فقط به فکر انتخاب تلاوت نباشید، موارد دیگری نیز مهم است. از جمله حضور هم سن و سال‌های او که کمک به افزایش انگیزه و علاقه در تلاوت قرآن برای او می‌شود

به احتمال زیاد فرزند شما در اوایل کار از دشوار بودن یادگیری شکایت خواهد کرد، توجهی نکنید و تنها سعی کنید او را تشویق به یادگیری کنید. تجربه نشان داده است که تلاوت‌هایی مانند عبدالباسط یا محمد صدیق منشاوی برای شروع کار کودکان مناسب‌تر هستند و برعکس تلاوت‌های مانند تلاوت از مصطفی اسماعیل و یا شحات محمد انور شاید برای شروع کار سنگین باشد اما از آنجایی که کودکان از کشش زیادی در حنجره خود برخوردار هستند توانایی تلاوت از هر استادی را در این سنین دارند

پس در این سن می‌توانند از سبک‌هایی همانند محمد رفعت عبدالفتاح شعشاعی ،آبوالعینین شعیب مصطفی اسماعیل محمد صدیق منشاوی عبدالباسط محمد عبدالصمد محمد عبدالعزیز حصان و شحات محمد انور تقلید کنند

## بهترین انتخاب استاد در سنین کودکی برای تقلید

چون که در این سن با برخورد با کودکان مختلف صداهای مختلفی نیز مشاهده می‌کنیم متناسب با سطح یادگیری و علاقه می‌توان از استاد عبدالباسط و استاد منشاوی استاد مصطفی اسماعیل و استاد شحات محمد انور معرفی به تقلید بکنیم. پس در سن کودکی انتخاب استاد متناسب با علاقه و شرایط صدای فرد می‌تواند از هر استادی تقلید کند.

### صدادر سنین نوجوانی

تغییر صدا در نوجوانی به دلایلی سبب می‌شود که بلوغ اتفاق بیفتد. یک اثر عمده این سن ، افزایش ناپایداری صدا در افراد است و این ناپایداری سبب بمی و

در سن کودکی انتخاب استاد متناسب با علاقه و شرایط  
صدای فرد می‌تواند از هر استادی تقلید کند.

ضخامت صدا می‌شود و نتیجه آن کاهش گستره صوتی آواز خواندن تلاوت قرآن و صحبت کردن می‌شود

در این سن افراد توانایی خواندن در نت‌های بالا را از دست می‌دهند و همچنین سرعت یادگیری صدا سازی کاهش پیدا کرده و سبب بسته شدن کامل (زیپ شدن) تارهای صوتی می‌شود

به طور کلی صدای پسران بین سن ۱۱ تا ۱۵ سالگی شروع به تغییر می‌کند البته در افراد مختلف است برخی زودتر و برخی دیرتر .

میزان بم شدن صدا در این سن به ژنتیک افراد بستگی دارد هرچه حنجره بزرگ‌تر شود تارهای صوتی ضخیم‌تر فضای پژواک وسیع‌تر و صدا بم‌تر می‌شود. گرچه

دوران دورگه شدن صدا خیلی طول نمی‌کشد اما صدای پسران معمولاً تا اواخر سن ۲۰ سالگی تغییر پیدا می‌کند و بهترین کار برای تمرین تلاوت قرآن به نظر می‌رسد که آموزش و یادگیری تئوری هنر نغمات همانند گام‌ها در نغمات فواصل و فنون صداسازی است

باید متذکر شویم تلاوت کردن در این دوران تا حدی ممکن است که آسیب جدی به تارهای صوتی گلو وارد کند به همین خاطر در این سنین توصیه اکثر اساتید قرآن به سایه خوانی است یعنی اینکه همان تلاوتی که تقلید می‌کنند گام‌های پایین‌تر انتخاب کنند و بخوانند و یا اینکه استاد را تغییر داده و از استادی که به صدای آن‌ها بخورد و سبب آسیب در تارهای صوتی آن‌ها نشود تقلید کنند



صدای پسران معمولاً تا اواخر سن ۲۰ سالگی تغییر پیدا می‌کند و بهترین کار برای تمرین تلاوت قرآن به نظر می‌رسد که آموزش و یادگیری تئوری هنر نغمات همانند گام‌ها در نغمات فواصل و فنون صداسازی است

### بهترین انتخاب استاد در سنین نوجوانی برای تقلید

همان‌طور که بیان شد سنین نوجوانی از سنینی هست که صدا با تغییراتی مواجه می‌شود هرچند باید در دوران پیش از بلوغ یا هم‌زمان با بلوغ تدابیر لازم را همراه با استاد حاذق داشته باشند تا صدا کمتر دچار آسیب شود. باید بیان کنیم که در دوران بلوغ باید فعالیت‌ها جدی صوتی و پرفشار و تمرین تلاوت قرآن به شیوه تحقیق را تا اتمام مرحله بلوغ اکیداً ترک نمود اما تمرین در پرده‌های کم فشار مانعی ندارد یعنی اینکه اگر در تقلید از استادی است که با ۲ اکتاو تلاوت می‌کنند لازم است در این سن تنها در حد یک اکتاو باشد تا فشار و آسیبی به حنجره وارد نشود معمولاً در این سن غالب اساتید قاریان را به ترتیل خوانی سوق می‌دهند و آن‌ها

را در این سن تشویق به یادگیری مقامات و آموزش های تئوری لازم در جهت قرآن می کنند. از آنجا که مرحله بلوغ در افراد متفاوت است اما این دوران بین ۲ تا ۴ سال طول می کشد اما بعد از این دوران تمرین های حرفه ای باید به صورت تدریجی انجام شود.

در این دوران بهترین زمان برای بازسازی موارد تلاوت از جمله تجوید، وقف و ابتدا و تقویت لحن، نغمات و ردیف ها است لذا بهترین فرصت در این سن تلاوت ترتیل بهترین انتخاب است لذا هم سبب مرور بر مؤلفه هایی که در فوق بیان شد می شود و هم تحریکات صوت و لحنی کمتر متوجه قاری می شود و همچنین سبب می شود که شکل و ساختمان اصلی نغمات و ردیف ها را فرا گرفته و به اضافات در اجرای نغمات در شیوه تلاوت تحقیق عادت نکند

اما قابل ذکر است که تعدادی از اساتید مطرح کشور عزیزمان هستند که غالب شاگردانشان را به سایه خوانی تشویق می کنند یعنی در این سن که صدا تغییر پیدا می کند قائل بر این هستند که از همان قاری دوران قبل از بلوغ تقلید کنند اما مثلاً به جایی اینکه در پرده ۱۶ بخوانند در پرده ۱۱ بخوانند برای توضیح بیشتر عرض کنیم که این نوع تلاوت یعنی تلاوت از همان سبک اما متناسب با میزان کشش در فرد تقلید صورت گیرد

اما برخی اساتید هم جایگزین برای سبک ها معرفی می کنند مثلاً مقلدین سبک شحات محمد انور را تشویق به تقلید از احمد شیب می کنند چرا که احمد شیب در همان سبک شحات تلاوت می کند اما گام ها و پرده نغمات او پایین تر از شحات است و این برای مقلد در این سن کار را آسوده می کند.

برای مقلدین استاد منشاوی معمولاً خود استاد منشاوی را معرفی می کنند چون همان طور که ویژگی سبکی ایشان بیان شد ایشان خط سیر لحنی مشخص و کم نوسان دارند لذا مقلدین این سبک در سن نوجوانی هم از این استاد تقلید می کنند اما ناگفته نماند که برخی نیز تلاوت های "کامل یوسف البهتیمی" را معرفی



می‌کنند چراکه این دو هم عصر و بسیار شبیه استاد منشاوی تلاوت می‌کند البته با گامی پایین‌تر

درباره مصطفی اسماعیل باید بیان کرد که لحن استاد بسیار زیبا است و معمولاً غالب اساتید توصیه می‌کنند که لحن را از استاد بگیرند اما در گام‌های بسیار پایین چراکه استاد مصطفی اسماعیل از سبک‌های بسیار زیبا و البته کمی دشوار است به خاطر ویژگی‌های لحنی ایشان. اما برخی اساتید جایگزین استاد مصطفی اسماعیل را کامل یوسف البهتیمی معرفی می‌کنند

درباره استاد عبدالباسط باید بیان کرد که ویژگی لحنی و صوتی استاد بسیار زیبا و البته در گام پرده‌های بالا است که کار را برای مقلدینش در سن بلوغ سخت می‌کند لذا یا سایه صوت را معرفی می‌کنند و یا اینکه استاد منشاوی را که تلاوتی قریب به استاد عبدالباسط در برخی ویژگی‌هاست معرفی می‌کنند

پس در نوجوانی متناسب با انتخاب آگاهانه استاد و شرایط و ویژگی‌های هر فرد تغییر و تبدیل سبک متفاوت است.

#### صدا در سنین جوانی و پیری

جوانی از دورانی است که صدا کم‌کم پخته شده و اصطلاحاً به اوج خود می‌رسد و هر قاری این دوران را معمولاً طی می‌کند با مشاهده تلاوت اکثر سبک‌های مختلف شاید این هستیم که در سن جوانی اوج تلاوت‌ها است اما این فرایند به مرور زمان در سنین پیری رو به افول است و از اوج خود افول می‌کند

با افزایش سن برخی از تغییراتی در تارهای صوتی اتفاق می‌افتد که این سبب می‌شود که کیفیت صدا پایین آمده و در این حالت صدا گرفته می‌شود یعنی اینکه تارهای صوتی تحلیل می‌روند و سبب لرزش صدا و کاهش قدرت صدا می‌شود لذا با ویژگی‌های که در سن جوانی هست با توجه به پختگی صدا می‌توان در این سن از تلاوت‌های اوج در سبک‌های مختلف تقلید کرد هرچند که معتقد هستیم در این سن قاری باید به سمت تلاوت از خود و ایجاد سبک جدید برود و کم‌کم از تقلید فاصله پیدا کند تا بتواند هنر خود را به نمایش بکشد اما در سن پیری

باید توجه کرد که در مقوله تقلید باید متناسب با سن قاریان صاحب سبک تقلید صورت بگیرد یعنی اینکه نباید تلاوتی انتخاب شود که فلان قاری آن تلاوت مربوط به اوج تلاوت‌هایش در سن جوانی بوده است پس به طور کلی در مقوله تقلید در این سنین اختلاف نظرات زیادی است اما باید توجه وافی و کافی به ویژگی‌های هر فرد برای معرفی کردن قاری صاحب سبک برای تقلید کرد

### بهترین انتخاب استاد در سنین جوانی و پیری برای تقلید

در این سن معمولاً به اوج تلاوت‌های خود رسیده‌اند و به درجه‌ای رسیده‌اند که دیگر نیاز به تقلید نداشته باشد اما باید متناسب با توانایی افراد حتی در سن پیری اساتید را معرفی کرد و باید بیان کرد که نمی‌شود نسخه واحدی برای همه پیچیدید چراکه ویژگی‌های افراد با هم متفاوت است اما در حالت کلی سبک استاد منشاوی از سبک‌هایی است که در سن‌های بالاتر می‌شود از آن برای تقلید استفاده کرد.

### عوامل تأثیرگذار برای رسیدن به تلاوت برتر

#### دوران پختگی صدا

انسان در طول عمر خود از نعمت خدادادی صدا بهره‌مند است که این نعمت متناسب با بازه سنی مختلف تغییر پیدا می‌کند در سن کودکی صدا به شکلی و بعد از اینکه به سن بلوغ صدا در اکثر افراد تغییر پیدا می‌کند اما پس از طی کردن سن بلوغ فرد وارد سن جوانی شده که صدا در این بازه سنی به اوج خود می‌رسد و تا کم‌کم به سن پیری که افول صدا است البته باز هم این نسبی است در افراد مختلف متفاوت است اما معمولاً بازه زمانی سن ۲۵ تا ۳۵ سال این صدا به اوج خود می‌رسد و اصطلاحاً صدا در این دوران به پختگی می‌رسد

## تأثیر آب و هوادر صدا

برسی افراد مختلف در آب و هواهای مختلف نشان دهنده این است که آب و هوا تأثیر زیادی در شکل‌گیری اصوات دارد مثلاً در کشورهای سمت مدیترانه همانند یونان مصر ایتالیا سوریه و ترکیه میانگین صداهای مستعد برای فعالیت در زمینه موسیقی بسیار بیشتر از مناطق دیگر است. نظر کارشناسانه این را می‌گویند که بزرگترین صداهای از نظر مطابقت با استانداردهای موسیقی متعلق به مناطق آب و هوایی شبیه مدیترانه است. مناطق کوهستانی یا مناطق مرطوب شمالی بسیار بالاتر از مناطق کویری و گرم و خشک دارای صدای مستعد و خوب هست لازم به ذکر است که وجود آب و هوای مناسب تنها نقش پرورش دهنده صوت را دارد. پس آب و هوادر صدا تأثیرگذار است.

## انتخاب آگاهانه استاد و همراهی ایشان

بدون شک از لوازم رشد انسان در زمینه صوت و لحن قرآن، همراهی استاد است. چراکه استاد با راهنمایی‌های مثمر ثمر می‌تواند کم و کاستی‌های ما را گوش زد کند و این سبب رشد انسان می‌شود اما در بحث انتخاب سبک الگو جهت تقلید راه‌های زیادی وجود دارد اما یکی از آن راه‌ها انتخاب آگاهانه استاد است.

از آنجاکه استاد صوت و لحن قدرت شناسایی دقیق صدای مقلد را دارا است لذا به خوبی می‌تواند تشخیص دهد که این فرد با کدام سبک از تلاوت‌ها تقلید کند و این تقلید او با توجه به صدایی که دارد او را به هدف برساند به طور کلی باید متذکر شویم که انتخاب آگاهانه استاد با توجه به نوع صدا و مابقی مشخصات صوتی می‌تواند انسان را خیلی زودتر به هدف برساند البته ناگفته نماند افرادی هم بوده‌اند که مورد توجه انتخاب آگاهانه استاد قرار گرفته‌اند اما به دلایل زیادی به هدف نرسیده‌اند اما در کل می‌تواند بیان کرد که انتخاب علمی و آگاهانه استاد و همراهی ایشان در برخورد با مشکلات می‌تواند بسیار اثرگذار باشد

## انتخاب سلیقه‌ای و از روی علاقه

یکی از مواردی که سبب رشد انسان در موارد مختلف او در زندگی می‌شود علاقه فرد است انسان با توجه به علاقه‌ها و استعدادهایش برای هدف تلاش می‌کند یکی از آن اهداف بحث هنر تلاوت قرآن کریم است که فرد مبتدی با شنیدن اولین تلاوت زیبا به او علاقه‌مند می‌شود و شروع به تقلید از آن می‌کند اما آنچه مهم است این است که گاهی این انتخاب از روی انتخاب دقیق و استادانه نیست بلکه فقط زیبایی آن به دل فرد نشست و این سبب تشویق او به تقلید شده است پس انتخاب سلیقه‌ای فرد از سبک‌های تلاوت گاهی به سبب تلاش و پشتکار و علاقه فرد او را به مقصد رسانده است اما برخی هم اینگونه نیستند.

پس می‌توان بیان کرد که انتخاب آگاهانه استاد و یا انتخاب سلیقه‌ای بستگی به فرد و تلاش او دارد اما انتخاب علمی و آگاهانه استاد بسیار اثر بخش خواهد بود.

## عوامل مؤثر در شکل‌گیری صوت

خصوصیاتی هستند که با مرور زمان در اصوات انسان اثرگذار است از جمله محیط، وضعیت جغرافیایی، وراثت، نژاد، گوش.

درباره محیط باید گفت که انسان از کودکی در محیطی که بزرگ می‌شود تأثیرپذیر است به ویژه تأثیرپذیری در صوت به طوری که تون سخن گفتن در برخی خانواده‌ها ملایم و برخی بالاست و این در فرد اثرگذار است. پس ما اصوات را با همان فراز و نشیب‌هایی صوتی و صامتی و مصوت‌هایی که از محیط دریافت می‌کنیم فرامی‌گیریم. همه این‌ها حتی فرکانس‌هایی که از محیط اطراف دریافت می‌کنیم در صدای ما اثرگذار است

از دیگر عوامل وضعیت جغرافیایی بود که درباره آن اندکی صحبت شد. اما درباره وراثت باید بیان کنیم که با پیشرفت علوم دلایل بسیاری از رفتارهای شخصیتی انسان در علم ژنتیک یا وراثت گفت و گو می‌شود. از جمله خصوصیاتی که معمولاً از طریق وراثت انتقال می‌یابد صدای اشخاص است در واقع خانواده‌ها طنین و شدت و ارتفاع صدا را از طریق ژن‌ها به فرزندان منتقل

می‌کنند پس بحث ارثی بودن خصوصیات صدا اهمیت خود را به خصوص در مواردی که جنس صدا بم یا زیر است نشان می‌دهد و ما شاهد این بوده‌ایم که افرادی با تمرین هم نتوانسته‌اند ماهیت اصلی صدای خود را تغییر دهند.

از تأثیرگذارترین‌ها بحث نژاد است با مطالعاتی که انجام شده اصوات افراد عضو یک نژاد دارای ویژگی‌های صوتی مشترک به خود می‌باشند مثلاً نژادهای ساکن در شمال آفریقا خصوصاً در مصر غال با از قوت و بم بیشتری نسبت به ساکنان جنوب شرق آسیایی برخوردارند پس نژادهای مصری ایرانی سوری‌ها به مراتب بیشتر از نژاد ساکن در شبه جزیره عربستان کشورهای حوزه خلیج فارس می‌تواند یافت.

گوش وسیله دریافت اصوات در انسان است و این گیرایی در انسان‌ها یکسان نیست برخی از گوش‌ها قابلیت دریافت مجموعه‌ای از نت‌های مختلف یک قطعه را دارا است و برخی خیر که این نشان دهنده این است که چون اصوات از طریق گوش به مغز می‌رسد هرگونه نقصی در گوش قطعاً روی صوت تأثیرگذار است پس گوش هم در امر عوامل شکل‌گیری صوت بسیار اهمیت دارد

### تأثیر تمرین و پشتکار در رسیدن به هدف

بعد از اینکه فرد شناسایی شد که استعداد لازم در صدایش وجود دارد لازم است که صدا را برای حفظ آمادگی شخص تمرینات صحیح و مستمر بدهد و آن را تحت مراقبت بگیرد. لازم به ذکر است که افراد زیادی بوده‌اند که در اثر رها کردن و ترک تمرین به مرور از فرم لازم خارج شده‌اند پس این نشان می‌دهد که تمرین کردن از لازمه‌های کار است. در زمان حاضر تمرین کردن در همه عرصه‌های هنری هست و تنها اختصاص به تلاوت قرآن ندارد ناگفته نماند، چگونگی و میزان این تمرینات بستگی به جنس صدا و آمادگی آن و نیز رشته تخصصی خواننده نیز دارد همچنین مدت تمرین برای افراد مختلف متفاوت است برخی برای رسیدن به حد آمادگی نیازمند تمرینات زیادتری هستند اما افرادی هستند که با تعداد اندکی تمرین این آمادگی برایشان حاصل می‌شود

پس در رسیدن به هدف حتماً باید تمرین باشد و همچنین تلاش‌های بی‌وقفه‌ای باید انجام شود تا به هدف برسد.

## تاچه زمانی تقلید باید صورت گیرد

شکی در این نیست که لازمه شروع کار در عرصه تلاوت و رشد به سطوح بالاتر بحث تقلید کامل و فنی در اوایل تلاوت خود است اما اینکه تاچه زمانی تقلید باید ادامه پیدا کند محل تأمل و سؤال است وقتی که قاری بر مؤلفه های تلاوت از جمله تجوید وقف و ابتدا و لحن تسلط کافی پیدا کرد این لازم است دوباره به تقلید خود ادامه دهد؟ در پاسخ باید بیان کرد که مهم ترین شاخص برای ارزیابی تلاوت قاری ارزش فنی تلاوت و میزان تسلط او در تلفیق آهنگ ها با الفاظ و کلمات قرآن کریم به شکلی است که این قضیه در تلاوت او احساس شود یعنی اینکه به سطحی از تسلط رسیده باشد که دیگر هیچ گونه خلل و ایرادی بر تلاوت او نباشد اگر چنین شد می توان بیان کرد که قاری دیگر نیازی به تقلید ندارد اما این حرف رانمی توان به صراحت بیان کرد چراکه این نسبت به افراد مختلف متفاوت است. پس باید بیان کرد که قرار نیست قاری در این مرحله یعنی تقلید درجا بنزد بلکه اگر شرایطش فراهم شود امکان تقلید گریزی برای برخی از افراد مستعد وجود دارد.

## فواید شناخت نغمات

همان طور که فهمیده شد برای آگاهی بیشتر از منشأ اصلی نغمات و الحان قرآنی ناچار هستیم مقامات و نغمات موسیقی عرب را فراگیریم. این معرفت نسبت به نغمات آثار و فوایدی به دنبال دارد از جمله اینکه افزایش توان لحنی قاری قرآن در انتقال صحیح مقامات و فرعیات آن ها حاصل می شود از دیگر فواید، افزایش قدرت ابتکار و خلاقیت در قاری قرآن به منظور ادخال انغام و ردیف های جدید در تلاوت قرآن است.

اگر نغمات را به خوبی بشناسیم این سبب می شود که از فالش خواندن جلوگیری کنیم یعنی اینکه از خطا در گرفتن پرده های صحیح در تلاوت مصون بمانیم. شناخت همه نغمات مورد استفاده در موسیقی تلاوت از پایین ترین تا بالاترین درجه صوتی به منظور انطباق توان صوتی قاری از حیث ارتفاع است که سبب می شود انتخاب در شیوه های مناسبی در تلاوت رخ دهد.

از دیگر فواید ایجاد تنوع لازم در نغمه و پرده در طول تلاوت است

از دیگر فواید برقراری ارتباط و پیوستگی مناسب و منطقی میان اجزاء کوچک‌تر مقام یا نغمه در طول تلاوت که نقش بسیار مهمی در سلامت لحن قاری ایفا می‌کند از دیگر فواید این است که شناخت نغمات سبب مؤثر واقع شدن مضامین و مفاهیم آیات شریفه قرآن می‌شود به طوری که حالات روحی و عاطفی مختلف از جمله شادی و غم و... در آن‌ها ابراز می‌شود و اثرگذار است

شناخت کامل نغمات گزینه‌های بیشتری را در عمل انتخاب پیش روی قاری قرار می‌دهد زیرا محدودیت معلومات نغمه‌ای قاری مانع از ارائه هر چه بهتر الحان و تلاوت قرآن می‌شود لذا آثار و فواید زیادی در شناخت نغمات وجود دارد که این یعنی نیازمند شناخت نغمات هستیم.

### ■ نتیجه نهایی

در پایان باید بیان کرد که ملاک تقلید در حوزه صوت و لحن متناسب با افراد و سنین، مختلف است یعنی اینکه تقلید در هر بازه‌ای از زمان ملاک‌هایی دارد که آن‌ها شامل انتخاب حاذقانه و عالمانه استاد متخصص است و گاهی انتخاب قاری از روی علاقه که در هر دوی این‌ها برای رسیدن به هدف باید تلاش و ممارست داشته تا به نتیجه برسیم در کنار این‌ها آشنایی و یادگیری مباحث تخصصی صوت و لحن که از جمله آن‌ها مقامات قرآنی است از ضروریات تلاوت و قاری شدن است. البته نکته مهم‌تر اینکه همراهی استاد در دوران تقلید مهم است که کم و کاستی‌های فرد را بر طرف کند و او را در رسیدن به هدف یاری کند.

### ■ منابع

۱. قرآن کریم
۲. لغت نامه دهخدا
۳. شاه‌میوه اصفهانی غلامرضا هنر تلاوت ۱۳۹۲ چاپ ششم انتشارات تلاوت وابسته به سازمان دارالقرآن
۴. شاه‌میوه اصفهانی غلامرضا معماری تلاوت ۱۳۹۶ چاپ پنجم انتشارات تلاوت وابسته به سازمان دارالقرآن
۵. منصوری، پرویز، ۱۳۷۰، تئوری موسیقی کلاسیک، چاپ اول: چاووش

۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن
۷. شاه‌میوه اصفهانی، غلامرضا ۱۳۹۴ مه‌ارت‌های تنغیمی و القاء معانی در هنر تلاوت، اصفهان، رنگینه، اول
۸. شهیری، امین، ۱۳۴۹، صداشناسی موسیقی، تهران، خوارزمی
۹. یوسف عید ۲۰۱۹ میلادی، الموسوعة الموسیقیة الشاملة
۱۰. ستایشگر، مهدی (۱۳۸۱ش): واژه‌نامه موسیقی ایران زمین، تهران، اطلاعات، دوم
۱۱. وجدانی بهروز ۱۳۸۶، فرهنگ جامع موسیقی ایرانی
۱۲. میرزا مهدی تهرانی، آبراهیم (۱۳۷۴ش): مبانی موسیقی قرائت قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول
۱۳. دکتر حسین علی محفوظ ۱۹۶۱م، المبتنی و سعدی
۱۴. نلسون، کریستینا (۱۳۹۰ش): هنر تلاوت قرآن، محمدرضا ستوده نیا و زهرا جان نثاری الدانی، تهران، زمان نو، اول
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق ۲۵۸ق، کتاب الکافی
۱۶. حموده، عبدالوهاب، ۱۹۴۸ القراءات و اللهاجات، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية
۱۷. معرفت، محمد هادی، ۱۳۹۴، علوم قرآنی
۱۸. مصطفوی حسن، ۱۳۶۰ش، التحقیق کلمات القرآن الکریم، چاپ اول
۱۹. ابن منظور محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت
۲۰. طبرسی فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن
۲۱. لغت نامه دهخدا
۲۲. فراهیدی خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، انتشارات هجرت، دوم، ۱۴۱۰ق
۲۳. دمیاطی، احمد بن محمد البناء (۱۴۰۷ق): اتحاف فضلاء البشر بالقراءات اربعه عشر، قاهره، مكتبة کلیات الزهریه، اول
۲۴. شیخ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق): وسائل الشیعة، مؤسسة ال البيت علیهم السلام، قم، مؤسسة ال البيت علیهم السلام، اول
۲۵. عربی القبانی، محمد (۱۳۷۷ش): صوت و لحن در قرآن کریم، محمد حسین ملک زاده، تهران، سپهر، اول
۲۶. فارابی، ابونصر (۱۳۹۱ش): الموسیقی ال کبیر، آذرتاش آذرنوش، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوم
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق): الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب السالمیة، چهارم
۲۸. مسگری، جواد و دهقانی، حسین (۱۳۸۴ش): نغمهی وحی ۱، مشهد، انتشارات جامعه‌ی قاریان قرآن مشهد، اول
۲۹. دغاغله، مهدی (۱۳۹۳) ویزیگی‌های تلاوت استادانه، تهران، مرکز طبع و نشر قرآن کریم





## عوامل گرایش به جاهلیت پس از شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله



دانش پژوه: محمد صالح تقی پور

استاد راهنما: حجت الاسلام عابدینی (زیدعه)<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از دلایل بعثت آخرین پیامبر خداوند حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مقابله با جاهلیت بود. پس از شهادت پیامبر اکرم عقاید و رفتار امت رسول الله صلی الله علیه و آله به شکل دیگری ظاهر شد و آهسته آهسته بر آن ها غلبه پیدا کرد. این تغییرات با مخالفت اصحاب رسول الله نسبت به احکام و دستورات آن حضرت آغاز شد و سپس با تغییر مسیری که پیامبر برای خلافت و ادامه راه هدایت مردم برنامه ریزی کرده بودند شدت یافت و باعث شد که هدایت و رهبری مردم از جانشینی که خداوند مشخص کرده بودند به دست افراد حاضر در سقیفه بنی ساعده قرار بگیرد. به تدریج مردم جامعه به دلیل نبودن امام و هادی که شریعت را آن طور که رسول الله صلی الله علیه و آله مشخص کرده بود

۱. طلبه پایه چهارم مدرسه علمیه علوی، سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱

۲. استاد و معاون پژوهش مدرسه علمیه علوی

اجرا کند، مردم به سمت دنیا و شهوات منحرف شدند و حدود الهی و عدالت در جامعه روز به روز کم‌رنگ‌تر شد. به‌طور کلی جاهلیت مدرن به دنبال حذف بینش توحیدی از جامعه بشری و جایگزینی بینش دنیاگرایی با فرمانروایی طاغوت و شیاطین است. تحول در فطرت و سرشت انسانی و تغییر در هدف خلقت انسان، تعطیل شدن عقل و خرد در امور جامعه و جایگزین شدن حس و تجربه در زندگی انسان، از نمادهای بارز بازگشت جاهلیت در جامعه جهانی شمرده می‌شود.

واژگان کلیدی: دوران جاهلیت، بعثت، شریعت، جاهلیت، عدالت، خلافت، امت رسول الله

## ■ مقدمه

جاهلیت از لحاظ تاریخی به دو دوره (جاهلیت اولی) که مربوط به دوران قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ است و (جاهلیت ثانی) که مربوط به وضعیت جامعه پس از پیامبر است، تقسیم می‌شود. ویژگی جاهلیت، بطلان عقلانیت است که در جامعه روزهای قبل از بعثت پیامبر ﷺ رایج بود. بعثت برای مقابله با جاهلیت آمد و اسلام نقطه‌ی مقابل جاهلیت را ایجاد کرد و عدل را در جامعه مستقر ساخت. پندارهای باطل، احکام جاهلانه، تعصب و تبرج از جمله مؤلفه‌های فرهنگ جاهلیت هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «بَعَثَهُ وَالنَّاسُ ضَلَالًا فِي حَيْرَةٍ وَ حَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ، قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ وَ اسْتَزَلَّتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ وَ اسْتَحَفَّتْهُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، حِيَازِي فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ» (نهج البلاغه، خطبه ۹۵)

(خداوند) او را هنگامی مبعوث کرد که مردم در حیرت و گمراهی، سرگردان و در فتنه‌ها غوطه‌ور بودند؛ هوا و هوس‌های سرکش آن‌ها را به خود جلب کرده، و تکبر و خودبزرگ بینی آن‌ها را به پرتگاه افکنده و جاهلیت شدید آن‌ها را سبک مغز ساخته بود، و در ناپایداری امور و بلای جهل، حیران و سرگردان بودند.

در زیارت اربعین سیدالشهدا علیه السلام وارد شده «بَدَلْ مُهَجَّتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنْ

الْجَهَالَةَ وَحَيْرَةَ الضَّلَالَةِ ، وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ عَرَّتِهِ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْضِ الْأَدْنَى » (شیخ طوسی (۱۳۸۰) ج ۶، ص ۱۱۳)

او (امام حسین علیه السلام) خون خود را در راه تو نثار کرد تا بندگان را از جهالت و سرگشتگی گمراهی برهاند ، در حالی که آنان که دنیا فرییشان داد و بهره خود (آخرت) را به (دنیای) پست فروختند ، علیه او همیار شدند.

بنابراین نجات بشر از جهالت هدف اصلی بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان برحق بود. از این رو با یاری خداوند قصد داریم در این مقاله از جاهلیت و جامعه جاهل و مسیر تکرار جاهلیت در صدر اسلام را مورد بررسی قرار بدهیم و مؤلفه‌های جاهلیت را بیش از قبل بشناسیم و دقت خود را در زندگی فردی و اجتماعی بیشتر کنیم تا مبدا جاهلیت مدرن با جلوه‌ای شکیل و عقلانی بر زندگی ما سایه افکند. این مقاله متناسب با دانشجویان علوم انسانی و معارف اسلامی و طلاب سطح یک و دو حوزه‌های علمیه تنظیم شده است.

## ■ کلیات

### مفهوم جاهلیت

جهل در لغت نقیض علم و به معنای مطلق عدم علم است که در زبان فارسی از آن به عنوان نادانی تعبیر می‌شود و از آن جهت که انسان جاهل ، رفتارش از اصول معین پیروی نمی‌کند، ممکن است گرفتار به اعمال عبث و بیهوده و گاه مرتکب ظلم و فساد شود.

با تدبیر در آیات قرآن می‌توان دریافت که مقصود از جاهلیت، نادانی و بی‌سوادی نیست زیرا ممکن است بسیاری از بی‌سوادها از نظر اخلاقی و رفتاری ، افرادی متعالی و یا حداقل وضعیت مقبول و مطلوبی داشته باشند لکن منظور از جهل در قرآن کریم جهلی است که موجب فساد در عقیده و عمل و تعصب‌های بیجا و عصیان از حدود الهی گردد.

در آیه ۲ سوره جمعه بیان شده که بعثت پیامبران برای مقابله با جاهلیت است و جاهلیت در مقابل حکمت قرار دارد:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾

واژه جاهلیت چهار بار در قرآن در تعابیر «ظَنُّ الْجَاهِلِيَّةِ»<sup>۱</sup> «حُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ»<sup>۲</sup> «تَبَرُّجِ الْجَاهِلِيَّةِ»<sup>۳</sup> و «حَمِيَّةِ الْجَاهِلِيَّةِ»<sup>۴</sup> به کار رفته و در هر چهار مورد با «ملامت» و «مذمت» همراه است.

در تعبیرات اسلامی و در ادبیات اسلامی، جاهلیت معنای وسیعی دارد. جاهلیت، از جهل به معنای ضد علم مشتق نیست، بلکه از جهل به معنای سفاهت، غضب و غرور و عدم پذیرش، مشتق است. همچنین جاهلیت مختص به زمان و مکان

در تعبیرات اسلامی و در ادبیات اسلامی، جاهلیت معنای وسیعی دارد. جاهلیت، از جهل به معنای ضد علم مشتق نیست، بلکه از جهل به معنای سفاهت، غضب و غرور و عدم پذیرش، مشتق است.

خاص نیست بلکه در هر زمان و مکانی اگر آن صفات و خصوصیات ظهور و بروز داشته باشد به آن جاهلیت اطلاق می شود بنابراین جاهلیت یک مفهوم با مشخصات معین است.

۱. قَدْ أَهْمَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ. (آیه ۱۵۴ سوره آل عمران)
۲. أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. (آیه ۵۰ سوره مائده)
۳. وَلَا تَبْرُجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى. (آیه ۳۳ سوره احزاب)
۴. إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ. (آیه ۲۶ فتح)

## عقاید جامعه جاهلی

نخستین نشانه جامعه برای حرکت به سمت جاهلیت این است که اصل توحید و یکتاپرستی به شرک تبدیل شود و سایر انحرافات، در مراتب بعدی قرار می‌گیرد و خداوند نسبت به افرادی که برایش شریک قرارداده اند برائت جسته و آن‌ها را کافر می‌داند.

﴿بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ... أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ﴾  
(سوره توبه؛ آیه ۱ و ۲)

مردم حجاز، در عصر بعثت آخرین پیامبر الهی، اصل توحید را که از معارف دین حضرت ابراهیم بود را نادیده گرفتند و بت پرستی را برگزیدند و به عبادت بت‌ها پرداختند و برای اسباب مادی در کنار خداوند، خالقیت و ربوبیت قائل شدند و



نخستین نشانه جامعه برای حرکت به سمت جاهلیت این است که اصل توحید و یکتاپرستی به شرک تبدیل شود و سایر انحرافات، در مراتب بعدی قرار می‌گیرد

پدیده‌هایی مانند تولد، مرگ، بیماری، ثروت، محرومیت و... را به غیر خداوند یکتا نسبت دادند. قرآن کریم درباره آن‌ها می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ﴾ «به من خبر دهید از لات و عزی و منات، آن سومین دیگر. آیا [به خیالتان] برای شما پسر است و برای او دختر؟ در این صورت، این تقسیم نادرستی است. [این بتان] جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدران‌تان نام‌گذاری کرده‌اید» (سوره نجم؛ آیه ۱۹)

﴿أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ﴾ «آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟» (سوره صافات؛ آیه ۹۵)

وقتی جامعه انسانی که مقام خلیفه الله دارد نسبت به خداوند متعال که برابر نص صریح قرآن در آیه ۱۵۶ سوره بقره ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ مبدأ، مقصد و مرجع حقیقی حیات است، کافر شد و از دین و باورهای حقیقی دور ماند و از هوا و هوس های خود در زندگی پیروی کرد، حیرت و سرگردانی بر جامعه عارض می شود زیرا باورهای جامعه ی غیرتوحیدی مبتنی بر حقیقت و پاکی نیست و مبدأ صدور افعال آن ها نیز موجودی حکیم نیست. جاهلیت به دنبال حذف خدا از جامعه بشری و جایگزینی طاغوت و شیاطین جنی و انسی به جای خالقی حکیم و آفریدگاری توانا است.

### بازگشت مردم به جاهلیت

بازگشت مردم پس بعثت به جاهلیت موضوعی است که در قرآن و روایات صریحاً به آن پرداخته اند و خداوند در آیه ۳۳ سوره احزاب خطاب به برخی از زنان پیامبر اکرم می فرماید: ﴿لَا تَبْرَجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ همچون جاهلیت نخستین در بین مردم ظاهر نشوید.

همچنین امام باقر در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب می فرماید «سَتَكُونُ جَاهِلِيَّةً أُخْرَى» (مجلسی محمد تقی (۱۳۸۶) ج ۲۲، ص ۱۸۹) یعنی به زودی پس از جاهلیت نخست، جاهلیت دیگری جامعه را در برمی گیرد و جاهلیت دوباره تکرار می شود. پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در بیانی نورانی می فرماید: «بعثت بین الجاهلیتین الأخراهما شر من أولاهما» (شیخ طوسی (۱۳۸۰) ج ۲، ص ۲۷۷) «من بین دو جاهلیت که دومین آن سخت تر از اولی است، برانگیخته شده ام»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

«آگاه باشید، تیره روزی ها و آزمایش ها، همانند زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر به شما روی آورد»

با توجه به آنچه مورخین از احوالات زمان پس شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند مشخص می شود آنچه قرآن و ائمه معصومین ذکر کرده اند درست بوده است. این

آیات و روایات صراحتاً بیان می‌کند که همان معضلاتی که قبل از دوران بعثت بشریت با آن روبه رو بود و باعث زوال انسانیت در جامعه می‌شد در دوران پس از شهادت پیامبر ﷺ دوباره زنده گشت. کنار زدن امیرالمؤمنین از جایگاه خلیفه‌الله و محرومیت مردم از ائمه معصومین و گوشه نشینی آن حضرات و سکوت امت در برابر با کفر و نفاق و همچنین محجوریت امر به معروف و نهی از منکر گویای این واقعیت تلخ است. حضرت سیدالشهدا علیه السلام درباره فلسفه قیام خود نسبت به رویگردانی از حدود الهی امت رسول الله می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَا سًا مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَّتِكَ وَأَحْكَامِكَ» (الحراني ابن شعبة (۱۳۹۷) ص ۱۷۰)

خداوند! تو می‌دانی که آنچه از ما صورت گرفت، به خاطر رقابت در امر زمامداری و یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبود، بلکه هدف ما آن است که نشانه‌های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح و درستی را در همه بلاد بر ملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و فرایض و سنت‌ها و احکامات مورد عمل قرار گیرد.

و آن حضرت خطاب به لشکر کوفه می‌فرماید: «فَقُبْحًا لَكُمْ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ طَوَاعِيَةِ الْأُمَّةِ، وَ شِذَازِ الْأَحْزَابِ، وَ بَدَّةِ الْكِتَابِ، وَ نَفْثَةِ الشَّيْطَانِ، وَ عَصَبَةِ الْأَثَامِ، وَ مُحَرِّفِي الْكِتَابِ، وَ مُظْفِي السُّنَنِ، وَ قَتَلَةِ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مَبِيرِي عَتْرَةِ الْأَوْصِيَاءِ، وَ مُلْحَقِي الْعِهَارِ بِالنَّسَبِ، وَ مُؤْذِي الْمُؤْمِنِينَ، وَ ضَرَّاحِ أَيْمَةِ الْمُسْتَهْزِئِينَ، الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عَضِينَ» (الحراني ابن شعبة (۱۳۹۷) ص ۱۷۰)

«وای بر شما، شما باید همان طاغوت‌های این امت، و بازماندگان احزاب و رها کنندگان کتاب و پیروان شیطان و گروه گناهکاران و تحریف کنندگان کتاب خدا و خاموش کنندگان سنت پیامبر و کشتندگان فرزندان انبیا و نابود کنندگان عترت اوصیاء و ملحق کنندگان ناپاکان به صاحبان نسب‌های پاک و آزار دهندگان مؤمنان و فریاد رسان رهبران استهزاگر که قرآن را پاره پاره کردند»

این سخنان حضرت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ نشان از این دارد که در زمان آن حضرت، اسلام ناب محمدی تحریف شد و حقیقت معارف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تغییر پیدا کرد به صورتی که با آنچه در عصر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود داشت دیگر شباهتی نداشت و جاهلیتی تاریک تر از جاهلیت اول ایجاد شد و باعث پدید آمدن جامعه ای منحرف که معارف و آموزه های رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (دین) از صحنه عمل و زندگی مسلمانان خالی بود و حضرت از بی توجهی نسبت به حلال و حرام و محجوریت و تحریف قرآن و ظلم و ستمی که به امت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روا داشتند و معیشت سختی که به وجود آورده بودند بسیار نگران است.

### ■ زمینه های بازگشت به جاهلیت

فرآیند بازگشت به جاهلیت در جامعه اسلامی پس از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به صورت خلاصه در قالب موضوعات چهارگانه را می توان بیان نمود :

#### ۱. نفاق در لباس دین داری و حقانیت

برای ریشه یابی مسیر بازگشت به جاهلیت، باید از عصر حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع کرد زیرا پیامبر اسلام با اهتمام و تلاش فراوان مظاهر جاهلیت را تا حد زیادی مانند زنده به گور کردن دختران<sup>۱</sup> را ریشه کن کردند و سنن الهی را به جای رسم و رسومات خرافاتی و باطل نشانند و عملاً مردم، محوریت آن حضرت را به عنوان هادی و سرپرست خود پذیرفته بودند ولی ریشه های جاهلیت چیزی نبود که به طور کامل از بین برود. این جاهلیت گاهی در زمان خود رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قالب دفاع از عدالت یا مصلحت یا بهانه های دیگر خودنمایی می کرد به عنوان مثال در ماجرای صلح حدیبیه در یکی از مفاد قطعنامه پیامبر قبول کردند، اگر مسلمانی از مکه به مدینه پناه بیاورد، مسلمانان وی را تسلیم کفار مکه کنند، ولی اگر یکی از مسلمانان مدینه به کفار مکه بپیوندد، کفار مکه او را تحویل مسلمانان مدینه ندهند. این

۱. وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (آیه ۵۸ سوره نحل)



کوتاه آمدن های ظاهری به خاطر این بود که قریش در برابر اسلام، ضعیف و قدرت حکومت مدینه تثبیت گردیده بود، ولی اهالی جزیره العرب به خاطر ترسی که از اذیت قریش داشتند به مسلمانان نمی گرویدند. از این رو، پیامبر ﷺ یکی از مواد صلح نامه را ممنوعیت تعرض قریش به قبایلی که به اسلام می پیوستند، قرار داد و همین امر باعث شد که بعد از مدت اندکی؛ یعنی از سال ششم تا سال هشتم هجری، تعداد مسلمانان سه برابر شد و پیامبر اسلام ﷺ با لشکر انبوهی مکه را فتح کردند لکن در آن زمان یکی از سران اصحاب به این مصلحت اندیشی حضرت، اعتراض تندی کرد و گفت: «علام تعطی الدنیه فی دیننا» (بخاری جلد ۹ (۱۳۹۹)، ص ۲۵۶) چرا تسلیم و پستی را در دین ما میپذیری؟! این سخن، آن هم خطاب به پیامبر ﷺ نشانه عدم معرفت این فرد نسبت به ارتباط رسول خدا با عالم غیب و عصمت آن حضرت است. این روحیه جاهلانه بعد از مدتی در مخالفت با پیامبر در مورد ولایت امیر مؤمنان نیز تجلی کرد.

خداوند متعال پیامبر اکرم ﷺ را از فتنه ای که به دست بنی امیه قرار بود ایجاد گردد، آگاه ساخت. آن حضرت در عالم رؤیا دید که مردانی چند همچون بوزینه از منبرش بالا می روند. خداوند سبحان در آیه ۶۰ سوره اسراء می فرماید:

﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ «ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود؛ همچنین شجره ملعونه را که در قرآن ذکر کرده ایم. ما آن ها را هشدار می دهیم؛ اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آن ها نمی افزاید»

از حسن مجتبیٰ ؑ نقل شده که فرموده اند مراد از شجره ملعونه در آیه شریفه، بنی امیه می باشند که جایگاه حضرت رسول ﷺ را پس از وی غصب نمودند و ذریه آن حضرت را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند. (طبرسی (۱۳۸۱) ص ۲۷۹)

به عنوان نمونه از آیه ۶۷ سوره مائده که کمی قبل از ماجرای غدیر نازل شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که در سال دهم هجری جریانی قابل توجه در میان مسلمانان شکل گرفت که با ولایت امیرالمؤمنین و نصب آسمانی خلافت، مخالف بوده و در پی زمینی کردن آن بوده است. این جریان به قدری قوی بود که پیامبر ﷺ از مخالفت آن‌ها با ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیم داشت که البته هراس و بیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، برای از دست رفتن اساس دین بود، نه از اینکه سخنش به سخره گرفته شود و یا جانش به خطر بیفتد.

در کتب شیعیان و اهل خلافت نقل شده که در لحظات آخر عمر پیامبر، حضرت فرمودند: «دوات و استخوان کتفی بیاورید تا نوشته‌ای برای شما بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید» در این حال عمر بن خطاب که محتوای دست نوشته پیامبر

از آیه ۶۷ سوره مائده استفاده می‌شود که در سال دهم هجری جریانی قابل توجه در میان مسلمانان شکل گرفت که با ولایت امیرالمؤمنین و نصب آسمانی خلافت، مخالف بوده و در پی زمینی کردن آن بوده است.

درباره خلافت و امامت علی ابن ابی طالب علیه السلام است، گفت: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ» (بخاری (۱۳۹۹) ج ۱، ص ۳۷)

## ۲. ادعای الهی نبودن خلافت

تاریخ اسلام از شکل‌گیری جریانی تحت عنوان سقیفه خبر می‌دهد که گرچه ظاهراً در ابتدا با برگزیده خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند لکن پس از شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ملاک‌های عصر جاهلی همچون برتری قریش در مسئله خلافت و دنیاپرستی اصحاب، جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را سرلوحه کار خود قرار دادند و مسئله زمینی شدن خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را صریحاً مطرح می‌کردند؛ زیرا اهل سقیفه

می دانستند که مسئله زمینی بودن امر خلافت و نفی نصب الهی بعد از رسول خدا ﷺ و مشروعیت بخشیدن به بیعت، تنها راهکاری است که بر اساس آن می توان پیام غدیر خم را به فراموشی سپرد و در نهایت آن را از بین برد.

ابوبکر خلیفه اول اهل سنت که یکی از افراد حاضر در سقیفه بنی ساعده بود، طبق بیاناتی در عجز خود را در مسئله خلافت و هدایت امت روشن نمود و گفت: «من ولی امر شما شدم ولی بهترین شما نیستم؛ از من کار پیامبر را چشم مدارید که او مصون بود ولی من شیطانی دارم که گاهی مرا فرو می گیرد، ولیکن بر شما است که در کار درست مرایاری دهید ولی اگر کثرتم راستم کنید» (طبری (۱۳۹۲) ج ۳، ص ۲۲۳-۲۲۴)



پس از شهادت رسول اکرم (ص) ملاکهای عصر جاهلی همچون برتری قریش در مسئله خلافت و دنیاپرستی اصحاب، جانشینی پیامبر (ص) را سرلوحه کار خود قرار دادند و مسئله زمینی شدن خلافت بعد از پیامبر (ص) را صریحاً مطرح می کردند

این بیانات نشان می دهد که در عقیده آن ها لازم نبود تا امامت و رهبری جامعه اسلامی به دست افضل و اسوه امت قرار گیرد و کار به جایی رسیده بود که حتی بعضی از ایادی دستگاه خلافت، نبوت را زیر سؤال می بردند! در برخی از کتاب ها نقل شده که خالد بن عبدالله قسری که یکی از دست نشاندهاگان بسیار پست بنی امیه بود می گفت: «کان یفضل خلافة علی التّبوه» (ابن اثیر (۱۳) ج ۴، ص ۵۳۶)

از زمان عبدالملک مروان، تعبیر خلیفه الله در اشعار به قدری زیاد تکرار شد که افراد فراموش کردند که خلیفه، مجری قوانین الهی در جامعه است و این موضوع در زمان بنی عباس هم ادامه داشته است به عنوان مثال در شعر زیر بشار این گونه سروده است:

بنی امیة هبوا طال نومکم انّ الخلیفة یعقوب ابن داود  
ضاعت خلافتکم یا قوم فالتمسوا خلیفة الله بین الرّزق و العود (ابوالفرج اصفهانی/  
ج ۱۳ ص ۱۷۰)

### ۳. اشرافی گرایی و عدالت گریزی

در پس از پیامبر ﷺ به دلیل انحراف در رهبری دینی و سیاسی، مردم آهسته آهسته از فرهنگ نبوی فاصله گرفتند و در یک حرکت ارتجاعی، اشرافیت جاهلی را در قالب اشرافیت مدرن و نوظهور، از خود بروز دادند. همچنین با دیدن مظاهر زندگی پر زرق و برق و مادی خواص امت، دنیاگرایی را بیش از پیش رشد دادند و از زندگی ساده عصر نبوی به زندگی پیچیده عصر خلافت روی آوردند. فتح سرزمین های پهناور و ثروتمند همچون ایران و روم ثروت های سرشاری را وارد جامعه اسلامی کرد و اگر این ثروت ها به صورت عادلانه با توجه به آن چیزی که در شرع مقدس آمده در بین مردم تقسیم می شد و در راستای تقویت مسائل فرهنگی و برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی جهان اسلام به کار می رفت، یقیناً ثمرات ارزشمندی برای مسلمانان به بار می آورد. لکن خلفا وقت با تقسیم نابرابر این اموال در میان اصحاب و برخی مسلمانان، زمینه اختلاف طبقاتی و پیدایش تجمل گرایی و رفاه زدگی بزرگان اصحاب را فراهم آوردند. به عنوان مثال خلیفه دوم قبیله قریش را بر غیر قریش ترجیح داد و برای سران قریش، همچون و معاویه پنج هزار درهم و برای زنان پیامبر سهم ویژه شش هزار درهمی مقرر کرد و در میان آن ها به عایشه، أم حبیبه و حفصه دوازده هزار درهم و به صفیه و جویریة پنج هزار درهم می داده و برای میان غیر مهاجر شش صد و هفت صد و برای اهل یمن، چهار صد و برای مضر سیصد و برای ربیعه دویست درهم مقرر می وضع کرد. در زمان خلافت خلیفه سوم فدک را به مروان و چراگاه های مدینه را به دیگر امویان اختصاص دادند. (ابن ابی الحدید (۱۳۹۰) ج ۸، ص ۱۱۱)

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: «شما را چه شده است که با به دست آوردن مقدار اندکی از دنیا، فرحناک و بانشاط می شوید؟! در حالی که از دست رفتن و

محرومیت فراوان آخرت، شما را محزون نمی‌کند؟! و هرگاه متاع ناچیزی از دنیا را از دست بدهید، مضطرب و پریشان می‌شوید تا آنجا که آثار آن در چهره‌هایتان آشکار می‌شود» سپس آن حضرت می‌فرماید: «دینتان لقمه اندکی است که بر زبان‌تان قرار گرفته است مانند کسی هستید که از کارش فراغت یافته و رضایت مولای خویش را فراهم آورده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳)

به نقل از علامه امینی در کتاب شریف الغدير عثمان خلیفه سوم اهل سنت، مبلغ ۲,۵۶۰,۰۰۰ دینار از بیت‌المال را به عبدالرحمن عوف بخشید (علامه امینی ۱۳۹۸) ج ۸، ص ۲۸۶

در این حال مردم فهمیدند آنچه روزی در دوران حکومت پیامبرشان به عنوان فضیلت و ارزش شناخته می‌شد، به فراموشی سپرده شده و امروز، بهترین فرصت برای راحت‌طلبی‌ها و شهوت‌رانی‌هاست و کم‌کم روحیه دنیاطلبی و اشرافی‌گری از خواص و نامداران و مجاهدین به مردم عادی منتقل شد و روحیه‌هایی نظیر زهد، جهاد، پاک‌دامنی و... که پیامبر اسلام برای ترویج آن‌ها تلاش کرده بود تا مردم را هدایت کند به نحوی که خداوند در آیه ۶ سوره کهف خطاب به پیامبر ﷺ فرمود: ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنَّ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ از دست رفت.

اندک‌اندک این تقسیم‌ظالمانه، برای خواص به یک عادت و توهم بر حقانیت تبدیل شد و به کامشان شیرین آمد و مقابله با آن دشوار گردید تا جایی که وقتی امیر مؤمنان آن را به زمان حکومت رسول خدا برگرداند با انبوهی از اعتراضات رو به رو شد و باعث جدایی بسیاری از خواص مثل طلحه و زبیر از حضرت علی عليه السلام شد.

در جامعه اسلامی پس از پیامبر ﷺ کار به جایی رسید که افرادی که نه تنها فاقد صلاحیت بودند بلکه بدسابقه‌ترین اشخاص به مقام و منزلت رسیدند و بیت‌المال مسلمانان در اختیارشان قرار گرفت تا جایی که ولید بن عقبه به فرمانداری کوفه گماشته شد در حالی که خداوند به صراحت او را فاسق و تبه‌کار خوانده بود. (حویزی بن جمعه ۱۳۸۳) ج ۵، ص ۸۱

#### ۴. مسامحه نسبت به اجرای حدود الهی

هم‌زمان با رشد دنیاگرایی، اهتمام به حدود الهی کم رنگ شد و عنصری مثل امر به معروف و نهی از منکر به فراموشی سپرده شد و همین روحیه به توده مردم منتقل گردید و حضرت امام حسین علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

« أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ » (الحرانی ابن شعبه (۱۳۹۷) ص ۲۴۵)

آیا نمی‌نگرید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

« يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ؛ وَ

بحث از جایگاه علم در مراتب حکم مانند بحث «حسن و قبح» در حقیقت بحثی کلامی است. ...

مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، سُكَّانُهَا وَعُمَّارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ؛ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ » (نهج البلاغه، خطبه ۳۶۹)

« بر مردم روزگاری بیاید که از قرآن جز نشانی و از اسلام جز نامی نماند. در آن روزگار، مسجدهایشان از حیث بنا آباد است و از جهت رستگاری ویران. ساکنان و آباد کنندگانش، از بدترین مردم روی زمین خواهند بود. فتنه‌ها از آنجا بیرون آید »

در این حال امواج فتنه‌ها و انحرافات از اسلام ناب محمدی شروع شد و امت، ولایت و نبوت را به سکه‌ها و منصب‌ها فروختند. با اجتناب خواص امت رسول الله صلی الله علیه و آله از حضور اصحاب در لشکر اسامه و به صورت جدی تر سکوت و اجتناب امت رسول الله صلی الله علیه و آله در برابر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، باب نافرمانی به صورت علنی

در جامعه ایجاد شد و عهد و حمیتی که مردم در برابر دین اسلام داشتند شکسته شد و یکی پس از دیگری حدود الهی به بازی گرفته شد.

امام حسین علیه السلام در پاسخ به دعوت کوفیان می فرماید:

« ما الامام إلا الحاكم بالكتاب، القائم بالقسط، الدائن بدين الحق، الحابس نفسه على ذلك لله » ( شیخ مفید (۱۳۹۳) ج ۲، ص ۳۸)

امام و پیشوا نیست جز آن کس که به کتاب خدا در میان مردم حکم کند و به دادگستری و عدالت بپا خیزد و به دین حق دین داری کند و خود را در آنچه مربوط به خدا است نگهداری کند.

#### ۵. نفوذ افراد بی کفایت در حکومت الهی



... شارع احکام را بدون لحاظ بدوی حالت مکلفین، جعل می کند لکن اگر حکم الله ای که مکلف به دست آورد با مجعول شرعی موافق نبود، حکم الله تغییر کرده و مطابق علم مکلفین می شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره آن ها می فرماید:

« سِيرُوا إِلَيَّ أَعْدَاءَ اللَّهِ، سِيرُوا إِلَيَّ أَعْدَاءَ السُّنَنِ وَالْقُرْآنِ، سِيرُوا إِلَيَّ بَقِيَّةَ الْأَحْزَابِ قَتْلَةَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ » ( ابن ابي الحديد (۱۳۹۰) / ج ۳ / ۱۷۴)

« به سوي دشمنان خدا بروید به سوي دشمنان سنت پیامبر و قرآن بروید حرکت کنید به سوي باقي ماندگان دشمنان اسلام در جنگ احزاب و کشتندگان مهاجران و انصار »

در جامعه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، بنی امیه به مسائل سیاسی، اقتصادی و قضایی نفوذ کردند و این موضوع برای امت اسلامی بسیار خطرناک بود و باعث می شد نظام اسلامی از درون تهی بشود. بنی امیه که در کمین ضربه زدند به جامعه اسلامی بودند

و ارزش‌ها را به ضد ارزش‌ها تبدیل کردند به طوری که در تاریخ دمشق ذکر شده که معاویه خود را «خال المؤمنین» نامید و روایات زیادی درباره او جعل شد (سیوطی/ ج ۱/ ص ۱۵۲) همچنین ابوبکر فرماندهی فتوحات شام را به یزید بن ابوسفیان و برادرش معاویه و فتح شمال آفریقا را به عبدالله ابن سعد بن ابی سرح و فتح بخش‌هایی از ایران را به سعید بن عاص و اگذار کردند و فرمانداری برخی مناطق مهم را مانند شامات به معاویه بن ابوسفیان و کشور پهناور مصر به عبدالله ابن سعد بن ابی سرح و حکومت بصره که مرکز فرماندهی شهرهای اطراف بود به عبدالله بن عامر سپرده شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت خود بر اعمال شوم امویان سکوت نکرد و با آن‌ها به مبارزه پرداخت و ایشان درباره این گروه فاسد می‌فرمایند:

« ائِمُّ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَيْنِي أُمَّيَّةً لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِي كَالنَّابِ الضَّرْوَسِ تَعْدُمُ بِفِيهَا وَتَخْطُ بِبِدَاهَا وَتَزِينُ بِرَجْلَيْهَا وَتَمْنَعُ دَرَّهَا، لَا يَرَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ » (نهج البلاغه، خطبه ۹۳)

« بعد از من، بنی‌امیه را برای خود زمامداران بدی خواهید یافت! آن‌ها همچون شتر شرور و بدخویی هستند که صاحب خود را گاز می‌گیرد، با دست خود بر سر او می‌کوبد و با پا او را دور می‌سازد. و از دوشیدن شیرش او را منع می‌کند. آن‌ها به این وضع ادامه می‌دهند، مگر اینکه در مسیر منافع آن‌ها قرار گیرد، یا لاقلاً ضرری به آن‌ها نرسانند.»

از این روایات چند نکته برداشت می‌شود:

اولاً اینکه امویان در پی تبدیل نظام خلافت الهی به نظام پادشاهی بودند؛ به طوری که معاویه در سخنرانی‌اش پس از صلح با امام حسن علیه السلام گفت:

« أتروني قاتلتكم على الصلاة والزكاة والحج وقد علمت أنكم تصلون وتركون وتحبون لكنني قاتلتكم لأنأمر عليكم وألي رقابكم » ( شیخ مفید (۱۳۹۳) ج ۲، ص ۱۴)

در این زمان، اسلام ناب محمدی دگرگون شد و ماهیت الهی و آسمانی‌اش تغییر پیدا کرد و به حکومت ازباب رعیتی تبدیل شد.



ثانیاً امویان در فرایند طرح سلطه‌گرانه خویش شخصیت‌ها و جریان‌های بیدار جامعه را به طرق متفاوت از پیش روی خود برمی‌داشتند. برخی را با تهمت، برخی با ترور شخصیت و برخی دیگر را با شکنجه و حبس و غارت مال و... وادار به سکوت می‌کردند. امامان شیعه را یکی پس از دیگری به شهادت می‌رساندند و می‌کوشیدند تا نام و یاد نیک آن‌ها را از اذهان مردم پاک کنند حتی معاویه طی بخشنامه‌ای به خطیبان دستور داد در خطبه‌ها، علی را لعن کنند و این سنت شوم تا زمان عمر بن عبدالعزیز رواج داشت. معاویه به نمایندگانش نوشت: هر کس متهم به دوستی با این قوم است، خانه‌اش را ویران کنید و بلایی بر سرش آورید که برای دیگران درس عبرت باشد. (ابن ابی الحدید (۱۳۹۰) ج ۱۱، ص ۴۴)

ثالثاً قداست زدایی از احکام دین که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در این باره می‌فرمایند: « وَ اللَّهِ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدْعُوا اللَّهَ مُحَرَّمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ وَلَا عَقْدًا إِلَّا حَلَّوهُ » (نهج البلاغه، خطبه ۹۸)

« به خدا سوگند! آن‌ها (بنی‌امیه) همچنان به حکومت خود ادامه می‌دهند، تا آنجا که حرامی را باقی نمی‌گذارند، مگر آن‌که حلال بشمارند »

بنی‌امیه مفاهیم و تعالیم دین را به نفع خود به تأویل می‌بردند احادیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به نفع خود ترجمه می‌کردند اگرچه آن‌ها اعتقاد به خدا و ربوبیت الهی را انکار نمی‌کردند، ولی با رواج دادن جبرگرایی، رفتار خود را خواست خدا و نهی از منکر را عملی عبث و بیهوده نشان می‌دادند. به عنوان مثال رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده بودند: عمار را یک گروه ستمگر خواهند کشت. وقتی عمار در جنگ صفین به دست سپاه معاویه به شهادت رسید، معاویه گفت: عمار را کسی کشت که به میدان جنگ آورد و از این طریق علی و یارانش را عاملان کشته شدن عمار معرفی نمود.

امیرالمؤمنین می‌فرمایند: « أَيُّهَا النَّاسُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ » (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳)

« ای مردم به زودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است ریخته می‌شود. »

این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام، حاکی از آن است که روح بندگی و هسته احکام دین از بین می‌رود و پوسته و ظاهر دین که در قالب یک سری دستورات خشک و بی‌روح به جامعه عرضه می‌شود، باقی می‌ماند.

بنی‌امیه و برخی دیگر از قریش در جریان فتح مکه با دل‌هایی افروخته از شعله کینه نسبت به اسلام و قرآن به صفوف مسلمانان پیوستند و این دشمنی را پشت قیافه‌های خندان و حالتی مؤمنانه و دوستانه، همدلی خود با مسلمانان حفظ کردند و در کمین انتقام نشستند.

معاویه در دوران حکومت خود، گاه نزد دوستان صمیمی‌اش مانند مغیره بن شعبه، از این‌که نام پیامبر صلی الله علیه و آله روزی پنج بار بر مأذنه بلند می‌شود و به رسالت آن حضرت شهادت داده می‌شود، اظهار ناراحتی می‌کرد و آن را مانعی بزرگ در جهت شهرت خود می‌شمرد.

معاویه در دوران حکومت خود، گاه نزد دوستان صمیمی‌اش مانند مغیره بن شعبه، از این‌که نام پیامبر صلی الله علیه و آله روزی پنج بار بر مأذنه بلند می‌شود و به رسالت آن حضرت شهادت داده می‌شود، اظهار ناراحتی می‌کرد و آن را مانعی بزرگ در جهت شهرت خود می‌شمرد.

با توجه به ذائقه مردم با تساهل ورزی ناروا در اجرای احکام اسلام خو گرفته بود، وقتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، عدالت قضایی و اقتصادی و تغییر جهت امت پیامبر صلی الله علیه و آله را آغاز نمود، روز به روز مردم از اطراف ایشان فاصله گرفته و در مقابل فشارهای بنی‌امیه تاب استقامت نیاوردند، در نتیجه سیاست، اقتصاد و قضاوت، به دست امویان افتاد و دوران جاهلیت شروع به پیشروی کرد.

## ▪ راز بازگشت به جاهلیت

باور ما بر این است که اصلی‌ترین راز بازگشت جاهلیت به جامعه پس از رسول الله ﷺ دنیاطلبی امت بود و همان‌طور که در ابتدای بحث به آن اشاره شد، جاهلیت نخست بر خواص عارض شد و به دنبال آن جامعه به این معضل دچار گردید. امام حسین علیه السلام زمانی که به کربلا رسیدند فرمودند:

« إِنَّ النَّاسَ عَيْبِدُ الدُّنْيَا وَالِدَيْنُ لَعَقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ، فَإِذَا مُخْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ » (الحراني ابن شعبة (۱۳۹۷) ج ۱، ص ۲۴۵)



ریشه اصلی دنیاگرایی، خالی شدن دل‌ها از ارزش‌های دینی است و دلیل این امر دوری جامعه اسلامی از برگزیده و خلیفه الهی امیرالمؤمنین علی علیه السلام؟ است و باعث گمراهی و بازگشت آن‌ها به جاهلیت شد

زمانی که بادقت بیشتری درباره این موضوع فکر می‌کنیم مشخص می‌شود که این دنیاطلبی مخصوصاً در خواص اصحاب رسول الله ﷺ ریشه در امر دیگر دارد و آن دوری از خداوند و بینش توحیدی و ایمان به روز رستاخیز است. بی‌اعتنایی نسبت به دستورات دین است که در اثر کم‌رنگ شدن وجدان و ضعف ایمان و تزلزل هدف نهایی بعثت رسول الله ﷺ است. در این صورت می‌توان گفت ریشه اصلی دنیاگرایی، خالی شدن دل‌ها از ارزش‌های دینی است و دلیل این امر دوری جامعه اسلامی از برگزیده و خلیفه الهی امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و باعث گمراهی و بازگشت آن‌ها به جاهلیت شد زیرا تا زمانی که امت، ولایت و اطاعت خلیفه الله قبول نکند، با انحرافات اعتقادی و اخلاقی و مشکلات زندگی دچار خواهد بود.

در جامعه پس از رسول خدا ﷺ مردم مرجع الهی خود را گم کردند و نه تنها از آن‌ها بهره نبردند و به او تمسک پیدا نکردند بلکه حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندش که در هجدهم ذی الحجه توسط پیامبر از طرف خداوند به عنوان ولی و امام جامعه معرفی

شده بودند را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند و به جای آن‌ها انسان‌هایی ناشایست را مقتدا و امام خود قراردادند. روایات بسیاری درباره عدم معرفت نسبت به امام بر حق جامعه به عنوان معیاری برای شناسایی ایمان و جهالت وارد شده است. به عنوان مثال در حدیث ثقلین که بارها بر زبان مبارک رسول الله ﷺ جاری شده و تمسک بر امام زمان را مایه نجات از گمراهی می‌دانستند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كَتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا» (شیخ مفید (۱۳۹۳) ج ۱، ص ۱۸۰)

بنابراین به اندازه عصیانگری و رویگردانی جامعه از امام بر حق خویش، جاهلیت بر جامعه سایه می‌افکند. همچنین با توجه به مطالب گذشته، کاملاً معلوم است که زمان امام علی علیه السلام با زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تفاوت اساسی دارد و دارای پیچیدگی‌های خاص خودش است. پیامبر صلی الله علیه و آله تنها با دشمن خارجی روبروست و در نتیجه بر مشکلات فائق می‌آید و دشمنان خارجی را یکی پس از دیگری از سر راه برمی‌دارد اما امام علی علیه السلام از یک طرف با دشمن خارجی زیرک مانند معاویه روبه روست که صرفاً اسم مسلمان را یدک می‌کشد ولی در باطن در مقابل حرکت عظیم و تمدن ساز پیامبر صلی الله علیه و آله صف‌آرایی کرده است و از طرف دیگر دشمنان داخلی اش یعنی ناکثین و مارقین عرصه را بر او تنگ کرده تا جایی که دشمن خارجی یعنی معاویه و قاسطین را بیش از پیش به جسارت وامی‌دارند و نهایتاً امام علی علیه السلام در جبهه خارجی و درگیری با قاسطین شکست می‌خورد و در جبهه داخلی و درگیری با ناکثین و مارقین هم به پیروزی قاطعی دست نمی‌یابد، در نتیجه موانع مذکور حضرتش را به میزان زیادی از اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی باز می‌دارند زیرا شرایط و مقتضیات زمان، بر مراد ایشان نبود، چهار سال و اندی حکومت پر دردسر و پرحادثه نصیب ایشان بود.

### ■ راه نجات از جاهلیت ثانی

راه‌رهایی از جاهلیت مدرن و در امان ماندن از چنین فتنه هولناکی که امروزه گریبان

گیر جامعه بشری شده است تسلیم شدن در برابر دستورات قرآن و روی آوردن به سمت ائمه معصوم است و تا زمانی که بشریت امروز از حجت خدا روی گردان باشد، روز به روز بر جهالتش افزوده می شود. اگر کسی امام زمان خود را نشناسد و نتواند با امام زمان خویش پیوند و رابطه داشته باشد، به جاهلیت مبتلا می شود و زندگی جاهلانه ای خواهد داشت. وقتی که زندگی یک شخص جاهلانه شد، مرگ او نیز مرگ جاهلی است زیرا عاقبت زندگی جاهلانه، مرگ جاهلی است.

پیامبر درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام این چنین می فرمایند: «یا علی من احبک حف بالامن والایمان و من ابغضک اماته الله میتة الجاهلیه و حوسب بعمله فی الاسلام» (شیخ طوسی (۱۳۸۰) ج ۱، ص ۷۵)

یا علی! هر کس ترا دوست بدارد امن و امان از هر سو او را فرا می گیرد و هر کس دشمن تو باشد خدا او را به مرگی چون مرگ بت پرستان بمیراند و به عملش در اسلام حسابرسی و بازجوئی خواهد شد.

### نتیجه گیری:

در پایان باید گفت جامعه جاهلی، جامعه ای است که افراد آن از توحید و یکتاپرستی روی می گردانند و قدرت و عزت را در مادیات جستجو می کنند و به زندگی دنیایی اکتفا کرده از مبارزه با کفر و نفس و نفاق دست می کشند. بر اساس شواهد روایی که مطرح شد باورها و ارزش های قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله با لباس جدید در جامعه ظاهر شد و بر فرهنگ جامعه اسلامی چیره شد.

در ابتدا بازگشت به جاهلیت با مخالفت و سرپیچی از احکام و دستورهای رسول الله شروع شد سپس جانشینی منتصب الهی که توسط رسول الله معرفی شده بود، انکار شد و این باعث تغییر جهت مسیر جامعه اسلامی از هدف اصلی خود بود. این تغییر جهت باعث روی کار آمدن خلفای سه گانه شد که بالغزش خود دنیا طلبی را به امت رسول الله نیز منتقل کردند و نسبت به حدود و قوانین الهی تسامح ورزیدند تا جایی که منافقین نظیر معاویه بن ابی سفیان بر مسلمانان تسلط پیدا کردند و

درصد نابدی اسلام برآمدند این ماجرا منجر شد امام حسین علیه السلام برای احیاء دین رسول الله و اصلاح امت اسلامی، خود و فرزندان یاران باوفایش را فدا کند. همچنین این نکته بسیار قابل توجه است که جاهلیت ثانی در اثر رویگردانی از قرآن و رهبران معصوم ایجاد شد و این یعنی اگر جامعه نسبت به امام زمانش معرفت نداشته باشد و در تشخیص آن دچار خطا بشود ولایت مطلقه ایشان را نپذیرد، گرفتار جاهلیت خواهد شد و این اتفاق موجب حیرت و سرگردانی و در نهایت به ضلالت و خسران انسان خواهد شد و این روند در هر عصر و مکانی ممکن است به وقوع بپیوندد و مختص به زمان خاصی نیست.

## ■ فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن أبي الحديد المعتزلي / ۶۴۹ ق / شرح نهج البلاغه ( ابن أبي الحديد ) / دارالکتب عربيه / چ ۲
۴. ابن جمعه حویزی / ۱۳۸۳ ق / نور الثقلین / موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان قم / چ ۳
۵. ابن شعبه خزّانی / ۴۱۳ ق / تُحْفُ الْعُقُولِ مِنْ آلِ الرَّسُولِ / دارالکتب اسلامیه / چ ۱۶
۶. ابن عثیر عز الدین / الکامل فی التاریخ / انتشارات اساطیر / چ ۲
۷. امینی عبدالحسین / ۱۴۰۳ ق / ترجمه الغدیر / مترجم محمد شریف رازی / چ ۵
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل / ۱۴۱۰ ق / صحیح البخاری / چ ۷
۹. شیخ مفید / ۱۴۱۱ ق / الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد / دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع / چ ۵
۱۰. طبری محمد بن جریر / ۵۱۳۶۲. ش / تاریخ طبری / ترجمه ابوالقاسم پاینده / انتشارات اساطیر / چ ۱۲
۱۱. طبرسی احمد بن علی / الاحتجاج / انتشارات دارالحکمه اسلامیه / چ ۳
۱۲. طوسی، محمد بن حسن / ۳۸۵-۴۶۰ ق / تهذیب الأحکام / تهران دارالکتب الاسلامیه / چ ۴
۱۳. مجلسی محمد باقر / ۱۴۰۳ ق / بحار الانوار / دار الاحیاء التراث العربی / چ ۴



## مقایسه انتقادی نگاه سلبی و ایجابی در مواجهه با فضای مجازی با رویکرد فقهی



دانش پژوه: محمدجواد رضازاده<sup>۱</sup>

استاد راهنما: حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی سیادت<sup>۲</sup>

### چکیده

امروزه فضای مجازی و مسائل و حواشی آن به یکی از مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی جامعه اسلامی تبدیل شده است. مهم‌ترین نکته برای مقابله فرهنگی با فضای مجازی، اتخاذ رویکردی جامع و مؤثر برای مواجهه با این چالش است. در این مقاله، با تبیین مفاهیم پایه، رویکردهای موجود در مواجهه با فضای مجازی استقرا شده است و به کمک کشف رویکرد مطلوب شریعت در این مواجهه و با معیار قرار دادن آن، این رویکردها مورد قضاوت و نقد قرار گرفته‌اند. در نتیجه رویکرد مطلوب که تقریری خاص از گفتمان سلبی است، مشخص شد، متناسب با آن، توصیه‌ها و پیشنهادهایی به متفکران و مدیران جامعه اسلامی به منظور هم‌افزایی

۱. دانش آموخته مدرسه علمیه علوی، پایه ششم، سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱

۲. استاد فقه و اصول مدرسه علمیه علوی

در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و فعالیت‌های عملیاتی پیشنهاد شده است. دستاورد نهایی این مقاله را می‌توان اتخاذ یک رویکرد سلبی شامل تغییرات مبنایی و اصلاحات ساختاری و سلطه حاکمیتی - مدیریتی - نظارتی دانست که نسخه‌ای بومی از فضای مجازی را، متناسب با الگوی اسلامی - ایرانی در اختیار جامعه اسلامی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: فضای مجازی، فناوری، قاعده فقهی، رویکردها، مدیریت، حکمرانی، اسلامی‌سازی

## ■ مقدمه

در این تحقیق به دنبال این هستیم که برای حل اختلافی دیرینه در مورد فضای مجازی، به بررسی رویکردهای سلبی و ایجابی در مواجهه با فضای مجازی بپردازیم تا در این منازعه فرهنگی و فکری که به لایه‌های عملیاتی و خارجی هم گسترش پیدا کرده است، مشخص شود که آیا نگاه‌های منفی و بدبینانه فضای مجازی مطلوب‌تر می‌باشند یا نگاه‌های مثبت و خوش‌بینانه؟! معیار قضاوت در این مقایسه راه هم نظریه اصیل اسلامی قرار داده‌ایم که به وسیله تأملاتی در فلسفه فقه و قواعد حاکم بر شریعت به دست می‌آید. یعنی در این مقایسه، قواعد عام فقهی و نصوص مبنایی دینی ملاک مقایسه قرار گرفته‌اند تا مشخص بشود از منظر این قواعد و نصوص، کدام دیدگاه ارزش و جایگاه بالاتری دارد.

این تحقیق از نظر موضوع‌شناسی و شناخت محل اختلاف، تا حد زیادی به علوم کامپیوتر و فناوری اطلاعات مربوط می‌شود. از نظر تحلیل و قضاوت بین نظریه‌ها هم به تفسیر و علوم حدیث و فقه مرتبط می‌شود. در علوم کامپیوتر و فناوری اطلاعات، بیشتر بر ابعاد فرهنگی و ارزشی تمرکز شده است و توجهی اجمالی نیز به کلیت ساختارها و طراحی‌ها صورت گرفته است. در دانش فقه نیز تمرکز بر قواعد و قوانین عام آن است.

فضای مجازی هم مانند دیگر ابداعات چند قرن اخیر، در بستر فرهنگی‌ای خارج از فرهنگ اسلامی متولد شده و رشد کرده است. این فناوری با تمام قابلیت‌های



کاربردی و تأثیرات فرهنگی اش مدت زمان کوتاهی است که به قلمروهای اسلامی وارد شده است و جامعه و نخبگان اسلامی را با خود درگیر کرده است. مطابق تمامی مسائل نوپدید و مستحدثه، در مقابل این فناوری جدید نیز اندیشمندان اسلامی به دو گروه متعارض تبدیل شده‌اند؛ گروهی با عینک بدبینی به تمام گستره این فناوری می‌نگرند و در جهت مقابل، دسته‌ای عینک خوش‌بینی را به چشم زده‌اند. حال در این تحقیق به دنبال این هستیم که با قضاوتی بر مبنای اسلام، مشخص بشود که «کدام یک از دو مواجهه سلبی و ایجابی نسبت به فضای مجازی از نظر شریعت اسلامی مطلوب است؟»

به‌غیراز چالش‌ها و آسیب‌هایی که به‌صورت مستقیم به فضای مجازی برمی‌گردد و بر کاربران این فضا تأثیر می‌گذارد، چالش‌های متعددی وجود دارد که به‌صورت غیر مستقیم به این مقوله باز می‌گردد و این چالش‌ها به‌صورت عمیقی جامعه اسلامی را درگیر کرده است و مسیر رشد فرهنگی جامعه را با اختلال روبرو کرده است. با گسترش روزافزون تکنولوژی‌های مرتبط با فضای مجازی و نفوذ هرچه بیشتر آن‌ها در سبک زندگی افراد جامعه اسلامی، هم‌چنین با افزایش تعداد کاربران فضای مجازی در بین افراد جامعه اسلامی؛ بسیار ضروری است که نظام اسلامی به راهبردی واحد و متمرکز به منظور سامان دادن به این مصالح فرهنگی برسد. بزرگ‌ترین مشکل در این مسیر هم به این مسئله برمی‌گردد که نگاه‌ها به این فناوری و به تبع آن نحوه مواجهه متفاوت است و هیچ گروهی نیز از نظریه و اعتقاد خود دست برنمی‌دارد؛ در نتیجه در رویکرد کلان فرهنگی تشتت ایجاد شده و جامعه اسلامی است که در این بین متضرر می‌شود. پس بسیار الزامی است که با حل کردن این اختلاف مبنایی، مسیر برای هم‌اندیشی و هم‌افزایی نیروهای فکری و مدیریتی نظام اسلامی هموار بشود تا با ارائه یک الگوی واحد، به مدیریت فضای مجازی در جامعه اسلامی مشغول بشوند.

به این منظور اقدام کردم به احصای نظریات مختلف در مورد مواجهه با فضای مجازی و آنان را همراه با نقد و بررسی تبیین کردم و در ادامه با تبیین نظریه مطلوب اسلامی به وسیله بررسی قواعد و قوانین عام و نصوص مختلف شرعی، این نظریه را

معیار قرار دادم تا مشخص بشود که هر رویکرد و نحله فکری چه میزان مطلوبیت و کارآیی دارد و بایستی در چه جایگاهی استفاده بشود.

در نتیجه با پذیرش مقدمات و استدلال‌های بیان شده، جایگاه هر رویکرد در گفتمان کلان فرهنگی مشخص می‌شود و اندیشمندان و مدیران به راهبرد نظری و عملی ایده آل متناسب با آنچه که در نتیجه‌گیری نهایی بیان شده است، دست خواهند یافت.

## ■ کلیات

گستره موضوع محل بحث در این مقاله یعنی فضای مجازی، فراتر از شبکه‌های

لایه‌های فعالیت در فضای مجازی به سه لایه تقسیم می‌شود، کاربری و مدیریت و حکمرانی. حکمرانان قواعد فعالیت در فضای مجازی را به صورت کلان ترسیم می‌کنند و تحت نظر آن‌ها مدیران به اعمال مدیریت بر کاربران می‌پردازند.

اجتماعی و پیام‌رسان‌ها و مرورگرها بوده و تا سرحد بازی‌های آنلاین و رمز ارزها و اینترنت اشیا و دولت الکترونیک و دانشنامه‌های آزاد و نقشه‌ها و سایت‌ها و وبلاگ‌ها و ... امتداد می‌یابد.

لایه‌های فعالیت در فضای مجازی به سه لایه تقسیم می‌شود، کاربری و مدیریت و حکمرانی. حکمرانان قواعد فعالیت در فضای مجازی را به صورت کلان ترسیم می‌کنند و تحت نظر آن‌ها مدیران به اعمال مدیریت بر کاربران می‌پردازند.

در این مقاله مقصود ما از فضای مجازی، مصداق موجود و خارجی فضای مجازی است و نه عنوان و اصل فضای مجازی، در نتیجه معیار در سلبی بودن یا ایجابی بودن یک رویکرد، نگاه آن رویکرد به مصداق خارجی فضای مجازی است.

هر شیء طبیعی یا مصنوعی، دارای کاربردهای مختلف و کارکردهای متنوعی است.

اما معمولاً از بین این موارد، یک کاربرد و کارکرد غالبی در هر شیء یافت می‌شود. ما این کارکرد شایع را، عملکرد می‌نامیم.

با توجه به مباحث اصولی، ارتباط هر وصفی با هر شیء یا فعل، از سه حالت خارج نیست. یا وصف ذاتی آن شیء است، یا اقتضائی آن شیء است، یا «لاذاتی و لا اقتضائی» نسبت به آن شیء است.

یکی از جامع‌ترین روش‌های تحلیل فقهی یک موضوع، استمداد از قواعد فقهی است، قواعدی کلان که برگستره فقه سایه افکنده است. در این مقاله به منظور تحلیل نظریات و ارائه نظریه ایده آل، از قواعد فقهی ذیل استفاده شده است: لاضرر - اضطرار - وجوب هجرت - حرمت تعزّب بعد از هجرت - حرمت حفظ کتب ضلال



با توجه به مباحث اصولی، ارتباط هر وصفی با هر شیء یا فعل، از سه حالت خارج نیست. یا وصف ذاتی آن شیء است، یا اقتضائی آن شیء است، یا «لاذاتی و لا اقتضائی» نسبت به آن شیء است.

- حرمت تشبّه به کفار - حرمت بدعت - نفی سبیل - حرمت اشاعه فحشا - حرمت اعانه بر اثم - ضرورت تبلیغ دین - حرمت اختلال نظام.

## ▪ تقریر و نقد دیدگاه سلبی

### نظریه اول: دغدغه مندان سکولار

صاحبان این نظریه که اندیشمندان سکولار و رادیکالی در حوزه فناوری می‌باشند، به دلیل آسیب‌هایی که به صورت جبران‌ناپذیر در مصداق خارجی فضای مجازی وجود دارد و امتیازهایی که از یک کاربر عادی سلب می‌کند؛ با مصداق خارجی

این فناوری به مخالفت پرداخته اند. خلاصه دیدگاه آن‌ها، به حداقل رساندن استفاده از این فناوری‌ها است و اصطلاح «مینیمالیسم دیجیتال» را وضع کرده‌اند. انگیزه‌های منفی و سودمحورانه سازندگان و توسعه دهندگان این فناوری‌ها هم مؤیدی برای این گروه می‌شود. این اندیشمندان پیامد فضای مجازی موجود را یک وابستگی برگشت‌ناپذیر به این محیط تصویر می‌کنند، به صورتی که در طول زمان کنترل زندگی از دست کاربران خارج می‌شود.

خروجی این نظریه، اعمال یک طیف محدودیت‌های انتخابی در لایه کاربری است که باعث رشد و بهینه شدن حیات می‌شود، بدون اینکه به لایه مدیریت و حکمرانی توجه بکنند. هم‌چنین واضح است که در این نظریه به غایات و ارزش‌های دینی و اسلامی توجه نشده است و بدین خاطر این نظریه در مواجهه فقیهانه، جایگاهی پیدا نمی‌کند. البته که این نظریه به دلیل نگاه منفی ذات‌انگارانه‌ای که طراحان آن به فضای مجازی دارند، فارغ از سکولار بودن آنان، در مقام عمل به ناکارآمدی عینی نیز ختم می‌شود. (ر.ک: نیل پستمن، ۱۳۷۲/ نیکلاس کار، ۱۳۹۴/ مایکل پاتریک لینچ، ۱۳۹۹/ کالوین نیوپورت، ۱۳۹۸)

### نظریه دوم) سنت‌گرایان افراطی مسلمان

خلاصه این نظریه این‌گونه است که تجدد یک کل منسجم است که تماماً با اسلام متعارض است. پس در فناوری‌های ارتباطی و فضای مجازی هم که یکی از ظهورات تجدد می‌باشند، این تعارض برقرار است. در ادامه این ادعا را تطبیق می‌دهند و گفته می‌شود که در صورت مدیریت و توسعه جهان توسط انبیا و ائمه، فناوری‌های موجود ایجاد نمی‌شدند و مسیر رشد فناوری به سمتی غیر از مصداق موجود سوق می‌یافت. مبنای دیگر اندیشه این بزرگواران ناظر به این است که علوم و فنون توفیقی از سمت راهنمایان الهی می‌باشند و نباید به هیچ وجه توسط عقل خود بنیاد ایجاد و توسعه بیابد. مؤید این اندیشمندان در بطلان فناوری‌های موجود، انگیزه‌های اومانستی و دنیایی سازندگان و توسعه دهندگان فناوری است. در نهایت ارائه دهندگان این نظریه با استفاده از یک ادبیات فقهی و قواعدی چون بدعت و تشبه

به کفار و لاضرر، به اثبات دیدگاه سلبی خود می‌پردازند. البته که در تبیین نتایج این نظریه، با التفات به عسر و حرج پیش آمده و قواعد لاجرح و اضطرار، خود اذعان به ناکارآمدی نظریه‌شان می‌کنند و می‌پذیرند که در آخر لازم است تن به فناوری موجود سپرد.

قاعدتاً مهم‌ترین نقد به این نظریه، ادعای توقیفی بودن علوم و فناوری‌ها و بی‌اعتنایی به تبدلات فرهنگی و فناورانه میان جزیره‌العرب و کفار در دوران ۲۵۰ ساله حضور معصوم است. نقد دیگر عدم التفات به اقتضائات دوران غیبت است و سعی بیجا در حل کردن مسائل دوران غیبت با فرمول ارائه شده در دوران حضور معصوم بدون فهم تطبیقی آن است. نگاه ذات انگارانه این گروه به قبح و عدم مطلوبیت فناوری‌های مدرن هم، محل انتقاد دیگری است. هم‌چنین در برداشت از قواعد فقهی و تطبیق آن در محل نزاع نیز اشکال‌های واضحی وجود دارد. انتقاد نهایی به جمع‌بندی این نظریه و التزام عملی به فضای مجازی در عین مخالفت نظری با آن وارد می‌شود، نگاهی که خود عامل اصلی برای ایجاد اضطرار در فرد و جامعه اسلامی می‌شود. (ر.ک: مهدی نصیری، ۱۳۸۷/ رنه گنون، ۱۳۷۸/ هنری توماس، ۱۳۶۵)

### نظریه سوم) طرفداران تمدن اسلامی

یکی از پایه‌های نظریه این گروه راجع به فضای مجازی، به جهت دار بودن فناوری بازگشت می‌کند، اینکه فناوری و علم دارای فرهنگ خاص خود می‌باشند. آن‌ها به صورت مصداقی، فرهنگ حاکم بر فضای مجازی را، فرهنگ غفلت می‌دانند. پس به عنوان راهکار کلان، مدیریت الهی بر توسعه فناوری را راهکار اصلاح وضعیت موجود می‌دانند. این اندیشمندان در مقابل هدف موجود در فناوری که توسعه تلذذ و دنیاگرایی است، توسعه قرب را به عنوان هدف مطلوب مدنظر قرار می‌دهند. در نهایت آن‌ها معتقد می‌شوند که فناوری‌های موجود نمی‌توانند برای مشکلات انسان یک راه حل مطلوب باشند. راه حل مطلوب را در یک حرکت فعالانه تصویر می‌کنند که با اصلاح مفاهیم و ساخت فرآیندهای رشد تحت نظارت عقل و نقل و تجربه همراه باشد و در نتیجه به تمدن نوین اسلامی ختم بگردد.

به‌زعم نگارنده، انتقادات جدی بر این نظریه وارد نمی‌شود، اما در مواردی همچون ذات‌انگاری سلبی ناظر به فناوری‌های مدرن و لزوم کنار گذاشتن آن‌ها، اشکالاتی به چشم می‌خورد. هم‌چنین تسلط دشمن و کفار بر این فضا نیز مورد غفلت قرار گرفته است. نقد آخری که می‌توان به صورت جزئی بر این نظریه وارد کرد، رویکرد کوتاه‌مدت و میان‌مدت حاکم بر آن است که فاقد همخوانی با رویکرد بلندمدت اخذ شده است. (ر.ک: سید مرتضی آوینی، ۱۳۹۲/ سید مرتضی آوینی، ۱۳۹۰/ محمد مهدی میرباقری، ۱۳۹۴/ نرم افزار علم دینی، فرهنگستان علوم اسلامی)

### نظریه چهارم) حامیان حکمرانی و مدیریت اسلامی- ایرانی

این متفکران نسبت به اصل فضای مجازی و فناوری‌های ارتباطی دیدگاهی کاملاً مثبت دارند و صرفاً ناظر به مصداق خارجی فضای مجازی با تعین‌های ویژه آن، نگاه سلبی در پیش گرفته‌اند. آن‌ها به صورت مبنایی معتقد به خنثی بودن بار فرهنگی فضای مجازی می‌باشند. اما مصداقی که در حال حاضر با آن روبرو هستیم را تحت مدیریت دولت‌های استکبار و دشمنان ایران می‌دانند که به دلیل دشمنی خود، از این ابزار خنثی، استفاده منفی می‌کنند و یک فضای پرتهدید را برای جامعه ایرانی ایجاد کرده‌اند. ادبیات مشترک این اندیشمندان، تشبیه فضای مجازی موجود به زمین دشمن است. به همین خاطر راهکار آن‌ها در این مصالح، خارج کردن فضای مجازی از حکمرانی دشمن و اعمال مدیریت بر این فضا است و به عنوان ضمیمه، آموزش سواد رسانه‌ای در لایه کاربری را نیز توصیه می‌کنند.

مشکل عمده این نظریه، نگاه بسیط به فناوری است که در نتیجه آن، حکم به خنثی بودن فناوری می‌دهند و هیچ توجهی نسبت به تغییر و تحول در ویژگی‌ها و مختصات فضای مجازی ندارند. نقد دیگر متوجه است به دشمن‌انگاری موجود در این نظریه، این مطلب که تمام آسیب‌های فضای مجازی را وابسته به حکمرانی و مدیریت دشمن بر آن بدانیم. هم‌چنین در این نظریه یک نگاه ایده آل و بلندمدت نسبت به فضای مجازی دیده نمی‌شود و گویی که غایت موجود در مصداق خارجی فضای مجازی را مناسب تلقی می‌کنند.

(ر.ک: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir))

## ▪ تقریر و نقد دیدگاه ایجابی

### نظریه اول (فرصت سازان مسلمان

این رویکرد در عین پذیرش آسیب‌های موجود در فناوری‌های مدرن، به فناوری غرب دید مثبت دارد؛ یعنی این ابزارها را به خوب و بد تقسیم می‌کند. به بیان دیگر، مشکلات فضای مجازی را عارضی و وابسته به فرهنگ منحط غرب می‌بینند که با یک نیت و مدیریت خوب، قابل حل شدن است. پس با تفکیکی که میان بعد فنی و فرهنگی فضای مجازی ایجاد می‌کنند، توصیه می‌کنند که با جایگزینی فرهنگ مطلوب اسلامی در عوض فرهنگ غربی، تهدید موجود در فضای مجازی را به فرصت تبدیل کرد. به عنوان مؤید نظریه خود، به تبیین فواید و ثمرات فضای مجازی در توسعه رفاه و عدالت و ... می‌پردازند. اندیشمندان معتقد به این نظریه، راه حل خود را در لایه مدیریت به وسیله رگولاتوری و در لایه کاربری به وسیله گسترش سواد رسانه‌ای توضیح می‌دهند. نتیجه گیری نهایی آن‌ها راجع به فضای مجازی، فرصت‌های کلان به ضمیمه تهدیدهای محدود است که با مدیریت و تغییر کاربری، این میزان تهدید هم به فرصت تبدیل می‌شود و در نتیجه به یک ابزار مطلوب اسلامی دست می‌یابیم.

مهم‌ترین اشکال این نظریه، تفکیک میان بعد فنی و فرهنگی فضای مجازی است. این تصور اشتباه که با حفظ مختصات فنی موجود، می‌توان عقبه فرهنگی متفاوت و متضادی را جایگزین کرد. هم‌چنین این اندیشمندان بدون استدلال متقن، جهت‌داری فناوری را در می‌کنند. نگاه متعصبانه به نیمه پر لیوان و صرفاً ذکر فواید فضای مجازی بدون بیان تهدیدهای آن هم ایراد دیگر این نظریه است. نقد مبنایی نگارنده بر این نظریه، بسیط‌انگاری ناظر به فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی است، یعنی ارائه تحلیلی روبنایی و سطحی بدون تأمل در اثرات طولانی مدت این فناوری. (ر.ک: محمد مهدی میرباقری، ۱۳۹۴/ سعیدرضا عاملی، ۱۳۹۷)

## نظریه دوم (ترقی خواهان سکولار)

مدعیان این نظریه، اندیشمندان مسلمانی می‌باشند که شأن و جایگاه حداقلی و محدودی برای دین قائل هستند، به صورتی که دین را مأمور سرپرستی جامعه نمی‌دانند. آن‌ها ارتباطی میان دین و فناوری‌های مدرن قائل نیستند و در نتیجه، در صدیافتن الگوی مطلوب فناوری از نگاه دین نیز بر نمی‌آیند. این نخبگان معتقد هستند که بعد فنی و فرهنگی فناوری، تفکیک‌ناپذیر است، اما به دلیل ضروری دیدن پیشرفت دنیایی و کسب اقتدار برای جامعه اسلامی، بهره بردن از این فناوری‌ها بدون اصلاح را مطلوب می‌دانند. آن‌ها با مشاهده ناهماهنگی میان فناوری‌های مدرن و فرهنگ موجود در جامعه اسلامی، حکم به تغییر فرهنگ به نفع

نتیجه قطعی این رویکرد استحاله فرهنگی و غربی شدن جامعه به سودای کسب اقتدار و پیشرفت است.

فناوری غربی می‌دهند تا جامعه پذیرای این فناوری و توسعه و رشد حاصل از آن بشود. نتیجه قطعی این رویکرد استحاله فرهنگی و غربی شدن جامعه به سودای کسب اقتدار و پیشرفت است.

از بین انتقادات متعددی که بر این نظریه وارد است، می‌توان به اصل بودن پیشرفت در ذهن آن‌ها اشاره کرد. هم‌چنین روح سکولار حاکم بر این نظریه، مسلمان بودن این نظریه‌پردازان را برای ما فاقد ارزش می‌کند. از دست دادن فرهنگ اسلامی-ایرانی و زیر پا گذاشته شدن خطوط قرمز دینی هم که از نتایج قهری این رویکرد است، مورد انتقاد جدی ما است. (ر.ک: محمد مهدی میرباقری، ۱۳۹۴)



## ▪ دیدگاه مستفاد از شریعت

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، برای ایصال به نگاه شریعت نسبت به مصالح ای، یکی از بهترین روش‌ها تحلیل قواعد فقهی مرتبط در آن مصالح است. بدین خاطر، از یک سو قواعد فقهی ذکر شده در فصل کلیات را بر فضای مجازی موجود تطبیق کردیم.

در جهت دیگر نیز به تبیین پیش فرض‌های حاکم بر این دیدگاه اقدام نمودیم، مواردی از قبیل: جهت‌داری فناوری - وجود انگیزه و اهداف غیر اسلامی در توسعه فناوری‌های مدرن - عملکرد نامطلوب و اقتضائات منفی فناوری‌های مدرن - ملازمه ذاتی میان بعد فرهنگی و فنی فناوری مدرن - مطلوبیت اصل پیشرفت



با الحاق این پیش فرض‌ها به قواعد فقهی، در مواجهه با فضای مجازی به یک دیدگاه خاص دست پیدا می‌کنیم و آن نگاه سلبی شریعت به عنوان و مصداق فضای مجازی به صورت کلی و بلند مدت است.

- لزوم اصلاح مبنایی فناوری با رویکرد دینی - لزوم حکمرانی و مدیریت بر فناوری. با الحاق این پیش فرض‌ها به قواعد فقهی، در مواجهه با فضای مجازی به یک دیدگاه خاص دست پیدا می‌کنیم و آن نگاه سلبی شریعت به عنوان و مصداق فضای مجازی به صورت کلی و بلند مدت است.

با بررسی منظومه وار این قواعد فقهی، سلبی بودن رویکرد شریعت واضح‌تر می‌شود. قواعدی مانند «نفی سبیل» و «هجرت»، با تأیید پیش فرض هفتم، ناظر به فناوری‌های پرکاربردتر مانند شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها و بازی‌های رایانه‌ای و ... مطرح می‌شوند و با خطاب الزامی یا در بعضی مصادیق به صورت استجابی، دستور به خروج از مصادیق خارجی فضای مجازی صادر می‌کنند و حضور و فعالیت رانفی می‌کنند، قاعده «حفظ کتب ضلال» هم مؤید دیگری برای

حرمت فعالیت و استفاده از مصادیق جهت دار فضای مجازی می‌شود و قاعده «تعرب بعد از هجرت» با اصل ورود و حضور در این مصادیق مخالفت می‌کند. قاعده «تشبه به کفار» در کنار پیش فرض چهارم، حداقل مواجهه با فضای مجازی را در لایه کراهت و عدم مطلوبیت تبیین می‌کند و نارضایتی شریعت از ورود سبک زندگی غربی و تشبّه به آنان در مناسک زندگی را بیان می‌کند. با التفات به پیش فرض دوم و سوم و توجه به عملکرد این ابزار در کنار قواعد «اشاعه فحشا» و «اعانه بر اثم»، می‌توان رویکرد سلبی را در مصادیقی که چنین عملکردی دارند، ثابت کرد.

نگاه سلبی بر پایه آسیب‌های فضای مجازی هم مطابق با قاعده «لاضرر» به صورت بالفعل و قاعده «اختلال نظام» به صورت بالقوه، ناظر به آینده مطرح می‌شود و موارد متعددی از مصادیق این فضا را در بر می‌گیرد.

در جهت مقابل، در مواجهه با قواعدی که در ظاهر مؤید رویکرد ایجابی و مثبت به فضای مجازی می‌باشند، این‌گونه تحلیل می‌کنیم؛ قواعد «اختلال نظام» و «اضطرار» مصادیق محدودی از فضای مجازی مانند حوزه امنیت سایبری و سامانه‌های نظامی را به صورت موقتی و محدود در بر می‌گیرند و با انضمام پیش فرض ششم به این قواعد، رویکرد سلبی در بلند مدت ثابت می‌شود و صرفاً به صورت کوتاه مدت این فناوری‌ها پذیرفته می‌شوند که با دیدگاه سلبی مستفاد از شریعت تعارضی ایجاد نمی‌کنند.

قاعده «تبلیغ دین» هم که ناظر به مصادیق بسیار محدودی از علما و فضلا و نیروهای ارزشی دارای شأنیت است و نگاه ایجابی نسبت به این دسته محدود، مانعی بر سر راه مواجهه سلبی با کلیت فضای مجازی نیست.

اما نسبت به حال حاضر و مسائل پیشرو، به صورت کوتاه مدت توصیه شریعت را استفاده از فضای مجازی با تمامی مسائل و حواشی‌اش تصویر می‌کنیم و به صورت میان مدت، توصیه شریعت بر اصلاح ظاهری و سطحی فناوری و تغییرات فرهنگ همراه با آن تا جای ممکن است، یعنی اعمال محدودیت‌ها در قالب فیلترینگ

و ایجاد بسترهای بومی مانند شبکه‌های اجتماعی و مرورگر و زنجیره بلوکی و بازی‌های رایانه‌ای داخلی و ایجاد شبکه ملی اطلاعات و ... که باعث بهبود نسبی فضای مجازی برای کاربران می‌شود.

البته که این دورویکرد کوتاه مدت و میان مدت ابزاری می‌شوند که جامعه دچار اختلال نشود و به اضطرار نیفتد و در توسعه و رقابت‌های جهانی فاصله‌اش را با سردمداران حفظ بکند تا بتوان به صورت موازی به اصلاح مبنایی فضای مجازی روی آورد و به وسیله توان متفکران مسلمان، ابزارهای ارتباطی متناسب با تمدن اسلامی را طراحی کرد تا پس از گذراندن این دو دوره، بتوان فضای مجازی ایده آل را در اختیار جامعه قرار داد، ابزاری که از صفر تا صد متناسب با تفکر اسلامی طراحی شده است و مدیریت و طراحی و نظارت و بالاتر از همه حکمرانی بر آن در دست مسلمانان و نخبگان جامعه است.

### ■ قضاوت در میان نظریات

حال با استفاده از دیدگاه استخراج شده از شریعت، می‌توانیم قضاوت منصفانه‌ای در میان نظریات داشته باشیم.

با فهم نگاه سلبی شریعت نسبت به فضای مجازی، قاعدتاً دو نظریه تقریر شده که دارای نگاه ایجابی می‌باشند، در بیشترین فاصله با نگاه مطلوب قرار می‌گیرند. البته که در میان این دو نظریه، نظریه فرصت سازان مسلمان از نظریه ترقی خواهان سکولار برتر و به دیدگاه مطلوب، نزدیک‌تر است.

اما در بین نظریات سلبی، با پذیرش این نکته که هیچ‌کدام منطبق بر دیدگاه اصیل شریعت نمی‌باشند، به بررسی نسبت آن‌ها با این دیدگاه می‌پردازیم.

نظریه دغدغه مندان سکولار، بیشترین فاصله را با نظریه مطلوب دارد و صرفاً در توصیف موضوع و ارائه راهکار در لایه کاربری قابل استفاده است. نظریه سنت‌گرایان افراطی مسلمان، صرفاً توصیف جامع و دقیقی از موضوع ارائه داده است، اما در مبانی و راهکارها فاصله زیادی با نگاه مطلوب دارد و در مقایسه با رویکرد بلندمدت

دقیقاً مخالف این نگاه است. نظریه حامیان حکمرانی و مدیریت اسلامی-ایرانی، به دلیل نگاه فعالانه و اصلاح‌گرانه خود مشابه رویکرد مطلوب است، اما به خاطر غفلت‌هایی، صرفاً در بخش لزوم مدیریت و حکمرانی بر این فضا با نظریه مطلوب هماهنگ است و می‌تواند الگوی میان مدت ما را سرپرستی بکند و پازلی از دیدگاه ایده آل را بسازد. نظریه طرفداران تمدن اسلامی به عنوان نزدیک‌ترین نظریه به نگاه مطلوب، در مبانی و تحلیل موضوع و آسیب‌شناسی و ارائه راهکار مطابق با نظریه مختار است. صرفاً کمی اغراق در بعضی از مبانی و غفلت از حکمرانی دشمن نقاط ضعف این نظریه است.

به عنوان جمع‌بندی می‌توان بیان کرد که نظریه سوم سلبی به عنوان برترین نظریه شناخته می‌شود و الگوی بلندمدت مطلوب متناسب با این نظریه است هم‌چنین نظریه چهارم سلبی هم به عنوان ضمیمه این نظریه، دیدگاه مطلوب را در لایه میان مدت تشکیل می‌دهد و نظریه اول سلبی هم به تبیین نسبتاً مطلوبی از لایه کاربری در دیدگاه مدنظر می‌پردازد. نظریه اول ایجابی هم به خوبی بخشی از رویکرد میان مدت مطلوب را توضیح می‌دهد و از نظریه دوم ایجابی هم می‌توان در بعض مصادیق، به عنوان مواجهه کوتاه مدت و فوری با فضای مجازی استفاده کرد.

### نتیجه‌گیری

با پذیرش مقدمات و استدلال‌های بیان شده در این مقاله، لازم است نگاه سلبی به مصداق فضای مجازی موجود، تبدیل به رویکرد اندیشمندان اسلامی و حکومت اسلامی در مقام نظر و عمل بشود. در این راستا پیشنهاد نگارنده به مدیران و اندیشمندان اسلامی این است که پیش از تصرف تمام شئون حیات به وسیله فضای مجازی موجود و سقوط به وادی اضطراب، و پیش از قرار گرفتن در بن‌بست عملی، در این پیچ مهم تاریخی و بحبوحه تغییر نظم جهانی، اقدام به ساخت الگوی مطلوب فضای مجازی بنمایند.

پیشنهاد دیگر نگارنده به اندیشمندان و نخبگان جوامع اسلامی، کنار گذاشتن

نگاه‌های سطحی و اصلاحات فرعی و همگرایی برای حل مسائل مبنایی و ایجاد الگوی بومی در فضای مجازی است. تغییر معماری این فضا یا انگیزه‌های حاکم و عوامل مسلط بر آن صرفاً بخشی از آسیب‌های این فضا را مرتفع می‌کند که در مقابل آسیب‌های کلان آن ناچیز به نظر می‌آید. لازم است نخبگان و به تبع آن‌ها مدیران، از پارادایم حاکم بر این فضا خارج بشوند و به جای جایگزینی «ایتا» در مقابل «تلگرام» و «رویکا» در مقابل «اینستاگرام» و «آپارات» در مقابل «یوتیوب» و «فیلیمو» در مقابل «نتفلیکس» و «نشان» در مقابل «گوگل مپ»؛ به اصلاح مبانی و مفاهیم حاکم و ساختارهای تثبیت شده بپردازند تا در نتیجه تلاش‌هایشان، آسیب‌ها و مفاسد موجود در مصادیق حال حاضر را با عنوان و رنگ و قالب اسلامی و ایرانی دوباره به جامعه اسلامی بازگردانند.

تذکر نهایی حقیر ناظر به سیاست‌گذاران کلان در امور فرهنگی این است که با توزیع منطقی نیرو و بودجه و امکانات پژوهشی، الگوهای کوتاه مدت و میان مدت و بلند مدت را موازی با هم پیش ببرند و دغدغه آن‌ها برای فیلترینگ به عنوان راهکار کوتاه مدت و ساخت شبکه ملی اطلاعات به عنوان راهکار میان مدت همراه باشد با طراحی ساختارهای تقریباً به عنوان راهکار بلند مدت و در این امور از سیاست‌های کاریکاتوری اجتناب به عمل بیاورند.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. آوینی، سید مرتضی، ۱۳۹۲، رستاخیز جان، تهران، نشر واحه
۳. آوینی، سید مرتضی (۱۳۹۰)، تکنولوژی ارتباطات - نقدی فرهنگی بر فناوری‌های ارتباطی، ماهنامه صدای جمهوری اسلامی ایران، شماره ۵۸، صص ۴۱-۵۳
۴. ابن سینا، ابوعلی حسین بن علی، التعليقات، تصحیح عبدالرحمن بدوی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
۵. پستمن، نیل، ۱۳۷۲، تکنوپولی، ترجمه سید صادق طباطبایی، تهران، انتشارات سروش
۶. توماس، هنری، ۱۳۶۵، بزرگان فلسفه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات کیهان
۷. خالقی، زینب، ۱۳۹۸، نقد و بررسی آموزه بی‌طرفی فناوری، تهران، پژوهشگاه مرکز ملی فضای

## مجازی

۸. دژاکام، علی، ۱۳۷۷، تفکر فلسفی غرب از منظر استاد شهید مرتضی مطهری (چاپ دوم)، تهران، مؤسسه فرهنگ اندیشه معاصر
۹. عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۷)، فضای مجازی و رسانه، ماهنامه دنیا، شماره ۵، صص ۴-۱۳
۱۰. فیض کاشانی، محمدحسن، ۱۴۰۶، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
۱۱. کار، نیکلاس، ۱۳۹۴، اینترنت با مغز ما چه می‌کند؟، ترجمه محمود حبیبی، نشر گمان
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، تهران، دارالکتاب اسلامی
۱۳. گنون، رنه، ۱۳۷۸، بحران دنیای متجدد (چاپ سوم)، مترجم ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر
۱۴. لینچ، مایکل پاتریک، ۱۳۹۹، اینترنت ما اطلاعات زیاد و فهم کم در عصر کلان داده، ترجمه حامد قدیری، تهران، نشر اسم
۱۵. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۴۰۶، قواعد فقه (چاپ دوازدهم)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی
۱۶. مظفر، محمدرضا، ۱۳۹۳، اصول الفقه (چاپ پنجم)، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
۱۷. میرباقری، محمد مهدی، ۱۳۹۴، نسبت دین با علم و فناوری، قم، انتشارات تمدن نوین اسلامی
۱۸. نرم افزار علم دینی، فرهنگستان علوم اسلامی، قم
۱۹. نصیری، مهدی، ۱۳۸۷، اسلام و تجدد (چاپ سوم)، تهران، کتاب صبح
۲۰. نیوپورت، کالوین، ۱۳۹۸، دیجیتال مینیمالیسم، ترجمه زهرا حسینیان، تهران، انتشارات خوب
۲۱. I used to be a human being, newyork magazine, ۲۰۱۶, sullivan andrew
۲۲. [www.wikifegh.ir](http://www.wikifegh.ir)
۲۳. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)



## نقدی بر سخنان سید ضیاء مرتضوی در محرم ۱۴۰۱ در کانون توحید تهران



علی احمدی مهر

### ■ چکیده:

در سال‌های اخیر در ایام مناسبت‌های مذهبی، دگراندیشان موسوم به روشن‌فکران و نواندیشان دینی به نحو سازمان‌یافته به برپایی مجالسی اقدام می‌کنند که در آن‌ها یک سلسله موضوعات چالش‌برانگیز مورد بحث قرار می‌گیرد. پاسخ‌های عالمانه به محتواهای تولید شده در این جلسات یکی از مصادیق جهاد تبیین بوده و باید در این راستا اهتمام ورزید. سید ضیاء مرتضوی از اعضای حلقه اعتدالیون قم در محرم ۱۴۰۱ با سخنرانی در کانون اندیشه توحید تهران و توضیحاتی درباره نامه امام سجاد علیه السلام به محمد بن مسلم زهری، سعی کرده است محتوای آن نامه را که موضوعش خطاب به عالم اهل سنت در زمان حکومت جور است را الغاء خصوصیت کرده و حکم آن را به زمان حکومت حق تسری دهد. وی که برای مدعی‌ای خلاف ظاهر خود دلیل علمی و قابل قبولی اقامه نکرده است؛ به عنوان مؤید از قول امام خمینی رحمته الله علیه در تحریرالوسیله استفاده کرده و تلاش دارد امام را نیز هم‌نظر با این برداشت خلاف ظاهر نشان دهد؛ حال آنکه عملکرد امام در تدوین آن مسئله در تحریرالوسیله آن هم

در زمان حکومت جور پهلوی و همچنین داخل شدن در حاکمیت در زمان برپایی حکومت اسلامی و همچنین قرائن و شواهد دیگر، کلامی که مرتضوی به امام رحمته الله علیه نسبت می دهد را رد می کند.

واژگان کلیدی: محمدبن مسلم زهری، سلطان جور، استقلال نهاد دین از نهاد حاکمیت، الغاء خصوصیت.

### ■ مقدمه

جهاد تبیین وظیفه همیشگی ما بوده و هست، لکن به سان یک واجب فراموش شده و مورد غفلت واقع شده بود. چندی است که امام جامعه آن را با قید واجب قطعی و فوری به یادمان آورده است. (امام خامنه ای، ۱۴۰۰) در برخی دیگر از برهه های تاریخی هم این تلنگر با تعابیر مختلف از جانب امامان جامعه گوشزد گردیده است. امام خمینی رحمته الله علیه در مواردی با سلاح تبیین، توده ها را به خط کرده و مانع تأثیر نقشه ها و توطئه های رژیم شدند. نمونه بارز آن فتوای تاریخی امام بعد از ماجرای فیضیه بود که فرمودند: تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب ولو بلغ ما بلغ. (آدرس؟)

این در جواب روحانی نماها و مزدورانی بود که با طرح مسائلی همچون: «با دست خالی به جنگ تانک و توپ رفتن کار عقلائی نیست و وظیفه سکوت است و...» قصد سازش با رژیم و دست کشیدن از مبارزه را داشتند. امام رحمته الله علیه در طی این بیانیه بیان می دارد که وظیفه امروز، مقابله با تانک و توپ نیست بلکه وظیفه اظهار حقایق است. (روحانی، بی تا، ۱/ ۳۹۸)

حوزه علمیه به عنوان مادر انقلاب اسلامی باید تکلیف و جایگاه خود در زمینه جهاد تبیین را مشخص کرده و برنامه روشنی در این زمینه ارائه کند. به یقین عرصه های گوناگونی پیش روی جهادگران حوزوی جهاد تبیین هست که باید حقیقتاً با عینک جهاد به آن ها نظاره کرد. باید توجه داشت که جهاد تبیین هم جهاد است؛ جهاد هم آسیب زدن و آسیب دیدن، فریاد زدن و فریاد شنیدن، دل بیدار و چشم بی خواب داشتن و گاهی هم مثل مشعل و شمع سوختن و دم نزدن دارد.



هرساله با فرارسیدن ایام سوگواری اهل بیت علیهم السلام جلسات وعظ و خطابه بسیاری به جهت ارائه معارف دینی و عزاداری برای امام حسین علیه السلام برپا می شود. در سال های اخیر به موازات این جلسات دگراندیشان و نواندیشان نیز به نحو سازمان یافته به برپایی مجالسی اقدام می کنند که در آن ها یک سلسله موضوعات چالش برانگیز مورد بحث قرار می گیرد. حادثه عاشورا و مسائل پیرامونی آن نیز مثل هر واقعه تاریخی دیگری مصون از تحریف و برداشت های غلط نیست. لزوم صیانت از آموزه های اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و زدودن تحریفات و برداشت های ناصواب از اسلام، از مهم ترین مصادیق جهاد تبیین است.

جریان اعتدال و اعتدالیون نیز غالباً در مناسبت های مختلف فرصت را در راستای تولید متون سکولار و غیر جامع از دین استفاده می کنند. به عنوان مثال می توان به موضوعات و مباحث مطرح شده در ایام محرم، صفر و ماه رمضان سال های اخیر این طیف توجه کرد.

با بررسی سخنرانی ها و تولید محتواهای این جریان در دو سال اخیر پررنگ شدن و تکرار مسئله «تحریک علماء برای ایستادن مقابل حکومت اسلامی» را می توان به وضوح دریافت. گاهی این مضمون را به خطبه سیدالشهدا علیه السلام در منا منتسب می کنند (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ۲۳۷)، گاه سعی می کنند آن را به برداشت از نامه امام سجاد علیه السلام به زهری عالم درباری در عصر بنی امیه نسبت دهند (همان، ۱۳۶۳، ۲۷۴) و گاهی این برداشت را به بخش دیگری از نصوص و روایات تحمیل می کنند. جریان اعتدال علاوه بر اینکه اعتقاد جامعی به مبانی سیاسی اسلام ندارد، امور سیاسی را به عقل و عرف جوامع سکولار توسعه یافته واگذار کرده ولی در عین حال خود را تابع شریعت جا می زند. بررسی های تفصیلی درباره شاخص های مختلف این جریان نشان می دهد که شاخصه های فکری آنان بر پایه حل مسائل اجتماعی بر اساس عرف کشورهای توسعه یافته، حل مسائل اجتماعی بر اساس عقل منهای وحی، جهانی شدن و زوال معنای استقلال، عمل گرایی و مصلحت، نسبی گرایی سیاسی، تساهل و تسامح اجتماعی استوار است. (نویسنده: افضل، ۱۳۹۸، ۶)

سید ضیاء مرتضوی از شاگردان مرحوم حسینعلی منتظری و از اعضای حلقه اعتدالی قم که به همراه دوستانش سید جواد ورعی و محمد سروش محلاتی ژورنالیسم را از دهه ۶۰ در روزنامه جمهوری اسلامی آغاز کرده‌اند و امروزه با تأسیس مؤسسه مفتاح کرامت راه خود را در راستای تنظیم و ارائه «فقه اعتدالی» پیش می‌برند. مرتضوی مدیر پروژه دانشنامه امام خمینی رحمته الله علیه است که چندی قبل توسط دفتر تنظیم و نشر آثار امام رحمته الله علیه منتشر گردید.

چندی قبل در سال ۱۳۹۵ برخی نزدیکان مرحوم منتظری فایل صوتی وی را در

از مواضع رادیکال اعضای حلقه اعتدالیون و دوستان مرتضوی می‌توان به مطرح کردن بحث «محارب و باغی مضطر» در آشوب‌های آبان ۹۸ که در حقیقت نظریه‌پردازی برای آشوب‌طلبان بود توسط محمد سروش محلاتی و همچنین اظهارات جنجالی وی در مخالفت با انتقام سخت از آمریکایی‌ها به دلیل ترور سردار سلیمانی اشاره کرد.

سالروز عملیات مرصاد منتشر کردند. در آن فایل صوتی منتظری ضمن مخالفت با حکم تاریخی امام مبنی بر مجازات منافقینی که بر سر موضع بودند، اجرای آن را بزرگ‌ترین جنایت جمهوری اسلامی بیان کرده بود. مرتضوی که از شاگردان منتظری و مسلط به مبانی فقهی وی بود نقدی فقهی در روزنامه جمهوری اسلامی با عنوان «یک بام و دو هوا! نقد فقهی اظهارات آیت‌الله منتظری درباره اعدام‌های سال ۶۷» نوشت. (مرتضوی، ۱۳۹۵، ۶)

از مواضع رادیکال اعضای حلقه اعتدالیون و دوستان مرتضوی می‌توان به مطرح کردن بحث «محارب و باغی مضطر» در آشوب‌های آبان ۹۸ که در حقیقت نظریه‌پردازی برای آشوب‌طلبان بود توسط محمد سروش محلاتی و همچنین اظهارات جنجالی وی در مخالفت با انتقام سخت از آمریکایی‌ها به دلیل ترور سردار سلیمانی (سروش محلاتی، ۱۳۹۸) اشاره کرد.

در شب‌های هشتم و نهم محرم امسال (۱۴۰۱) دو جلسه از سخنرانی‌های جناب

آقای مرتضوی با موضوع «اصلاح جامعه درگرو اصلاح عالمان دین» در کانون توحید تهران ایراد گردیده است. (مرتضوی، ۱۴۰۱) محور این دو جلسه سخنرانی بیان نامه منتسب به امام سجاد علیه السلام خطاب به محمد بن مسلم زهری که از علمای اهل سنت و از نزدیکان دربار بنی امیه در زمان آن حضرت علیه السلام است. (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ۲۷۴) وی با توضیحات اولیه درباره شخصیت زهری و نحوه آشنایی اش با امام سجاد علیه السلام و همچنین ارادت داشتن به حضرت سیدالسادین علیه السلام، متن نامه را به ۸ قسمت تقسیم کرده و به توضیح اجمالی هرکدام از آن قسمت ها می پردازد.



محور این دو جلسه سخنرانی بیان نامه منتسب به امام سجاد (ع) خطاب به محمد بن مسلم زهری که از علمای اهل سنت و از نزدیکان دربار بنی امیه در زمان آن حضرت (ع) است.

مرتضوی با بیان کوتاه و مختصر درباره فرازهای هشت گانه نامه امام سجاد علیه السلام با توسعه در موضوع، تنقیح مناظ و الغای خصوصیتی غیرعلمی و بی اساس؛ محتوای نامه امام سجاد علیه السلام را که خطاب به محمد بن مسلم زهری نوشته شده و موضوع آن خطاب به شخصی است که در دربار بنی امیه و در زمان سلطنت جور بوده نه در زمان حکومت حق و همچنین روایات مشابه آن را؛ خطاب به همه علماء در تمامی عصرها اعم از حکومت جائر و حکومت حق قابل صدق دانست. وی با بیانی عوامانه و غیرعلمی، برداشت خلاف ظاهر خود را به تجربه شخصی خود مستند کرده است:

«اجازه دهید بحکم را تکمیل کنم. در منابع شیعی و سنی روایت معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که مرحوم کلینی هم در کافی آن را آورده است که «الفقهاء أمناء الرسل». حالا یا فقها به معنای خاص خود هست یعنی فقیه و یا به معنای عام هست که همان در آیه سوره توبه هست که می فرماید «لیتفقهاوا فی الدین» یعنی فهم

دقیق و کلی دین. اختصاصی به فقه و احکام شرعی ندارد. فقها یعنی عالمان طبق این معنی. این‌ها امینان پیامبران هستند تا کی امین هستند؟ «ما لم یدخلوا فی الدنیا» مادامی که وارد دنیا نشده‌اند.

قیل یا رسول الله ما دخولهم فی الدنیا؟ یعنی چه؟ مقصود شما از ورود علما به دنیا که اگر وارد شدند از مقام امین بودن سقوط می‌کنند چیست؟ قال اتّباع السلطان. پیروی از سلطان و حاکم. فإذا فعلوا ذلک فاحذروهم علی ادیانکم. (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۶/۱) اگر دیدید دنباله‌رو قدرت شدند، مواظب باشید، بترسید و نسبت به اینکه بخواهید دین خودتان را کلاً به آنان بسپارید.

البته صاحب حدائق اینجا را معنی کرده که منظور از این دخول و اتباع السلطان این است که حب ریاست و سلطنت و کبر. (بحرانی، ۱۴۲۳، ۶۳/۲) و این گرفتاری ریشه‌داری است مگر برای آن کسی که خداوند او را حفظ کند؛ هیچ‌کس رهایی ندارد. کار دشواری است. آخر ما یخرج من قلوب الصدیقین حب الجاه. این را علمای اخلاق فرموده‌اند.

البته این معنای درستی است که ایشان فرموده و مصداق واضحی هست اما به نظر من نباید موضوع را محدود به این کرد. نکته اصلی بنده این است که: ماقبلاً این روایت را می‌خواندیم می‌گفتیم یعنی سلطان نامشروع ظالم کذا و کذا. تجربه به من نشان داد که نباید روایت را این‌گونه معنا کرده و محدود کرد؛ یعنی اگر نهاد علم، نهاد هدایت دینی، روحانیت اگر استقلال خودش را از دست داد ولو در یک حکومت مشروع و اسلامی، حکومتی که شرایط شرعی و مردمی را برای حکومت کردن دارد. (مرتضوی، ۱۴۰۱)

آنچه اصولیون در بحث الغاء خصوصیت می‌گویند این است که آنچه الغاء خصوصیت را نشان می‌دهد عرف است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۷۱/۲) مثلاً اگر گفته شود «وقتی در مشکی، مایع نجسی افتاد آبش را به زمین بریز» عرف از این گزاره متوجه می‌شود که مشک خصوصیتی نداشته و اگر در لیوان هم مایع نجسی افتاد، مشمول همین حکم می‌شود؛ و یا اینکه گفته شود مرد اگر بین رکعت سوم و چهارم

شک کند، بنا را چهار بگذارد؛ عرف از این گزاره هم متوجه می‌شود که مرد بودن در اینجا خصوصیتی ندارد و این حکم، غیر از مرد را هم شامل می‌شود.

برداشتی که در ما نحن فيه مرتضوی با استناد به تجربه خود، آن را الغاء خصوصیت کرده و توسعه موضوعی در آن حکم قائل می‌شود، خلاف ظاهر است و برای این برداشت خلاف ظاهر خود باید دلیلی اقامه کنند که این کار انجام نشده است. استناد به تجربه خود هم دلیل معتبر فقهی محسوب نمی‌شود که بتوان با آن کشف فهم عرفی از روایت را به همراه آن استنباط کرد.

علاوه بر اینکه خصوصیت داشتن حکومت جور در روایات باب معاونة الظالم کاملاً محرز است و از ظاهر روایات همین خصوصیت داشتن برمی‌آید؛ به عنوان نمونه به روایاتی با این مضمون اشاره می‌شود: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا اقْتَرَبَ عَبْدٌ مِنْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ إِلَّا تَبَاعَدَ مِنَ اللَّهِ (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱۸۱/۱۷) و در روایت نبوی فرموده‌اند: «إِيَّاكُمْ وَأَبْوَابَ السُّلْطَانِ وَحَوَاشِيهَا فَإِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنْ أَبْوَابِ السُّلْطَانِ وَحَوَاشِيهَا أَبْعَدُكُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَثَرَ السُّلْطَانَ عَلَى اللَّهِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ الْوَرَعَ وَجَعَلَهُ حَيْرَانًا [حَيْرَانًا]» (همان) و روایت نبوی دیگر اینکه «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ أَعْوَانُ الظَّالِمَةِ وَمَنْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاةً أَوْ رَبِطَ كَيْسًا أَوْ مَدَّ لَهُمْ مَدَّةً قَلَمٍ فَاحْشُرُوهُمْ مَعَهُمْ.» (همان)

توضیحات و نکاتی از بیان امام خمینی در این بحث را می‌توان در حاشیه روایات اعوان و معاونة الظلمة همچون روایت «العامل بالظلم والمعين له والراضي به شركاء ثلاثتهم». (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۵۶/۱۶) در کتاب المكاسب المحرمة یافت:

إِلَّا أَنْ يَنَاقِشَ فِي الرِّوَايَةِ: بِأَنَّ الْمُرَادَ مِنَ الظَّالِمِ فِيهَا السُّلْطَانُ الْجَائِرُ بَقَرِينَةَ سَائِرِ فُقَرَاتِهَا الْمَذْكُورِ فِيهَا السُّلْطَانُ وَهِيَ قَوْلُهُ: «وَمَنْ خَفَّ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ»، وَقَوْلُهُ: «وَمَنْ دَلَّ سُلْطَانًا عَلَى الْجُورِ»، وَقَوْلُهُ: «وَمَنْ عَلَّقَ سَوْطًا بَيْنَ يَدَيْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ»، وَقَوْلُهُ: «وَمَنْ سَعَى بِأَخِيهِ إِلَى سُلْطَانٍ...». (امام خمینی، ۱۳۹۲ الف، ۱۵۸/۲)

امام خمینی رحمته الله عليه مراد از ظالم را در روایات معاونة الظالم به قرینه سائر فقرات مذکور در روایت سلطان جائر بیان کرده‌اند. ظالم گاهی به کسی اطلاق می‌شود که ظلمی کرده باشد و متلبس به آن باشد، گاهی شخصی مراد است که شغلش ظلم کردن

باشد همچون سارقی که قطع طریق می‌کند و گاهی مراد از ظالم سلطان یا امیری جائر است و گاهی هم در مرتبه مدعی خلافت از جانب رسول‌الله صلب لایت ائمه حق را کرده باشد همچون خلفا بنی‌امیه. (امام خمینی، ۱۳۹۲ الف، ۲/۱۵۶)

با وجود اینکه خصوصیت داشتن حاکم جائر در روایات «معونة الظالم» طبق نظر امام خمینی در کتاب مکاسب المحرمة محرز است لکن مرتضوی که بدون رعایت قواعد و مناسبات استنباطی و استفاده از الغاء خصوصیت غیر فنی، سعی در اثبات مدعای خود دارد در قسمتی از بحث به عنوان شاهد از تحریر الوسیله امام رحمته الله علیه را نقل کرده است. بحث‌هایی همچون اینکه اگر سکوت علما تأیید ظلم باشد و یا اینکه اگر سکوت علما موجب بدبینی و سوء برداشت مردم جامعه شده و به آنان نسبت اعوان ظلمه بدهند، این سکوت حرام است و يجب علیهم الإنکار لرفع العار عن ساحتهم ولو لم یکن مؤثراً فی رفع الظلم. (امام خمینی، ۱۳۹۲ ب، ۱/۵۰۲)

مطلب قابل توجه دیگر استفاده‌ای است که مرتضوی می‌خواهد از عبارات تحریر الوسیله کند به این صورت که خصوص ظلم در زمانه سلطنت جور ملاک نبوده و حکم بیان شده موضوعاتی اعم از حکومت حق و سلطنت جور را شامل می‌شود. این در صورتی است که به قرینه مسئله‌های قبل و بعد از آن در همین باب امر به معروف و نهی از منکر آمده است که داخل شدن در مدارسی که دولت (رژیم پهلوی) تأسیس کرده و نام آن‌ها را مؤسسات دینی گذاشته، بر طلاب علوم دینیّه جائر نبوده و علماء هم نباید تصدی آن مؤسسات را بر عهده بگیرند.

لوقامت قرائن علی أنّ مؤسّسة دینیة، کان تأسیسها أو إجراء مؤونتها من قبل الدولة الجائرة ولو بوسائط، لایجوز للعالم تصدّیها ولا لطلاب العلوم الدخول فیها، ولا أخذ راتبها، بل لو احتمال احتمالاً معتدّاً به لزم التحرز عنها؛ لأنّ المحتمل ممّا یهتمّ به شرعاً، فیجب الاحتیاط فی مثله. (امام خمینی، ۱۳۹۲ ب، ۱/۵۰۳)

امام خمینی برای حضور طلاب و اساتید در مدارس وابسته به حکومت جائر آن قدری خصوصیت در نهی در حضور قائل بودند که چه مخارج آن از صندوق مشترک تأمین شود و چه موقوفات همان مدرسه و یا روش‌های دیگری برای اداره اقتصادی آن مؤسسات مدنظر قرار گرفته باشد، باز هم جایز نیست طلاب و علماء وارد این مؤسسات شوند؛ لمفسدة عظیمة یُخشی منها علی الإسلام. (همان)

عدم جواز دخول طلاب در مؤسسات دینی‌ای که سلطان جائران را تأسیس کرده و عدم جواز تصدی علماء بر آن مؤسسات، خود قرینه‌ای بر همین مطلب است که توسعه موضوعی و الغاء خصوصیتی که ثابت کردیم فاقد ارزش علمی بوده و مردود است؛ از کلام امام رحمته الله علیه نیز برداشت نمی‌شود.

مرتضوی درجایی دیگر با بیان همین بحث به نقل از تحریرالوسیله امام خمینی شاهد اشتباه و غیردقیق دیگری نیز بر مدعای خود نقل کرده و می‌گوید:

«امام خمینی (س) در کتاب تحریرالوسیله (امام خمینی، ۱۳۹۲ ب، ۵۰۳/۱) فرموده‌اند اگر سکوت علمای دین و بزرگان مذهب موجب می‌شود که دیگران بدبین شوند و علما را منتسب کنند به چیزهایی که واقعیت ندارد، مثل اینکه مردم بگویند این‌ها آخوند درباری هستند، بر آن‌ها واجب است انکار کنند و بگویند ما این رویه را قبول نداریم تا از ساحت شخصیت آن‌ها ننگ و ابستگی کنار زده شود.» (مرتضوی، ۱۴۰۰)

لازم است جناب آقای مرتضوی به این مسئله دقت داشته باشند که امام خمینی رحمته الله علیه این بحث را در زمان طاغوت نگاشته و در زمان حکومت حق و برپایی نظام جمهوری اسلامی شخصاً باینکه ممکن بود بدبینی‌هایی هم برای برخی افراد پیش بیاید که طبیعتاً در حکومت کردن و حکومت‌داری، قدری لابد منه است؛ وارد حکومت شدند. ایشان علاوه بر اینکه خودشان وارد حکومت حق شدند بلکه حکم ریاست جمهوری یکی دیگر از علماء - آیت‌الله خامنه‌ای - و یا حکم انتصاب مرحوم موسوی اردبیلی به ریاست دیوان عالی کشور و مواردی از این دست را امضاء نمودند.

با توجه به اینکه مراد متکلم را باید دریافت و آن را ملاک فهم قضاوت قرارداد، هم قرائنی که در مسائل امریه معروف و نهی از منکر تحریرالوسیله (امام خمینی، ۱۳۹۲ ب، ۵۰۳/۱) آمده است و همچنین عملکرد امام خمینی رحمته الله علیه و تغییر رویه ایشان با برپایی حکومت اسلامی با داخل شدن در حاکمیت و نصب و تنفیذ علمای دیگر به مناصب حکومتی، نشان از این دارد که برداشت خلاف ظاهر جناب آقای مرتضوی از کلام امام در تحریرالوسیله غیردقیق، ناصحیح و اشتباه است.

## ■ نتیجه‌گیری

الغاء خصوصیت در موضوعات حکم شرعی باید با ضابطه باشد. نمی‌توان به صرف «تجربه شخصی» حکمی که در قبال موضوعی خاص در روایت ذکر شده است را الغاء خصوصیت کرد اولاً؛ باید عرفاً آن موضوع خصوصیت نداشته باشد که در حقیقت ملاک اصلی همین برداشت و متفاهم عرفی از ادله است؛ ثانیاً؛ با ملاحظه ادله و روایات باب معاونت ظلمه و همچنین کلام فقهاء در حاشیه این روایات به وضوح روشن می‌شود که دوران حکومت جائر در احکام بیان شده توسط معصومین علیهم‌السلام خصوصیت داشته و نمی‌توان از آن الغاء خصوصیت کرد به حکومت حق.

## ■ منابع و مأخذ

۱. امام خمینی. (۱۳۹۲ ب). تحریر الوسیلة. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) و دفتر قم. مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (قدس سره).
۲. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۲۳). الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه. بیروت: دار المصطفی علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. محمدرضا حسینی جلالی و مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام لاحیاء التراث. مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۴. سروش محلاتی، محمد. (۱۳۹۸، ۱۶ دی). قرآن و ادب انتقام. بازیابی از
۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی (اسلامیه). محمد آخوندی و علی اکبر غفاری. دار الکتب الإسلامیة.
۶. مرتضوی، سید ضیاء. (۱۴۰۰، ۳۰ مرداد). اگر سکوت علما موجب تقویت ظالم باشد نباید سکوت کنند. جماران، جماران.
۷. مرتضوی، سید ضیاء. (۱۳۹۵، ۲۴ مرداد). «یک بام و دوهوا! نقد فقهی اظهارات آیت‌الله منتظری درباره اعدام‌های سال ۶۷». جمهوری اسلامی.
۸. مقدمی شهیدانی، سهراب؛ و فرج‌نژاد، محمدجواد. (۱۳۹۷). روزگار قائم‌مقامی. بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
۹. نویسنده: افضل‌ی، محمدعلی. (۱۳۹۸). «شاخص‌شناسی جریان اعتدال در سه ساحت: فکری، روشی و ارتباطی». پانزده خرداد، ۶۰-۶۱ (۱۶)، ۵۱-۹۰. بازیابی از



## پیوست ها:

زمان انتشار: 19 مرداد 1400 | ساعت: 11:51 | که خبر: 1320989 | پرینت

### «شرح و تحلیل خطبه امام حسین (ع) در منا» قسمت اول: سکوت عالمان در برابر فساد حاکمان - استاد سروش محلاتی



شفقتا- در دهه اول ماه محرم الحرام و ایام سوگوارى اباعبدالله الحسین (ع) قرار داریم. این ایام بهترین فرصت است تا شیخان اباعبدالله الحسین (ع) با مکتب و سلوک آن حضرت بهتر و بیشتر آشنا شوند، یحی در مکتب نورانی خود حضرت است. براین اساس آگاهی، مطالعه ی بیانات نورانی خود حضرت است. براین اساس شفقتا در میاجشی کوتاه که در ایام عزاداری حسین (ع) ارائه خواهد شد، با همراهی حجت الاسلام و المسلمین استاد محمد سروش محلاتی یکی از خطبه های مهم امام حسین (ع) را مورد بحث و بررسی قرار می دهد.

خطبه‌ای ویژه از امام حسین (ع)

یکی از خطبه‌هایی که در حضرت اباعبدالله (ع) به دست ما رسیده است، سخنرانی‌ای است که «این شبه حزانی» در کتاب «تعف المغول» (ص 237) نقل می‌کند. دقیقاً برای ما روشن نیست که این

زمان انتشار: 16 مرداد 1400 | ساعت: 19:09 | که خبر: 1432393 | پرینت

### آیت الله مرتضوی: تا علمای دین اصلاح نشوند، وضع جامعه اصلاح نخواهد شد



شفقتا-استاد حوزه علمیه قم، با بیان اینکه «تا علمای دین اصلاح نشوند و به وظیفه خود عمل نکنند، وضع جامعه اصلاح نخواهد شد»، تأکید کرد: سکوت و بی‌عملی علمای بزرگ دربار مشکلات جامعه، از عوامل اصلی جدایی مردم از احکام دینی است و ربط ضایع شدن نماز و حجاب با رابطه علما با قدرت حاکم، همین است.

آیت‌الله سید ضیاء مرتضوی در سخنان خود در شب تاسوعا در سلسله نشست‌های عاشورا و امروز ما گفت: اصلاح علما برای اصلاح جامعه شرط لازم است نه کافی و باید بقیه شرایط و لوازم اصلاح جامعه هم فراهم شود، چرا که علما تنها یک گروه از خواصند و به تعبیر امیر مومنان اگر گروه‌های دیگر نظیر قضات و نظامیان به ریاکاری و خودنمایی و کاسبی بردازند یا تاجران و سرمایه داران خیانت کنند، یا حاکمان ظلم کنند، جامعه اصلاح نخواهد شد.

زمان انتشار: 16 مرداد 1400 | ساعت: 19:09 | که خبر: 1432393 | پرینت

### جای مراجع در اعتراضات خالی است؟!

20 خرداد 1401 | ۲۳ | زمان تقریبی مطالعه ۱۱ دقیقه



محمد توکلی، انصاف نیوز: «نقش مراجع تقلید در زمان اعتراضات بخش‌هایی از جامعه به تصمیم‌های دولت چیست و این بزرگان حوزه علمیه در دوگانه‌های احتمالی که میان مردم و دولت ایجاد می‌شود می‌باید در کدام سمت بایستند؟» این پرسشی است که انصاف نیوز با حجت‌الاسلام محمدتقی فاضل میبیدی، عضو مجمع محققین و مدرسیان حوزه علمیه قم و حجت‌الاسلام شهاب‌الدین حائری شیرازی، نویسنده و

زمان انتشار: 17 مرداد 1400 | ساعت: 11:27 | که خبر: 1432389 | پرینت

### آیت‌الله مرتضوی: «عالمان نشان دهند که با ظلم همراهی ندارند»



شفقتا - استاد حوزه علمیه قم معتقد است که اگر عالمان نمی‌توانند جلو ظلم را بگیرند، کمترین کاری که می‌توانند انجام دهند این است که نشان دهند ظلم را قبول ندارند و یا آن همراه نیستند تا ساخت خودشان از انتساب‌های نادرست پاک شود.

به گزارش شفقتا، آیت‌الله سید ضیاء مرتضوی در سخنان خود در شب تاسوعا در سلسله نشست‌های «عاشورا و امروز ما» گفت: اصلاح علما برای اصلاح جامعه شرط لازم است نه کافی و باید بقیه شرایط و لوازم اصلاح جامعه هم فراهم شود، چرا که علما تنها یک گروه از خواصند و به تعبیر امیر مومنان اگر گروه‌های دیگر نظیر قضات و نظامیان به ریاکاری و خودنمایی و کاسبی بردازند یا تاجران و سرمایه داران خیانت کنند، یا حاکمان ظلم کنند، جامعه اصلاح نخواهد شد.

شششنبه خبر: ۷۴۶۹۹ | تاریخ انتشار: ۱۳۰۰/۰۷/۱۷

### سروش محلاتی: طمع و ترس دو عامل سکوت علما در برابر حکومت یزید و تنها گذاشتن امام حسین (ع)

روش حفظ و صیانت کتاب الهی در میان مردم چیست؟ خدا شیوه و روش حفظ را در آن مینماید قرار داده است: «فَلَا تَشْفُوا لِلْأَنْفُسِ وَ الْخَشْيَةِ» در بیان حقیقت این کتاب، ترس و وحشتی از غیرخدا نداشته باشند. این یک تعهد است که بدون لگت، متفق دین ارائه شود.

نویسنده: گروه جامعه؛ در دهه اول ماه محرم الحرام و ایام سوگوارى اباعبدالله الحسین (ع) قرار داریم. این ایام بهترین فرصت است تا شیخان اباعبدالله الحسین (ع) با مکتب و سلوک آن حضرت بهتر و بیشتر آشنا شوند. یکی

زمان انتشار: 17 مرداد 1400 | ساعت: 11:27 | که خبر: 1432389 | پرینت

### آیت‌الله مرتضوی: «عالمان نشان دهند که با ظلم همراهی ندارند»



شفقتا - استاد حوزه علمیه قم معتقد است که اگر عالمان نمی‌توانند جلو ظلم را بگیرند، کمترین کاری که می‌توانند انجام دهند این است که نشان دهند ظلم را قبول ندارند و یا آن همراه نیستند تا ساخت خودشان از انتساب‌های نادرست پاک شود.

به گزارش شفقتا، آیت‌الله سید ضیاء مرتضوی در سخنان خود در شب تاسوعا در سلسله نشست‌های «عاشورا و امروز ما» گفت: اصلاح علما برای اصلاح جامعه شرط لازم است نه کافی و باید بقیه شرایط و لوازم اصلاح جامعه هم فراهم شود، چرا که علما تنها یک گروه از خواصند و به تعبیر امیر مومنان اگر گروه‌های دیگر نظیر قضات و نظامیان به ریاکاری و خودنمایی و کاسبی بردازند یا تاجران و سرمایه داران خیانت کنند، یا حاکمان ظلم کنند، جامعه اصلاح نخواهد شد.

در نشست «عاشورا و امروز ما» مطرح شد:

### اسلام اموی در سکوت نخبگان و علما قدرت گرفت



یک استاد دانشگاه با بیان اینکه سیدالشهنا (ع) منشا فساد گسترده در جامعه را سکوت علما می‌داند، گفت: این سکوت به همدلی که باشد قابل توجه نیست، چه از ترس فشار و چه از طمع امتیازات. کوناهای علما و نخبگان، باعث می‌شود جامعه به ورطه سقوط بیفتد.

به گزارش ایلتا، محمدرضا یوسفی (استاد دانشگاه مفید قم) در دومین برنامه از نشست‌های عاشورا و امروز ما، زمان ایراد خطبه سیدالشهنا (ع) در منا را یک یا دو سال قبل از مرگ معاویه عنوان کرد و افزود: امام (ع) در این خطبه ابتدا با اشاره به هشدار قرآن به علمای مسیح و یهود، نخبگان را خطاب می‌کند که چرا نهی از منکر نکردند؟ او می‌خواهد بگوید درست است آیه دربار روحانیون مسیحیت و یهود است، اما اصل داستان قابل تکرار است و شما هم





## نقد و بررسی مشروعیت تقلید در اصول دین



دانش‌پژوه: عمادالدین ماهرو<sup>۱</sup>

استاد راهنما: حجت الاسلام والمسلمین سیادت<sup>۲</sup>

### ■ چکیده

مسئله جواز و یا عدم جواز تقلید در اصول دین بسیار حائز اهمیت است زیرا در صورت عدم جواز، یکی از مهم‌ترین وظایف هر فرد، بررسی و تحقیق برای رسیدن به اعتقادات مستحکم می‌باشد و در صورت جواز تقلید در اصول دین، اسلام با شبهات و آفات بسیاری روبرو می‌شود. در این مقاله تلاش شده است تا مسئله تقلید در اصول دین و اعتقادات بررسی شده و با بررسی دو قول اصلی موجود پیرامون این مسئله یعنی جواز تقلید و عدم جواز تقلید در اصول دین و اعتقادات، به همراه لوازم و پیامدها و هم‌چنین مهم‌ترین استدلال‌های هرکدام از اقوال، در نهایت بهترین و مستدل‌ترین قول برگزیده شود. سیر نگارش این مقاله بدین ترتیب است که ابتدا و در فصل اول، مسئله

۱. طلبه پایه ششم مدرسه علمیه علوی، سال تحصیلی: ۱۴۰۰-۱۴۰۱

۲. استاد فقه و اصول مدرسه علمیه علوی، سال تحصیلی: ۱۴۰۰-۱۴۰۱

مشروعیت تقلید در اصول دین، مفهوم‌شناسی شده و با بررسی واژگان تأثیرگذار، سعی شده تا مسئله به طور هرچه دقیق‌تر طرح شود. در فصل دوم، قول به جواز تقلید در اصول دین به طور تفصیلی بررسی شده و ابتدا لوازم و پیامدهای این قول ذکر شده و سپس به بررسی اهم استدلال‌های مربوط به این قول پرداخته شده است. در فصل سوم، قول به عدم جواز تقلید در اعتقادات و لزوم بررسی و استدلال تفصیلاً مورد نظر قرار گرفته است و مانند فصل قبلی، ابتدا لوازم و پیامدهای این قول و سپس استدلال‌های مربوطه مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت و در بخش جمع‌بندی نیز، نگارنده با توجه به قوت و ضعف استدلال‌های موجود و متون مربوطه دینی، قول به عدم جواز تقلید در اصول دین را به عنوان قول برتر، برمی‌گزیند.

کلیدواژه‌ها: تقلید، اصول دین، مشروعیت، تقلید مذموم، اعتقادات

## ■ مقدمه

یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی بشر، که در تمام شئون زندگی او تأثیرگذار است و ضامن سعادت و خوش‌بختی و یا شقاوت و بدبختی او است، تفکرات و اعتقادات و جهان‌بینی او می‌باشد. دین مبین اسلام نیز که غرض خود را تأمین هدایت و رستگاری نوع بشر می‌داند، از این مسئله مهم غافل نبوده و بخش عظیمی از معارف و گزاره‌های موجود در آن، گزاره‌های اعتقادی و جهان‌شناختی می‌باشد.

از طرفی، نزاعی طولانی مدت درمورد نحوه رسیدن به اصول دین و اعتقادات دینی وجود داشته و سؤالی بزرگ در مقابل اذهان عموم مسلمانان و به‌طور ویژه دانشمندان دینی جلوه‌نمایی می‌کرده که: «آیا تقلید در اصول دین و اعتقادات جایز است یا لازم است هر فردی به‌طور جداگانه بررسی و تفکر نماید؟»

مسئله جواز و یا عدم جواز تقلید در اصول دین، مسئله‌ای مبنایی است که تأثیرات و لوازم و پیامدهای بسیاری در بخش‌های مختلف، مانند تصویر برون‌دینی اسلام یعنی نگاه پیروان مکاتب دیگر به اسلام، مسائل مهم فقهی مانند جهاد و وظیفه هر فرد مسلمان خواهد داشت.

بنابراین، نگارنده بر این مقام شد تا این مسئله را به طور جامع بررسی کرده و با ذکر اهم مسائل و استدلال‌ها، نظر صحیح را برگزیند.

### ▪ مفهوم‌شناسی تقلید

**تقلید در لغت:** واژه تقلید، مصدر باب تفعیل از ماده «ق ل د» است که به معنای آویختن به کار می‌رود. «قَلَّدْتُهُ قَلَادَةً» یعنی گردن‌بند را به گردن او آویختم. (احمد بن محمد فیومی، ۱۴۱۴ ه ق، ج ۲، ص ۵۱۲ و فخر الدین بن محمد طریحی، ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۳، ص ۱۳۲)

**تقلید در اصطلاح:** در بیان معنی اصطلاحی واژه تقلید، ابتدا به نقل کلام بزرگان و سپس به جمع‌بندی می‌پردازیم.

جناب میر سید شریف جرجانی می‌فرماید: تقلید آن است که انسان، قول دیگری را بپذیرد بدون اینکه از وی دلیل و بینه‌ای مطالبه کند. (میر سید شریف جرجانی، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۲۹)

جناب سید مرتضی می‌فرماید: قبول کردن قول غیر، بدون حجت و شبهه. (علی بن حسین موسوی شریف مرتضی، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۲، ص ۲۶۵)

جناب میرزا علی مشکینی نیز می‌فرماید: تقلید در اصطلاح اهل علم، قبول کردن قول دیگری بدون دلیل است. (میرزا علی مشکینی، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۱۵۷)

به نظر می‌رسد در تعریف مشهور از تقلید در اصطلاح، دورکن به چشم می‌خورد که اولی، قبول کردن قول دیگری و دومی، بدون استدلال و حجت بودن این قبول کردن است.

بنابراین، به قبول کردن قولی از دیگری که همراه با استدلال و حجت باشد، تقلید اصطلاحی اطلاق نمی‌شود؛ و اگر در کلام بزرگان، عبارتی یافت بشود که در نظر ایشان، اگر تقلید از روی استدلال و حجت و همراه با مطالبه دلیل باشد بلا مشکل است قاعدتاً باید بگوییم که این بحث از بحث تقلید در اصول دین خارج است.

## ▪ مفهوم‌شناسی اصول دین

اصول در لغت: اصل در لغت به معنی پایه و ریشه است و اصل هر شیء، به چیزی اطلاق می‌شود که وجود و قائم بودن شیء مستند به آن است. (احمد بن محمد فیومی، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۱، ص ۱۶)

دین در لغت: دین نیز به معنی متعبد شدن است یعنی آنگاه که گفته می‌شود «دان بالاسلام دینا» یعنی به اسلام متعبد و ملتزم شد. (احمد بن محمد فیومی، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۱، ص ۲۰۵)

اصول دین در اصطلاح: اصول دین در معانی مختلفی اطلاق و استفاده می‌شود:

اصطلاح اول اصول دین در جایی استفاده می‌شود که ادیان و مکاتب و مذاهب مختلف و گوناگون، به دنبال معرفی خود و جداسازی و تمییز دادن خودشان از دیگران هستند. برای مثال در مکتب تشیع، عدل و امامت نیز از اصول دین شمرده می‌شود تا فصل ممیزی باشد بین مکتب تشیع و اهل سنت و ...

لازم به ذکر است که در این تعریف از اصول دین، آنچه که جزء اصول دین شمرده می‌شود لزوماً از اهمیت خاصی برخوردار نیست و ممکن است بسیاری از مسائل مهم‌تر و اساسی‌تر در یک مکتب وجود داشته باشد اما به این معنی، خارج از اصول دین قرار بگیرد.

اصطلاح دوم اصول دین به معنی بخش اعتقادی دین استفاده می‌شود. در توضیح باید گفت که گزاره‌های دینی به دو بخش «هست و نیست‌ها» و «بایدها و نبایدها» تقسیم می‌شود. آن بخش از دین که به شناخت عالم هستی می‌پردازد و گزاره‌های «هست و نیست» ارائه می‌نماید بخش اعتقادی دین نامیده می‌شود، مانند گزاره‌هایی که در ادامه می‌آید: ۱- خداوند تبارک و تعالی خالق تمام هستی است. ۲- انسان، اشرف مخلوقات و خلیفه الهی بر روی زمین است. ۳- انسان، موجودی تمام مادی نیست. و ...

تقریر دقیق مسئله تقلید در اصول دین

پس از بیان مفهوم اصول دین، به نظر می‌رسد که در بحث جاری، یعنی بحث از

مشروعیت تقلید در اصول دین، اصطلاح اخیر مناسب‌تر باشد زیرا مسائلی که در معنی اول از اصول دین، جزء اصول دین شمرده می‌شوند برتری ذاتی‌ای نسبت به مسائل دیگر ندارند و صرفاً در سیر تاریخی و برای شناخته شدن مکاتب از یکدیگر ارائه شده است.

بنابراین، بحث از مشروعیت تقلید در اصول دین به این معناست که آیا مسائل و مباحث اعتقادی دین را می‌توان بدون دلیل از دیگران قبول کرد؟ و آیا این کار از نظر دین مبین اسلام مورد تأیید است یا خیر؟

در مورد تقلید در اصول دین و قبول کردن مطالب اعتقادی دین بدون بررسی و استدلال و صرفاً تبعیت از یک شخص دیگر، اقوال مختلفی وجود دارد، از وجوب تا حرمت؛ یعنی حتی طبق نظر برخی مانند گروهی از معتزله، بررسی و نظر در مطالب دینی برای عوام از مردم حرمت دارد و شرعاً جایز نیست و مکلف عوام، صرفاً باید اصول دین و عقاید خود را از طریق تقلید به دست آورد، درست همانند فروع دین و احکام عملی. (علی بن محمد رضا کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ ه. ق، ج ۲، ص ۱۰۹)

اما در این نوشتار، بعلت رعایت اختصار از ذکر و بررسی اقوال فرعی و اقوالی که کم‌تر مورد عنایت بزرگان واقع شده اجتناب شده و صرفاً به بررسی دو قول مهم در این مسئله یعنی جواز و عدم جواز تقلید در اصول دین پرداخته شده است.

## ■ بررسی قول به جواز تقلید در اصول دین

### تقریر قول

از اقوال مهم موجود در مسئله که قائلین بسیار زیادی از میان بزرگان نیز دارد، قول به جواز تقلید در اصول دین است. در مقابل قولی که بررسی و استدلال هر شخص در اعتقادات خود را لازم می‌داند. از قائلین به این قول می‌توان به شیخ حر عاملی، ملا امین استرآبادی، شیخ طوسی و شیخ اعظم انصاری رحمهم الله اشاره کرد. (علی بن محمد رضا کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ ه. ق، ج ۲، ص ۱۰۹؛ محمد بن الحسن طوسی، ۱۴۱۷

ه.ق، ج ۱، ص ۱۳۲؛ مرتضی بن محمد امین انصاری، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱، ص ۲۷۲) از نظر قائلین به این قول، بررسی و استدلال در اصول دین و اعتقادات برای مکلف لازم نیست و تقلید در اصول دین نیز برای مکلف کافی است. یعنی اگر شخصی، شخص دیگری را مورد اعتماد یافت تا اعتقادات خود را از او اخذ کند و وی را دارای صلاحیت‌های لازم علمی و اخلاقی یافت، می‌تواند از روی تقلید، مطالب اعتقادی‌ای که او می‌گوید را قبول کند.

لازم به ذکر است که اغلب قائلین به این قول، به هیچ وجه بررسی و استدلال در اصول دین را مذموم نمی‌دانند و چه بسا تشویق‌های شدیدی نیز برای این کار داشته باشند، اما تقلید را برای دادگاه عدل الهی در روز قیامت، کافی می‌دانند.

از نظر قائلین به این قول، بررسی و استدلال در اصول دین و اعتقادات برای مکلف لازم نیست و تقلید در اصول دین نیز برای مکلف کافی است.

همچنین بین کسانی که این قول را قبول دارند، اختلافاتی نیز وجود دارد و اقوال فرعی دیگری نیز تحت این قول ایجاد می‌شود، مانند قول شیخ اعظم انصاری رحمته الله علیه به اینکه وظیفه اولی مکلف، بررسی و نظر است اما تقلید نیز مکفی است؛ که البته از محل بحث این نوشتار خارج است. (همان)

### ▪ بررسی لوازم قول به جواز تقلید در اصول دین

به نظر نگارنده، بحث از جواز یا عدم جواز تقلید در اصول دین از مسائل مبنایی است که لوازم و پیامدهای بسیاری می‌تواند داشته باشد. در ادامه برای شناخت بهتر و عمیق‌تر قول به جواز تقلید در اصول دین، بعضی از لوازم و پیامدهای این قول بررسی می‌شود.



## تقویت شبهه جبر جغرافیایی

از شبهات و اشکالات بزرگی که به دین و دین‌داران مخصوصاً در زمان معاصر وارد می‌شود این است که دین‌مداری دین‌داران حاصل از محل تولد و زندگی کردن آن‌هاست و افراد مذهبی، نقش خاصی در انتخاب روش تفکر و زندگی‌شان نداشته‌اند و صرفاً روی تقلید از گذشتگان است که متدین شده‌اند. به عبارت دیگر، ارزش واقعی یک مکتب و ایدئولوژی هنگامی مشخص می‌شود که بتوان آن را با مکاتب دیگر مقایسه کرد و سپس، برگزید. اما دین اکثر دین‌مداران، انتخابی نبوده و دینی که انتخابی نباشد نیز ارزشی ندارد.



ارزش واقعی یک مکتب و ایدئولوژی هنگامی مشخص می‌شود که بتوان آن را با مکاتب دیگر مقایسه کرد و سپس، برگزید. اما دین اکثر دین‌مداران، انتخابی نبوده و دینی که انتخابی نباشد نیز ارزشی ندارد.

روشن است که این شبهه، صرفاً به قائلان به جواز تقلید در اصول دین وارد است و در صورت قول به عدم جواز تقلید در اصول دین و وجوب استدلال در اعتقادات، موضوعی برای این شبهه باقی نمی‌ماند.

از پدیده‌هایی که در عصر اخیر به وضوح قابل مشاهده است، دین‌گزینی و گرایش هرچه بیشتر افراد به مادی‌گری و نفی معنویت می‌باشد.

از مهم‌ترین علل این پدیده تأسف آور، ضعف شناخت افراد نسبت به مسائل دینی و مستدل نبودن اعتقادات اشخاص متدین است. ایشان به محض اینکه کوچک‌ترین نقد و شبهه‌ای نسبت به اصول دین و اعتقادات به گوششان برسد، عطای اعتقادات

دینی را به لقایش می بخشند و کنار می گذارند زیرا می پندارند که حقیقت عمیق دین، همان پوسته ظاهری ای بوده که از آن اطلاع داشتند.

شهید مطهری - رحمه الله - در این مورد می فرماید: «ضعف منطق‌هایی که غالباً دیده می شود که افراد ناوارد در مسائل مربوط به حکمت الهی، عدل الهی، قضا و قدر الهی، اراده و مشیت الهی، قدرت کامله الهی، جبر و اختیار، حدوث و قدم عالم، قبر و برزخ و معاد و بهشت و جهنم و صراط و میزان و غیره از خود نشان می دهند و غالباً مستمعان آن‌ها می پندارند که آنچه این جاهلان و بی‌خبران می گویند متن تعلیمات دینی است و این‌ها به اعماق آن تعلیمات رسیده‌اند، یکی از موجبات بزرگ لامذهبی و گرایش‌های مادی است.» (مرتضی مطهری، ۱۳۷۲ ه. ش ج ۱، ص ۴۷۱)

در این مورد نیز، اگر شناخت تقلیدی کافی نباشد و شناخت عمیق و مستدل به جای آن بنشیند، عملاً این علت از علل گرایش به مادی‌گری و دین‌گریزی از بین می‌رود.

### سطحی شدن دین و افزایش آفت‌های اخلاقی

اگر از فضای برون دینی هم خارج شویم و به فضای درون دینی برگردیم، خود افراد دین‌مدار نیز از پیامدهای کفایت تقلید در اعتقادات، ایمن نخواهند بود.

برای مثال، یک فرد متدین مذهبی را فرض کنید که آیات شریفه ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا «سوره نساء: آیه ۷۹» وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «سوره آل عمران: آیه ۱۸۹» را قرائت می‌نماید اما به علت درک نکردن توحید افعالی و اینکه مالک حقیقی فقط خداوند متعال جل‌شانه است، کمالات و افتخاراتی که در زندگی نصیبش می‌شود را متعلق به خود می‌داند و متکبر می‌شود و وجود تکبر در شخصیت او، علت بروز بسیاری از ظلم‌ها از جانب وی می‌شود.

اما اگر به دنبال فهم استدلالی حقیقت این آیات رفته بود، دیگری موضوعی برای تکبر باقی نمی‌ماند.

علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه می‌فرماید: «و هاهنا مسلك ثالث مخصوص بالقرآن الکریم ... و

هو تربية الإنسان وصفا و علما باستعمال علوم و معارف لایبقی معها موضوع الرذائل، وعبارة أخرى إزالة الأوصاف الرذيلة بالرفع لا بالدفع.» (محمد حسین طباطبائی، ۱۳۹۰ ه.ق، ج ۱، ص ۳۵۸)

«در این میان - مکاتب اخلاقی - طریقه سومی هست که مخصوص به قرآن کریم است ... و آن عبارت از این است که انسان‌ها را از نظر اوصاف و طرز تفکر، طوری تربیت کرده که دیگر محل و موضوعی برای رذایل اخلاقی باقی نگذاشته و به عبارت دیگر اوصاف رذیله و خوبی‌های ناستوده را، از طریق رفع از بین برده نه دفع، یعنی اجازه نداده که رذایل در دل‌ها راه یابد تا درصدد برطرف کردنش برآیند، بلکه دل‌ها را آن‌چنان با علوم و معارف خود پرکرده که دیگر جایی برای رذایل باقی نگذاشته است.» (محمدباقر موسوی، ۱۳۷۴ ه.ش، ج ۱، ص ۵۳۱)

آیا شایسته است که با قول به کفایت تقلید در اصول دین و اعتقادات، خودمان را از هم چین گنجینه عظیمی محروم بنماییم؟ کما اینکه اکثر دین‌مداران چنین کرده‌اند.

### ▪ بررسی استدلال‌های قول به جواز تقلید در اصول دین

#### اضلال عامه مردم در صورت عدم جواز تقلید

استدلال: اگر بررسی و استدلال در مورد اصول دین و اعتقادات واجب باشد، آنگاه تعداد زیادی از مردم گمراه خواهند شد؛ زیرا وادی اعتقادات، وادی شبهات و سؤال و جواب‌هاست و اگر کسی بخواهد در این حوزه وارد استدلال شود باید با این شبهات دست و پنجه نرم کند که این امر از توانایی اکثر مردم خارج است و توانایی نقد دقیق شبهات را ندارند. (محمد صالح بن احمد مازندرانی، ۱۳۸۲ ه.ق، ج ۱، ص ۱۴۹)

نقد: وقتی صحبت از وجوب بررسی و استدلال در اصول دین می‌شود، به این معنی نیست که لازم است فرد مکلف، تمامی گزاره‌های اعتقادی را به همراه اشکالات و شبهات وارد بر آن و همچنین به همراه رد شبهات وارد بر آن بلد باشد؛ بلکه آن مقدار از اصول دین و اعتقادات که لازم است همه مردم به طور استدلالی آن را بدانند، ساده

و فطری است. و البته که بحث از گستره دایره اعتقادات لازم، خود مجالی مفصل می‌طلبد. (مرتضی مطهری، ۱۳۷۲ ه. ش، ج ۱، ص ۵۵۷)

### روایت «علیکم بدین العجائز»

**استدلال:** اگر بررسی و استدلال در مورد اصول دین واجب بود، نباید از جانب نبی اکرم ﷺ، امری به خلاف آن صادر می‌شد. با توجه به اینکه پیرزن‌ها قدرت بررسی عقلی و استدلالی مطالب پیچیده اصول دین را ندارند و با توجه به اینکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ما را به دین‌مداری ایشان امر فرموده‌اند، پس بررسی و استدلال واجب نیست. (محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۷، ص ۱۳۶)

**نقد:** انتساب این روایت به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، ثابت نیست و بلکه عدم انتساب آن ثابت است. در صورت اثبات صدور این روایت از حضرت رسول ﷺ نیز، این روایت می‌تواند حتی مؤید قول به وجوب بررسی و استدلال در اصول دین باشد زیرا در این روایت آمده که پیرزن، استدلالی شبیه به برهان محرک اول جناب ارسطو اقامه می‌کند. (محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۷، ص ۱۳۷؛ ابوالقاسم بن محمد حسن قمی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۴، ص ۳۹۴)

### قیاس اولویت

**استدلال:** اصل ثابت و مفروض این است که تقلید در فروع و احکام عملی جایز است. با توجه به این نکته که مسائل مربوط به اصول دین و اعتقادات بسیار پیچیده‌تر از مسائل مربوط به فروع دین و احکام عملی می‌باشد، چطور ممکن است تقلید در امر راحت‌تر، ممکن و مشروع باشد اما در امر سخت‌تر، نامشروع و غیر جایز؟ اگر تقلید در فروع جایز است پس تقلید در اصول دین به طریق اولی جایز است. (علی مشکینی، ۱۳۶۵، ص ۱۴)

**نقد:** آیت الله مشکینی رحمته الله علیه می‌فرمایند: «اصول دین و مذهب، محدود به پنج اصل می‌شود که عبارت است از توحید و نبوت و معاد و عدل و امامت. و مجموعه مسائل

مربوط به این پنج اصل، حدوداً از بیست مسئله تجاوز نمی نماید و به همین دلیل، هر فردی می تواند تلاش نماید تا آن ها را از روی دلیل بفهمد و در آن ها مجتهد گردد، به خلاف فروع دین که تنها نمازش چهار هزار مسئله دارد چه رسد به روزه و حج و سایر فروع. به طوری که اگر کسی بخواهد در تمام این مسائل، مجتهد شود نیاز به عمری با برکت و استعدادی سرشار و فراغتی کافی دارد، از این رو باید تمام عمرش را در این کار مصرف نماید و به کارهای دیگر نخواهد رسید، و معلوم است که تمام مردم، نمی توانند به دنبال آن رفته و بقیه کارها را رها نمایند.» (همان)

هرچند با توجه به تعریفی که از اصول دین ارائه شد، دایره اصول دین به بیش از آن مقداری که آیت الله مشکینی بیان داشته اند تبدیل می شود، اما اصل مطلب ثابت است.

### حصول قطع برای مکلف

استدلال: ادله ای که تحصیل معرفت را بر مکلف واجب می کند، همانند دفع ضرر محتمل و وجوب شکر منعم صرفاً حصول قطع و یقین را از مکلف می خواهد. و عقل انسان تا زمانی که برای او قطع حاصل نشده، او را به کسب شناخت برمی انگیزد؛ قطع نظر از اینکه منشأ این قطع و یقین چه باشد، از راه بررسی و استدلال باشد و یا از راه تقلید.

نقد: جناب ابن میثم بحرانی می فرمایند: «ان الاعتقاد الحاصل بالتقلید غیر کاف فی دفع خوف الضرر المظنون فی ترک المعرفة، لان المقلد لا یأمن خطأ من قلده و یستوی عنده الصادق و الکاذب، و متی میز بینهما لم یکن مقلدا.» (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶ ه.ق، ص ۲۹)

اعتقادی که به وسیله تقلید حاصل می شود، برای دفع ضرر احتمالی که در ترک کسب معرفت وجود دارد، کافی نیست. زیرا مقلد از خطای کسی که از او تقلید می کند در امان نیست و فرد صادق و کاذب برای او تفاوتی ندارد؛ و اگر فرد مکلف بتواند بین صادق و کاذب در اعتقادات تمییز و تشخیص بدهد که دیگر مقلد نیست.

به عبارت دیگر، بر فرض جواز تقلید در اصول دین نیز، فرد مکلف از کجا باید بداند از چه کسی تقلید کند؟ اگر خود او صاحب تشخیص است که می‌شود بررسی و نمی‌توان اسم این کار را تقلید گذاشت. و اگر بدون تشخیص و صرفاً به وسیله اعتباری که شخص دیگر در نزد او دارد می‌خواهد از او تقلید کند، در این حالت بین کافر و مسلمان تفاوتی وجود نخواهد داشت زیرا فرد کافر هم از کسی که مورد اعتماد می‌داند تقلید می‌کند.

### ■ بررسی قول به عدم جواز تقلید در اصول دین

#### تقریر قول

در مقابل قولی که تقلید در اصول دین را کافی می‌داند، عده زیادی از اندیشمندان اسلامی تقلید در اصول دین و اعتقادات را کافی نمی‌دانند و بررسی و استدلال در مورد مسائل اعتقادی را لازم می‌دانند. به عبارت دیگر، از نظر قائلین به این قول، تقلید در اصول دین نمی‌تواند برای اعتقادات یک فرد، حجت باشد.

شهید آیت‌الله مطهری رحمته‌الله علیه در این مورد می‌فرمایند: «در اصول دین اسلام، جز عقل هیچ چیز دیگری حق مداخله ندارد؛ یعنی اگر از شما پرسند که یکی از اصول دین شما چیست، می‌گویید «توحید»، وجود خدای یگانه. اگر دوباره پرسند به چه دلیل به خدا ایمان آورده‌اید؟ اگر بگویید: من از قول مادر بزرگم یقین پیدا کرده‌ام، بالاخره به یک حقیقتی یقین پیدا کرده‌ام و لو از قول مادر بزرگم باشد، و لو خواب دیده باشم! اسلام می‌گوید: نه، و لو به وجود خدای یگانه اعتقاد داشته باشی، اما آن اعتقادی که ریشه‌اش خواب دیدن یا تقلید از پدر و مادر یا تأثیر محیط است مورد قبول نیست؛ جز تحقیقی که عقل تو با دلیل و برهان، مطلب را دریافت کرده باشد هیچ چیز دیگر پذیرفته نیست.» (مرتضی مطهری، ۱۳۷۲ ه.ش، ج ۲۳، ص ۱۸۵)

اکثر علمای دینی معتقد به این قول هستند که می‌توان از میان آن‌ها به شهید آیت‌الله مطهری، علامه طباطبایی، علامه حلی و مقدس اردبیلی رحمهم الله اشاره کرد.

(همان؛ محمد حسین طباطبایی، ۱۳۹۰ ه. ق، ج ۱، ص ۴۲۳ و حسن بن یوسف حلی، ۱۴۰۴ ه. ق، ص ۵۱ و احمد بن محمد اردبیلی، ۱۳۷۹ ه. ش، ص ۱۹)

## ▪ بررسی لوازم قول به عدم جواز تقلید در اصول دین

### مورد قبول نبودن ایمان بسیاری از مؤمنین

درست است که بسیاری از دین داران، برای اعتقادات خود هرچند به طور حداقلی دارای استدلال هستند و توانایی اقامه براهین ساده فطری را دارا می باشند؛ اما از آن طرف، بسیاری دیگر نیز از این توانایی برخوردار نیستند و شاید حتی برای سؤالات ساده‌ای مانند «چرا خدا را رازق می دانی؟» و یا «چرا قرآن در نظر شما از انجیل برتر است؟» نتوانند دلیلی اقامه کنند. اگر مبنای عدم جواز تقلید در اصول دین و اعتقادات پذیرفته شود، لازمه اش این مطلب است که دین داری این گروه از دین داران که از قضا از تعداد کمی هم نیستند، تماماً مردود باشد!

البته به نظر نگارنده، این لازمه نمی تواند این قول را تضعیف کند و صرفاً برای شناخت بیشتر و دقیق تر ارائه شد؛ زیرا مردود بودن یا نبودن دین داران دلیلی برای انتخاب مبنا نمی تواند باشد و این، دین داران هستند که باید اعمال خویش را مطابق نظر صحیح شرعی تنظیم کنند نه بالعکس. البته در ادامه روایتی ذکر خواهد شد که پذیرش این لازمه را نیز برای ما آسان تر خواهد نمود.

### تأثیر عظیم بر باب جهاد در فقه

بسیاری از فقهای معظم شیعه، بر این باورند که در جهاد ابتدایی، باید ابتدا طرف مورد جنگ را دعوت به اسلام کرد و اگر اسلام را نپذیرفت، کشته می شود و اگر اهل کتاب باشد تحت شرایط ذمه قرار می گیرد. برای مثال، شهید اول رحمته الله علیه می فرماید: «يَجِبُ قِتَالُ الْحَرْبِيِّ بَعْدَ الدَّعَاءِ إِلَى الْإِسْلَامِ وَامْتِنَاعِهِ حَتَّى يُسَلَّمَ أَوْ يُقْتَلَ، وَ الْكِتَابِيُّ كَذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَلْتَمِمْ بِشَرَايِطِ الذِّمَّةِ» (محمد بن مکی عاملی، ۱۴۱۰ ه. ق، ص ۸۱)

به نظر می‌رسد، بر فرض پذیرش عدم جواز تقلید در اصول دین و لزوم نظر و استدلال، دیگر قائل شدن به هم‌چین فتوایی در باب جهاد ممکن نباشد، زیرا اسلام آوردن زوری نه تنها مقبول نیست، بلکه اگر طرف مقابل هم بخواهد اسلام زوری بیاورد، مورد پذیرش نخواهد بود.

شهید مطهری رحمته‌الله علیه می‌فرماید: «نمی‌توانیم کسی را با زور به چیزی معتقد کنیم و ایمان به چیزی را در دل او با زور به وجود بیاوریم. این است معنی لا إكراهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ در دین اکراه و اجبار نیست ... مؤید دیگر برای مدعای ما این است که اسلام در اصول دین تقلید را جایز نمی‌داند و ضرورتاً تحقیق را لازم می‌شمارد. اصول دین مربوط است به عقیده و ایمان. پس معلوم می‌شود نظر اسلام این است که ایمان از روی فکر آزاد تحصیل می‌شود؛ از فکر غیر آزاد، اعم از اینکه در اسارت تقلید باشد و یا تحت زور و جبر باشد، ایمان و عقیده‌ای که اسلام طالب آن است حاصل نمی‌شود.» (مرتضی مطهری، ۱۳۷۲ ه. ش، ج ۲۰، ص ۲۴۸)

### ■ بررسی استدلال‌های قول به عدم جواز تقلید در اصول دین

دانشمندان دینی برای اثبات نظریه عدم جواز تقلید در اصول دین و لزوم بررسی استدلال، ادله مختلفی اقامه فرموده‌اند که برخی عقلی و برخی نقلی می‌باشند. در همین نوشتار، به برخی از استدلال‌های عقلی قول به عدم جواز تقلید در اصول دین ذیل استدلال‌های قول به جواز تقلید، به عنوان نقد اشاره شد؛ علیرغم این مطلب، به نظر نگارنده برای اشراف به نظر دین اسلام در مورد مسئله مورد بحث بهتر است که بیشتر به آیات و روایات پرداخته شود. همچنین جهت رعایت اختصار، در این بخش صرفاً از آیات و روایات مربوطه بحث به میان می‌آید.

### آیات مذمت تقلید از آباء و نیاکان

آیات شریفه بسیاری در قرآن کریم، در مورد مذمت تقلید کافران از آباء و نیاکان وجود دارد:



۱- وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ (بقره: آیه ۱۷۰)

«و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.» آیا اگر پدران آن‌ها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آن‌ها پیروی خواهند کرد)؟!» (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ ه. ش، ج ۱، ص ۲۶)

۲- وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ (مائده: آیه ۱۰۴)

«و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید!»، می‌گویند: «آنچه از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است!»؛ آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آن‌ها پیروی می‌کنند)؟!» (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ ه. ش، ج ۱، ص ۱۲۵)

۳- وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلُوبُنَا إِنَّا لِلَّهِ لَا يُؤْمِرُونَ إِلَّا بِالْفَحْشَاءِ أَوْ تَقُولُونَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (اعراف: آیه ۲۸)

«و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: «پدران خود را بر این عمل یافتیم؛ و خداوند ما را به آن دستور داده است!» بگو: «خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟!»» (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ ه. ش، ج ۱، ص ۱۵۳)

روشن است که اگر پیگیری این روش درمورد کشف اصول دین و اعتقادات انسان مورد تأیید قرآن کریم می‌بود، نباید به این شدت مورد مذمت و نهی واقع می‌شود زیرا ماهیت تقلید در اصول دین، اختصاصی به روش کافران ندارد.

شهید مطهری رحمۃ اللہ علیہ در این مورد می‌فرماید: «من يك وقت قرآن را استقصا كردم دیدم راجع به همه پیغمبران [نفی تقلید نقل شده است]. [قرآن احتجاجات پیغمبران را- که پیغمبری با قوم خودش صحبت کرده- نقل نموده است. می‌بینیم منطوق‌ها مختلف

است، فقط اصول مشترکی هست. اصول مشترکی که در همه پیغمبران است یکی این است که، همه انبیاء مردم را به توحید دعوت کرده‌اند... يك امر مشترك ديگر شما می‌توانید پیدا کنید و آن این است که همه پیغمبران که قرآن از آن‌ها نقل می‌کند، تقلید را نفی کرده‌اند؛ و الا ما می‌بینیم هر پیغمبری در محیط خودش دچار مشکلات بالخصوص بوده و متوجه آن مشکلات بوده است... ولی امری که همه بالاتفاق درباره آن صحبت کرده‌اند، غیر از مبدأ و معاد، مسئله تقلید است، چون بلای عمومی بوده، چون واقعاً یکی از چیزهایی که بشر را به خطا می‌اندازد این است: انسان تمایل دارد که فکر کند آنچه گذشتگان ما گفته‌اند صحیح است. چون چنین تمایلی دارد، آن را می‌پذیرد بعد برایش دلیل می‌تراشد، دلیل‌های ساختگی که برای انسان علم هم ایجاد نمی‌کند. اگر همان زنجیر پیروی از گذشتگان را پاره کند و به آن عقل فطری خدادادی خودش اعتماد نماید و خودش را از هر گونه غرض و مرضی دور کند آن وقت می‌فهمد که آنچه گذشتگان گفته‌اند صحیح است یا باطل، یا نیمی از آن صحیح و نیمی باطل است.» (مرتضی مطهری، ۱۳۷۲ ه. ش، ج ۴، ص ۴۹۲)

همچنین علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: «أما إن اتباع الدين تقلید فیبطله: أن الدين مجموع مركب من معارف المبدأ و المعاد، و من قوانین اجتماعية من العبادات و المعاملات مأخوذة من طریق الوحي و النبوة الثابت صدقه بالبرهان و المجموعة من الأخبار التي أخبر بها الصادق صادق و اتباعها اتباع للعلم لأن المفروض العلم بصدق مخبرها بالبرهان.» (محمد حسین طباطبایی، ۱۳۹۰ ه. ق، ج ۱، ص ۴۲۴)

« اما پیروی از دین تقلید نیست، زیرا دین عبارت است از: مجموعه‌ای از معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانینی اجتماعی، از عبادات و معاملات که از طریق وحی و نبوت به بشر رسیده، نبوتی که صدقش با برهان ثابت شده و نیز از مجموعه‌ای اخبار که مخبر، صادق از آن‌ها خبر داده، مخبری که باز صادق بودنش به برهان ثابت شده است.» (محمد باقر موسوی، ۱۳۷۴ ه. ش، ج ۱، ص ۶۴۱)

## روایات وارده در مذمت و نهی از تقلید در اصول دین

۱- « مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَدِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُقَالُ لِلْمُؤْمِنِ فِي قَبْرِهِ مَنْ رَبُّكَ قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ فَيُقَالُ لَهُ مَا دِينُكَ فَيَقُولُ الْإِسْلَامَ فَيُقَالُ لَهُ مَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ مُحَمَّدًا فَيُقَالُ مَنْ إِمَامُكَ فَيَقُولُ فَلَانٌ فَيُقَالُ كَيْفَ عَلِمْتَ بِذَلِكَ فَيَقُولُ أَمَرَ هَدَانِي اللَّهُ لَهُ وَتَبَّتْ بَنِي عَلَيْهِ فَيُقَالُ لَهُ نَمْ نَوْمَةً لَا حُلْمَ فِيهَا نَوْمَةَ الْعُرُوسِ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ رُوحِهَا وَرَيْحَانِهَا فَيَقُولُ يَا رَبِّ عَجِّلْ قِيَامَ السَّاعَةِ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى أَهْلِي وَوَالِيٍّ وَيُقَالُ لِلْكَافِرِ مَنْ رَبُّكَ فَيَقُولُ اللَّهُ فَيُقَالُ مَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ مُحَمَّدًا فَيُقَالُ مَا دِينُكَ فَيَقُولُ الْإِسْلَامَ فَيُقَالُ مَنْ أَيْنَ عَلِمْتَ ذَلِكَ فَيَقُولُ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَقُلْتُهُ فَيَضْرِبَانِهِ بِمِزْزِيَةٍ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهَا الثَّقَلَانِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ لَمْ يُطِيقُوهَا... » (محمد بن يعقوب، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۳، ص ۲۳۸)

«از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود: در قبر به مؤمن گفته می شود: خدایت کیست؟ جواب می دهد: الله است؛ پس سؤال می شود که دینت چیست؟ جواب می دهد: اسلام، از او سؤال می شود پیامبرت کیست؟ پاسخ می دهد: محمد صلی الله علیه و آله، سپس از امام او سؤال می شود. گوید: فلان شخص. به او گفته می شود از کجا این را دانستی؟ جواب می دهد این امری که خدا مرا به آن هدایت کرده و بر آن ثابت و پایرجا نگه داشته است؛ پس به او گفت می شود: بخواب، همانند خواب عروس؛ خوابی که هیچ گونه رؤیای کراهت انگیز در آن نیست؛ آنگاه برای او دری به سوی بهشت گشوده می شود و از روح و ریحان بهشتی برخوردار شده و می گوید: خدایا هر چه زودتر قیامت را برپا کن تا شاید به اهل و مالم برگردم. و به کافر گفته می شود: پروردگارت کیست؟ گوید: الله. از پیامبرش سؤال می کنند، گوید: محمد صلی الله علیه و آله. از دینش سؤال می کنند، گوید: اسلام. از او سؤال می شود: چگونه (جواب این سؤال ها را) دانستی؟ پاسخ می دهد: شنیدم که مردم چنین می گفتند من هم چنین گفتم: پس (در این هنگام) با گزری (و عصبانی چنان) بر او می کوبند که اجتماع جن و انس هم تاب تحمل آن را ندارند.» (محمد عظیم محسنی دایکندی، ۱۳۹۱ ه. ش، ص ۲۱۶)

با صرف نظر از ضعف سندی روایت به علت مرسله بودن - که البته ممکن است از طرق دیگری مانند نقل جناب احمد بن محمد بن عیسی اشعری جبران شود - در این روایت شریفه، تنها تفاوتی که شخص کافر و شخص مؤمن دارند، بررسی و استدلال از جانب شخص مؤمن و تقلید کورکورانه از جانب شخص کافر است زیرا هر دو آنها، جواب مشترکی به سؤال‌های پرسیده شده داده بودند. و جالب است که به شخصی که دارای اعتقادات صحیح از روی تقلید است، کافر گفته می‌شود.

۲- «قال علی امیرالمؤمنین علیه السلام: ... إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ، بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ، فَأَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ...» (محمد بن الحسن طوسی، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۶۲۶)

«قطعاً دین خدا به وسیله اشخاص شناخته نمی‌شود، بلکه به وسیله نشانه حق شناخته می‌شود. پس حق را بشناس تا اهل حق را بشناسی.»  
در این روایت شریفه، به طور صریح فرموده شده است که نمی‌توان دین خدا را از اشخاص اخذ کرد و شناخت. بلکه خود انسان باید برای شناخت دین (بخش‌های اعتقادی)، تلاش نماید.

### ■ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مورد بحث از جواز و یا عدم جواز تقلید در اصول دین، بحث‌های مختلفی توسط جمعیت کثیری از علماء و هم‌چنین در کتب مختلف مطرح شده بود که در این مقاله سعی شد جهت شناخت بیشتر و دقیق‌تر هر قول، مهم‌ترین لوازم و پیامدهای هر قول و هم‌چنین مهم‌ترین دلایل برای هر کدام از اقوال بررسی شود.

برای قول به جواز تقلید در اصول دین و اعتقادات، سه لازمه این قول یعنی تقویت شبهه «جبر جغرافیایی»، «دین‌گریزی» و «سطحی شدن مفاهیم دینی» ذکر شد که هر کدام از آنها به تنهایی بلایی بس عظیم به شمار می‌آیند.

هم‌چنین برای این قول استدلال‌هایی ذکر شده است؛ از قبیل: اضلال عموم مردم، که به وسیله ساده و فطری بودن اعتقادات لازم؛ تمسک به عبارت «علیکم بدین العجائز»، که به وسیله صحیح نبودن سند این عبارت؛ سخت‌تر بودن بررسی اصول دین نسبت

به فروع، که به وسیله کمتر بودن تعداد مسائل اصول دین و همچنین کفایت یقین قلبی که به وسیله وجود این حالت در کافران پاسخ داده شد.

در طرف مقابل، برای قول به عدم جواز تقلید در اصول دین، دو لازمه ذکر شد که عبارت از مورد قبول نبودن ایمان بسیاری از مؤمنین و تأثیر این قول در باب جهاد در فقه است؛ که به نظر نگارنده این دو لازمه نمی‌توانند تضعیف کننده قول به عدم جواز تقلید در اصول دین باشند، بلکه چه بسا لازمه دوم یعنی؛ تأثیر این قول در باب جهاد، نقطه قوت نیز محسوب شود.

هم‌چنین در این مقاله، برای قول به عدم جواز تقلید در اصول دین به آیات و روایاتی و دیدگاه اندیشمندان اسلامی استناد شد.

نگارنده در مجموع، با توجه به استدلال‌های مطرح شده و متون موجود مرتبط با این مسئله در مجموعه دین، این نظر را برمی‌گزیند که در دین اسلام، تقلید در اصول دین و اعتقادات به معنایی که ذکر شد، جایز نیست و مورد قبول پروردگار واقع نخواهد شد؛ و دین‌داران موظف‌اند تا در مورد اصول دین و اعتقادات خود، بررسی لازم را انجام داده و برای آن‌ها، استدلال داشته باشند.

## ■ منابع

۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ۲ جلد، موسسه دار الهجرة - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ۶ جلد، مرتضوی - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
۳. جرجانی، میر سید شریف، التعریفات، ۱ جلد، ناصر خسرو - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۱۲ ه.ق.
۴. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، ۴ جلد، دار القرآن الکریم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ه.ق.
۵. مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، در یک جلد، نشر الهادی، قم - ایران، ششم، ۱۴۱۶ ه.ق.
۶. نجفی، کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا بن هادی، النور الساطع فی الفقه النافع، ۲ جلد، مطبعة الآداب، نجف اشرف - عراق، اول، ۱۳۸۱ ه.ق.
۷. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الاجتهاد و التقليد (العدّة فی أصول الفقه)، در یک جلد، چاپخانه

- ستاره، قم - ايران، اول، ۱۴۱۷ هـ ق
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول - قم، چاپ: پنجم، ۱۴۱۶ ق.
۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۳۰ جلد، صدرا - قم - ايران، چاپ: ۸، ۱۳۷۲ هـ ش.
۱۰. طباطبائی، محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، ۲۰ جلد، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - لبنان - بيروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ هـ ق.
۱۱. موسوی، محمد باقر، ترجمه تفسير المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ايران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ هـ ش.
۱۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي - الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني) - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۲ ق.
۱۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول - تهران، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، القوانين المحكمة في الأصول (طبع جديد) - قم، چاپ: اول، ۱۴۳۰ ق.
۱۵. مشکینی، علی، اجتهاد در اصول دين و تقليد در فروع آن، ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۶۰، آذر ۱۳۶۵
۱۶. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام في علم الکلام، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ: دوم - ۱۴۰۶ هـ ق.
۱۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، مبادي الوصول إلى علم الأصول - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. اردبیلی، احمد بن محمد، اصول دين، تحقيق محسن صادقی، انتشارات دفتر تبليغات اسلامی - چاپ: دوم - ۱۳۷۹ هـ ش.
۱۹. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، اللعة الدمشقية في فقه الإمامية، در يك جلد، دار التراث - الدار الإسلامية، بيروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ هـ ق
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن (مکارم)، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامی، ايران - قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۳ هـ ش.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. محسنی دایکندی، محمد عظیم، برزخ و معاد از دیدگاه آیات و روایات، مجمع جهانی شیعه شناسی، چاپ: اول، ۱۳۹۱ ق.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالي (لطوسي) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.



مصاحبه







## مصاحبه با آیت الله رضانی گیلانی (زید عزه)

استاد درس خارج حوزه علمیه قم، دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت،  
نماینده مجلس خبرگان رهبری

مصاحبه گیرنده: محمد موسی زاده

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين  
خیلی تشکر می‌کنیم از جنابعالی، مجموعه دوستان مدرسه که بحمد الله در عرصه  
پژوهش، گزارش‌ها حاکی از موفقیت شما است و جزو اولین‌های حوزه پژوهش در  
قم و کشور هستید.

من گمانم این است که به‌واقع ضرورت دارد که یک سری پژوهش‌های نیازمحور،  
تقاضامحور و بر اساس شرایط تعریف کنیم.

یعنی این‌گونه نباشد که این پژوهش‌های ما در کتابخانه‌ها باشد و استفاده  
کتابخانه‌ای از آن‌ها شود.

بلکه این پژوهش‌ها باید در جامعه حضور داشته باشد و آثار و بازتابش در جامعه  
خودش را نشان دهد. این از نکات مهمی است که ما باید بدان بپردازیم. ما

به نظرم دو تا از نکته‌هایی که باید خیلی دقیق و عمیق بدان پرداخته شود،

یکی بیانیه گام دوم است. این یک تحلیل جامع از انقلاب در چهل ساله بوده است.

بحث بعدی بحث عدالت بوده، که این یکی از دستاوردهای مهم ادیان ابراهیمی است که آرزو و آمال همه انبیا بوده است، بحث مبارزه با فساد!

خصوصاً پس از انقلاب اسلامی مواجه هستیم با مسائل دقیق و عمیق در حوزه‌های مختلف؛ از حوزه‌ی حاکمیت دینی، ارکان حاکمیت دینی، مشروعیت حاکمیت دینی و مسائلی که در درون نظام مورد نیاز است؛ چه در حوزه‌های سیاست، فرهنگ، اقتصاد، چالش‌های اجتماعی و مانند این‌ها به همه این‌ها باید پرداخته شود. تبیین فلسفه حاکمیت دینی، ارکان آن یعنی اسلام، ولایت فقیه و مردم نیز لازم است. هم اسلام با یک فهم اجتماعی و سیاسی، هم رهبری در نظام اسلامی باید به درستی تبیین شود و هم حضور مردم.

شما با یک سری مفاهیمی مواجه هستید که در بیان مقام معظم رهبری آمده است. به نظر می‌رسد یکی از وظائفی که بر عهده حوزه است، تبیین این مفاهیم است؛ مثل مردم‌سالاری دینی. گاهی اوقات ما با یک سری سیاست‌هایی مواجه شده‌ایم که نیاز به تبیین دارد؛ خصوصاً سیاست‌های ابلاغی. من گمانم این است که از جمله بحث‌هایی که باید به‌طور جدی بدان پرداخته می‌شد، با ادبیات بین‌المللی، نام‌گذاری سال‌هاست؛ که هرکدام بر اساس یک سری حکمت‌ها و یک سری شرایطی که در جامعه با آن مواجه بودیم معرفی شده بود.

به نظرم دو تا از نکته‌هایی که باید خیلی دقیق و عمیق بدان پرداخته شود، یکی بیانیه گام دوم است. این یک تحلیل جامع از انقلاب در چهل ساله بوده است. اشاره به دستاوردها به صورت کلی و چشم انداز آینده و شرایطی که با آن مواجه هستیم و راهبردهایی که باید بدان توجه داشته باشیم، شما آن هفت توصیه را وقتی



می بینید، بالاخره اگر بخواهیم در نظام روز به روز به سمت پیشرفت و رشد در ابعاد مختلف برویم، این هفت توصیه باید جدی گرفته شود.

بنده گمانم این است که آن هفت توصیه، فقط مربوط به ایران اسلامی نیست بلکه در همه جا می تواند مصداق پیدا کند.

بحث پیشرفت علم، این که مسلمانان می توانند مرکز ثقل علوم شوند در دنیا، از بحث هایی نیست که فقط مربوط به ایران باشد و ما در ایران به دستاوردهای علمی اشاره داشته باشیم. در دنیا، ما نیازمند هستیم به مرکز ثقل علوم برسیم.

یا مثلاً ضرورت اخلاق و معنویت، آن هم معنویت مسئولیت پذیر، نه معنویت ستم پذیر، نه معنویت متحجرانه، نه معنویت دنیا مدارانه یا معنویت های بدلی که امروزه از آن فراوان سخن می گویند، مورد نیاز جامعه است؛ چه فردی، چه سیاسی، چه اجتماعی، چه فرهنگی و چه حکومتی و ما باید در حقیقت الگو شویم در عرصه اخلاقی و جامعه ما باید یک جامعه اخلاق محور شود.

بحث بعدی بحث عدالت بوده، که این یکی از دستاوردهای مهم ادیان ابراهیمی است که آرزو و آمال همه انبیا بوده است، بحث مبارزه با فساد!

تا برسد به هفتمین مورد؛ سبک زندگی که نرم افزار تمدن نوین اسلامی است و اگر بخواهیم یک حرکت کلان را در یک مسیر کلان مشخص کنیم، کاملاً باید تعریف شود.

پس نسبت ما باید با بیانیه گام دوم مشخص شود و از جمله مسئله جهاد تبیین! این مسئله‌ای را که جنابعالی اشاره کردید و مهم هم هست، می‌تواند به عنوان یک بحث ملی مطرح شود؛ چه به عنوان یک بحث رسانه‌ای و بلکه ما معتقدیم که این به نوعی می‌تواند وظیفه عالمان و اندیشمندان را در عرصه‌های بین‌المللی مشخص کند و که در رابطه با آن هم می‌توانیم بحث داشته باشیم.

- همان‌طور که حضرت آقا دغدغه‌ای داشتند و در طی سخنانی فرمودند؛ در این جهادی که وجود دارد، در این جنگ بی‌امانی که وجود دارد بین اسلام و کفر، بین حق و باطل، بین روایت دروغ و حقیقت، ما در کجای این جبهه قرار داریم و حضور داریم؟ جهاد تبیین یک موضوعی است که حضرت آقا اشاره فرمودند که یک فریضه است، یک فریضه قطعی و فوری! و هر که می‌تواند باید اقدام کند. و این خطابی است عمومی که همه افراد جامعه را شامل می‌شود.

با عنایت شورای پژوهشی مدرسه علمیه علوی، سؤالاتی را به این مصاحبه اختصاص داده‌ایم و به صلاحدید حضرت عالی، برحسب سؤالات از فرمایشات شما استفاده می‌کنیم.

۱. جهاد تبیین به چه معناست و نظر حضرت عالی در رابطه باریشه یابی جهاد تبیین در معارف اسلامی چیست؟

جهاد تبیین، یک واژه ترکیبی است. خود جهاد، به معنای جدوجهد است. در لغت، هر تلاشی را شامل می‌شود، هر کاری که انسان با جدوجهد انجام می‌دهد را در برمی‌گیرد.

اما به کسی که هر تلاشی را انجام می‌دهد، در اصطلاح مجاهد گفته نمی‌شود. در روایات ما، هرکسی که برای عیال خود نان درمی‌آورد را مجاهد می‌نامند؛ این از معنای لغوی

اما در اصطلاح، جهاد درجایی کاربرد دارد که به نوعی ناظر به دشمن باشد؛ حالا چه فعالیت کنش‌گرایانه داشته باشیم و چه فعالیت‌های واکنش‌گرایانه داشته باشیم وقتی جهاد در اصطلاح گفته می‌شود، به نوعی به معنای مبارزه است. شخص

مجاهد، به نوعی در حال مبارزه خواهد بود. پس در معنای اصطلاحی این مبارزه را در معنای جهاد می‌توان در نظر گرفت. منتها، جهاد دارای مراتبی است. یک وقتی در عرصه فرهنگ انسان جهاد می‌کند؛ چه به نحو ایجابی و چه سلبی؛ چه کنش گرایانه و چه واکنش گرایانه. یک وقتی جهاد اقتصادی می‌کند؛ گاهی جهاد در عرصه اجتماعی است و گاه سیاسی است؛ یعنی بایستی در عرصه سیاست مجاهدانه ورود کرد و ناظر به عرصه‌های دشمن به مبارزه پرداخت.

منتها یک وقتی یک عرصه‌ای ما داریم به نام عرصه بیان، تبیین و روشننگری؛ عرصه‌ای که بتواند آگاهی را ظهور دهد، آن هم ناظر به دشمن شناسی. پس جهاد تبیین به نوعی مبارزه است؛ منتها مبارزه در عرصه تبیین که البته همین جهاد یک وقتی به مرتبه‌ای می‌رسد که یک مواجهه نظامی و فیزیکی را به دنبال می‌آورد که همان جهاد به معنای قتال است؛ که در این معنا آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد؛ مانند آیه شریفه: *أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا... (الحج، ۳۹) یا آیه شریفه: وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (البقرة، ۱۹۰) و یا آیه: وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ (البقرة، ۱۹۱)* اما هر کدام از این مجاهده‌ها، شرایط خاص خودش را دارد.

پس در تعریف جهاد تبیین می‌توان گفت یک واژه ترکیبی و آن جدوجهدی است که می‌تواند در مقام تبیین، ناظر به نقشه‌های دشمن و ناظر به نوعی مبارزه باشد؛ مبارزه‌ای که می‌تواند در رشد مفاهیم و مقابله با شبهات مؤثر باشد.

۲. وظایف و مواضع یک اسلام‌شناس نسبت به موضوع جهاد تبیین و همچنین نقش حوزه‌های علمیه در این زمینه چیست؟ و یک اسلام‌شناس، چگونه بایستی دین اسلام را در عرصه‌های بین‌المللی معرفی کند؟

سؤال، سؤال بسیار مهمی است و از ابعاد مختلف بایستی مورد بحث و کنکاش قرار بگیرد. یکی از مسائلی را که دشمن تلاش می‌کند که اسلام را به شکل محدود معرفی کند، این است که اسلام در عرصه‌های اجتماعی و حاکمیتی، طرحی برای حکومت ندارد؛ و به تعبیر دیگر، اسلام را یک معرفی حداقلی می‌کنند. اسلام به

معنای حداقلی یعنی اسلام فردی و اگر اسلام تا این حد محدود باشد، این اسلام قطعاً نمی‌تواند حاکمیت و برنامه داشته باشد. به نظر بنده یکی از نکته‌های مهمی که باید بدان پرداخته شود، معرفی اسلام به معنای جامع، دقیق و عمیق و ناظر به آن معنای انحرافی و تحریفی که مخالفان ارائه می‌دهند که اسلام را محدود معرفی کنند. این نکته‌ای است که باید در زمینه آن، مجاهدانه ورود کرد. البته ممکن است این ورود مجاهدانه، مخالف هم داشته باشد. گاهی فرد می‌خواهد به کاری تبلیغی پردازد بدون اینکه ناظر به فعالیت‌های دشمن باشد. در مسجدهای بی‌بیان احکام پرداخته و سخنرانی هم در رابطه با محرم و عاشورا ایراد می‌کند بدون تطبیق و حتی تحلیل در همین زمینه، ما سه کار داریم: مرحله اول، نقل ماجرا است؛ ولی مرحله

به نظر بنده یکی از نکته‌های مهمی که باید بدان پرداخته شود، معرفی اسلام به معنای جامع، دقیق و عمیق و ناظر به آن معنای انحرافی و تحریفی که مخالفان ارائه می‌دهند که اسلام را محدود معرفی کنند.

بعدی تحلیل و مرحله پس از آن دو که مهم‌تر از هر دو مرحله پیشین است، مرحله تطبیق است. کسی که در این عرصه بدین شکل و بدین نحو، ورود کند، تبلیغش، تبلیغ مجاهدانه خواهد بود؛ و الا تبلیغی در سطح معمولی خواهد بود و نمی‌توانیم واژه مجاهد را در رابطه با چنین مبلغی به کار ببریم. ما در انقلاب، با حکومتی دینی در قالب جمهوری اسلامی مواجه هستیم. یک عده می‌آیند در همین جا مخالفت می‌کنند که اصلاً دین و اسلام، حکومت ندارد. اینجا اگر ما بیاییم به درستی اسلام را معرفی کنیم و جامعیت اسلام و مذاقه اسلام را به جامعه بشری معرفی کنیم، یعنی یک دانش دینی جامع و عمیق و دقیق باشد، شما با یک نگاه مجاهدانه وارد این عرصه شده‌اید.

نکته دوم، این است که امروزه دو جور اسلام را در دنیای غرب معرفی می‌کنند که

برخی روشن فکرها هم همین مطلب را تقویت می‌کنند. از باب مثال، می‌خواهند اسلام را فقط به عنوان اسلام رحمانی بیان کنند. این که بگوییم اسلام بر پایه رحمت است، این را ما می‌پذیریم و درست است. ضمن اینکه قرآن هم اشاره می‌کند که: **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** (الأنبیاء، ۱۰۷) و خود پیامبر هم می‌فرماید که «إِنَّمَا بَعَثَ رَحْمَةً» و اساساً مدیریت پیامبر به گونه‌ای بوده است که مخاطبین حداکثری را جذب کرده و پس از ۲۳ سال عالم‌گیر شده است؛ درحالی که مسیحیت پس از سیصد سال چنین تجربه‌ای را داشته است. **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّفُتِّقُوا مِنْ حَوْلِكَ** (آل عمران، ۱۵۹) پس این بعد از اسلام را ما قبول داریم.



اما اسلام جامع، اسلامی است که به این مقاومت هم در کنار رحمت می‌پردازد؛ و این بدان جهت است که همان رحمت فراگیر شود و جلوی استعمار و استثمار گرفته شود.

اما اینکه در برابر ظلم و خودکامگی باید مقاومت کرد یا نه، به این حوزه‌ها به هیچ وجه نمی‌پردازند؛ اما اسلام جامع، اسلامی است که به این مقاومت هم در کنار رحمت می‌پردازد؛ و این بدان جهت است که همان رحمت فراگیر شود و جلوی استعمار و استثمار گرفته شود. و در سایه نبود این مقاومت است که چالش‌هایی همچون سوء تغذیه میلیون‌ها کودک، بردگی میلیون‌ها نفر، تبعیض نژادی، سلاح کشتار جمعی و ... پیدا می‌شود. خوب این یک نوع تحریف از اسلام بوده است. همچنان که در مقابل، نگاه‌های تکفیری جهادی مطرح می‌گردد. ما معتقدیم که صلح مطلق غیرقابل دفاع است، و اگر بناست از صلحی حمایت شود، آن صلح عادلانه است. صلح مطلق بدین معناست که ما اسرائیل را با نگاهی که دارد بپذیریم. درحالی که آن‌ها غیر خود را برده و دین خود را دین برتر می‌دانند.

و بنده معتقدم که این دو تفکر (اسلام رحمانی که به دنبال صلح مطلق می‌رود و

تفکر تکفیری جهادی) دو لبه یک قیچی هستند برای از بین بردن جوهره و حقیقت اسلام. حالا در این زمینه باید تبیین صورت بگیرد. اینجاست که نخبگان دینی، عالمان جامعه و اسلام شناسان جهان اسلام باید بیایند و به نحو شایسته و دقیق، اسلام را با همه ابعاد معرفی کنند؛ اگر با تمام ابعاد معرفی شود، آنگاه ما مواجه می شویم با یک مدل نظام سیاسی، با ابعادی خاص که در آن کرامت، عدالت و معنویت در کنار مقاومت قرار می گیرد.

نکته سوم، جریان افراط و تفریطی است که در معرفی دین صورت می گیرد. جالب است این نکته را بدانید که در جبهه استکبار، به دنبال این هستند که تحریف ها را وارد جهان اسلام کنند و گاهی نیز از خود مسلمانان در رده های مختلف استفاده می کنند در ضربه زدن به اسلام. این بحث تشیع انگلیسی و تسنن آمریکایی، بایستی مفصل مورد بحث قرار گیرد و در آن تعمیق شود.

### ۳. وظایف و اولویت های نهادهای فرهنگی بین المللی در زمینه جهاد تبیین را چه می دانید؟

هر کدام از این دستگاه ها، با توجه به وظایف ذاتی، می توانند در مسیر جهاد تبیین قرار گیرند. به عنوان مثال، مجمع جهانی اهل بیت، در تبیین درست از مکتب اهل بیت علیهم السلام که یک مکتب عقلانی و اعتدالی و مبتنی بر نیازهای فطری است، بایستی فعالیت کند و با نگاهی حکیمانه، به معرفی بپردازد.

و به عنوان نمونه ای دیگر، مجمع تقریب، می تواند با نگاه تقریبی، وحدت را بین مسلمانان توسعه داده و تقویت کنند. چون این هم یکی از آسیب های جدی است که تلاش می کنند مسلمانان را به جان همدیگر بیندازند. در این زمینه، ارتباط و گردهمایی عالمان در جلسات و همایش ها می تواند به تقریب کمک کند و اینکه با تکیه بر مشترکات، به سوی وحدت امت اسلام حرکت کنیم و حتی اگر ممکن باشد، به رقم زدن اتحاد جماهیر کشورهای مسلمان فکر کنیم و برای آن طرح ریزی داشته باشیم. من معتقدم که اگر کشورهای اسلامی که حدود شصت کشور هستند، کنار هم جمع بشوند، بزرگ ترین قدرت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی را خواهند داشت. چون بیشتری ثروت در دنیا، در همین کشورها نهفته



است و ما می‌توانیم با همین اتحاد، جلوی انحاء نفوذ دشمنان اسلام را بگیریم و در آن موقع است که دیگر تحریم‌ها اثری نخواهد داشت.

به نظرم سازمان ارتباطات، می‌تواند به صورت گسترده به حوزه گفتگوی بین ادیان بپردازد و اسلام را با زبان بین‌المللی به دنیا بشناساند. اگر چنین اتفاقی در سطح جهانی رخ دهد، آنگاه نگاه کریمانه اسلام به انسان، در جهان فراگیر و عالم‌گیر خواهد شد و با توجه به اشتراک بین ادیان ابراهیمی، می‌توان باب گفتگو را باز کرد و به معرفی اسلام پرداخت. البته این مهم نیاز به منطقی قوی دارد و در سایه این گفتگوهاست که می‌توان میان اعتقاد به آزادی و تقدس قائل شدن برای مقدسات ادیان جمع کرد.

۴. راجع به مسئله جهاد تبیین در داخل حاکمیت و دفاع از دستاوردهای نظام و انقلاب، چه باید کرد؟

تصور من این است که اولاً این انقلاب دشمنان بسیاری دارد؛ دشمنانی که به چیزی غیر از براندازی نمی‌اندیشند؛ چراکه نمی‌توانند به استثمار و بهره‌کشی از ایران بپردازند.

لازم است که دستاوردهای جمهوری اسلامی در حوزه‌های مختلف با جدیدترین و بهترین ابزارها تبیین گردد. تأکید ما بر این است که لازم است با بهره‌مندی از ابزارهای روزآمد، ضمن پرهیز از افراط و اغراق، این مهم انجام گیرد. یک سری واقعیت‌ها را هم ما باید بپذیریم و این‌ها را صادقانه با مردم در میان بگذاریم؛ همچون بحث عدالت که مقام معظم رهبری هم به ضعف ما اشاره کردند.

از سوی دیگر، ما به مدیرانی جهادی نیاز داریم که با رفتار مردمی و مسئولانه خود، به تبیین بپردازند تا مردم با مشاهده ایشان، همچون گذشته، در مسیر نظام مستحکم حرکت کنند.

نکته دیگر، این است که خیلی از آزادی خواهان دنیا، دل به انقلاب بسته است و لذا ما باید این قدرت دفاعی، علمی، امنیتی و سیاسی خود را گسترش بدهیم و جوانان باید بدانند که رسانه‌های بیگانه به دنبال ناامید کردن این نسل نسبت به

انقلاب هستند و هیچ‌گاه به دنبال بیان دستاوردها نبوده‌اند. و لازم است این را بدانیم که انقلاب با رویکرد تحولی که داشته است، می‌تواند به رشد بیشتری در ابعاد مختلف برسد و به جامعه جهانی خدمت کند.

۵. حضرت عالی پرداختن به کدام موضوع را برای طلاب جوان و دغدغه‌مند ذیل موضوع جهاد تبیین، ضرورت می‌دانید؟

ما با امپراتوری رسانه‌ای و غول رسانه‌ای مواجه هستیم. بیش از ۹۵ درصد از رسانه‌ها در اختیار صهیونیست‌ها است. آنچه برای ما مهم است، این است که ما با زبان روز آشنا شویم.

ما می‌توانیم با همین زبان آموزی و استخدام واژگان بین‌المللی، با بهره‌گیری از فضای مجازی، به حضور در میدان عظیم جهاد تبیین پرداخته و وظیفه خود را به انجام برسانیم. آن‌ها تلاش‌های کمی و کیفی دارند و ما هم باید با زبان روز بین‌الملل آشنا بشویم و هر طلبه‌ای باید وظایف خود را در این زمینه انجام دهد. عقلانیت به معنای جامع و مفهوم مقاومت در عرصه بین‌الملل بسیار مهم است.

۶. پیش‌نیاز جهاد تبیین برای طلاب را چه می‌دانید؟

آنچه لازم است طلاب در جریان آن قرار گیرند، این است که معجزه‌ای به نام انقلاب دینی در عصر معاصر رخ داده است که مدلی جدید را در عرصه سیاسی جهانی ارائه کرده است و این انقلاب بزرگ، دشمنان بزرگی هم دارد. لازم است خودمان را با این باور در میدان ببینیم.

طلبه‌های ما، باید با ادبیات بین‌المللی و شرایط امروز جامعه بین‌المللی آشنا باشند، بایستی با اختلاف‌افکنی میان پیروان مذهب آشنا شده و بدانند این اتفاق، توسط استکبار در حال رخ دادن است.

و در نهایت بایستی هم‌زمان با فعالیت در عرصه داخلی، به حضور در عرصه‌های بین‌المللی با بهره‌گیری از فضای مجازی بپردازند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته  
۲۸/۰۲/۱۴۰۱ اردیبهشت ماه



## دور الاعتقاد بالمهدوية و الظهور فى صنع المستقبل اللامع

(نقش اعتقاد به مهدويت و ظهور در ايجاد آينده اى روشن)



دانش پژوه: على حسن زاده

فى زماننا هذا، توجد مدارس فكرية كثيرة و لها اهداف عالية بالظاهر اما يوقع الانسان فى اسفل درجات الانسانية و الاخلاقية بالحقيقة مثل جميع مدارس التى تنشأ من الغرب. احدى من مشاكل هذه المدارس فى مجال التخطيط لمستقبل الانسان هو التفكير للبعد الخاص من ابعاد الانسان و ترك باقى الآخر. و مشكلة أخرى من مشاكلها هو التخطيط من قبيل الانسان الذى ناقص علماً و لذا دائماً يتطور.

فاذا التخطيط يشمل جميع شئون الانسان و يصدر من عالم مطلق يعلم تمام مصالح الانسان و مفاسده و يبرمج له على احسن الوجه فلاشك فى وصول الانسان الى أعلى درجات السعادة و الخير و على هذا ما كان يواجه المشاكل التى يواجه الآن، اما ما المصداق هذا التخطيط الاحسن فى العالم؟

مصداقه الدين التوحيدى الذى نحن نعتبر عنه بدين الاسلام لأنه جامع لجميع شئون الانسان و جاء من جانب الله الذى هو خالق الانسان و يعرفه تماماً. فمسير السعادة يعبر من هنا و يصل الى ظهور المهدي إمام عصرنا.

كثير من الناس لا يعرفون كيفية حكومة مهدي عج حين حضوره اما اذا فهموا لا يعيشون فى سكينه بل يفعلون كل شىء حتى ينتهى غيبه الامام. اما نذكر لكم عدة من اشياء فى حكومته، ففى زمان الظهور، كل شىء، انطلاقاً من الماديات وانتهاها بالمعنويات يكون سهل الوصول بين الناس، تحكم العدالة أرجاء العالم، يتطور العلم والفهم بحد كثير، لا يوجد اى فقير او ميت مات بسبب المجاعة، تجرى الفرحة والبركة فى حياة الناس ونحوها... وكل هذه المميزات ما يقوله الدين اما لا تتحقق الآن لعدم وجود القدرة الكافية، اى حكومة، فلا تُنفذ هذه الامور.

علينا أن نعمل طبق بيانات الدين ونهيى المجال لحكومة المهديه لأنها محل وفق احكام الدين بأحسن نحو وقم جميع الحكومات العادلة ومنى الانبياء والأئمة والناس. الله تعالى قضى أن يقيم هذه الحكومة فى نهاية الأمر وقضى أن يجعل حكومة واحدة وهى حكومة تحت ولاية المهدي. فمن الأفضل أن تقوم سريعاً ولا نعيش فى ظلام غيبه الامام.

اما الحكومة الواحدة لأتُحصل بهذه السهولة فعلياً ان نساعد إمامنا حتى نتقرب به ويخرج من الغيبه شيئاً فشيئاً.

فالآن، يعنى حين غيبه الامام، الوحيد الذى يكافح فكرة انحطاط البشر ويرشده الى السعادة هو نفس التفكير المهدي، هذا التفكير يمنحنا التفاؤل فى الامور، و الأمل بانتهاها الى الظهور، ويسبب النشاط؛ لأنّ فى هذا التفكير ليس مجال للفشل فالانسان المهدي او المجتمع المهدي او الحكومة المهديه كلها لاتزال ناشطة و لاتشعر بهزيمة ابداً حيث لانهاية لهذا المسير حتى انهدم الأمل والنشاط و... خلافا لسائر التفكرات، لأنه اذا وصل الانسان بغاية هذه التفكرات يتوقف ولا يرى امامه اى هدف رفيع آخر فيتمسك بانتحار ونحوه.

والحكومة الوحيدة العالمية التى تتابع هذا التفكير هى الجمهورية الاسلامية الإيرانية وهذه الحكومة تسعى بقدرة و سرعة و برامج منطقية و تحت سيطرة ولى فقيه حتى تصل الى قمتها التى هى ظهور الحجة و حكومته.



## سید جمال الدین اسد آبادی

گردآورنده: علی عسکری

### ▪ ولادت سید جمال

سید جمال الدین در شعبان ۱۲۵۴ ق یعنی در آبان ماه سال ۱۲۱۷ هـ.ش در اسدآباد (همدان) به دنیا آمد. سلسله‌ی نسب ایشان به امام سجاد ع میرسد.

### ▪ تحصیلات

سید جمال الدین از ۵ سالگی نزد پدر و مادر خود، قرآن را فراگرفت و بعد از گذراندن مقدمات عربی در سال‌های اول تحصیل، به همراه پدرش در سن ۱۰ سالگی راهی قزوین شد و ۲ سال در آنجا گذراند. در این مدت ایشان به تحصیل دروس حوزوی در مدرسه علمیه این شهر مشغول شدند و ادبیات عرب، منطق فقه و اصول را فرا

گرفتند. بعد از آن سید در سال ۱۲۶۶ هـ.ق به همراه پدرش وارد تهران شد و تحصیل خود را نزد سید محمد صادق طباطبایی، مجتهد وقت، ادامه داد و به دست ایشان نیز معمم شد.

سید در همان سال به قصد نجف از تهران حرکت کرد و بعد از سه ماه توقف در بروجرد، به عتبات رفت. شهید مطهری درباره تحصیلات سید جمال اینگونه بیان می‌فرماید: سید در مدت اقامتش در نجف از محضر دو نفر بهره مند شده است، یکی شیخ انصاری و دیگر آخوند ملاحسینقلی. نظر به اینکه تصریح شده که سید، در نجف به تحصیل علوم عقلی اشتغال داشته است - بعلاوه از آثارش کم و بیش پیداست - و ظاهر این است که سید علوم عقلی را نزد آخوند (ملاحسینقلی) آموخته است و بایک واسطه شاگرد حکیم سبزواری است.

سید جمال الدین بعد از تحصیل در عراق، در سال ۱۲۷۰ هـ.ق یعنی در زمانی که تنها نزدیک به ۱۷ سال سن داشت، راهی هندوستان شد و دریافت که مشکل مسلمانان استعمار شدن آنان و راه پیشرفتشان فرار از استعمار است. لهذا همین سبب شد که به کشور های اسلامی و اروپایی سفر کند تا ضمن بیان عقائد اسلامی، مسلمین را نسبت به خطر استعمار آگاه سازد.

### ■ اقدامات ضد استعماری سید جمال

سید جمال بعد از سفر به افغانستان و تاسیس مجله ی شفیق، به مصر رفت و به مدت ۸ سال در آنجا اقامت گزید. او در مصر جلسات علمی و درس خود را آغاز نمود که می‌توان محمد عبده را از برجسته ترین شاگردانش نام برد. گفته شده است که سید جمال ادبیات مصر را دگرگون ساخت. به این معنا ادبیات اشرافی را که کاری جز مدح پادشاهان و امیران و اشاره به اعمال آنان نداشت، منقلب ساخت و در خدمت خلق گماشت. او با زبان قلم از حقوق انسان ها بازخواست کرد و با ستمگری ها به مبارزه برخاست. البته این تنها فعالیت سید در مصر نبود. تاسیس حزب الوطنی در مصر یکی از مهمترین اقدامات ضد استعماری سید جمال بود که

به گزارش لردگرومر، با تلاش های این حزب، ۴۵ درصد نفوذ انگلستان در مصرکاسته شد و ۳۵ درصد تجارت و دادوستد انگلیس کاهش یافت. اما متاسفانه این حزب با فشار استعمارگران انگلیسی، پس از ۹ ماه و چند روز تعطیل شد.

سید جمال در سفر به هند نیز دست از مقابله با استعمار و البته مبارزه با مادی گری برنداشت و به علت افکار مادی گرایانه ی " سر سید خان " و تفسیر به رای قرآن از طرف او، در مقاله ای با عنوان تفسیر مفسر، از افکار التقاطی وی انتقاد نمود.

سید جمال الدین در ماجرای امتیاز تنباکو به ناصرالدین شاه، همچون دیگر از علما، به مخالفت برخاست. لهذا به میرزای شیرازی رحمته الله علیه نامه ای نوشته و ایشان را برای لغو امتیاز دخانیات تشویق کرد. همچنین سید، نامه ای جداگانه برای دیگر از علما نوشت و از آنان خواست تا از فرصت به وجود آمده استفاده و رژیم مستبد شاه را سرنگون کنند. آثار و اقدامات علمی و سیاسی سید جمال الدین اسد آبادی موجب شده است تا از او به عنوان یک مصلح در جهان اسلام یاد کنند؛ چراکه سید جمال کسی بود که تلاش داشت تا کشورهای اسلامی و ستم دیده را از چنگال استعمار نجات بدهد و تفکر راستین اسلامی را برای آنها تبیین کند. مصلح بودن سید جمال در زمان و جهانی که حرف اول آنرا انگلستان و جریان برده پرور میزد، به گونه ای بود که طرفداران استعمار در ایران او را مرتجع و مانع پیشرفت معرفی می کردند. البته این اتهام ها برای او چیز عجیبی نبود، چراکه این نیز نقشه ای از هزاران نقشه جریان سلطه برای ضعیف نمودن مردم بود تا آنان را به استثمار ببرد. سرانجام سید جمال، در ۱۹ اسفند سال ۱۲۷۵ ه. ش در ۵۸ سالگی و در استانبول به طور مشکوکی در گذشت.

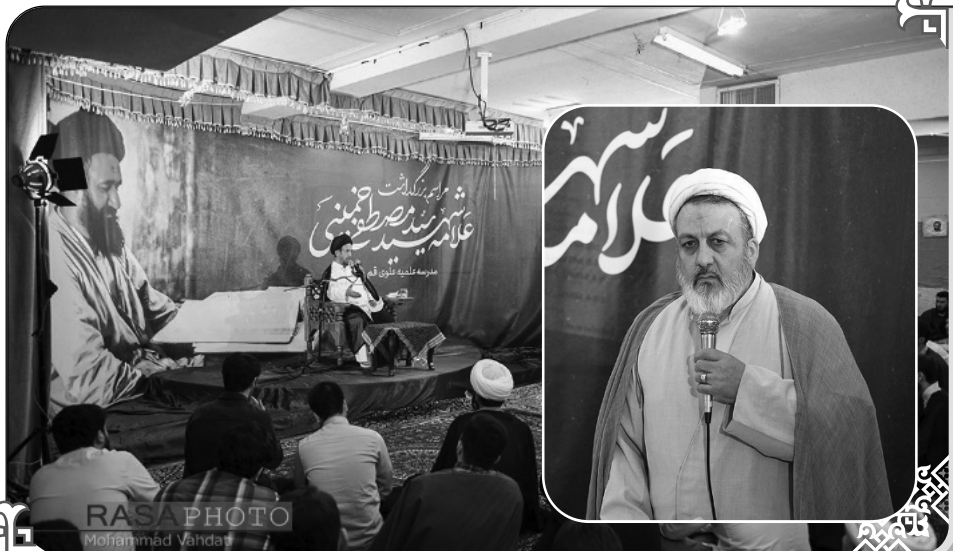






گزارش‌ها





## گزارش مراسم بزرگداشت علامه شهید سید مصطفی خمینی رحمته الله علیه

گردآورنده: برادر محمدعلی نوروزی

با همت و تلاش معاونت تهذیب و بسیج مدرسه علمیه علوی قم مراسمی تحت عنوان بزرگداشت علامه شهید مصطفی خمینی رحمته الله علیه در روز دوشنبه مورخ ۲ آبان ماه ۱۴۰۱ در این مدرسه برگزار شد.

این مراسم با تلاوت آیاتی از قرآن کریم توسط استاد حجت الاسلام والمسلمین شادالویی آغاز و پس از آن حجت الاسلام والمسلمین علی اکبری به نوحه ثرابی پرداختند. در این مراسم که با حضور پرشور طلاب مدرسه علمیه علوی و سایر طلاب و همچنین حضور عامه مردم برگزار شد مدیریت محترم مدرسه علمیه علوی، حجت الاسلام والمسلمین اقبالی ضمن خوش آمدگویی به طلاب و مهمانان حاضر در مراسم، صحبت هایی را ایراد فرمودند و پس از آن پیام تصویر آیات الله سیفی مازندرانی با موضوع شخصیت علامه شهید مصطفی خمینی رحمته الله علیه به نظاره مخاطبان رسید. سپس مهمان ویژه مراسم، حجت الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی از اساتید تاریخ انقلاب اسلامی سخنرانی فرمودند و در انتها به پرسش و

پاسخ میان طلاب و ایشان پرداخته شد. در حاشیه این مراسم به همت معاونت تهذیب مدرسه علمیه علوی قم و بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، علاوه بر ارائه تعدادی از آثار علامه شهید سیدمصطفی خمینی رحمته الله علیه، حاضران در این مراسم تهیه و خرید این آثار را در دستور کار خود قرار دادند. با اتمام مراسم گعده ی علمی و صمیمی با حضور حجت الاسلام سید حمید روحانی با حضوری تعدادی از مسؤولین مدرسه و طلاب برگزار شد.



## ▪ تشکیل شورای پژوهشی طلاب



با تلاش و دغدغه مندی معاونت پژوهش مدرسه علمیه علوی قم حجت الاسلام والمسلمین عابدینی و به منظور همفکری در پیشبرد اهداف علمی و پژوهشی مدرسه و همراهی طلاب در امور پژوهشی، شورای تحت عنوان شورای پژوهش در بهمن ماه سال ۱۴۰۰ تاسیس شد.

در ابتدا این شورا با ۶ نفر از عزیزان طلبه که شامل آقایان: موسی زاده، رضا زاده، افشاری، باقری، هاشمی و نوروزی که نماینده پایه خود در این شورا بودند، شروع به کار کردند و اولین جلسه ی خود را در تاریخ ۹ بهمن ماه سال ۱۴۰۰ پس از نماز ظهر و عصر در محل معاونت پژوهش برگزار کردند.

پس از اولین جلسه، شورای پژوهش مدرسه علمیه علوی به طور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد و به صورت هفتگی جلسه ای را پس از نماز ظهر و عصر با اعلان دستور جلسات از قبل، برگزار و مصوباتی را تصویب می کردند. در این جلسات به موضوعاتی از جمله؛ انگیزه طلاب در کارهای پژوهشی و افزایش آن، ایجاد رغبت بین طلاب مدرسه جهت فعالیت های علمی، مسائل مربوط به پژوهش در هر پایه، ایجاد نشست ها و جلسات علمی برای طلاب، برنامه ریزی جهت ترویج کتاب و کتابخوانی، برنامه ریزی جهت مراسمات هفته پژوهش، آسیب شناسی در زمینه فعالیت های پژوهشی و... پرداخته شده است.

با شروع سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲، شورای پژوهش با ۵ نفر به کار خود ادامه داد. آقایان موسی زاده و رضازاده به علت اتمام سطح یک از شورا خارج و آقای یزدانی جایگزین شدند.

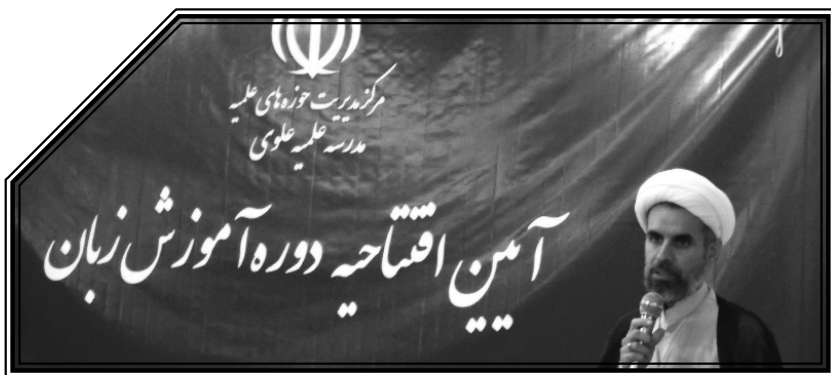
یکی از مهم ترین خروجی های جلسات شورای پژوهش، تشکیل شورای کتابخانه و فعال شدن کتابخانه مدرسه علمیه علوی بوده است که این شورا زیر نظر معاونت پژوهش و شورای پژوهش مدرسه علمیه علوی، شروع به فعالیت کرد.

در آخر، شورای پژوهش مدرسه علمیه علوی قم در تلاش است که طلاب عزیز را در زمینه های علمی و پژوهشی به مقامات عالی برساند و با ایجاد انگیزه کافی و روزافزون بتواند مهارت و توان علمی-پژوهشی طلاب را افزایش داده و پیشرفتی را از این جهت برای طلاب مدرسه علمیه علوی قم ایجاد کند.

### ▪ گزارش مراسم افتتاحیه آموزش زبان

باتوجه به رویه برنامه های مدرسه علمیه علوی قم مبنی بر برگزاری دوره های آموزش زبان (انگلیسی - عربی) پس از گذشت دو سال، مجدد با همکاری واحد زبان مدرسه علمیه علوی در اواخر مهر ماه سال ۱۴۰۱، مراسمی تحت عنوان افتتاحیه دوره آموزش زبان برگزار شد.

در این مراسم که با حضور پرشور طلاب مدرسه و مسئولین برگزار شد، در ابتدا مدیریت محترم مدرسه حجت الاسلام والمسلمین اقبالی ضمن خوش آمدگویی، مقدماتی را مبنی بر آموزش زبان دوره های آموزش زبان بیان کردند. سپس حجت





الاسلام والمسلمین دکتر راستی فر، ریاست محترم شورای زبان حوزه علمیه درباره آموزش زبان و فوائد، اثرات و پس از آن تجارب خود در این زمینه را نطق فرمودند. بعد از ایشان کلیپ هایی تحت عنوان گزارشاتی از فعالیت ها و دوره های گذشته به سمع مخاطبان حاضر در جلسه رسید. پس از آن حجت السلام والمسلمین یزدانی از دانش آموختگان دوره های قبل و از موفقان در این عرصه به ارائه گزارشی از فعالیت هایی پرداختند و صحبتی را جهت بالا بردن انگیزه طلاب در این زمینه داشتند. سپس آقای عصارى مسؤول دوره آموزش زبان، برنامه های آموزشی این دوره را ارائه کردند.

در انتهای مراسم از فارغ التحصیلان دوره های قبل تجلیل و جوایزی اهدا شد. به امید روزی که طلاب حوزه علمیه با آموزش و یادگیری زبان های بین الملل در عرصه تبلیغ دین و معارف اسلامی خوش درخشیده و قدمی برای گسترش دین مبین اسلام و معارف اسلامی بردارند.









اطلاع رسانی



## معرفی نرم افزار «کلام اسلامی» تولید شده موسسه نور

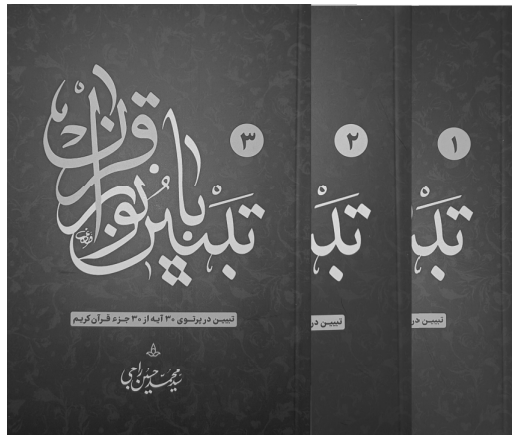
گردآورنده: برادر مهدی رضایی مغانلو

در سال ۱۳۶۸ بود که مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی با وحدتی بین دانشجویان ممتاز رشته های فنی و محققان فرهیخته حوزه های علمیه در شهر مقدس قم تاسیس شد. و طی دو دهه فعالیت مستمر در داده کاوی علوم اسلامی توانسته تجربیات به سزایی در امور پژوهشی بدست آورد.

تولید مجموعه نرم افزارهای نور اولین اقدام این مرکز بوده که اکنون عناوین نرم افزاری این مجموعه به ۵۳۵ عدد می رسد، این نرم افزارها با داده هایی که از کتابخانه ها بدست آورده و بیشتر به کمک نرم افزارهای تبدیل عکس به متن که نسخه فارسی آن داده و پرداخته همین مرکز بوده است، ساخته و تولید شده است و راهگشای بسیاری از مسائل تحقیقات و پژوهشی علوم انسانی و علوم اسلامی بوده است

یکی از نرم افزارهای تولید شده در این مجموعه، نرم افزار کلام اسلامی می باشد که کتب این برنامه را می توان به منابع اصلی و فرعی علم کلام تقسیم کرد تا جوابگوی مخاطبان در سطحهای مختلف باشد زمان تالیف این متون هم از قرن دوم تا زمان

حاضر را در بر می گیرد البته تعدادی از کتب تخصصی در این نسخه ارائه نشده است که انشاء الله در نسخه بعدی به برنامه الحاق خواهد شد زبان متون هم شامل عربی، فارسی و انگلیس است، متون عربی غالب کتب برنامه را تشکیل داده و تعداد متنابهی از کتب فارسی هم که یا ترجمه کتب عربی یا به شکل مستقلی هستند در برنامه قرار داده شده اند. همچنین دهها کتاب انگلیسی که به بحثهای عقائد پرداخته، تکمیل کننده برنامه اند. از جهت موضوع هم کتابخانه، در بر دارنده کتب کلامی عام که به تمام مباحث کلامی پرداخته اند و کتب کلامی خاص که در بخشی از موضوعات این علم قلم زده اند، می باشد. بدین جهت در فهرست موضوعات، عناوین عام نظیر کلام شیعه امامیه یا کلام اشاعره یا معتزله و عناوین خاص نظیر الهیات، نبوت، معاد، امامت و..... هم دیده می شود. علاوه بر این عنوان اعتقادی روایی مجموعه کتبی را شامل می شود که در بردارنده منابع نقلی مباحث کلامی یا شرح و تفسیر آنها هستند و گستره آن شامل تمامی مباحث اعتقادات می شود لذا محقق براحتی با توجه به مبحث مورد تحقیق خود می تواند به منابع مباحث کلامی و اعتقادی مراجعه کرده و از کلمات گوهر بار معصومین که معدن علوم حقیقی می باشند استفاده نماید. پاسخ به شبهات بخش دیگری از کتب کتابخانه را تشکیل می دهد که شامل ردیه ها بر وهابیت و رد تحریف قرآن و رد شبهات بر مذهب قیم شیعه امامیه است. بخش آیات در کتب از قابلیت های مهم برنامه بوده که کاربران را با مباحث تفسیری کلامی آشنا می نماید بخش فرهنگ نامه هم حاوی فرهنگ نامه های مهم کلامی و عمومی است که کاربران را در توضیحات اصطلاحات راهبری می کند تعداد کتب استفاده شده در برنامه هم بالغ بر ششصد و شصت عنوان در بیش از یک هزار مجلد است



## کتاب تبیین با نور قرآن

گردآورنده: برادر محمد علی نوروزی

تبیین همواره پراهمیت بوده، اما در عصر حاضر اهمیت بیشتری پیدا کرده است تا جایی که رهبر حکیم انقلاب «فرمان جهاد تبیین» را صادر کرده و آن را «فریضه ای قطعی و فوری» نامیده اند. حال که قرآن کتاب تبیین است، و جهاد تبیین نیز فریضه ای قطعی و فوری؛ بسیار مناسب است که مباحث تبیینی از قرآن برای مردم بیان شود. به همین دلیل کتابی تحت عنوان تبیین با نور قرآن که از آثار حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسین راجی در ۳ جلد جمع آوری و چاپ رسیده است و در آن ۳۰ موضوع تبیینی با الهام از ۳۰ آیه از ۳۰ جزء قرآن انتخاب شده که به صورت بسیار مختصر به برخی از مهم ترین مسائل تبیینی اشاره می کند. از جمله موضوعات پرداخته شده در این کتاب شامل: لوازم جهاد تبیین، موضوعات نیازمند به تبیین از جمله؛ تبیین ولایت پذیری، تبیین منطق ظلم ستیزی، تبیین کرامت زن، تبیین واقعیت های میدان و تبیین نقاط امید بخش نظام و... می باشد. این کتاب را می توان به طور رایگان از اینترنت دریافت و استفاده کرد.

به عنوان مثال قسمت هایی از این کتاب به شرح ذیل میباشد:

«افراد فاسد هر جا که بتوانند، از مقدسات سوء استفاده میکنند. اگر موقعیت بطلبند، قرآن سر نیزه میکنند. اگر لازم باشد، شعار خط امام سر میدهند. آنجایی که لازم است یقه ببندند و ریش بگذارند، این کار را میکنند؛ اما اگر حکومت عوض شود، کروات میزنند و ریششان را میتراشند و... اینها استفاده ابراری از دین است...»

«دشمن از طریق ایجاد غفلت ضربه هایش را به پیکره اسلام خواهد زد و با سرگرم کردن به مسائل کوچک و بی اهمیت، ما را از مسائل بزرگ و اصلی غافل میکند. غفلت این است که امور پیش پا افتاده در اولویت قرار بگیرند و مسائل مهم فراموش شود. به تعبیر دقیق تر، غفلت توجه به اموری است که بایسته ی توجه نیستند یا اموری بی اصالت اند که توجه اصلی نباید به آنها معطوف شود. ...»

«ما شیعیان در اینکه «اولی الامر منکم» قطعاً اهل بیت علیهم السلام هستیم، اختلافی نداریم. ما معتقدیم همانطور که از خدا اطاعت میکنیم، باید مطیع پیامبر خدا هم باشیم و همانطور که از پیامبر خدا اطاعت میکنیم، باید از ولی و امام نیز فرمان ببریم. کسی نمیتواند بگوید من خدا را قبول دارم، اما پیامبرش را قبول ندارم؛ به همین شکل نیز نمیشود کسی بگوید من پیامبر را پذیرفته ام، اما اهل بیت علیهم السلام را نمیپذیرم. باید از دستور خداوند اطاعت کنیم. خداوند فرموده است که از پیامبر و اهل بیت اش اطاعت کنید، پس بر ما واجب است که مطیع باشیم...»

«انتظار یکی از اصول اعتقادی مسلم ما است. جامعه ای که منتظر نباشد، جامعه قرآنی نیست و به سعادت نخواهد رسید؛ زیرا محور جامعه قرآنی، اصل انتظار است. معمولاً درباره دوران ظهور و آخرالزمان اینگونه صحبت میشود که بدترین انسانها در آخرالزمان زندگی میکنند و بیشترین گناهان در این دوران اتفاق میافتد؛ اما این سخن نقطه مقابلی هم دارد و آن این است که بهترین افراد

تاریخ بشر در آخرالزمان هستند...»

« جهاد کبیر به معنای ناامید کردن دشمن است. اینکه انسان تلاش بکند در هر پست و مقامی که هست دشمن را ناامید کند. همه انبیاء الهی و همه اهل بیت علیهم السلام در طول دوران زندگی خود در حال انجام این جهاد کبیر بودند. چرا که با هر قدم خود در حال مخالفت و خشمگین کردن دشمنان خود بودند... »

« خداوند متعال در آیات متعددی جهاد با مال و جهاد اقتصادی را مقدم بر جهاد جان کرده است. در جامعه ما جهاد با جان، مقدس و محترم است. اما فرهنگ جهاد با مال چقدر بین ما رواج دارد؟ آیا ما برای کسانی که با اموال خودشان جهاد میکنند، به اندازه کسانی که با جان خودشان جهاد میکنند احترام قائل هستیم؟ اگر این نگاه متعالی به مسائل اقتصادی، در جامعه ما جا داشت، مردم برای تولید و کارآفرینی و جهاد اقتصادی، از هم سبقت می‌گرفتند چرا خدا قبل از جهاد با جان، جهاد با مال را قرار داد؟... »

« اثر تحریف همانند سمی است که ذهن مخاطبین را آلوده میکند و به وسیله روایت نادرست حقایق، نظام فکری فرد را به صورت ناصحیح پایه گذاری میکند. در این صورت دیگر نمیتوان انتظار داشت که چنین فردی بتواند تحلیل درست و سپس حرکت درستی در جامعه داشته باشد. در واقع تحریف، برای خلع سلاح جریان عمومی جامعه استفاده میشود. از قدم های اصلی در جهاد تبیین، مبارزه با جریان تحریف با تالش برای انتشار حقیقت است... »

« نظام جمهوری اسلامی با سیاست گذاری های دقیق و به همت مردم خود، پس از گذشت ۴۳ سال، در حوزه های بسیاری به جایگاه های رفیع دست یافته است. اما رسانه های دشمن با تحریف گسترده و القای یأس و ناامیدی در مردم هرگز اجازه نداده اند که مردم ما از چنین دستاوردهای خیره کننده ای آگاه شوند. این یکی از ضروری ترین حوزه هایی است که احتیاج به تبیین دارد... »

« انقلاب اسلامی موازنه دنیا را تغییر داد و ایران را به کشوری قدرتمند تبدیل کرد. بسیاری از دانشمندان غربی به جنبه هایی از انقلاب اسلامی و نیز شخصیت امام خمینی رحمه الله علیه اشاره کرده اند که حتی از نگاه اندیشمندان ایرانی نیز پنهان مانده یا کمتر بدان توجه کرده اند... »